

پاریس هم به شورای انقلاب و هم به آقای طالقانی تلفن می‌کنند. به شورای انقلاب می‌گویند به آقای طالقانی بگویند به آقای طالقانی هم می‌گویند اگر گفتند بپذیرید خوب این درست نبود. یعنی باید از اینجا شروع می‌شد.

با اینطور که من شنیدم وقتی که امام از پاریس به ایران آمدند برای کسانی که می‌خواستند به استقبال بروند کارت صادر کرده بودند می‌گویند کارت آیت... طالقانی را تا پایان آن شب نداده بودند. در آخر شب کارت استقبال را به ایشان می‌دهند. یک چنین بی‌مهری‌ها، بی‌توجهی‌هایی بود البته نمی‌گویم عمدی است. چه بسا بسیاری از آنها سهوی بوده است. ولی اگر ما باشیم دلخورد می‌شویم از اینکه ما را حساب نکرده‌اند ولی ایشان اصلاً برخوردی نمی‌کنند. ایشان باز قدم برمی‌دارد و جلو می‌رود دست همکاری، دست وحدت دراز می‌کند.

مسئله شورا و روحیه مشاورت

مسئله شورائی که ایشان مطرح می‌کرد مسئله مهمی است که باز یکی از بی‌مهری‌هایی که به آقای طالقانی شد این بود که این شورا لوٹ شد. ایشان اگر می‌گفت شورا یکی از پایه‌های اساسی حکومت ما باید باشد، فقط یک شعار سیاسی نبود، که ما علیه یک جریان شعار بدهیم، بلکه شورا روحیه بود. ایشان خودش روحیه شورا داشت، با هر کسی می‌نست بر خوردش طوری بود که او را به مشورت، به رأی به اندیشه می‌انداخت. کسانی که با ایشان بودند نقل می‌کنند که این روحیه را کاملاً در ایشان دیده‌اند که برخوردش تحکم آمیز نبود، دستوری از بالا به پایین نبود، و اهل برخورد فکری بودند. ایشان می‌گویند: شورائی که من می‌گویم نه اینکه فقط در سیاست شورا باشد، بلکه مسلمانان باید در تمام مسائل مشورت داشته باشند. این رویه یک زیربنای فکری دارد و می‌گویند: هر کسی صاحب قطرات است، و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، لذا قابل مشورت است. نه اینکه چون سواد دارد باید با او مشورت کنیم.

در کتاب پرفرو دارد که بعضی جاها خود علم و تحصیلات مانع و حجاب است، علمی که باعث غرور شود، اصلاً بدرد نمی‌خورد. چه بسا بسواد هائی که از آن عالم بیشتر بدرد مشورت می‌خورند.

ایشان به این آیه قرآن اشاره می‌کنند که در مورد شیر دادن بچه در سوره بقره (آیه ۲۳۳) می‌فرماید: مادرها ۲ سال کامل بچه را شیر بدهند و اگر می‌خواهند که از شیر بگیرند «عن تراضی منهما و تشاوراً» بشرطی که از روی تراضی طرفین یعنی بین شوهر و زن تراضی و مشورت باشد، و هر دو اینها باین مطلب برسند. که بچه را از شیر بگیرند، اشکالی ندارد.

آیت... طالقانی می‌گویند حتی بین زن و شوهر در چنین مسأله کوچکی باید شورا باشد. نه اینکه فقط شمار بدهید علیه دیگری و او را از میدان در ببرد. این نیست. بلکه در تمام روابط باید روحیه شورا بوجود بیاید. روحیه تسلیم به آنچه که حق است بوجود بیاید.

آقای طالقانی شورا را با این مفهوم مطرح می‌کرد، ولی

بلافاصله بعد از ایشان می‌بینم یک عده مسأله شورا را علیه طرف دیگر مطرح می‌کنند. درحالی که خودشان هم اهل شورا نیستند.

فقط بخاطر آنکه طرف را از پا در آورند آن را یک شعار سیاسی کنند، و این اصلاً تئیت آقای طالقانی نبود.

تشکیل سازی

یکی دیگر از ویژگی‌های آیت... طالقانی مسأله تشکیل بود ایشان از ابتدای حرکتش کارش تشکیل سازی بود. هر تشکلی که وجود داشت تقویت می‌کرد، و اگر تشکلی نبود، احیا می‌کرد. ما می‌بینیم همان دوره که ایشان تفسیر فرآن را در تهران شروع می‌کنند، تشکلی بنام کانون اسلام درست می‌کنند، و از آنجا برای دانش آموزان مجله در می‌آورند. با فعالتهای ایشان و همکاری دیگران، انجمن اسلامی دانشجویان شروع می‌شود که بعداً اینها نقش مهمی داشتند. اتحادیه مسلمین، در خط دارالتقرب شروع می‌شود، که بعداً نقش مهمی داشتند. اتحادیه مسلمین، در خط دارالتقرب یکی دیگر از فعالیت‌های ایشان بود. در این مسائل ایشان بسیار فعال بود. در نهضت مقاومت ملی، نهضت آزادی سازمان مجاهدین در همه این تشکلات ایشان مستقیم یا غیرمستقیم نقش داشت. بعد از انقلاب هم ایشان همه دعوتش این بود که همه گروهها باید باشند همه تشکلاتها باید باشند، با هم بسازند، با هم ائتلاف کنند. این روحیه در کمتر کسی وجود داشت. حتی در خود کسانی که این تشکلات را بنیان گذاشتند، نبود. هر کسی می‌گفت تشکلی من. فقط من، یا حزب من، یا گروه من یا سازمان من، یا جمع من، یا نهضت من، فقط من، دیگران نه. ولی آیت... طالقانی اینطور نبود، و این یکی از مسائلی است که ما امروز به آن نیاز داریم.

استمرار و خستگی ناپذیری

در رابطه با مبارزه هم ایشان روشی داشت که بسیار جالب است. اولاً که ایشان تنها کسی است که از ابتدای عمر تا آخر عمر مبارز بود. یعنی از زمانی که ایشان کودک بوده و هنوز در این مسائل نبود. چون پدرش مبارز بود. ایشان در این رابطه کارهایی می‌کرد مثلاً در خانه می‌ایستاد که اگر ما مور آمد خیر بدهد. در این مبارزین اینطور ندانستیم.

خیلی‌ها هستند که اوائل عمر کاری نمی‌کردند، درس می‌خواندند، تحصیلات داشتند، آخوند بودند یا دانشگای بودند و آخر عمرشان مبارز می‌شدند، انقلاب می‌شدند.

خیلی‌ها هستند که اول عمرشان و در جوانی مبارزند، بعد تشکیل خانواده می‌دهند، شغلی می‌گیرند، و مبارزه را کنار می‌گذارند.

بعضی‌ها مبارز دو آتشه می‌شوند بعد می‌پزند.

لذا انقلابی بودن مهم نیست انقلابی ماندن مهم است. در سالهای آخر آقای طالقانی است. از اول عمرش مبارز بود و تا آخرین لحظه عمرش هم مبارز ماند. حتی مسئله جالبی که در ایشان بود این بود که مبارزه‌اش شدت داشته. شغلتش هم خیلی حساب شده بود. می‌دانید ایشان در انواع و اقسام مبارزات شرکت داشته‌اند. ما مبارزات پارلمان تاریخی در ایران داشتیم... مبارزات سیاسی داشتیم، مبارزات فکری داشتیم، مبارزات تشکیلاتی داشتیم،

مبارزات مسلحانه داشتیم. ایشان در انواع آنها شرکت داشته‌اند.

در دوره هفدهم انتخابات ایشان نماینده مجلس شد. در مبارزات دکتر مصدق شرکت داشته‌است. در جریان نواب صفوی شرکت داشته‌است. نهضت مقاومت را تشکیل داده.

انواع و اقسام مبارزات را ایشان گذرانده، و این خیلی جالب است. خیلی‌ها در یکی از این تشکیلات بوده‌اند. یعنی اگر ما زندگی آیت... طالقانی را بررسی کنیم، در واقع سیر رشد مبارزات ایران را هم بررسی کرده‌ایم.

این مهم است که ما ببینیم چرا آیت... طالقانی اینطور بوده و چه شد که ایشان به یاس نرسید. ۲۸ مرداد را ایشان دید ما می‌نشد، ۱۵ خرداد را دید ما می‌نشد. در انقلاب این ضربه‌ها را دید ما می‌نشد. بی‌مهری‌ها را دید ما می‌نشد. این چه بود؟ در که این مسئله نیاز ماست.

موضوع حالتر اینکه ایشان علیرغم اینکه اینهمه مبارز بود، با پلیس درگیر می‌شد، زندان می‌رفت، دو این مدت در انواع زندانها بود. خیلی‌ها بودند ما هم یک گوشه زندان را رفتیم. ولی هیچوقت در فکر این نبودیم که اگر حکومتی تشکیل شد چه کنیم. ولی آقای طالقانی اینچنین نبود. ایشان سال ۳۴ کتاب، آیت... نایب‌الینی را ترجمه می‌کنند، و باورقی می‌زنند، که می‌شود گفت هنوز جزو بهترین کتابهای سیاسی است، که نثر حکومتی دارد.

سیستمی را ارائه می‌دهد. کاری به جزئیات آن نداریم..

ولی بهر حال در این فکر بوده‌اند که سیستم حکومتی چه باید باشد. حال اینکه بسیاری از گروهها و سازمانها اصلاً در این فکر نبودند، که سیستم بعدی چه باید باشد و سیستم مطلوب و اسلامی چیست؟

ایشان «اسلام و مالکیت» را می‌نویسد و سیستم اقتصادی اسلام را تبیین می‌کند یعنی هم روی سیستم سیاسی و هم روی سیستم اقتصادی، ایشان به تنهایی کار می‌کنند. و در حالی که ما بعد از اینکه انقلاب کردیم، تازه مانده بودیم که سیستم سیاسی ما چه باید باشد؟ ولایت فقیهی باشد، دموکراسی باشد، رأی اکثریت باشد؟ اقتصادش چیست؟ مالکیتش محدود است، نامحدود است؟ هنوز هم نمی‌دانیم و ایشان این همه جانیگی را داشت.

یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان که فقط یادآوری می‌کنم، این است که اینکه این همه در فکر مبارزات ایران بوده، به دنیا هم فکر می‌کرد، به نهضت‌های جهانی یعنی فکر می‌کرد، یکی از کسانی که فلسطین را در ایران بسیار حمایت کرد و واقعاً آن را زنده کرد. آقای طالقانی بود، و هر جای دیگر حرکتی می‌شد مثل الجزایر، مصر ایشان حمایت می‌کرد. مثلاً ایشان برای عبدالناصر مراسم می‌گیرد. هر جا حرکتی بود ایشان حمایت می‌کرد، حبیبی را هم می‌خورد.

نویسنده علیه انقلاب

با توجه به این ویژگیها و این فراگیری، می‌بینیم از ابتدای سال ۵۷ پس از پیروزی انقلاب ایشان در تمام سخنرانیهاشان یک نکته را تأکید می‌کنند. و آن اینکه دسبه‌هایی از طرف دشمن می‌شود، برای بجان هم انداختن نیروهای انقلاب از یک طرف، و از یک طرف خصصتها و نفساناسی که در نیروها وجود دارد و تفکرات

غلطی که زمینه‌ساز تفرقه است. اینها را عامل انحطاط می‌دانند. در مراسم احمد آباد در ۱۴ اسفند یعنی زمانی که هنوز یک ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود ایشان می‌گویند شرایط ما از کودتای ۲۸ مرداد خطرناکتر است.

یک ماه بعد یعنی در قزوین ماه ایشان روی همین تأکید می‌کنند و می‌گویند اختلافات خیلی مهم است. هشیار باشید. در مراسم شهید مطهری در اردیبهشت سال ۵۸، وقتی که آیت... مطهری شهید می‌شود، ایشان در حسینیه ارشاد سخنرانی می‌کنند، در رابطه با مرحوم شریعتی صحبت می‌کنند. می‌گویند ما در شهید داشتیم یکی مطهری یکی شریعتی، و ما امروز می‌بینیم که چطور از این دو شخصیت علیه همدیگر سوءاستفاده می‌کنند.

نه مطهری را قبول دارند نه شریعتی را، و این را کرده‌اند در مقابل آن، و ایشان این تزیینی را دارد که آن موقع این را مطرح می‌کنند.

یا می‌آئیم جلوتر. در مراسم ۱۷ شهریور ایشان روی مسأله اختلافات تأکید می‌کنند. مراسم ۲۰ تیر یا ۲ خرداد که برای مجاهدین پیام می‌دهند، در همه این مراسم ایشان تأکیدش روی این مسأله است که اختلافات برای چیست. من ۲-۳ تا جمله را لازم می‌دانم بخوانم که شما به تحلیل ایشان توجه کنید که بنوانیم از آن درس بگیریم.

در مراسم ۱۴ اسفند می‌گویند: «شیاطینی که مظهر شیاطین درونی هستند، جاسوسان کارگشته، دور افراد و گروه‌هایی را گرفتند که باها تو این چنین هستی، نهضت مال تست، سهم بزرگ از آن تست، این بیچاره را خام می‌کنند و آن دیگری را هم همینطور و آنها را مقابل هم قرار می‌دهند». بعد راجع به ۲۸ مرداد می‌گویند و چنین نتیجه می‌گیرند: «الان از ۲۸ مرداد خطرناکتر است، برادران، فرزندان، انسان چقدر باید تجربه کند، بجای خودبینی‌ها و گروه‌بینی‌ها، خدا بین ما باشیم، خود را در این راه فراموش کنیم و آینده‌مان را بنگریم که دشمنان تا چه حد در کین ما هستند در زمان دکتر مصدق چه شد یک قسمتی را گفتم، خصصتها، نفسیات و روحیات و قسمت دیگر را هم متأسفانه گروهها، گروههای راست، و چپ، هر دوی اینها در مقابل نهضت ایستادگی کردند».

نسیه این، تأکیدات را ایشان بارها می‌گویند. در مراسم ۱۷ شهریور یعنی دو روز قبل از رحلت ایشان می‌گویند: «همه می‌گویند انقلاب و اسلام. بپرسید هدف اسلام چیست، این گروه، آن گروه. بعضیها بعضاً این آن را تکیذ می‌کنند، این به آن می‌گویند مرتجع، این به آن می‌گویند انحرافی، ولی هنوز مشخص نشد اسلام چه می‌خواهد. این خیلی نکته مهمی است منظور اسلام چیست؟ اگر هدفها تشخیص داده شود، اگر راه می‌کند». این آخرین جمع بندی ایشان است. می‌گویند: «شما همه سر اسلام دعوا دارید این می‌گوید تو اسلام را نفهمیدی، التقاطی هستی، آن می‌گوید تو اسلام را نفهمیدی، مرتجعی، راستی، آن می‌گوید تو جویی، اسلامت فقهانی نیست. همه دعوا

سر اسلام است ولی هنوز نفهمیدیم اسلام چه هست».

یکی از تأسفات‌های عمیق من این است که همین جمیع بندی را امام خمینی بعد از ۲۰ سال مطرح کرد.

ایشان گفت: «بهم نگوئید التقاطی» هر که بگوید التقاطی جرمش از آنکه التقاط دارد بیشتر است. انگ التقاطی به همدیگر نزدیک» در آن زمان به خود امام هم انگ التقاطی می‌زدند. در سالهای آخر همانجا ایشان مطرح می‌کنند می‌گوید: «هنوز معلوم نیست که اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی فرقش چیست»، خدا رحمت کند حضرت امام را ولی من متأسفم که چرا همین حرف آن موقع گفته نشد، چرا ۶۰ سال گذراندم و با همه این انگها نیروها طرد شدند، جوانها تار و مار شدند، از هر دو طرف، از هر طرف کشته می‌شد، نه به نفع اسلام که به نفع دشمنان اسلام بود.

و همین را آقای طالقانی دو روز قبل از رحلتشان می‌گویند: «می‌گویند اصلاً معلوم نیست اسلام چیست.» اگر همین را آن موقع گوش می‌کردیم چه می‌شد؟ همه نیروها را بسیج می‌کردیم تا این مشکل اساسی را حل کنند. آقای طالقانی یک چیزی می‌گوید یک دردی دارد و ۶۰ سال در این راه بوده همه ماها را هم می‌شناسد. زیر و بالای این فکرها را هم دیده، هم امام را دیده، هم آقای منتظری را دیده، هم مجاهدین را دیده، هم نهضت آزادی را دیده، هم حوزه‌ها را دیده، هم نواب را دیده، حالا می‌گوید دعوتان سر اسلام است ولی نمی‌دانید اسلام چیست! خوب چرا همین را آن موقع ما نگفتم؟ چرا بعد که برای خودمان تجربه می‌شود، بیدار می‌شویم، و متأسفانه حتی بعد از پیام امام هم باز همان راه غلط ادامه دارد.

باز به نصیحت ایشان و به تجربه شخصی ایشان هم بسیاری گوش نمی‌دهند. آیت... طالقانی در ۲ خرداد ۵۸ به مجاهدین پیام می‌دهد در آنجا به مجاهدین هم نصیحت می‌کند. ابتدا تعریفانی از مجاهدین می‌کند، از حنیف‌تراد و غیره، بعد می‌گوید من از آقایان خواهش می‌کنم، که دنبال این مسأله بروند که اندیشه‌های قرآنی‌شان را تکمیل کنند! اگر اینها واقعاً بدنبال همین توصیه می‌رفتند قضیه فرق می‌کرد، ولی اصلاً مسأله ایدئولوژی مطرح نبود، مسأله اینکه اندیشه‌های قرآنی در سازمان بوده و بعد تکمیل شود نبود ایشان علی‌رغم اینکه اینها را تأکید می‌کرد و به یک معنی حمایت می‌کرد، در عین حال انتقاد هم می‌کرد. گرچه آن مبارزات و فداکارها را تأیید می‌کرد، ولی اینجا یک نکته‌ای خورده می‌گردند.

«شما باید اندیشه‌های قرآنی را تکمیل کنید»، چیزی که در فکرتان نبود و نگردند و ضررش را هم دیدند «و من یتقلب علی عقوبه فلن یضر الله شئاً» خدا ضرر نمی‌بیند ما خودمان ضرر می‌بینیم هر چه کردیم سر خودمان آمد.

بینش‌های آقای طالقانی

من فقط اشاره می‌کنم به این مطلب که اینکه آقای طالقانی این صفات و ویژگیها را داشت و یک جنب خط مشی را تعقیب می‌کرد شخصی نبود. آیت... طالقانی از یک بینشی برخوردار بود آن بینش ایشان را این راه می‌کشاند، که همان بینش اصل اسلامی باشد.

ایشان دیدش نسبت به انسان، نسبت به خدا، با بقیه فرق می‌کرد. ایشان دیدش نسبت به انسان بطور خلاصه این بود، ایشان می‌گفت هر انسانی صاحب فطرت است، فطرت هر انسانی خدا جو است. همه انسانها عدالت خواهند. از مارکسیست و مسلمان و دوست و دشمن عدالت خواهند، خدا جو هستند، اخلاقان سرخدهائی است که گرفته‌اند، اشکال سر این است که خدای واقعی را نمی‌شناسیم، نه اینکه اینها خدا جو هستند.

ایشان در مراسم سانگرد شهید شریعتی یک نکته‌ی راجع به دکتر می‌گوید، در مورد شک دکتر می‌گوید: «دکتر به همه چیز شک کرد، به دینش هم شک کرد، و باید می‌کرد، به آن خدائی که قبول داشت شک کرد، باید شک می‌کرد، می‌گوید ما اصلاً در این خداهائی که داریم باید شک کنیم، چون اینها بت هستند، اینها خداهای ساخته ذهن ما هستند، ایشان بهمین صراحت می‌گفت، باید شک کنیم تا یقین کنیم به آن خدای واقعی، خدائی که ساخته ذهن ما نباشد»، در همان جا ایشان می‌گوید همه انسانها خدا جو هستند، با همین دید ایشان کار سیاسی می‌کرد، یعنی اگر نواب را می‌دید نمی‌گفت و لشکر شیخ مرتجع است! می‌گفت آدم خدا جوست است، اگر هم فکرتش راجع به مصدق اشتباه است من فکرتش را عوض می‌کنم. به اغیار چه؟ به اعتبار فطرتش، اگر مجاهدین کج فکری دارند با اسلام را نمی‌شناسند کافر مطلق که نیستند آنها فطرت دارند می‌شود به اعتبار فطرتشان اصلاحشان کرد، اگر فلان آخوند مثلاً فکارش کزی دارد باید اصلاحش کرد.

ایشان با این دید نگاه می‌کرد، حتی مارکسیست‌ها را هم ایشان با این دید نگاه می‌کرد، تحلیلش راجع به مارکسیست‌ها این بود، می‌گفت: «ها از کمونیست وحشت نداریم، در مسأله شوراها می‌گوید بگذارید آنها هم بیایند، اگر اسلام شما اینقدر ضعیف است که در مقابل کمونیسم شکست بخورد، این اسلام نیست بروید اسلامتان را عوض کنید».

ایشان معتقد است که اگر ما اسلام را نمایان کنیم کمونیسم حرفی برای زدن ندارد، چون آن ایده‌های مثبت عدالت خواهی و ضد استثمار که در آنها هست فطری است، مال کمونیسم و ماتریالیسم نیست. مال فطرت خدا جوست، در آنجا هم نفوذ کرده و اگر اینها دنبال آن هستند، آن را در اسلام می‌بینند و جذب می‌شوند. و برخوردانی که از ایشان سراغ داریم با سفیر کوبا و افراد شوروی را که می‌دانید...

نتیجه دو تفکر در انقلاب

برعکس این تفکر در انقلاب ما یک تفکر دیگر بود و یک دسیسه، همانطور که آیت... طالقانی گفتند، آن تفکر این است که می‌گوید انسان فطرتاً استخدام طلب است، فطرت انسان سودجو است، هر کس بنا به فطرت سود خود را می‌خواهد و حتی می‌گوید اگر شما جلوی سود افراد را بگیرید آن اقتصاد ورشکست می‌شود، از رونق می‌افتد، باید مالکیت نامحدود باشد سود نامحدود باشد.

هر کس هر قدر سود می‌خواهد پروردگارش، چون فطرت انسان

اینطور است، می‌گوید: اصلاً اسلام می‌خواهد همه را سرمایه‌دار کند، و کمونیسم می‌خواهد همه را فقیر و بیچاره کند.

کی این را می‌گوید؟ روحانیونی که در ابتدای انقلاب این کتابها را نوشتند، بحثها را مطرح کردند همین آقایان زمان مهندس موسوی آمدند در شورای اقتصاد، برنامه‌ریز اقتصاد شدند، با همین تفکر به مسایل سیاسی پرداختند. گفتند استخدام طلبی فطری است.

می‌بینیم آیت... شهید مطهری آن زمان دانش درمی‌آید. آقای مطهری قبل از انقلاب بحثهایی درباره مارکسیسم داشتند و در آن بحث‌ها این تفکر دین مسلمان را نقد می‌کنند. می‌گویند استخدام طلبی مخالف فطرت است، در غیر این صورت استثمار طبیعی و فطری می‌شود و اخلاق قراردادی و اعتباری خواهد شد.

چون فطرت شما این است که همه را به استخدام خودت بگیری. بنابراین اگر او به تو خوبی کرد، می‌توانی خوبی کنی. اگر بدی کرد نمی‌توانی، دلیل ندارد، خلاف فطرت است، همین آقایان نوشته‌اند: در اسلام ایثار حکم ثانویه است، چرا؟ چون تو از خودت باید یک چیزی را بدی، این خلاف فطرت است. ایثار یک چیز ثانویه است، در شرایط اضطرار باید ایثار کرد، انفاق کرد، آیت... طالقانی می‌گوید: «انفاق حکم اولیه است، می‌گوید اگر انفاق نکنی نمی‌توانی مسلمان باشی».

می‌بینم دو تفکر است، آن استخدام طلبی نتیجه سیاستی این شد که می‌گوید همه گروهها در خدمت من، همه شخصیتها در خدمت و گروه من! در خدمت راه من! اگر در خدمت من نیستند نباید باشند. آیت... طالقانی می‌گوید: «ما از خودمان باید مایه بگذاریم، خوددین نباشیم خدا بین ما باشیم، خودمان را فراموش کنیم». آن تفکر استخدام طلبی راهنمای این مسیری بود که بعد از آقای طالقانی ما آمدیم.

متأسفانه بینش آیت... طالقانی فراموش شد، در بین همه ماها فراموش شد! ما امروز از فقدان شخصیت طالقانی نباید بنالیم، از فقدان بینش طالقانی باید بنالیم. آنچه بر سر ما آمد از اینجا است، همه ما خواستیم همه را در استخدام خود در بیاوریم.

این را می‌گویم، یکی خصلت است و یکی بینش است یکی جنبش است، یکی جنبش است، یک جنبش است. دشمن چه کرد؟ این انحراف را تقویت کرد، همان که آقای طالقانی می‌گوید، نشست پیش این گفت انقلاب مال شما است! روحانیت انقلاب کرده، اینها چه کاره‌اند.

لذا اصلاً اینها نبودند آن وقت اینها بچه بودند، این هم می‌گوید بله آقا، همه باید در خدمت ما باشند، به آن آقا می‌گوید شما زجر دیدی شما شکنجه دیدی، این چه کاره‌است یک جماعت هم بدستش می‌دهد!

دشمن از همین بینش استفاده کرده... از همین جا وارد شدند آقای طالقانی می‌گویند شیاطین از یک جایی وسوسه کردند، شیاطین چه کسانی بودند؟ از ابتدای انقلاب دست‌هایی وجود داشت که آیت... طالقانی اینها را می‌دید می‌گویند «جاسوسان کهنه کار» اسم نمی‌برند، ما هم نمی‌دانیم چه کسانی بودند، ولی ردپائی دیدیم.

متأسفانه هیچکس در طول انقلاب به اینها نپرداخت، تمام آن کسانی که آیت... طالقانی را قبول داشتند و قبول دارند متأسفانه باین نصایب توجه نکردند، باز پرداختیم به اینکه تو فلانی من فلانی! و یکی از مسائلی که احتمالش می‌رود این است که آیت... طالقانی هم قربانی همین حرفها شد.

آیت... طالقانی قربانی همین تحلیل شد، تا بعدها این نقشه‌ها اجرا شود، و من در اینجا مطلبی را می‌گویم، امیدوارم هر کس در هر جا می‌تواند روی این کار کند.

می‌گویند در همان اوایل انقلاب، سالهای اول انقلاب شاید سال ۵۹، وقتی که جاسوسهای انگلیسی را در مدرسه اندیشه گرفته بودند سندی از آنها در این رابطه کشف شده بود، اینتلیجنت سرویس سمی را معرفی کرده بود، که خاصیت این سم این است که از روی پوست عمل می‌کند، و عارضه‌اش هم این است که وقتی طرف مسموم می‌شود بطوری ظاهری به مرض قلبی می‌میرد.

می‌گفتند در همین سند بوده است که ما این سم را در مورد دو شخصیت ایرانی قبل و بعد از انقلاب مصرف کردیم و نتیجه داد، می‌گفتند احتمالاً این دو شخصیت یکی مرحوم دکتر شریعتی است و یکی مرحوم طالقانی، که هر دو هم ظاهراً مرگشان باین شکل بوده یعنی ناراحتی قلبی بوده است.

این سند احتمالاً موجود است، حالا با آن چه کرده‌اند من نمی‌دانم، ولی اینها شواهدی است، من از تحلیل تاریخی‌اش درمی‌آورم که هیچ استبعاد ندارد بلکه حقیقت دارد که شخصیتها که می‌نویسند الفت ایجاد کنند شخصیتها که می‌نویسند جنوی این درگیرها را بگیرند باید بروند، یک سری از آنها یا شیوه‌های مسموم و عشی رفتند و یک سری با شیوه‌های دیگر، و امیدوارم که اینها روشن بشود.

مسأله امروز ما

اما مسأله اصلی ما امروز این است که، بهر حال طالقانی را از دست داده‌ایم، بسیاری شخصیتهای بزرگوار دیگری را از دست داده‌ایم، امروز نداریم کسی را که واقعا جامع‌الاطراف باشد و واقعا مع کل شئی باشد.

مع کل جریان باشد، نیاز زمان ما این است، حالا خطر تجربه ایران را مطرح می‌کنند، و اتفاقاً در دنباله همین خطر هم نیاز به شخصیتی مثل طالقانی وجود دارد. بینش مثل بینش طالقانی بیش از همه زمانها نیاز هست. حداقل در مراسم سانگرد روی بینش آقای طالقانی کار کنیم، کسانی که اسم آقای طالقانی را دارند کسانی که راه طالقانی را می‌خواهند ادامه بدهند، باید همان شیوه‌ها را ادامه بدهند، من پیشنهاد می‌کنم حتی این است که اینجور مراسم فقط به تحلیل طالقانی برگزار شود.

به تحلیل همه آن کسانی برگزار شود که طالقانی خط الفت آنها را داشت، یعنی چه اشکالی دارد که برای نواب صفوی هم مجلس گرفته شود، انتقادش هم گفته بشود، ارزشهایش هم گفته شود، برای مرحوم مصدق، برای مرحوم کاشانی، برای

مرحوم امام، مرحوم دکتر شریعتی، مرحوم شهید مطهری، همه کسانی که طالقانی خط الفت آنها را داشت. راه طالقانی این است. باید همه را الفت داد، نه اینکه باز خود طالقانی را، مستمسکی برای اختلاف قرار دهیم.

س. شما اظهار می‌دارید که بعد از مرحوم طالقانی هیچ شخصیتی که فراگیری او را نسبت به نیروها داشته باشد نداریم ولی آیا فکرنسی کنید تنها کسی که الان داریم آیت... منتظری است که او هم در پروسه‌ای مشابه طالقانی پرورش یافته و شاهد فراگیری و اعتمادی است که نیروهای مختلف سیاسی از موافق تا مخالف حاکمیت، نسبت به او دارند. دوم اینکه پیش از انقلاب در رأس جنبش مذهبی ایران در داخل فقط ۲-۳ نفر سرآمد شناخته شده بودند. طالقانی و منتظری که هر دو هم راه و سرنوشتی تقریباً مشابه داشته‌اند، و تنها از ذکر نام مهمترین وارث انقلاب و خط اصیل انقلاب و راه طالقانی پرهیز کردید آیا این مشابه جفائی نیست که دیگران نسبت به طالقانی داشته‌اند؟

جواب: البته شخصیت‌های دیگری هم بودند تقی‌ارزش‌های آنها را نمی‌کنیم ولی آن ویژگی‌هایی که من از آیت... طالقانی اسم برده شما شاهدید که در کمتر شخصیتی می‌باشد. البته آیت... منتظری شخصیتی است بسیار ارجمند، بسیار دلسوز انقلاب، و واقعا در بسیاری از جاها همان راه طالقانی را ایشان رفتند، و هنوز هم می‌بینید که همان بی‌مهری‌ها نسبت به ایشان می‌شود. ولی آن چیزی که من در مورد مرحوم طالقانی گفتم، نه اینکه در دیگران اصلاً نیست، ولی در مورد شخصیت طالقانی واقعا یک ویژگی‌هایی است که ایشان ممتاز است و این به معنی بزرگ کردن ایشان نیست. این را شاید در زمان حیات آقای طالقانی درست نبوده بگویم و چون ایشان در میان ما نیست می‌شود گفت. آیت... منتظری هم واقعا همانطور که گفتند یکی از ستون‌های انقلاب هستند. و از موقعی که این ستون کنار رفت یک پای انقلاب کج شده، و همینطور کج ماند، و این هم که باز ایشان می‌تواند در شرایط فعلی چنین نقشی را بازی کنند، مسلم است.

لازمه این کار البته مسائلی است. یکی اینکه آیت... طالقانی واقعا می‌رفت داخل جریان‌ها یعنی ایشان مثلاً مایه می‌گذاشت روی مجاهدین، مایه می‌گذاشت روی ملیون، روی مصدق، روی نهضت آزادی، آیت... منتظری را دوستان، یاران، هم روشنفکران، هم روحانیون، باید یاری کنند تا به چنین کاری دست بزنند. وقتی آیت... طالقانی شهید شد، امام ایشان را تجلیل کرد و گفت او روحانی بود. مجاهدین تجلیلش کردند گفتند مجاهد اول بود. فرماتده بود، او را از خودشان می‌دانستند. ایشان هم دارای زمینه چنین کاری هستند و باید تلاش کرد تا این زمینه بطور واقعی در جامعه جریان پیدا کند. و امیدواریم که جریان پیدا کند. مسئولین امر هم اگر واقعا صلاح خودشان را بخواهند، بقای خودشان را بخواهند راهش همین قضیه است که شخصیت ایشان را احیاء کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بیاد شقایق‌های هرزه گوین

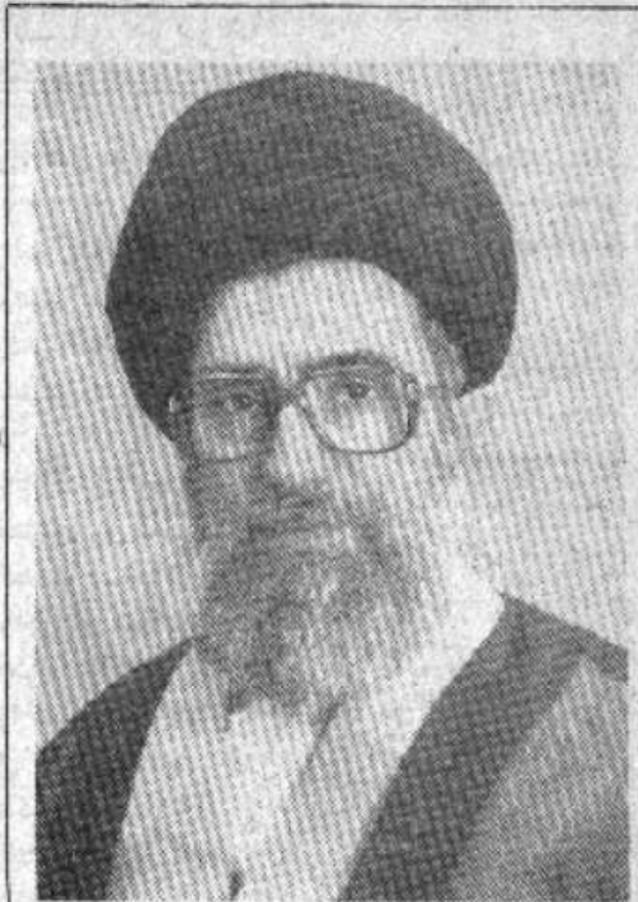
ای چشمان معصوم عشق
در تو می‌میرم و باز در تو رویشی دوباره دارم
خنجری در کتفم فرو می‌رود و آفتابی
سر می‌زند

شب بر پشت پلکم خانه دارد... اما چه باک؟
چراغی از سقف دل آویخته‌اند که
ریشه‌های حزن را می‌خشکاند
و آیات نور دیوارهای فاصله را می‌شکافد!

بارها پرسیده‌ایم
چگونه کشتند و با چه گناه؟
در کجای تاریخ ایستاده‌ایم که در سوگی
چنین عظیم، ما را گنگ می‌پسندند؟!
ای بازوان جوان که در خون رسته‌اید

چراغ‌ها را برگیرید
با دستانی بلند تاریخ را ورق زنید
سرزمینها را پاره کردند
از سینه‌ها خشم روئید و از چشم‌ها آتش
هرگانها لبریز شقایق گشتند و نیزارها قلم
و بر کف دست کودکان کتابت شد که:
به ای ذنب قتلت!؟

غزل ناصحی
مرداد ۷۱



گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت... خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران

بمناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی

«روز ۱۳ بان به دلیل اتفاق سه حادثه تاریخی که به شکل عجیبی بهم وصل هستند، روز مهمی در تاریخ ماست. سه حادثه روز ۱۳ بان هم، اتفاقاً در ارتباط با همین مسأله اساسی و بیماری بزرگ است، حادثه اول تبعید امام است. امام رهبری خود را از تبعیدگاه هم ادامه داد، و دست از افشگری و بیان حقایق و هدایت مردم برنداشت و این ملت بخصوص جوانان، در یک مبارزه عمومی وارد شدند، و ۱۵ سال این مبارزه ادامه پیدا کرد و در ادامه همین مبارزه، باز در چنین روزی، ۱۳ بان که همان سنگاه جبار دست خود را از آتش جبارت درآورد و عده کثیری دانش آموز را به شهادت رساند. اما بالاخره حق پیروز شد. باز در مثل چنین روزی خشم مقدس و حق طلبانه یک عده جوان دانشجوی مسلمان»

حادثه سوم یعنی تسخیر لانه جاسوسی را پیش آورد.»



رئیس جمهور حجت الاسلام
هاشمی رفسنجانی در قسمتی از خطبه
نماز جمعه ۱۵ آبان اظهار داشتند: «ما اگر
در زمان معصوم باشیم، در زمان خود
پیامبر باشیم، حاکم همان معصوم است یعنی
یک آدم بدون عیب حتی بدون اشتباه...»

در زمانی که افراد معصوم نباشند از دیدما با
ادله بسیار محکمی این حکومت به ولی فقیه
می‌رسد، ولی همان واژه ولایت است، به
فقیه صاحب شرایط.

مسئله دیگر محدوده کارش است، یعنی این
طور نیست که حالا ولی فقیه حاکم شد و با
شرایط خودش انتخاب شد، هر جور خواست
دیگر عمل کند، استبداد پیش می‌آید، اینجوری
نیست، این حتماً باید در محدوده اسلام باشد.

حتماً باید با موازین اسلامی باشد و خروج از
موازین اسلامی محل اشکال است، یعنی فسق
می‌آورد، و فسق شرط اولی حاکم را از بین
می‌برد. بنابراین اصل عدالتی که در حاکم، در
فقیه جامع شرایط قید می‌شود خود این ضامن
ادامه صلاحیت کار است، و بدون این شرط
اولی از بین رفته، خود به خود معزول است،
احتیاج نمی‌ماند، که بیایند عزل کنند.»

به نام پروردگار ابوذرها!

نامه رسیده

احساس من در قالب کلماتی نارسا و حقیر
 پدر را دوست می دارم
 حرکت باوقار و متینش را
 پدر را دوست می دارم.
 آنگاه که سخن می گوید،
 تمام قلبها را مجذوب خود
 می کند.
 و جملات کوتاه، مکمل هم و
 پرسوزی که بیان می کند را
 خشم او را دوست می دارم
 فریاد او را دوست می دارم
 مهربانی اش را
 من او را شایسته ی دوست داشتن
 می دانم
 نیمه شبها صدای کشیده شدن پای
 افزایش به زمین را، که برای نماز
 شب می رود
 دوست می دارم!
 صورت ملکوتیش، که آیات
 قرآنی را که با وجودش آمیخته و به
 ما شمرده شمرده تعلیم می دهد را
 دوست می دارم!
 من پیرمردی را که با وجود
 کسالت و حال وخیم بر روی تخت
 بیمارستان، بی حرکت، با ضعف قوا
 به آینده ی انقلاب و جوانان انقلابی
 می اندیشد، دوست می دارم!
 دریا سینه ای را که هر گروه و
 طایفه و دسته ای، او را امین و
 هادی می یابند و شکوه هایشان را
 چون فرزندی برای پدر یا او در میان
 می گذارد دوست می دارم، من آن
 روح مسیحایی را دوست می دارم!
 من پدر را دوست می دارم، من
 پدر مملو از صفا و مهر را دوست
 می دارم!

پدر

(مرحوم)

آیتا... طالقانی

را

دوست می دارم!

مطلب زیر بخشی از نامه ای است، از
 دانش آموز سال چهارم دبیرستان در
 شهرستان قم، که پس از اعلام اطلاعیه
 درخواست عکس و... در روزنامه
 اطلاعات توسط مؤسسه اسلامی زنان
 ایران دریافت کرده ایم، و بنظر خوانندگان
 عزیز می رساتیم:
 اطلاعیه را دیدم و نام شما را که پای
 آن بود، خوشحال شدم. کاش زودتر از این
 نشانی شما را می یافتم، تا از او صحبت
 کنیم، چقدر مشتاق بودم، می خواستم از او
 بیشتر بشنوم و بگویم.
 یکی دو سال پیش، که آتش محبت او،
 در دلم زبانه های بلندش، گرمتر، و
 پرافرخته تری داشت،

کسی را نیافتم که همدم و یارم باشد.
 هر چه بود، حرفهایی از سرنادانی و
 بی اطلاعی، کژ اندیشی و بی تفاروتی و
 فراموشی و دل سرد کننده بود، و متأسفانه
 مایوسم می کرد و دل سرد.
 خیلی این درو آن در زدم! به برنامه های
 تلویزیونی، به برنامه های رادیویی، به این،
 به آن به... نماینده ی ولایت فقیه در ارتش
 که در سفر به کردستان با پدر بود، به شیخ
 سعید شعبان که بطور اتفاقی امکان مکاتبه
 با وی را یافتم، و می پنداشتم که شاید،
 خاطره ای حرفی، حدیثی، عکسی چیزی
 داشته باشد، و پس از ناامیدی از همه اینها و
 جواب گرفتن حتی با یک نامه از یکی از
 اینها بالاچار، بعنوان آخرین راه نامه ای به
 دفتر نهضت آزادی نوشتم و شوالها هم را
 مطرح کردم، اما اینبار هم، همانطور.
 تمام کتابخانه های قم را گشتم، به
 سخنرانیها گوش دادم، برنامه های
 تلویزیونی و رادیویی را دنبال کردم،
 روزنامه های مختلف را جستجو کردم،
 کتابهای مختلف را سطر به سطر مطالعه
 کردم، حال شاید تا حدودی رنج شما را
 درک کرده باشم و می دانم که، چه
 کشیده اید!
 شما که از او اهل یا پدر بودید و
 چیزهایی را می دانید که من هنوز نمی دانم
 و از همه گذشته، فرزند او هستید!
 تمام شرایط دست به دست می دادند و
 آب سردی بر روی آتش عشق من به او
 می ریختند. شخصیتها که نامی از او
 نمی بردند، نه بعنوان یکی از پایه گذاران
 نهضت نه هنگام صحبت از آغاز گران
 نزدیک حوزه و دانشگاه، نه بعنوان یک
 جهادگر عاتم اسلام، نه بعنوان ادامه
 حرکت سید جمال الدین.

صدا و سیمای که در سالروز رجایی و
 با هنر شهیدان بزرگ انقلابی، فیلسفی را
 بخش کردند که مرحوم رجایی به همراه
 عده ای در محضر پدر بودند، و روی تصویر
 پدر را مشتک کرده بودند و...
 من که دوسه سالی بود با پدر آشنا
 شده بودم «البته در حد محدودی» خیلی
 ناراحت بودم و هاله ای از اندوه مرا گرفته
 بود، شما دیگر چطور؟؟!! من تا حدودی
 رنج شما را درک می کنم.
 من با جستجوهای پی در پی، چند
 قطعه عکس، کارت تبریک، چند
 جلد کتابی را با زحمت از اینجا و
 آنجا، ته کتابخانه ها و... پیدا کردم
 و تهیه کردم و پرتوی از قرآن را که
 به راحتی بدست نیاوردم و تا ۵ جلد
 آن را تهیه کردم و هر چه گشتم جلد
 ششم آن را نیافتم، و سرآخر در کنج
 کتابخانه ی مسجدی، در زیر گردو
 غبارها از لابه لای کتب مدفون در
 آنجا درخشید و پیدایش کردم و
 وقتی قصد خرید یا، معاوضه ی آن
 با کتابی دیگر را کردم، مسئول
 کتابخانه به یاد آخرت افتاد و گفت
 این وقف است، باید هماندا تا بپوسد،
 یادم هست سال سوم دبیرستان بودم
 (پارسال) و فردایش امتحان نهایی
 داشتم «فیزیک» حدود یک ساعت
 با هم بحث کردیم، و من می خواستم
 هر طور شده آن کتاب را بدست
 بیاورم. سرآخر موافقت کرد تا
 کتاب را ۳ ماه امانت دهد و ۵۰
 تومان هم گرفت بعنوان گروگان.
 هفته بعد یک دست فروش
 دوره گرد که از تبریز آمده بود را
 دیدم که یک سری کامل پرتوی از
 قرآن را داشت و باز هم بحث و
 گفتگو که او حاضر نبود تکفروشی
 کند، و با لهجه ترکی، هی پشت سر

هم می گفت: «یک دوره است، با هم
 است، تکی نمیشی، ناقص می شی»
 روز بعد هم حرفش همان بود،
 چاره ای نداشتم وقتی قیامت را
 گفت، گفتم یادت باشد اینها را به
 کسی تفروشی، من ۳۰۲ روز دیگر
 پول می آورم. گفتم: من فردا
 می ری تبریز، کتابها را می دهیم به
 دوستم که اینجا طلبه است، فردا پول
 را به او بده و کتابها را بگیر من هم
 پس اندازم را همراه با مقداری دیگر
 به او دادم و سری شش جلدی را
 گرفتم.
 لابه لای کتابهای اول انقلاب نام شما را
 می دیدم، و نمی دانستم، الان کجا هستید، و
 چه می کنید، حرفهای ضدو نقیض را هم
 می شنیدم و بعد شنیدم مدتی نماینده مجلس
 بوده اید، و بعدش دیگر نمی دانستم!!!
 از خودتان بگوئید، در این مدت چه
 می کردید، از پدر بگوئید، خاطره ای،
 حرفی، عکسی، چیزی...
 بناها با خود فکر
 می کردم، نوارهای تفسیر قرآن که پدر، در
 خانواده و برای همسایگان می گفتند
 کجاست، پیش چه کسی است، آن دفتر
 خاطراتی که شرح فعالیتهای دختر پدر در
 آن دوره حساس تاریخی را در برداشت،
 کجا است، این منافقین، پدر سوخته ها،
 خیلی از خاطرات و حقایق را فکر می کنم،
 برداشته اند و برده اند، خدا کند خودشان
 نابود شوند، ولی اینها را نابود نکنند! آیا با
 این توابع که آمده اند صحبت کرده اید،
 برخی اعضای صادق و دل سوز!...
 آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور
 کبیر، و یار صدیق امام هم یک وقتی قرار
 بود مقاله ای درباره پدر ارائه دهند، ببینید
 آن مقاله موجود است،
 پاسخی را که من برای آنها که به
 بلند نظری پدر خرده می گرفتند، و گاهی

استاد شما با خطا کاران و باجگیران غذا
 می خورد؟ عیسی «ع» سخن آنها را شنیده
 فرمود:
 بیماران احتیاج به طبیب دارند نه تدرستان
 من رحمت می خواهم نه فریانی،
 من نیادم تا پرهیز گاران را دعوت کنم
 بلکه گناهکاران را،
 و با چون حضرت نوح که تا آخرین لحظات
 به نجات فرزندش علاقمند بود.
 درباره آن اطلاعیه پیشنهاد می کنم،
 [امانت] را هم اضافه کنید که برای مدتی
 کتاب یا عکسشان را امانت دهند، چون
 خیلی ها انس گرفته اند و حاضر به از دست
 دادن ارتباطشان با پدر نیستند، به نظر من
 اگر بگوئید با رعایت امانت پس
 داده خواهد شد، بعضی ها تمایل پیدا
 می کنند، من لیستی از کتابهایی را که از
 پدر و درباره پدر دارم نوشته ام فکر می کنم
 شما به نحوی اینها را در اختیار دارید، ولی
 اکنون هم او را متهم می کنند، دارم فزایی
 از انجیل است که: هنگامی که عیسی «ع»
 در خانه یکی از یاران بر سر سفره نشسته
 بود، بسیاری از خطا کاران و باجگیران و
 اشخاص دیگر آمدند و با عیسی و
 شاگردانش سر یک سفره نشستند، عده ای
 این را دیده و به شاگردانش گفتند: چرا
 و قیفه خود دانستم، تا با شما همکاری کنم.
 با عرض معذرت از اینکه مزاحم شدم،
 خداوند شما را توفیق دهد، خداوند یاد و
 خاطره آن مصلح بزرگ قرن را نیز همچون
 وجود پربهایش مقید و اصلاحگر قرار دهد.
 انشاء...
 پیام هاجر صفحه ۱۷

از: سخنرانی دکتر ناصر کاتوزیان
بمناسبت سالروز وفات
مرحوم آية الله طالقانی

فقه سنتی، فقه پویا

بخش دوم - ضرورت تأمین حرکت و پویایی فقه

یادآوری و خلاصه بحثهای پیشین:

دو شیوه تفکر افراتلی درباره فقه در جامعه ما وجود دارد: (۱) جناحی اعتقاد دارند که قواعد فقه را نباید در سبب کنار گذارد. زیرا ما در عصری زندگی می کنیم که جهان روبه پیشرفت و تکامل است و ما باید خودمان را در زنجیر عقاید عقاید پیشین با آنکه محصور کنیم، ما باید آینده را بنگریم. به گذشته کاری نداریم. (۲) عده ای دیگر این اعتقاد را واکنشی که در مقابل آن است اعتقاد دارند، فقه همیشه ثابت بوده و حالا هم ثابت است و جامعه به قدر است و به حق دارد که تغییر در این قواعد بدهد. احکام فقه همیشه ثابت خواهد ماند. و اگر بعضی در عدم تطابق جامعه ما این قواعد وجود داشته باشد، نقص از جامعه است، نه قاعده. یعنی ما خود را باید با قاعده تطبیق بدهیم، نه قاعده را با خواسته های خود تطبیق کنیم. تصوف هر یک از این دو نظر افراتلی بردگری مطلق نیست: اولی ما را به بی هویتی می کشاند و بخشی از فرهنگ ملی و سنتی و بومی ما را از بین می برد و فاسد می کند، و دومی ما را به عقب ماندگی محکوم می سازد. و هر دو خطرناک است.

هدف ما این است که پلی میان این دو عقیده افراتلی بریزیم. یعنی نشان بدهیم معادله فقه چه ضرورت دارد، و چرا باید در کشور ما فضا و زمینه مطالعات حقوقی را تشکیل دهد. در عین حال نشان بدهیم، که این فقه آید طور که ادعا می شود، ثابت نیست و نمی تواند ثابت باشد.

در بخش نخست، ضرورت مطالعه و عنایت فقه را در فقه و اصول و اصول به ترمیم تحرک و پویایی آن می پردازیم.

جهان متحرک و قانون ثابت:

وقتی به جهان خارج توجه می کنیم، می بینیم همه چیز در حال حرکت و جنبش است و حیات به معنای جنبش و حرکت است. این جنبش و حرکت که از درون ذره ها آغاز می شود، و به جامعه های انسانی می رسد، و به طور حتم به افلاک هم می رسد و زندگی ما را تغییر می دهد. بعضی ادعا می کنند که در یک رودخانه دوبار نمی شود شتا کرد، یعنی وضع رودخانه در مرتبه اول با بار دوم فرق دارد. بنابراین، هم ما در تغییریم و هم جوامع ما. وقتی ضرورت های اجتماعی تغییر کرد، و دائم رو به تحول رفت، جامعه هم رو به تحول است و تغییر آن قطعی است. بنابراین با جامعه متحول با نیازهایی که دائم در حال تغییر است، و با ضرورت هایی که هر روز به شکلی درمی آید، قانون ثابت کارائی لازم را ندارد و به جای آنکه راهگشا باشد، باری است گران. تقابل این قانون ثابت با جامعه متحرک (که تاریخ از جامعه چوینانی آغاز شده بعد به جامعه کشاورزی رسیده، بعد جامعه فئودالیت شده، سپس جامعه سرمایه داری، و سوسیالیست) سبب ایجاد واکنش های نامطلوب و گاه انقلابی می شود. زیرا این قانون ثابت در مقابل این همه تغییرات نمی تواند ثابت بماند.

نیروهای متحرک و بازدارنده قانون:

عده ای از جامعه شناسان اعتقاد دارند با پیشرفت تکنولوژی و تغییر شرایط زندگی قانون خود به خود دنبال آن می رود. هر چه زندگی تغییر کند، قانون حاکم بر آن هم تغییر می کند و ملازمه است بین نیازهای اجتماعی و تغییر قانون. البته این درست نیست، زیرا در مقابل عواملی که باعث تغییر قانون می شود، عوامل بازدارنده هم هست. انسان در عین حال که به تحول و تغییر نیاز دارد، به ثبات هم احتیاج دارد.

مردم می خواهند نسبت به آینده خود یقین داشته باشند، یعنی بدانند سرنوشتشان چیست. تغییر دائمی، قوانین و لطمه خوردن به ثبات قانون در واقع لطمه خوردن به حیثیتش است. در ابتدای هر

انقلاب یا تغییر حکومتی، مردم به مخض البته نسبت به سرنوشت جامعه شان به تزلزل دچار شوند. از حرکت می ایستند. دیگر سرمایه گذاری نمی کنند به کارهایی که ممکن است کوچکترین خطری داشته باشند دست نمی زنند. ولی، همین که احساس ثبات کردند، به فعالیت های اجتماعی مشغول می شوند. بنابراین در خود قانون و در جرم و جوهر قانون یک نیروی جاذب بازدارنده است.

قانون به معنای قاعده جریانی نیست که مد روز باشد. هر روز تفسیر کند. قانون با مد روز تغییر نمی کند. تصور نشود که هر اکتشافی قانونی در جامعه ایجاد می کند حرکت قانون یک حرکت بسیار بطنی است، ولی این تحول در هر حال بر طبق قانون خود انجام می شود. از یک سو نیروی قانون را به پیش می راند و متحول می کند، تا با نیازهای اجتماعی سازگار و همگام کند. از سوی دیگر، نیروی بازدارنده ای آن را نگه می دارد، که ثبات و نظم به وجود می آورد. زیرا در کنار عدالت به مفهومی که مردم نیاز دارند نظم هم یک ضرورت است. عدالت در جایی استقرار پیدا می کند، که نظم باشد و تا نظمی نباشد، عدالتی هم نخواهد بود. و این نظم با استقرار و ثبات قانون بهم آمیخته و همراه است. کسانی که با

های قضائی سرو کار دارند به خوبی می دانند که وقتی قانونی تغییر پیدا می کند چه نسی در داخل دادگاهها به وجود می آید. قانون جدید را همه نمی فهمند، و تا بخواهد جای قانون پیشین را بگیرد شاید سالها طول بکشد، و همه تکلیفشان را نمی دانند.

ما در این انقلاب به این وضع دچار بودیم، البته این تزلزل لازمه انقلاب بود و شاید هم مقداری از ندانم کاریها سرچشمه می گرفت. بهر حال، ما بی نظمی را با همه وجود حس کردیم و نتیجه ناگوار آن را دیدیم. «ویر» جامعه شناس معروف آلمانی می گوید: تحولاتی که در جامعه اتفاق می افتد، سرانجام قانون را روبه معقول شدن می برد. و مقصود از معقول شدن یعنی روبه قاعده می برد و استثنائات را زائل می کند. یعنی به تلذیح آرمانهای پراکنده، در اثر تجربه روبه قاعده می رود و عبارت می شود از یک سلسله کلیات و قواعدی که بتواند با جوامع مختلف تطبیق کند.

متروک شدن قوانین ناسازگار با تحول اجتماعی:

در نتیجه، ما یقین داریم با تغییراتی که در جامعه پیدا می شود، قوانین زنده و واقعی آن جامعه خودبه خود تحول آرامی را می بیند، و این تحول آرام اگر با قوانینی که بر آن جامعه حکومت می کنند سازگاری نداشته باشند، نوعی واکنش همراه با مقاومت از جامعه در مقابل آن قوانین به وجود می آید، که از عادی ترین واکنش های آن

متروک شدن قانون است. یعنی قانون هست ولی اجرا نمی شود. به طور مثال: ابتدا که با مواد مخدره مبارزه شروع شد، قوانینی گذشت که مثلاً هر کس ۴ گرم تریاک در جیبش باشد، باید اعدام یا به حبس ابد محکوم گردد. عده ای تصور می کردند که با وضع این قانون و اجرای آن دیگر کسی مرتکب این جرم نمی شود. زیرا همه از مرگ می ترسند. ۴ نفر را که مجازات کنند، بقیه حساب کار خود را می بینند در حالی که این قانون یک واکنش نامطلوب دیگری به وجود آورد. و قضات وقتی دیدند این قانون غیرعادلانه و خشن است کسانی که ۴ یا ۵ گرم تریاک همراه داشتند، و باید به حکم قانون به حبس ابد محکوم گردند، آنها را تبرئه می کردند، و می گفتند: برای ما ثابت نشده که همراهش تریاک بوده یا نبوده. مثال دیگر: مجازات رجم یا دست بردن در دیدما و دید جهانبان مجازات خشنی است. ولی در قوانین ما آمده اکنون باید دید تا به حال چند دست بریده شده، و با شمار دزدانها چه نسبتی دارد و نسبت بین رجمهای اجرا شده و جرم موضوع آن چیست؟ قاضی سعی می کند این مجازات خشن را اجرا نکند و بگریزد. در این صورت می گوید: شرط اجرای قانون تحقق پیدا نکرده است بنابراین، ما اگر یک

اگر در قدیم مردی خرجی زن را می داد و کتکش هم نمی زد، معاشرت معروف با او کرده بود، اما امروز خواسته های اجتماعی در رفتار با زنها به همین اندازه کفایت می کند؟ بنابراین مشاهده می شود، که این قانون ثابت یک حکم است، که در دو جامعه مختلف دو معنی می دهد، و در طول تاریخ در یک جامعه باز رنگ عوض می کند.

نظامی را دوست داریم و علاقه داریم و می خواهیم پرورشش دهیم، باید آن را در سوره اخلاق اجتماعی و بر سر راه نیازهای مردم نگذاریم. برای اینکه تجربه نشان داده که بعد از مدتی کشمکش سرانجام نیازها بر آرمانها تفوق پیدا می کند و ما چه داعی داریم که مردم را بین نیازهایشان و بین اعتقاداتشان بر سر دو راهی قرار دهیم، و بگوئیم که یکی از این دو را انتخاب کنید. هدف باید این باشد که آرمانها با نیازها تطبیق نمایند. آن وقت است که می توانیم امیدوار باشیم، که هر دو برآورده خواهد شد.

راه حل پیشنهادی:

در جهانی که ما زندگی می کنیم و بشری بر آسمانها گذاشته، ذره را شکافته و مسائل حمل و نقل به شکل امروز در آمده، انسان بنده ماشین شده و روابط کارگر و کارفرما به صورت بیچنده ای در آمده که در سابق وجود نداشته، ما نمی توانیم تصادم دو هواپیما یا دو کشتی را با قواعدی که قفاها با تصادم دو حیوان با دو انسان گفته اند حل کنیم. البته نمی خواهم آنها را نفی کنم زیرا از درون همین فقه قواعدی بیرون می آید که اگر به گونه ای شایسته در جامعه بین المللی ارائه دهیم، موجب افتخار ما است. ولی باید این نکته را هم در نظر بگیریم که آن قواعد، اگر آمیخته و همراه با وسائل جدیدی که متناسب با تکنولوژی جدید است نباشد، کارائی خود را از دست می دهد. و حالت سروکه پیدا می کند آب زلال هر اندازه گوارا و

۱۰ آذر ۱۳۷۱ - بها: ۴۵۰ ریال

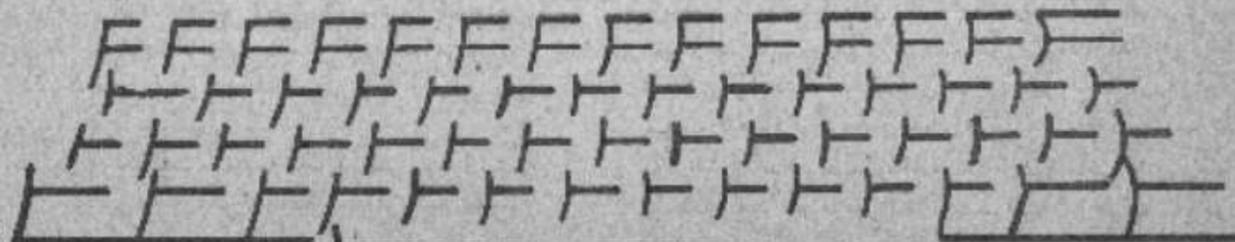
نشریه زنان - اجتماعی - سیاسی - فرهنگی - هنری - حقوقی ...

پیام‌هاجر

صفحه	فهرست
۱	نیکه‌هایی از وفاق بهنگ
۶	طائفاتی راه نجات
۱۱	بدر (مرحوم آیت‌الله خالقی) را دوست می‌دارم
۱۸	فلسفه سبب و فقه بی‌با
۲۸	مسائلی از حقوق خانواده
۳۰	سینار: حقوق بشر در هامبورگ
۳۴	تشکیل اولین تعاونی روستایی
۳۶	مباحثه با همسر شهید دکتر مباحثی
۳۸	گوناگون واقع انواع تبعیضات علیه زنان
۴۱	برگزاری سمپوزیوم جمعیت زنان هند
۴۸	روستا و زن
۵۰	عادر کارمند چه می‌کند؟
۵۲	بیانات دهنرگان سازمان ملل
۵۴	شرازه زیر خاکستر
۵۶	سکوت بزوها
۵۸	یا حجر گهاس و تفسیر
۶۰	نمایشگاه
۶۳	چشم‌انداز اقتصادی ایران
۶۴	شرایط رشد اقتصاد و فقر در کره
۶۶	فتر کلهای نقاشی
۶۸	میراث‌های یک فرخنده از
۷۲	مسئله بومی: سرعایه گفتاری آذربایجانی‌ها
۷۴	تاریخچه کوناهای از جراب ...
۷۶	آدریس
۸۰	تخصیصی بر انصاف اعضاء

- صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: اعظم علانی طالقانی
- صفحه آرا: ناصر قاجری
- هیئت تحریریه: مهروین دخت دفتر، ماهدشید، فائزه حسینی باحترام آشتیانی، روح‌انگیز گاووسی، علی حسینی
- گرافیک: اعظم میر نوروزی
- حروفچینی: کاظم اقتصاد
- مایز اشکوهی
- مدیر داخلی: مهناز بیابانی
- چاپ: آبر انجمن

• نشانی: تهران، خیابان سعدی شمالی - خیابان هدایت، بعد از چهارراه شهید نور محمدی - پلاک ۱۲۷۵
 • تلفن: ۲۱۵۶۵۶
 • فاکس: ۶۸۶۶۸۵



کتاب قلمها و سایه‌ها

مروری بر زندگانی حضرت زهرا (س)



گردآوری و نوشته: نرگس تاجبخش

خدمات چاپ و نشر پیام‌هاجر

انجام امور حروفچینی و صفحه‌بندی کتب و نشریات (فارسی، انگلیسی، عربی) با استفاده از سیستمهای نشر و میزبانی (Publishing Desktop) و حروف ترکیبی، پذیرفته می‌شود.

یا کیزه باشد، بعد از مدتی ماندن در پشت سدی محکم می‌بوسند و می‌گردد و از بین می‌رود، بنابراین، اگر ما بخواهیم این فقه باقی باشد و ما از مزایای آن در جامعه استفاده کنیم، باید آن را تعدیه کنیم، یک مقدار آب زاید آن را تخلیه کنیم، و یک مقدار آب جدید به آن بیوند دهیم. معنای این کار، تغییر اسلام یا آوردن اسلام جدید با بدعت گذاشتن نیست. حفظ هدفها و آرمانها و انگیزه‌های اسلام است با انتخاب وسائل متناسب با نیازهای کنونی جامعه، بنابراین اگر چنین کاری انجام شود، نباید نگران این باشیم که اسلام تغییر کرده.

جایگاه قواعد حقوقی در داخل یک دستگاه بزرگ فلسفی، مذهبی، اقتصادی، اخلاقی بزرگ تا چه اندازه است که با تفسیرات کوچک (مثلاً فرض کنیم ما بگوییم که در «خوارغین» اگر آنکه مضمون شده مابیه التفاوت را بدهد، «خوارغین» از بین می‌رود) جهان اسلام به لرزه درمی‌آید؟ یا اگر در «بیع فضولی» بگوئیم قبول کاشف نیست، ناقص است، کفر ورزیده‌ایم؟ به بعضی از قواعد فقه نباید این اندازه تعصب نشان داد، به خصوص که قسمت اعظم این فقه ساختن فکر فقهاست. به حکم شرع و حکم خدا، نباید رأی قویه را با حکم شرع اشتباه نمود.

یک سلسله کلمات و اصولی بوده که فقها با توجه به مقتضیات جامعه خود و عدالتی را که در آن زمان احساس می‌کردند، از این اصول کلی و قواعد یک سلسله احکامی را ساختند و پرداختند. نسل حاضر هم این حق را دارد، همانطور که آنان اجتهاد کردند، بر مبنای اصول کلی اجتهاد کند متنها به تناسب مقتضیات زمان خود مثلاً «خوارغین» وقتی مذاکره فقه آن مشاهده شود، در فوائس شرع به صراحت پیش‌بینی نشده، نه در قرآن چیزی داریم، نه در اخبار، ولی فقها آن را از اصول کلی استخراج کرده‌اند. یکی از آن اصول کلی، قاعده لا ضرر است که از حدیثی گرفته شده بدین مضمون: عربی درخت خرمائی داشت در خانه دیگری که گاه و بیگاه برای رسیدگی به درخت بدون اذن از صاحب منزل و بدون توجه به موافق استراحت آنها درخت را آب می‌داد و به بهانه دادن آب و کود و سرکشی به آن خانه می‌رفت و مزاحم بود صاحب منزل نزد پیامبر رفت و شکایت کرد که این شخص از مالکیت من سوء استفاده می‌کند و باعث آزار ما شده؛ طرفین دعوا نزد پیامبر که قاضی هم بود آمدند، پیامبر پیشنهاد کرد به صاحب درخت که: تو نباید باعث آزار برادر مسلمان بشوی. آن شخص اسناد کرد به قانون و گفت خود شما گفته‌اید: «الناس مسلطون علی اموالهم»، من بر مال خود مسلط هستم و هر گاه بخواهم می‌توانم از آن مواظبت کنم، و من و شما هر دو باید تابع قانون باشیم، و این قاعده‌ای است که در روابط دولت و مرده قابل احترام است و معنایش خود محدود شدن دولت است که اگر قانونی وضع کرد باید خودش هم از آن قانون متابعت کند نه اینکه فقط مردم ملزم به آن باشند!

پیامبر مجدداً پیشنهاد کرد که درخت را به صاحب منزل بفروش و آن مرد دوباره اسناد کرد به قاعده تسلیط و گفت شما حق ندارید به من بگوئید درخت را بفروش، با رسوم پیامبر پیشنهاد کرد و گفت: شاید دلت می‌خواهد خانه را بخری بنابراین خانه را خریداری کن، باز اسناد کرد به قاعده تسلیط و گفت: من مسلط



آی‌آی دکتر ناصر کاظمی

بر مال هم، نه خانه را می‌خرم نه درخت را می‌فروشم، پیامبر دستور داد که درختش را بکنید و ببند آید بیرون، زیرا درست است که «الناس مسلطون علی اموالهم» ولی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» ما حکم ضروری در اسلام نداریم، هر کس حقی دارد، باید در چهارچوب منافع اجتماع و برای رسیدن به آن هدفهایی که این حق برای آن هدف مستقر شده بکار ببرد، اگر کسی این حق را به قصد اضرائی به دیگری بکار ببرد آن حق برای ما محترم نیست، اصل ۴۰ قانون اساسی، و شاید بگانه اصلی باشد که دست نخورده از طرح نخستین باقی مانده و آن این است که هیچکس حق ندارد حق خود را به قصد ضرر زدن به دیگری یا ضرر زدن به مصالح اجتماعی به کار ببرد.

البته هر ضروری قابل دفع نیست، اگر این طور باشد، تمام رقابنها از بین می‌رود، این قید «ناروا» باید بدنبالش باشد و همه اشکال در این است که کجا ضرر، نارواست و کجا لازمه زندگی اجتماعی است.

یکی از مبانی دیگر آیه‌ای است در قرآن که جز از راه تجارت و تراخی با یکدیگر معامله نکنید «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» اموال خود را بین خود به باطل نخورید. مگر اینکه تجارت از راه تراخی باشد، می‌گویند در هر معامله بنای دو طرف بر این است که کالا به قیمت متعارف ارائه شده است و همین بنا به عنوان شرط ضمنی در قرارداد اعتبار دارد و تخلف از آن موجب خیار فسخ است. قاعده دیگر «تلفی ركبان» است حدیثی داریم درباره قافله‌هایی که مواد غذایی به شهر می‌آوردند و قبل از اینکه آنها از درختهای شهر یا خیر شوند، عهده‌ای می‌رفتند جلوی کاروان و جنس‌ها را خودشان می‌خریدند و می‌آوردند در شهر می‌فروختند، پیامبر آنها را از این عمل نهی کرد و گفت

اگر آنها مقبوع بشوند، حق دارند معامله را فسخ کنند. البته اینها دلالت صریح ندارد، براساس «خیار غبن» وجود داشته باشد، و معامله را بشود فسخ کرد و احکام معضلی که دارد از آنها بر نمی‌آید، ولی فقها از این سلسله اصول این قواعد را استخراج کردند. به نظر ما درست نیست، که اگر دست به چنین قواعدی زده شود، بانگ و فغان بر آوریم که شروع انور را از بین برده‌ایم، رابطه خدا و مخلوق را لکه‌دار کردیم، اس تعصب درست نیست، همان اندازه که آنها حق اجتهاد داشتند، ما هم حق اجتهاد داریم، و به همان اندازه که آنها حق داشتند، قانون را با زندگی روزمره‌شان تطبیق بدهند، ما هم این حق را داریم، و این حق را نمی‌شود از ما گرفت، بعنوان اینکه فقها چنین گفته‌اند: اگر فقها مطابق با شرع گفتند و ما مخالف با شرع، که حق با آنها است، ولی اگر هر دو موافق با شرع گفتیم، ولی ما در استنباط مختلفه، هر کدام که با مصالح روز تطبیق می‌نمایند، باید مناط اعتبار باشد. بهمین جهت می‌گویند، از مجتهد زنده باید تقلید کرد، در حالی که از شیخ طوسی که هزار سال پیش بوده، ما برگزیده‌ایم. پس چرا باید از مجتهد زنده تقلید کرد؟ برای اینکه بتواند مسائل روز را تشخیص بدهد.

بنابراین، ادعای اینکه فقه هیچ حرکتی ندارد، و برای همیشه و برای همه جوامع می‌تواند آن را اداره کند، یک ادعای درستی نیست و با حقایق عینی تطبیق نمی‌کند. بخصوص که قسمت اعظم ساختن ذهن فقهاست که آنها هم ذهنشان ساخته موقعتهای اجتماعی وضع اقتصادی و محیطی بوده که در آن زندگی می‌کردند، بنابراین امروز ممکن است، محیط جدید، افکار جدیدی را به ما القاء کند، و این افکار وقتی با اصول اولیه قرآن، اسلام، سنت پیامبر، تعارضی نداشته باشد، ما هم حق اجتهاد داریم.

در یکی دو قرن اخیر که شتاب تحولات اجتماعی زیاد شده، بعضی‌ها می‌گویند اختراعاتی که در این ۲۰ ساله اخیر شده شاید از اختراعاتی که تمام بشر تا حال کرده همیشه بیشتر است. در چنین دورانی فقه از این کاروان شناخته شده و پرتحرک عقب مانده، دلیلش هم این بوده که مسائل صنعتی و علمی جهان در پیش روی فقهای ما نبوده است. عقب ماندگی کشورهای اسلامی، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی، موجب این شده که این مسائل در جامعه مطرح نشود. فقهای ما، بخصوص بعد از شیخ انصاری، تمام نیروی خود را صرف فهمیدن کلمات شیخ کردند، شاید در حدود ۶۰ الی ۷۰ حاشیه بر مکاسب شیخ نوشته شده، یعنی حاشیه نویسی جای یک تحقیق علمی مستقل را گرفته. بی‌گمان در درون این حواشی باز مطالب بسیار دقیق و عمیق است ولی خیلی‌ها هم تکراری است. چه بنا انرژی‌ها صرف شده که ببینند شیخ چه می‌گوید، به جای اینکه ببینند دنیا به کجا می‌رود، و چه تحولاتی در جامعه اتفاق افتاده و راه حل آن مسائل چیست. ما هنوز با تمام مشکلات جهان صنعتی روبرو نشده‌ایم ولی همین اندازه که مواجه شده‌ایم، فقه از جامعه عقب مانده و باید، به جای اینکه این عقب ماندگی را برده‌بوشی کنیم، اعتراف کنیم، و کوشش نمائیم که عقب ماندگی را جبران بکنیم، یعنی راه حلی برای مسائل جدید پیدا کنیم، و به جای انکار گناه، اعتراف به گناه کنیم و به جای تکفیر، کوشش کنیم، این عقب ماندگی را جبران کنیم.

یکی از مهمترین اقداماتی که باید صورت پذیرد، تدوین مطلوب قواعد فقهی است با این اقدام، نه شرع عوض می‌شود و نه حکم و نه احتیاج به اجتهاد جدید است، ولی همین را هم همت نکردیم.

کتاب فقهی قدیمی ما اگر معایسه شود با کتب هم عصر خود در اروپا از حس نظم و ترتیب، اگر بهتر نباشد، از آنها بدتر نیست. برای مثال، اگر قواعد علامه را معایسه کنیم با کتبی که در آن روز در اروپا می‌نوشتند هیچ وقت نه این منظمی نیست، ولی امروز تدوین و ارائه مطالب خودش قوی شده؛ فنی که از لحاظ روانی در اغناء خواننده، اثر زیادی دارد، در حالی که کتب فقهی ما به نسبت کتب منظمی که در دنیا منتشر می‌شود، کتبی است نامنظم، زیرا اگر محققى بخواهد فرعى را پیدا کند، مذبذبه وقتش گرفته می‌شود امروز تانیه‌ها و دقیقه‌ها ارزش دارد، می‌گویند اصول حاج میرزا حسین الله رشتی دوره‌اش چهل سال طول می‌کشد تا تمام شود خوب یک جوان ۲۰ ساله اگر بخواهد این اصول را ۴۰ سال بخواند، ۶۰ سالگی تازه باید آماده شود، درس خارج را بخواند پس چه موقع می‌خواهد اجتهاد بکند، و چه موقع می‌خواهد به جامعه خدمت کند، این تعلیمات در عین حال که نقاط مثبتی دارد، نقاط ضعفی هم دارد که باید آنها را جبران کرد. اکنون برده‌ای در دنیا نیست، خوب این همه فروع مربوط به برده‌داری و برده‌فروشی و برده‌خبری و کنیزداری و اجاره‌کنسز در کتب فقها که چاپ می‌شود، و در دسترس مردم قرار می‌گیرد، و حتی در رساله‌های عملی نوشته می‌شود، برای چه هست؟

عش، اگر بنهانی برده‌ای یا کنیزی پیدا کردید بگریید و اجاره دهید به دیگری؟! آیا امروز می‌شود، این کار را انجام داد؟! قاعده‌اش چیست؟! مثلاً یکی از مسائلی که در دانشکده حقوق تدریس می‌شود، این است که: اگر «ام‌ولد» را بخواهند بفروشند، می‌توانند یا نه، اگر بفروشند، قواعد یعنی چه می‌شود، «ام‌ولد» یعنی کنیزی که از او بچه دارند، از این مسائل چه مقصودی داریم؟

سنت گرایی اندازه دارد، به فرض که بخواهیم حفظ تمام شعائر و سنت‌ها را بکنیم. به همان شکل قدیم، اگر بنا باشد حفظ این سنت در درون کتابهای فقهی، و نونیکه قاعده اجتماعی و عملی ندارد، باعث این شود که اعتقادات را از دلها بیرون ببرد و جوانها را به گمراهی بکشاند و منکر اصل مطلب بشوند، آیا به این بها ارزش دارد؟! چه لزومی دارد که در رساله‌های عملی بنویسند طرز غذا خوردن یا سه انگشت چگونه است؟! باید افکاری که در جامعه بوجود آمده و اعتراضات را در نظر داشته باشند، و بشناسند، بنابراین یک تفریح و تدوین علمی ضرورت بسیار دارد.

یک روحانی آگاه امروز باید به زبان خارجی آشنا باشد، همانطور که روحانیون مذاهب دیگر به چند زبان آشنا هستند، برای اینکه هر فرقه‌ای که نزد آنها بیایند، با زبان خودشان با آنها صحبت کنند، و در دلشان نفوذ نمایند، ما زبان فارسی را هم قبول نداریم، اعتقاد است که زبان باید فقط عربی باشد، اگر کسی زبان عربی بداند، می‌تواند مسلمان شود، اگر ندانست اشکال دارد! اما اگر تنگ نظرها را زیر پا بگذاریم، و شروع کنیم به تدوین یک فقه متفح هیچ لزومی ندارد که کتابهای پیشینیان را از بین ببریم، در اروپا مرسوم

است کتابهایی که قواعد آن منسوخ شده یا تغییر کرده بنام همان مؤلف اصلی چاپ می‌کنند، منتهی به وسيله و بدین ترتیب ساختار قدیمی کتاب به طور منظم تازه می‌شود بدون اینکه به اصل افکار نویسنده صدمه‌ای بخورد یا تخریب شود کسی که قوانین امروز را می‌داند و می‌خواهد اصلاحاتی بکند، این بدان معناست که هم از ج و کار آن مؤلف اصلی باقی مانده و هم کتاب با نیازهای روز سازگار می‌شود، نه آنکه با همان فرم سابق بماند، و خواننده را آزار بدهد، و واکنش نامطلوب ایجاد نکند. و هر کسی سطر اولش را که بخواند و ازده می‌شود زیرا همه متخصص نیستند.

مثال دیگر: تمارفی از باریکترین وسائل نزدیکترین بین زن و مرد چه نیازی است، که آن قدر تکرار شود و با صراحت کامل در کتابها آمده و هر کسی می‌خواند دچار واژگی می‌شود، اینها چگونه تعلیماتی است و چطور می‌شود بخورد خواننده؟! آنها دیگر نه به شرح بستگی دارد نه تضادی با آن پیدا می‌کند، نه دین را از بین می‌برد، تجدد شیوه تألیف است.

چه اشکال دارد که ویرگول (،) در نوشته‌ها بگذارید یا فهرست الفبائی در انتهای کتابها تهیه کنید، چه لزومی دارد برای اینکه امروز یک محقق جوان که علاقه به فقه دارد، و می‌خواهد این کتاب را بخواند، هفته‌ها صبر کند تا منظور خودش را پیدا کند؟! باید این کالای کهن را در لباس و بسته‌بندی نو ارائه کرد.

از اینها گذشته کتابهایی نوشته شده است، مخصوص حوزه‌ها چه عیبی دارد که کتابها و خودآموزهایی باشند که همه بتوانند از آن استفاده کنند، ما باید هدفمان این باشد که همه مردم را مجتهد کنیم، نه همه را مقلد، چه بهتر از اینکه هر کس تکالیفش را بتواند از منابع مذهبی استخراج کند، نه اینکه در انحصار عده‌ای بخصوص باشد و بگویند همین است که ما می‌گوئیم و اگر کسی هم توجه نکند کافر تلقی شود! این باعث ایجاد واکنشهایی می‌شود، که باید از آن پرهیز کرد.

جایگاه عقل و اثر آن در استنباط:

اگر همانطور که «وبر» می‌گوید، حقوق به سوی منقول شدن پیش می‌رود، در این تحولی که باید در فقه ایجاد شود، عقل مستقل نقش بسیار اساسی پیدا می‌کند. یکی از منابع فقه امامیه عقل است، اما تا حالا چند قاعده فقهی از عقل مستقل استخراج شده و در فقه است؟! شاید از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند!

و وقتی عقل بعنوان یک منبع فقهی لااقل برای استخراج قواعدی که در فقه نص صریحی وجود ندارد، به کار می‌آید، چون عقل زاده جامعه است حقوق نیز به تبع آن عرفی می‌شود و زندگی خشک و بی‌حرک منظمی را ترک می‌کند. برای توضیح باید یادآوری کنم عقل مستقل که می‌گویند، مقصود عقل محض جدای از جامعه نیست، و با آن عقل محضی که «کانت» می‌گوید تفاوت دارد؛ مقصود مستقل از شرح است یعنی عقل انسان جدای از تمام احکام شرعی در مقابل استلزامات عقلی است. جدای از تمام احکام شرعی، قواعدی را که بدهات عقلی به آن می‌رسد جزو احکام شرع است به همین جهت قاعده‌ای درست کرده‌اند که هر چه عقل بر آن حکم می‌کند، شرع هم حکم می‌کند، و هر چه شرع حکم می‌کند عقل هم بر آن حکم می‌کند، پس عقل مستقل و

رعایت مصالح روز اجتماع می‌تواند آن نیروی محرک و چرخشی که بتواند پویائی فقه را تأمین کند، بر این اراهه استاده و ببندد. البته این اراهه هیچ وقت بسته نبوده ولی در این یکی دو قرن اخیر حرکتش متناسب با حرکتی اجتماعی نبوده.

ما امروز در جامعه به مسائلی برخورد می‌کنیم، که آن مسائل مستحدثه هستند که به اصطلاح خود قبیهان میانی مستحدثه می‌خواهد. اگر فقهی بخواند که در مورد بطلان یا نفوذ بیمه فتوا دهد، اول باید بیمه را بشناسد اگر نداند که حساب احتمالات در نزد بیمه‌گران طوری است که اصولاً «غرر» را در بیمه از بین می‌برد (غرر: یعنی مغرور شدن که آدم را در دادوستدی که می‌کند نمی‌داند در مقابل چیزی که می‌دهد، چه چیزی می‌گیرد، این را می‌گویند غرر. حدیثی است: بدین مضمون که «انتهی النبی عن الغرر»: پیامبر نهی کردند از غرر، و معامله‌ای که بین دو نفر انجام می‌شود اگر مجهول باشد باطل است). بنابراین، اگر فقهی درباره بیمه بخواند فتوا دهد که معامله غرری است یا نه، اگر حساب احتمالات را نداند، اگر فن بیمه‌گری را نشناسد که در فن بیمه‌گری مجموعه خطر را با مجموعه حق بیمه‌ای که می‌گیرند، با هم می‌سنجند، نه یک خطر را یعنی یک عقد جداگانه و منحل شده بسته خطر را بهم مربوط است. مجموع خطر را که در یک جامعه اتفاق می‌افتد، با مجموع حق بیمه‌ها که گرفته می‌شود با یکدیگر سنجیده می‌شود. اگر روی حساب احتمالات اینها را نداند طبیعی است فتوایی که راجع به بیمه می‌دهد، صغری فیسائی درست نیست، و مصداقها را خوب نمی‌شناسد، ولو اینکه قواعد و شرح را خوب بداند، امروز فتوا دادن و با جامعه حرکت کردن کاری دشوار است.

تنقیح و تقسیم بحث:

برای اینکه بحث عینی‌تر بشود، از کلیات می‌گذریم، و بحث را به دو قسمت تقسیم می‌کنیم:

(۱) جائی که احکامی در فقه وجود دارد.

(۲) جائی که احکام در فقه وجود ندارد.

الف - اثر تحول زمان در احکام

موجود

عوامل اجتماعی تحول در تفسیر احکام موجود را بدین گونه می‌توان خلاصه کرد:

۱- تغییر عادات و رسوم و یافت اقتصادی جامعه:

یکی از عوامل اختلاف عادات و رسوم اجتماعی و همچنین یافت اقتصادی جامعه است، که حتی ممکن است رنگ و مقدار نصوص و مصداقها را در جامعه تغییر دهد، مثلاً در قرآن است: «عاشروهن بالمعروف» یعنی با زنان با نیکی رفتار کنید، آن طور که شایسته آنهاست. «عاشروهن بالمعروف» یعنی چه؟! آیا معاشرت به معروفی که در هزار سال پیش می‌بایست با خانمی رفتار می‌کردند، یا معاشرت به معروف امروز یکسان است؟! آیا معاشرت به معروفی که امروز یک مرد دهانی با زنش رفتار می‌کند با

معاشرت یک مرد شهری با در یک جامعه صنعتی با معاشرت به معروفی که در آمریکا، آسیا، آفریقا، اروپا اخلاق عمومی می‌رسند، یکسان است؟ با توجه به اینکه اسلام داعیه دین جهانی دارد.

اگر در قدیم مردی خرجی زن را می‌داد و کنکاش هم نمی‌زد، معاشرت معروف یا او کرده بود، اما امروز خواسته‌های اجتماعی در رفتار با زنها به همین اندازه کفایت می‌کنند؟ بنابراین مشاهده می‌شود، که این قانون ثابت یک حکم است، که در دو جامعه مختلف دو معنی می‌دهد، و در طول تاریخ در یک جامعه باز رنگ عوض می‌کند.

مثال دیگر، در قانون مدنی حکمی است که نفقه به عهده مرد است، نفقه عبارتست از: لباس، مسکن، غذا، خادم، وئی همه می‌دانیم که نیازهای زن و خانواده به این چند مورد محدود نمی‌شود، حالا ما می‌آیم این متن را در دو جامعه مختلف بررسی می‌کنیم:

نخست، فرض می‌کنیم ما در جامعه سنتی زندگی می‌کنیم، که اقتصاد خانواده به کلی در دست مرد، و بشیر منزل به دست زن

بنابراین با جامعه متحول، با نیازهایی که دائم در حال تغییر است، و با ضرورت‌هایی که هر روز به شکلی درمی‌آید، قانون ثابت کارائی لازم را ندارد، و به جای آنکه راهگشا باشد، باری است گران.

است؛ مرد درآمد دارد، ارزشها را بدست می‌آورد، و زن آنها را به مصرف خانه می‌رساند و هیچ درآمدی ندارد، و خدمتش را در اختیار خانواده می‌گذارد، و خدمت او به همان اندازه درآمد ارزش دارد.

در چنین محیطی، اگر این زن مریض شود، مداوای او به عهده چه کسی است و قانون هم حکمی ندارد، حالا چه کسی باید مخارج مداوای او را بدهد، آیا جز اینکه مرد باید از دارائی خانواده بدهد، هر چند که در قانون نیامده باشد؟! زیرا اقتصاد خانواده در دست مرد است و از مزایای کار آن زن استفاده می‌کند، بنابراین باید خرج آن را تأمین کند.

در فرض دوم، همین قانون را در جامعه سوسپالیستی که مرد صبح می‌رود کارخانه و زن هم می‌رود دنبال کارش معنی می‌کنیم؛ می‌بینیم مرد هر وقت دلش بخواهد زن را طلاق می‌دهد، زن هم همیطور و در واقع روی یک پیمان دوستی با هم زندگی می‌کنند، خانواده آن حرمت را ندارد، و همچنین آن گرفتگی‌ها را، حالا در قانون نوشته‌اند مرد باید مسکن و لباس و غذای زن را تأمین کند، اگر بگویند مخارج مداوایش را هم باید بدهد یا نه؟ چه می‌گویند؟! بی‌گمان فتوای شما منفی است، زیرا اینها استثنا است که به مرد گفته‌اند بدهد. مناسفانه می‌بینیم گاهی اوقات از قلب عصبی از فقهای معروف در جامعه سنتی اسلامی، که زن در واقع فاقد ثروت است، چون ثروت، اگر هست مال مرد است، زیرا مرد در بیرون خانه

کار می‌کند، و اگر فرمان دهد نباید زن از خانه بیرون رود، و باید کارخانه را انجام دهد، در همین جامعه در پاسخ اینکه آیا مخارج مداوای زن به عهده شوهر است، یا نه (از کتاب جامع الشناب میرزا فسی صفحه ۲۴۸) گفته می‌شود «ظاهر این است که قیمت دوا بر زوج لازم نیست و این داخل نفقه نیست! و همچنین اجرت حمام و نه حجام، مگر اینکه هوا سرد باشد و از برای غسل محتاج حمام باشد!»

بنابراین مخارج بهداشت و درمان و مسافرت و بسیاری از مخارج دیگر جزء تخصص نیست، در حالی که امروز ما تمایل داریم بگوئیم آنچه در قانون گفته شده است به عنوان مثال گفته‌اند، نه به عنوان نص حصری که فقط نفقه است. امروز نزد هر قاضی، معمم، روحانی، یا هر کسی دیگر برویم تردیدی ندارند، در اینکه مخارج بهداشت و درمان جزو نفقه است و به عهده مرد، مثال دیگر: در مورد میزان نفقه، فرض کنید، زن ثروتمندی شوهری فقیر کرده یا برعکس مرد فقیری زن ثروتمندی گرفته، آیا نفقه این زن میزانش چقدر است، چه مقدار شایسته آن زن است، فتوای محقق قمی این است:

«المعيار وضع خانه پدری زن است» بنابراین اگر کسی دختر کلفتی را گرفت، ولی خودش ثروتمند بود، می‌تواند ثروتش را برای خود مصرف کند و بهره ببرد، و برای آن زن در جنوب شهر یک اطاق کرایه کند، و بگوید چون دختر کلفتی باید با همان یک اطاق زندگی نمائی، در حالی که وقتی دو زوج با هم بیوند پیدا می‌کنند باید در غم و شادی یکدیگر شریک باشند، هر نعمتی که دارند با هم قسمت کنند، و هر بلائی که مبتلا می‌شوند، باید مشترک باشند بین آنها، عدالت اقتضای کند، و عقل حکم می‌کند که اگر ما بخواهیم در مورد مقدار نفقه تصمیم بگیریم، بگوئیم مقدار نفقه به تناسب ثروت خانواده جدید باشد، به خانواده پدری آن مربوط نمی‌شود. البته دلیلش این است که آن بیوندی که ما امروز در خانواده احساس می‌کنیم، شاید در آن روز احساس نمی‌شده، یا لااقل ایشان احساس نمی‌کردند، بهر حال محقق قمی از فقهای بزرگ است و فتواهای او زننده‌ای دارد و ما نمی‌خواهیم همه آنها را نفی کنیم.

از رسطو مگر بالاتر داریم، معلم اول است که می‌گوید بنده بنده زاده شده، و آن را نباید با آدم قیاس کرد، بنده در ردیف کالا و شیئی است!!

ارسطو حق بزرگی به گردن بشر دارد، و قضاوتها را باید به مورد خود محدود و اگذار کنیم، نمی‌شود گفت چون این سخن نارواست، پس وجود او نفی می‌شود. در مورد محقق قمی وضع چنین است. من در همین حال که این حرف را نقل می‌کنم، او را به عنوان استادی والا و محقق قبول دارم، ولی تفاوت بین عادات و رسوم اجتماعی ما و او است. محقق در زمان خودش شاید حرف درستی زده و هر کسی می‌شنید حالت استنکاری به او دست نمی‌داد که آن را نفی کند، این ما هستیم که تغییر کرده‌ام، آداب و رسوم اجتماعی است که تغییر کرده و این فتوا را مخالف آداب و رسوم و مخالف اخلاقی نشان می‌دهد. اگر امروز نزد یک قبه روشن بین برویم و در مورد مدوای زن از او بپرسیم، با آنچه که در سابق می‌گفتند، تفاوت دارد، بهر حال باید توجه داشت، که جامعه مانند طرف است و

قانون منظور آن. همانطور که اگر در شیشه رنگی آب سفید بریزید به رنگ شیشه درمی آید. قانون هم به رنگ جامعه درمی آید. انتظار نداشته باشید که در یک جامعه فاسد، در جامعه‌ای که نه اقتصاد سالم است، نه نظم و ترتیب وجود دارد ولو قوانین اسلام اجرا شود، نتیجه مطلوب را بدهد. اینها لازم و ملزوم یکدیگرند. قانون اسلام در جامعه اسلامی و همراه با اخلاق اسلامی که می‌تواند نتیجه مطلوب بدهد. ولی همین قانون اسلامی اگر در جامعه غیر اسلامی اجرا شود، نتیجه مطلوب که نمی‌دهد شاید نتیجه نامطلوب هم به بار آورد. این هم آهنگی هم باید وجود داشته باشد.

۲- تغییر زمینه اجرائی قانون:

گاهی اخلاق اجتماعی زمینه اجرای قانون را غیر ممکن می‌کند، یا به اندازه‌ای زشت می‌سازد که جامعه آن قانون را به حال رکو و منرو که درمی آورد، متلاً همین قواعد برده‌داری، با اینکه هیچ قاعده‌ای نداریم که در اسلام برده‌داری را منسوخ کرده باشند. برده‌داری در جهان اسلام مکروه است و با هدفهای شارع و عقیده ما تطبیق می‌کند. زیرا اسلام پایه‌های قدرتش را بر دوش برده‌ها گذارد. بنابراین طرفدار برده بود در کتب فقهی نیز باب عتق و آزادی بندگان داریم، باب رقیقت و بندگی نداریم، و مواردی که بنده‌ها آزاد می‌شوند، با اسباب بندگی قابل مقایسه نیست، مسلمان با کوچکترین کار خطا مجازاتش این است که باید یک بنده را آزاد کند، رفتار ارباب با بنده هم مانند رفتار فاطمه با فضه است می‌بینیم این اخلاق اسلامی چگونه قاعده را دگرگون می‌کند، حضرت فاطمه (ع) می‌گفت: یک روز من کار خانه می‌کنم و یک روز تو کار خانه را انجام بده. بنابراین، اگر قاعده‌ای بندگی را لغو کند وسیله را عوض کرده و با هدفهای شارع تضادی ندارد.

بهر حال، تعهدات بین المللی که ما در مقابل جامعه بشریت داریم طوری است که زمینه اجرای قوانین مربوط به بندگی را از بین برده. بنابراین ما باید شاخه‌های آن را هم کنترل کنیم، مثلاً در کتب فقها راجع به مهر و رابطه آن با نکاح آن را شبیه یک عقد تملیکی می‌دانند که متافع زن با خود زن در مقابل مهر مبادله می‌شود. این یک فکر برده‌داری است، هیچ فرقی نمی‌کند، که انسان کل بدن یک فرد یا اجزاء آن را بفروشد. البته این معنی با صراحت گفته نمی‌شود، ولی در زمره احکامی که فقه اعمال می‌شود، این قاعده استنباط می‌شود، بنابراین ما که امروز در ذهنمان برده‌داری و بنده خری و بنده فروشی وجود ندارد، طبیعی است که از مهر و نقش آن در خانواده تلقی دیگری داشته باشیم. این تلقی امروز در میان روحانیون نیز مشاهده می‌شود، حتی در تلویزیون در تعریف مهر می‌گفتند: مهر عبارت از هدیه‌ای است که مرد برای اثبات صداقت خود به زن می‌دهد. در این تعریف هم مفهوم مهر خیلی لطیف شده. مهر هدیه نیست چون برایش اجراییه صادر می‌شود، در واقع الزامی است که شوهر دارد در پرداخت مبلغی که با زن درباره میزان آن تراضی می‌شود برای جبران کمبود حقوق مالی که زن در خانواده ممکن است داشته باشد؛ مانند کمبود اوت، محروم بودن از کار کردن بدون اجازه شوهر، تکالیفی که در خانه دارد. برای آنکه این نواقص جبران شود، تکالیفی هم برای مرد در مقابل زن مقرر شده و ما نباید آن را بهای نکاح یا بهای زوج فرار دهیم. این طرز تلقی

باید عوض شود، بنابراین یک نهاد که تکان خورد و جابجا شود نوابی هم که دارد تغییر می‌کند.

۳- نفوذ اخلاق اسلامی در قوانین:

قوانین اسلامی باید همراه با اخلاق اسلامی باشد، در غیر این صورت معنی خودش را نمی‌دهد. اگر کسی اخلاق را رعایت نکرد، ولی حقوق را رعایت کرد، باید چگونه رفتار کنیم، یکی از راهها این است که آن مسائلی که در فقه جنبه اخلاقی داشته، امروز جنبه حقوقی به آن بدهیم. این آیه قرآن که اگر زن و شوهر اختلاف داشتند «و ان خفتن شقاقی بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها».

اگر یکی از جدائی بین آنها بوده حکمی از این طرف و حکمی از آن طرف معین کنید، تا بین آنها صلح برقرار کرده این حکم همیشه در قرآن بوده ولی با بی‌تفاوتی از آن می‌گذشتند، مرد حتی



آزاد بود، در غیبت زن طلاقش بدهد، در قوانین قبل از قانون حمایت خانواده وضع به این شکل بود، و باید از خود پرسید، چه عاملی سب شد که این آیه به زندگی حقوقی وارد شود و ضمانت اجراء پیدا کند، در حقوق کنونی اگر مرد بخواهد زنش را طلاق دهد، لااقل کنترل دادگاه و دخالت دادگاه، به این اندازه که سعی کند و در مقام اصلاح بین آنها حکم معین کند، برقرار است، یعنی یک مرد نمی‌تواند، بدون دلیل زنش را طلاق دهد، دلیل این تحول چیست؟

دلیلش این است که جامعه از این کار نفرت دارد؛ اخلاق اجتماعی تغییر کرده و این عمل را عادلانه نمی‌دانند. پس، فقها هم راه توجیه را پیدا کردند، و آن چیزی که در فقه سنتی به صورت اخلاق بود امروز به صورت قاعده حقوقی درآمد است و در آینده شاید در مقام اجرای اصل ۴۰ قانون اساسی، طلاق ناروا هم مشمول قاعده لاضرر شود، یعنی، اگر شوهری مبنای موجه و دلیل موجه

برای طلاق نداشت، و فقط هوی و هوس و آزار دادن بود قانون مانع اجرای حق همراه با ناروایی شود. البته اکنون اگر چنین قصه‌ای در دادگاهها مطرح شود، قاضی مرد را به دابن خسارت محکوم نمی‌کند، ولی در آینده قوانین ما، با ذهنی که مردم ما نسبت به طلاق خودسرانه مرد دارند، احتمال دارد انجام شود و این تحول نیز با «الطلاق بید عن اخذ بالساق» هیچ تعارضی ندارد، یعنی مرد زنش را طلاق می‌دهد، اما از این حق چون سوء استفاده کرده خسارت آن را هم باید بپردازد.

و این خود نیروی بازدارنده‌ای است، که طلاق جز در موارد ضروری اجرا نشود، باید دانست که تعیین حکم برای زن و مرد که در سر آن آمده مخصوص شقاق است، «و ان خفتن شقاقی بینهما...» در لغت نفرت و ازجار طرفین باشد، یعنی اگر زن و شوهر «سقاقی» یا اختلاف داشتند آن وقت می‌شود، حکمی از دو طرف معین شود، برای ایجاد صلح، اما اگر مردی بخواهد زنش را طلاق بدهد، زن هم هیچ شکایتی از مرد نداشته و قصد زندگی داشته باشد، تعیین داور ضروری نیست، ولی قانون حکم می‌کند که در این فرض هم داور معین شود، بنابراین اگر توجه شود، می‌بینیم در زیر لوای قرآن و اجرای احکام الهی، در واقع فشار افکار عمومی و فشار اخلاق اجتماعی است که قانونگذار را وادار به اجرای این قاعده کرده است و نشان می‌دهد که وقتی جامعه تغییر کند، رنگ قوانین و طرز برداشت از قواعد نیز تفاوت پیدا می‌کند.

۴- تغییر مفهوم نهادهای اجتماعی:

از جمله موازادی که اخلاق اجتماعی تغییر کرده، مفهوم ریاست شوهر بر خانواده است. مطابق قانون ریاست شوهر بر خانواده از خصائص مرد است، اما این ریاست چه معنایی دارد؟ در گذشته دور این ریاست به معنای مالکیت بوده، مرد مالک زن و فرزند خود بود، بعد در یک دوزان متوسط تبدیل شده اطاعت فرزندان و زن از شوهر و تمکین مطلق، ولی، امروز در دید اجتماعی ما، این ریاست به مجموعه‌ای از تکالیف بیشتر شباهت دارد تا به مجموعه‌ای از حقوق. اگر مرد تکالیفی که این ریاست بر آن تحمیل می‌کند، عمل نکند، ریاست را از او می‌گیرند، در مورد ولایت بر فرزند نیز چنین است. در خبری آمده است که: پدری پول فرزندش را سرقت می‌کرد، و آن فرزند شکایت برد، نزد امام که: پول من را پدرم سرقت می‌کند، امام گفت: «انت و مالک لایبیک» خودت و مالک برای پدرت است، ولی امروز تحول فقه به جایی رسیده که اگر پدر رعایت غبطه فرزندش را نکند، از ولایت او را خلع نمی‌کنند، ولی دادگاه امینی را ضمیمه آن می‌کند که بدون اجازه آن امین حق تصرف ندارد، پدر مدیر دارائی فرزند است و باید به مقتضای امانت رفتار کند. درست است که به دلیل احترام به پدر و عشقی که به طور معمول او به فرزندان خود دارد چنین فرض می‌شود که کاری جز در راه صلاح و غبطه

فرزند نمی‌کند، هرگاه خلاف این فرض اثبات شود یا طبیعت اقدام پدر ضروری باشد، باید او را از اقدام ضروری منع کرد. برای مثال، پدر حق ندارد مال فرزند را گرو بدهد، خود فرار دهد، یا مال فرزندش را به دیگری ببخشد، همچنانکه شوهر هم حق ندارد، در خانه به زنش ظلم کند. این با دستور «عاشروهنی بالمعروف» هم تعارض دارد و این یک تکلیف اخلاقی نیست تکلیف حقوقی است.

اگر شیوه معاشرت مرد با زن به نحوی باشد که برای زن عسر و حرج باشد، در خود قانون است که زن اختیار طلاق پیدا می‌کند، و می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق بکند.

۵- تحول تکنولوژی و دگرگونی مبنای حکم:

گاهی تکنولوژی و پیشرفت صنایع مفهوم قانون و هدفهایش را تغییر می‌دهد، مثلاً در فقه است که مرض یسی، در شمار مرضهای صعب العلاج حق فسخ به مرد بدهد، و فایده‌اش این است که اگر مرد زناشویی نکرده باشد، دو طلاق نصف آن مهر را نمی‌دهد و اجماًلاً یک امتیاز است، اما با این قید که چون مرض یسی صعب‌العلاج است نتیجه‌اش دادن حق فسخ به شوهر است. اما فرض کنیم که علم پزشکی پیشرفت کرده مرض یسی یا یک هفته رژیم با زدن آمپول معالجه شود، آیا باز هم مرض یسی موجب فسخ نکاح است؟

در چنین فرضی، حکم موجود فلسفه وجودی و مبنای خودش را از دست می‌دهد، بنابراین گاهی اوقات تفسیرات صنعتی که در جامعه ایجاد می‌شود، قانون را هم تغییر می‌دهد.

۶- محیط و عوامل جغرافیایی:

در قانون مدنی سال ۶۱ در اصلاحات قانون را تفسیر دادند، اماره رشد را از بین بردند، رشد باید ثابت شود و دختر ۹ ساله را بالغ شمردند، که البته از فقه گرفته شده، ولی در بین فقهای اسلام اختلاف زیاد است: ابوحنیفه ۱۷ سال را سن بلوغ دختران می‌داند، چون مال ایران است، و آب و هوا طور دیگر است، و باقی فقها سن ۱۵ سال و در شیعه روایت مختلف سن ۱۳ سال و ۱۰ سال هم داریم. ۹ سال طرفداران بیشتری دارد. نویسندگان لایحه اصلاحی قول مشهور را گرفتند و وارد قانون کردند، ولی از اختلاف اخبار و اختلاف عقاید مسلمین جهان معلوم است که این سن موضوعیت ندارد، بلوغ واقعی انقلاب جسمی است، که در دختر به وجود می‌آید، و سن تشانه و کاشف است بر بلوغ و دلالت می‌کند بر بلوغ. این سن با آب و هوای مختلف متفاوت است، و اسلام داعیه جهانی دارد باید این اختلاف اقلیمی و طبیعی را نیز در نظر داشته باشد اکنون در سوئد یک دختر ۲۰ ساله بالغ می‌شود و ما چگونه می‌توانیم به او بگوئیم اسلام گفته تو ۹ ساله بالغی فقها این طور می‌گویند. در ایران اگر بر مبنای غلبه مشاهده شود دختر ۹ ساله‌ای وجود ندارد که بالغ بشود، یا اگر باشد بسیار اندک است. حتی گذشت زمان طرز تغذیه و فشارهای اجتماعی متفاوت است شاید یک دختری که ۵۰ سال پیش زندگی می‌کرد ۹ ساله هم بالغ می‌شده و با شاید در ایران هم بوده ولی امروز نیست. این قسمت

قانون با واقعیات اجتماعی تطبیق نمی‌کند. و سبب واکنشها و مخالفت‌های اجتماعی شده است به ویژه در مورد اختصار صبر در تصرفات مالی، از پیش خرید و فروش و افتتاح حساب بانکی اشکال شدیدتر احساس می‌شود. در قانون مدنی ماده ۱۲۸ آمده است هیچکس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محصور نمود. مگر آنکه عدم رشد با جنون ثابت شده باشد، بنابراین اگر کسی بالغ شد رشید هم هست و در اموالش هم می‌تواند تصرف کند و در همان ماده می‌گوید: «من بلوغ پسر ۱۵ سال قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است. در تصویر ۴ همان ماده می‌خوانیم که رسیدن بالغ را با زمان رسیدن و آنگاه اموالش را به او بدهید. دیوان کشور می‌خواهد این وضع را اصلاح کند. زیرا تصویر ماده با خود ماده تطبیق نمی‌کند. این تعارض چگونه حل می‌شود؟ یک موقع شورای عالی قضائی تصمیم گرفته که اموالی را که خود صغیر دارد هر تصرفی می‌خواهد در آن بکند، ولی اموالی که نزد دیگران دارد، و می‌خواهند به او بدهند، باید رشد را آزمایش کنند. ولی این سؤال مطرح شد که چه فرقی می‌کند، خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند یا بعداً خواهند به او بدهند، اکنون دیوان کشور روی فشارهای اخلاقی و اجتماعی اینگونه تصمیم گرفته یعنی که برای دختر نهمین می‌کند. دختری که بالغ نشده قید برای اداره اموالش است ولی نسبت به خودش هر اختیاری دارد. بنابراین قید باید نافذ گردد. شبیه دختر باشد اما در منزل مواظب اموال دخترش باشد که دستبرد زده نشود. و نگهداری کند. آنها همه نتیجه عدم تطابق این سن است. با واقعیت اگر مانند سابق دختر ۱۸ ساله بالغ می‌شد و سن بلوغ و رشد را به تناسب تعیین می‌کردند. هیچکس فکر این نبود، که قید برای او معین کنند که اموالش را محافظت کنند. با نه بنابراین وقتی جامعه‌ای یا قانونی که بر آن حاکم است تطبیق نکند یا خواسته‌هایش و نیازهایش باعث انحراف قانون می‌شود، تصمیماتی که دیوان کشور گرفته انحرافی است آشکار برای اجرای عدالت که گریزی از آن وجود ندارد.

۷. مسائل مربوط به نظم عمومی:

در جهان کنونی، قتل یکی از عوامل برهم زنده نظم عمومی است. جامعه باید به عنوان دفاع اجتماعی در برابر این پدیده ناسالم واکنش نشان دهد، وانگهی، حیات والا ترین و با ارزش ترین حقی است که بشر دارد و باید مورد حمایت قرار گیرد. درست است که نزدیکان مقول و ولی دم از این اقدام آسیب می‌بیند، ولی اثر قتل به همین اندازه محدود نمی‌شود و به حیات اجتماعی نیز صدمه می‌زند پس باید گفت، نظم عمومی احباب می‌کند که قابل مجازات شود. هر چند که ولی دم از حق خود بگذرد. در قرآن مجید آمده است که «من قتل مظلوما فقد جعله لولیه سلطاناً» یعنی، هر کس به ستم کشته شود اختیار خوانخواهی برای اولیاء دم است. از این آیه پیش از این استفاده می‌کردند که اگر ولی دم از قصاص بگذرد و دبه بگیرد، قاتل از هر گونه مجازات رهایی می‌یابد و با دادن دبه آزاد می‌شود. در لایحه قصاص نیز از همین رویه پیروی شد و در واقع قتل را جرم خصوصی به حساب آوردند. بدون این که توجه به شرایط نامطلوب اجتماعی و اخلاقی آن کنند. در حالی که آیه دلالتی بر خصوصی بودن جرم ندارد و ناظر به اختیار ولی در انتخاب قصاص و دبه است. امروز ملاحظاتی مربوط به نظم عمومی ما را ناچار می‌سازد که از سنت پیشینیان دست کشیم و آیه را محدود به اعطاء همین اختصار سازیم. بر عکس با این دهن تازه تفسیر آیه دیگری می‌فرمایند: «من قتل نفساً بظیر نفس او فساد فی الارض فیکالما قتل الناس جمیعاً» چنین می‌شود قتل ماورای یک تن به همه مردم و اجتماع صدمه می‌زند و جنه عمومی دارد. پس دادگاه باید قاتلی را که با دادن دبه از مجازات قصاص گریخته است تعزیر کند. حتی اگر قتل تکرار شود یا همراه با اوضاع و احوالی شود که فساد ایجاد کند، دادگاه می‌تواند او را به اعدام محکوم سازد. این تعبیر در آغاز به مذاق سنت گرایان خوش نمی‌آمد و آن را

بدعت و افکار روحی می‌نامیدند، ولی کم کم در ذهن‌ها جای گرفت و فشار ضرورت‌های مربوط به نظم عمومی نیروی مقاومت مخالفان را در هم شکست و زمینه آماده‌است که در قوانین کیفری بیاید.

بدین ترتیب، می‌بینیم که چگونه تحولات اجتماعی می‌تواند در طرز تعبیر و اجرای مقدس ترین قوانین اثر کند و آنها را با مصالح اجتماعی همگام و سازگار کند.

مثال دیگر: امروز روابط موجر و مستأجر رابطه خصوصی میان مالک و متعین نیست و به صورت یکی از مهم ترین مسائل پیچیده اجتماعی در آمده است. دولت‌ها ناچارند که برای تأمین مسکن مردم و حفظ سرفظی محلهای کسب نقییری بیندیشند و در قواعد سنتی تجدیدنظر کنند. در آن قواعد مستأجر موظف است که پس از پایان مدت اجاره محل را تخلیه و تحویل دهد در حالی که اجرای مطلق این حکم با نظم عمومی کنونی مخالف به نظر می‌رسد. به همین دلیل و در نتیجه فشار مصالح عمومی، دولت اسلامی نیز ناچارند در مورد محلهای کسب قانون ۱۳۵۶ را اجرا کنند و مانع از تخلیه شود، در مورد محل سکنی نیز قانون سال ۶۲ با تعبیر تازه، فلغرو فاعده عسر و حرج را توسعه دهد و مانع از تخلیه سکنی شود که مستأجر آن به عسر و حرج می‌افتد، در حالی که در طول تاریخ قه هیچ قهوی در اندیشه چنین تعبیری نبوده است.

همچنین است استناد به عسر و حرج برای دادن حکم طلاق به سود زن به ویژه در زمان جنگ.

این مثالها برای تنبیه فکر سنت گرایان با ناآگاهی که تصور می‌کنند احکام قه سنتی ثابت است و هیچ تحولی در آن رخ نمی‌دهد کافی است. اینان باید دست از لجبایت بردارند و از قه سدی برای پیشرفت جماعی نسازند و بگذارند مردم حقوق اسلامی را بار شاطر ببینند نه بار خاطر.

ب - مسائل مستحدثت یا پدیده‌های نو و نبودن حکم

عضی از این آیه که در قرآن کریم آمده و اعلام شده است که «لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین» استفاده کرده اند که حکم هر مسأله‌ای در قرآن هست و اصرار دارند که هیچ موضوعی بدون حکم نمانده است، در حالی که تنها در لوح محفوظ الهی همه چیز می‌گنجد و قرآن ادعای همه احکام طبعی و حقوقی را ندارد با دست کم ما نمی‌توانیم با ذهن محدود خود بر بی نهایت احاطه پیدا کنیم. پس ناچار در بسیاری از موارد حکمی در قرآن و سنت ندارد باید بر مبانی قواعد شرعی راه حلی را انتخاب کنیم.

در این انتخاب می‌گمان آزاد هستیم و باید از مبانی موجود الهام بگیریم، ولی اختیار مجتهدان و متکلمان بیشتر است. برای مثال در مسأله فرزند ناشی از تلفیح مصنوعی باید موضعی برگزید که با حرمت رابطه خارج از نکاح تعارض پیدا نکند. ولی در پاره‌ریزی این احکام باید مصالح اجتماعی و نیازهای معقول نقش مهم و اساسی داشته باشد و به اقتضای تکنولوژی و ضرورت‌های ویژه آن توجه شود و از عقل مستقل باری خواسته شود که خود داستانی طولانی است که سر دراز دارد و ناچار باید آن را به وقت دیگر گذرد. چنانکه در روابط کارگر و کارفرما و وسایل حمل و نقل و زبانهای ناشی از مصرف کالاهای خطرناک و مانند آنها هم اکنون نیز قوانین ما فراتر از قه سنتی است و نیاز به شرح و بسط جداگانه دارد.

بطور خلاصه، شعار محدود ساختن زندگی اجتماعی در قه سنتی و فناوای پیشینیان ناممکن و زیانبار است. باید از قه پویا و پیشرو سخن گفت و آن را به صحنه زندگی آورد تا هم تأثیر کند و هم تأخر بپذیرد.

چرا حق ما زنان را نادیده می‌گیرند

هیچگاه نباید باز نشسته شوی، خصوصاً آن دسته که کارشان مورد تأکید همه می‌باشد، و هر کس در کارش از تجربه و نیرو و اطلاعات کافی برخوردار می‌باشد، نباید صرفاً مورد استفاده قرار گیرد، و در خدمت آموزش نه جوانان تادم و آیین و طبقه شرعی و قانونی خود را اعمال دارد.

با سلام، انجمن ویکتوریا سلامی دبیر زنان دبیرستان زینبیه ناحیه ۴ سرار اخیراً اسم انجمن را از دبیرستان زینبیه‌گان صورت داده اند، در صورتی که معلمین و مدرسیین

در اکثر امور به زوال منتهی شده و می‌باید، و نیاز به تخصص و دین با تجربه پس از همیشه احسان می‌گردد. چنین تصمیمی اخذ نشده است، در بی تصمیم گیری همانند همه امور دیگر حق ما زنان که در اعتدالی جمهوری اسلامی کمتر از مردان هستیم دستخوش تبعیض فراموش می‌گردیم و معیار سنوات خدمت بازنشستگی برای زنان ۳۰ و مردان ۳۴ سال تعیین گردیده است.

در صورتی که در امر آموزش در بسیاری مواقع زنان موفق تر گام برداشته و با سرشتان سازگارتر است. و اصولاً سادگان خوب بوده و هستند. که با تربیت فرزندان وارسته نسبت سر بلندندی اسلام و مسئله پس شده است. و در نفی و بیابنداری از انقلاب و جمهوری اسلامی سخن کافی ابراز داشته اند.

در برپا سازی ها باید فاطمه‌ها و درست تصمیم گیری و موقع عمل نکرده و وقت قلب و محافظه کاری و عده توجه به مسائل اساسی نتیجه کار را غیر مطلوب می‌نمایند. بنابراین در این امر که حق و رجحان به زنان است اگر امثالی قابل عمل شوند، حداقل به هر دو جنس به یک چشم نگاه کنید و سن بازنشستگی را همان ۳۴ سال مطابق مردان قرار دهید.

گرچه در جامعه اسلامی زنان همه جا مورد تبعیض قرار گرفته اند، و برای مردان روح و منزلتی مساوی زنان قابل تحسین و نمی‌شود، حتی در کار آموزش و پرورش و تدریس که جداوند بر شرف و ذات زنان را بر بی این کار ساخته و پرداخته و عملاً زنان شایسته لیاقت خود را در امر محاسبه و تعلیم به اثبات رسانیده اند که نه تنها از مردان کمتر نیستند،

بلکه بطور قابل ملاحظه ای گوی سبقت را برده اند. اما چرا در این مورد و در آموزش و پرورش ناحیه ۴ نیز از تبعیض قانونی می‌شوند. و حق ما زنان را در کار تخصصی همان نادیده می‌گیرند، و حتی ما را بر بر مردان و مساوی حقوق آنها قرار نمی‌دهند. و چون تصمیم گیرنده مردان هستند حق را به همه جنسان خود می‌دهند.

استدعای می‌شود، شما که همیشه مدافع و حامی حقوق زنان مسلمان بوده و هستید، بهترترتیبی صلاح می‌دید این حق کشی و تبعیض را با مسئولین خصوصاً برادر و کسر تحقی وزیر محترم مطرح و نسبت به عاده حقوق مذکور اقدام لازم معمول دارید.

با تشکر
دبیر ویکتوریا سلامی

مباحثی

از حقوق خانواده «۲»

در قسمت اول با تعریف اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز وضعیت آنها و وضعیت غایب مفقودالانرا آشنا شدیم و حال دنباله بحث را پی می گیریم.

هر شخصی در اجتماع خود باید بطریقی از دیگر اشخاص متمایز باشد و مشخص گردد، معمولی ترین طریق شناسایی شخص نام، شناسنامه و اقامتگاه است.

منظور از برگزیدن اسم معین کردن هویت شخص است هر فردی در جامعه ارزش قضائی و اخلاقی و شخصیت اجتماعی و اقتصادی مخصوص به خود را دارد که با افراد دیگر جامعه متفاوت است. هر فرد باید در جامعه با خصوصیات خویش مشخص شود به نحوی که هیچکس نتواند خود را به جای دیگری معرفی نموده و از اعتبار او بهره برد. زمانی که طفلی به دنیا می آید تعیین نام او با اعلام کننده تولد طفل به اداره ثبت احوال است. اسم شامل دو بخش است، اسم شخص و خانوادگی. هر کس باید برای خود نام خانوادگی مخصوص انتخاب کند. نام خانوادگی فرزند همان نام خانوادگی پدر است ولی فرزندان کبیر می توانند برای خود نام خانوادگی دیگری انتخاب نمایند.

نام های خانوادگی، پس از ثبت در دفاتر ثبت احوال حوزه هر دفتر آمار و ثبت احوال مخصوص همان اشخاص است که به نام آنها ثبت شده و دیگری حق اختیار آن را در آن حوزه ندارد مگر با اجازه دارنده اسم.

تقسیم نام خانوادگی با تصویب سازمان ثبت احوال کشور خواهد بود، زوج می تواند با

موافقت همسر خود تا زمانی که در قید زوجیت است از نام خانوادگی همسر بدون رعایت حق تقدم استفاده کند و در صورت طلاق و جدائی ادامه استفاده از نام خانوادگی مزبور موکول به اجازه همسر خواهد بود.

دومین مشخصه هویت افراد بعد از اسم، اقامتگاه است. هر شخص علاوه بر نام معین باید محل مشخصی داشته باشد که قانون او را همیشه در آن محل فرض نماید ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی می گوید: «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور اقامتگاه محسوب است، اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.»

اقامتگاه را می توان به دو قسم تقسیم نمود: الف - اقامتگاه اجباری: بعضی از اشخاص بدحفاظ ارتباطی که با افراد دیگر دارند و یا به اعتبار شغل و مقام آنان دارای اقامتگاهی هستند که از طرف قانون معین شده است. اشخاصی که دارای اقامتگاه اجباری هستند بدین قرارند:

۱- به حکم ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی: «اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است مگر آنکه زن که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد» و بعضی از اوقات در هنگام ازدواج شوهر اجازه مسکن را به زن می دهد.

۲- طبق ماده ۱۰۰۹ قانون مدنی «اگر

اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کار فرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

۳- به استناد ماده ۱۰۰۶ قانون مدنی «اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنها است.»

بنابراین اقامتگاه اطفال کمتر از هجده سال همان اقامتگاه پدر است.

۴- اقامتگاه مأمورین دولتی، محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند و خدمت می کنند «ماده ۱۰۰۷ قانون مدنی»

۵- اقامتگاه نظامیان در پادگان آنها است ماده ۱۰۰۸ قانون مدنی مقرر می دارد: «اقامتگاه افراد نظامی که در ساحلو هستند محل ساحلو آنهاست.»

ب- اقامتگاه اختیاری: محلی را که شخص یا اختیار خود بعنوان اقامتگاه انتخاب می کند اقامتگاه اختیاری گویند مانند افرادی که به سن رشد رسیده و کبیر شده باشند و یا زنی که مطلقه گردیده است و ممکن است افراد در ضمن معامله با قراردادی برای انجام تعهدات خود اقامتگاه معینی را انتخاب کنند. ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی در این باره می گوید: «اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعوی راجع به آن معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و هم چنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.»

قوانین مدنی در ارتباط با حقوق زن

لازم به ذکر است اقامتگاه بیشتر در مورد صلاحیت مراجع قضائی اهمیت دارد.

اموری که وضع و موقعیت شخص را در خانواده و کشور معین می کنند احوال شخصی نامیده می شوند که مصادیق بارز آن تابعیت، جنسیت، سن، نسب شخص می باشد که تحت تأثیر چهار واقعه اصلی یعنی ولادت، ازدواج، طلاق و فوت قرار می گیرد که این خصوصیات و وقایع معمولاً در شناسنامه افراد که از سوی ادارات ثبت احوال در محل تحت شرایط و ضوابط قانونی صادر می شود درج می گردد.

اهلیت:

اهلیت عبارتست از توانائی و قدرت قانونی شخص برای داشتن حق یا اعمال و اجرای آن، توانائی قانونی برای داشتن حق را اصطلاحاً اهلیت تمتع و توانائی برای اعمال و اجرای حق را اصطلاحاً «اهلیت استیفاء» می نامند. فی المثل تمام مردم می توانند مالک باشند. (اهلیت تمتع) ولی تمام مردم نمی توانند از حق خود مستقیماً استفاده نمایند. (اهلیت استیفاء) همچون صغیر و دیوانه که نمی تواند شخصاً مالک خود را بفروشد، و ملک دیگری خریداری کند اهلیت برای دار بودن حق طبق ماده ۹۵۶ قانون مدنی بازنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او خاتمه می یابد. ماده ۹۵۸ قانون مدنی نیز می گوید: «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.»

هر شخص بمحض تولد دارای اهلیت در حقوق مدنی است، ولی اهلیت سیاسی اشخاص با تولد شروع نمی شود. مثلاً کودک نمی تواند نه خود رای بدهد، و نه شخص دیگری می تواند بجای او رای بدهد. توضیح اینکه برای بعضی از حقوق مدنی و سیاسی شرط سنی خاصی وجود دارد. مانند ازدواج، حق انتخاب کردن نمایندگان مجلس و حق انتخاب شدن. به جز این مواردی نیز اهلیت که اهلیت را محدود و محصور می نماید، از جمله حجر و نحوه سرپرستی محجورین.

حجر

اشخاصی که فاقد اهلیت استیفاء هستند یعنی شخصاً نمی توانند حقوق خود را اعمال نمایند محجور نامیده می شوند. مانند صغیر و مجنون که ممکن است مالک یا طلبکار باشند اما نمی توانند شخصاً و بدون دخالت نماینده قانونی مال خود را بفروشند، یا طلب خود را

وصول نمایند، قانون اشخاصی را که به جهت کمی سن یا اختلال یا ضعف قوای دماغی قادر به اداره امور خود نیستند را محجور می داند، و برای حمایت از آنان مقرراتی را پیش بینی نموده است.

۲- انواع محجورین

« ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی مقرر می دارد: اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند»

۱- صغار

۲- اشخاص غیر رشید

۳- مجانین

الف: صغیر: صغیر کسی است که به سن هجده سال تمام نرسیده باشد، به فرض قانون هر کسی به سن هجده سال تمام نرسیده باشد غیر رشید است، لیکن پسر صغیری که به سن ۱۵ سال تمام رسیده و نیز دختر صغیری که به سن ۹ سال تمام رسیده باشد ممکن است به حکم دادگاه دپاردهای از موارد از حجر خارج شده و حکم بر رشد او صادر شود.

ب: غیر رشید: غیر رشید یا سفیه کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالیش عقلانی نباشد. سفیه با دیوانه فرق دارد، چه شخصی که سفیه است دارای درجه ای از درک و تشخیص بوده و ممکن است به مدارج علمی و اجتماعی نائل گردد، اما بواسطه ضعف اراده یا ناتوانی قوای دماغی نتواند اموال خود را بطور عقلانی اداره نماید. اغلب اشخاص سفیه در معاملات و دادوستدها فریب خورده و اموال و دارائی خود را در اموری بیهوده صرف می کنند و در واقع فاقد عقل معاش هستند.

همین که کسی به سن هجده سال تمام رسیده، قانون او را رشید فرض می کند ولی اگر چنین شخصی دارای حالت سفیه باشد، لازمست دادگاه مدنی پس از رسیدگی های لازم حکم حجر او را صادر نماید.

پس از صدور حکم سفیه از سوی دادگاه شخص سفیه حق دارد، از دواج کند، یا طلاق بدهد لیکن حق دخالت در اموال خود را ندارد و اگر معامله ای انجام دهد باطل است.

ج: مجانین: مجانین اشخاصی هستند که عقل و قوه شعور و ادراک ندارند تشخیص جنون یا پریشک است. قاضی در اینگونه موارد از پریشک و روانپزشک بعنوان کارشناس بهره می برد. نظر اینکه دیوانه فاقد نیروی عقل

و درک است و حق دخل و تصرف در اموال و حقوق خود را ندارد. کلیه معاملات وی از درجه اعتبار ساقط است، لازم به ذکر است که اگر محجور یعنی غیر رشید (اعم از صغیر و سفیه) مرتکب جرم شود، مسئولیت جزایی دارد لیکن اگر دیوانه در حالت جنون مرتکب جرم گردد، فاقد مسئولیت جزائی بوده، و پس از اثبات جنون دادستان موظف است او را به بیمارستان اعزام نماید.

۳- سرپرستی از محجورین

چون صغار و مجانین و اشخاص سفیه قادر نیستند امور خود را شخصاً اداره نمایند نیازمند حمایت و سرپرستی هستند لذا قانون شخصیی را برای اداره امور آنها در نظر گرفته است. در قانون ایران برای حفظ اموال و سرپرستی محجورین دو ترتیب مقرر گردیده است که عبارتند از ولایت و قیمومت.

الف: ولایت

« ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی مقرر می دارد: طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و همچنین است طفل غیر رشید، یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.» و ماده ۱۱۸۱ می گوید: «هر یک از پدر یا جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.»

بنابراین طفل تحت ولایت قهری پدر است و این ولایت با تولد فرزند و بدون حکم دادگاه شروع می شود، اما ممکن است بنا به جهانی صلاحیت سرپرستی و ولایت فرزندان خود را نداشته باشند که در اینصورت برای او امین تعیین می گردد، بهر حال ولایت هم حق و هم تکلیف قانونی پدر می باشد، و مادام که حکمی از طرف دادگاه مبنی بر سقوط ولایت پدر به سبب بی لیاقتی یا عدم قدرت در سرپرستی فرزندان صادر شده باشد پدر نسبت به کلیه امور فرزندان خود سمعت سرپرستی دارد، ولایت پدر دارای آثار حقوقی است از جمله آنکه نفقه و مخارج فرزندان بعهده پدر است و اگر از پرداخت هزینه های ضروری فرزندان خودداری نماید، از طرف دادگاه اجبار به این امر می شود، همچنین پدر موظف است در تربیت و تعلیم و پرورش فکری و جسمی فرزندان خود کوشش نماید.

ادامه بحث را در شماره آینده دنبال فرمائید. ادامه دارد ناهیدشید

سمینار حقوق بشر در هامبورگ

نقل از: بولتن حقوق بشر مهرماه ۷۱، شماره ۲۸۸

مؤسسه خاورشناسی هامبورگ سمینار «ادعای جهانی بودن حقوق بشر در کشمکش با ضرورتهای فرهنگی جوامع» را از تاریخ ۳۱ شهریور الی ۲ مهرماه در هامبورگ برگزار کرد. این سمینار بدنبال سمینار مشترک ۱۳۶۷ هامبورگ

شستری، پروفیسور فلاتوری، دکتر فراگتر، دکتر عبدالکریم سروش را بنظر خوانندگان گرامی می‌رسانیم: حجت الاسلام محمد مجتهد شستری بعنوان اولین سخنران ایرانی در زمینه آزادی، استقلال و حاکمیت انسان در الهیات اسلام

می‌گردد. چون آنها اقتصاد خود را بر اساس صدور اسلحه بنا گذاشته‌اند و به همین دلیل نمی‌توان آنها را مدافعان حقوق بشر نامید. مسلم است تا زمانی که به یک ضمانت بین‌المللی در زمینه رعایت حقوق بشر نرسیم، امکان عملی رعایت حقوق بشر وجود نخواهد داشت. در ابتدا این تصور بود که آمریکا در رأس کشورهای غربی، ضامن رعایت حقوق بشر است. ولی بعد مشخص شد که نه آمریکا و نه کشورهای غربی به رعایت حقوق بشر احترام فائز نیستند و دیگر نباید ادعای حمایت و طرفداری از حقوق بشر را داشته باشند.

دکتر فراگتر که به زبان فارسی مسلط است در سخنان خود اظهار داشت: سیستم جهانی که از سوی کشورهای غربی هدایت می‌شود از طرفی از حقوق بشر هواداری می‌کند، ولی از طرف دیگر

استقلال، آزادی و خودمختاری، دموکراسی، دنیویت و مذهب، آزادی فردی

جایگاه حقوق بشر

و سمینار «اسلام و مسیحیت» در سال ۱۳۶۹ در تهران برگزار شد.

در روز اول آقای «باریتر» رئیس حوزه خاورمیانه وزارت امور خارجه آلمان به میهمانان ایرانی خوش آمد گفت.

در جریان برگزاری سمینار اهمیت حقوق بشر در نظامهای حکومتی مورد تأکید قرار گرفت و اختلافات اصولی بین دیدگاههای دو کشور در زمینه نقش مذهب در جامعه مطرح و طرف ایرانی به مزایای نقش مذهب در سیستم حکومتی معتقد پای می‌فشرد، و طرف آلمانی به اصولی بودن سکولاریسم «دنیویت» در حکومتهای دموکراتیک اصرار می‌ورزید.

بهر حال فرصتی بود که تفاوت دیدگاهها در زمینه حقوق بشر که بحث داغ روز است مورد بررسی قرار گیرد.

از آنجا که سخنرانان زیادی در این سمینار شرکت داشته‌اند و سخنرانیهای مسوطی را ارائه دادند. بدلیل عدم امکانات نشریه بخشی از بیانات بعضی از سخنرانان محترم از جمله حجت الاسلام محمد مجتهد

در عمل بطور سیستماتیک تحولاتی در جهت عکس رعایت حقوق بشر بوجود می‌آورد، مانند مسأله نژادپرستی. در رابطه با مسائل حقوق بشر که اینک به اوج خود رسیده، این تحولات ضد و نقیض هم در غرب بوجود آمده‌است. ما باید با این تناقضها در غرب برخورد کنیم.

دکتر عبدالکریم سروش نیز طی سخنرانی تحت عنوان «حکومت دموکراتیک دینی» ضمن برشمردن ویژگیهای تفکر لیبرالی در مورد خداوند گفت: تفاوت جهان جدید و جهان قدیم، تفاوت میان ایمان و بی‌ایمانیست و همین تفاوت است که موجب شده‌است تا در جهان جدید آدمی برتر از عقیده بنشیند در حالی که در دنیای پیشین عقیده همیشه برتر از آدمی می‌نشست. آدمیان، بخاطر عقیده هم کشته می‌شدند و هم می‌کشند اما امروزه کشتن کسی بخاطر عقیده را بر نمی‌تابند و آن را خلاف حقوق بشر می‌شناسند.

پروان ادیان و مؤمنان صاحب یقین، در نکه را در باب حقوق بشر، قابل تأمل می‌یابند:

اول اینکه: آزادی عقیده، از حقوق اولیه بشر شناخته شده‌است و عقیده همیشه با یقین همراه است و یقین نظری همواره قاطعیت در عمل را به همراه می‌آورد و همین قاطعیتها که گاه در شکل جهاد و قصاص و دیات و امثال آنها ظاهر می‌شود و مقتضای یقین عقیدتی است از ناحیه طرفداران حقوق بشر مورد طعن و طرد قرار می‌گیرد. مگر اینکه بگوئیم اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی عقیده را می‌پسندد اما نه عقیده یقینی را. بل عقیده انعطاف پذیرا. این ممکنست توصیف بی شائبگی باشد اما معلوم نیست مطبوع پروان ادیان افند.

دوم: دموکراتیک کردن حکومت دینی اگر به معنی دست شستن از یقین و تسلیم شدن به ادله‌ای باشد که از سربسی ایمانی برخاسته‌است امری ناشدنی است. و به تعبیر دیگر اگر به معنی دست شستن از رضایت خالق و اهتمام محض ورزیدن به رضای

میسر نیست. ما انسانها با نهایهای گوناگون اجتماعی زندگی می‌کنیم که نهادهای دینی هم بخشی از آن است. دین وقتی به صورت نهاد در می‌آید، متولیان و رئیس و مرنوس پیدا می‌کند. مؤسسات و آداب و رسوم و فرهنگ دینی بوجود می‌آید. با تولید شدن اینها این خطر بوجود می‌آید که انسان به وسیله «نهادهای دینی» > و نه دین و خدا < نفی شود.

مکانیسم مطلب نیز این است که وقتی دین بصورت نهاد در می‌آید آن خدای متعال که برتر و بالاتر از تمام موجودات است در ناز بود این نهاد محدود می‌شود. خدا در چهارچوب کلیسا، مسجد، فلسفه دین و الهیات قوانین دینی، تربیت‌های خانوادگی و آداب و شعائر زندانی می‌شود و رنگ و حد آنها را به خود می‌گیرد. در این وضعیت جدید، انسان دیگر در برابر خدای متعال قرار ندارد

بلکه با خدائی محدود سرو کار دارد که به شبی تبدیل شده و محدود گردیده است. در چنین وضعیتی انسان در برابر چنین خدائی نفی می‌شود و این خدا چه در درون انسانها و چه در ساخت جامعه (به شکل یک شی) ضد آزادی، استقلال و حاکمیت انسان تجربه می‌شود. وقتی خدا به شبی تبدیل شود و امکان ارتباط من و تویی میان خدا و انسان قطع شود انسان خدا را به صورت شبی تجربه می‌کند و با او نفی می‌شود. آری این خطر وجود دارد.

وی افزود نهادهای دینی را نمی‌توان از میان برداشت ولی یک راه حل وجود دارد و آن این است که نهادهای دینی را دائماً باید در معرض پالایش قرار داد. از آنها دائماً باید «شرک زدائی» کرد و آنها را «توحیدی» ساخت و عبارتهای نشسته بر بهره الوهیت را دائماً باید زدود. شرک آفتی است که همیشه وجود دارد نه اینکه در دوره‌های از زندگی بشر شرک وجود داشته و بعد دوره توحید فرا رسیده‌است. انسان از طریق تولید نهادهای دینی شرک را هم تولید می‌کند که دائماً باید با آن مبارزه شود. برای اینکه تربیت‌های دینی انسان را نفی نکند و قوانین دینی به صورت شریعتی خشک که با جبری از بیرون بر انسان تحمیل می‌شود درنیاید، برای اینکه دینداری و خدایپرستی مانع شکوفاشدن انسان نگردد، دائماً باید از چهره‌ای که انسان از خداوند می‌سازد عبارزدائی کرد و عشق و محبت را محور ارتباط خدا و انسان قرارداد. بهترین وظیفه الهیات ایجاد اعتماد و محبت و عشق و فداکاری در انسان و شکوفا کردن وی است. ایشان سخنان خود را با این شعر از حافظ خاتمه داد:

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود از دیگر سخنرانان این روز سمینار پروفیسور فلاتوری از صاحب نظران مستقل ایرانی بود که گفت: حقوق بشر امروزه در تمام نقاط دنیا و هم در شرق و هم در غرب نادیده گرفته می‌شود، البته در کشورهای غربی حقوق بشر بطور غیرمنتظیم پایمال

سخنانی به زبان آلمانی ایراد کرد که مورد استقبال زیاد حاضرین در سمینار قرار گرفت. وی در بخشی از نطق خود گفت:

آزادی، استقلال و حاکمیت انسان در الهیات یک دین و حیاتی وقتی مطرح می‌شود که در آن الهیات انسان را با خداوند بسنجیم. اسلام بر اساس وحی استوار شده و بهترین سند تاریخی آن قرآن مجید است. در قرآن عالی‌ترین رابطه خدا با انسان عبارت از سخن گفتن خداوند با انسان است. در این کتاب خدا سخنگو است و انسان شنونده سخن اوست. این رابطه خطاب و فهم خطاب است. و خطاب و مفاهمه در جانی متصور است که دو طرف ارتباط هر دو شخص باشد نه شئی. میان دو شی هیچ نوع مخاطبه و مفاهمه متصور نیست ولی میان دو انسان کاملاً متصور است زیرا دو طرف ارتباط هر دو مشخص هستند. در متون و حیاتی اسلام و در درجه اول در قرآن مجید رابطه انسان و خدا رابطه دو شخص یعنی رابطه من و تو یا من و او است نه رابطه دو شی یا یکدیگر و یا رابطه یک شخص با یک شی.

خدا سخنگو است و انسان شنونده سخن خداست و رابطه رابطه گفت و شنود است. بی شک گفت و شنود در جانی محقق می‌شود که گوینده و شنونده را مشخص تلقی کند و او را در «شخص بودن» به رسمیت بشناسد اگر انسان شئی تلقی شود گفت و شنود با او معنا ندارد. نخست باید انسان را به سه صفت استقلال، آزادی و توان (حاکمیت بر خود) به رسمیت شناخت تا بتوان با او سخن گفت.

مجتهد شستری در مورد نهادی شدن مذهب گفت: البته انسان یک مشکل دارد و آن این است که زندگی بدون «نهاد» برای او

مخلوق باشد، این عین دست بستن از حکومت دینی و بدل کردن آن به حکومتی غیردینی و لائیک است و این چیزی نیست که بیرون ادیان را خرسند کند. چگونه می توان از صاحبان بقیس خواست که با حفظ بقیس خود عملاً بدان وضعی تنهند و آنرا محترم شمارند؟ مشکل یک حکومت دینی این است که می بیند اعلامیه جهانی حقوق بشر با بی اعتنایی نسبت به دین و با نادیده گرفتن حقوق خالق، نگاشته شده است و بهمین سبب نمی تواند بر احثی خود را یا همه میانی و مواد آن هماهنگ سازد، ناهمزبانی میان حاکمان دینی و طرفداران حقوق بشر از آنجا نشأت می گیرد که این حاکمان احساس می کنند دعوت به دموکراتیک کردن حکومت دینی عین دعوت به تھی کردن حکومت دینی از دین، و بنا نهادن آن بر مبانی لایمانی است. و لذا ترجیح می دهند غیر دموکراتیک اما دینی بمانند. بنظر می رسد چنین احساسی، با دلالی که آوردیم بی اساس نباشد.

دین، برای پیروانش، هم تعریف انسان را می آورد هم حقوقش را، حقوقی که با آن تعریف هماهنگ اند. عوض کردن حقوق بشر، مستلزم دگرگون کردن تعریف آدمی است، و این دگرگونی، امری کوچک و آسان نیست، با یک تعریف، آدمی محتاج دین می شود، و با تعریف دیگر مستغنی از آن.

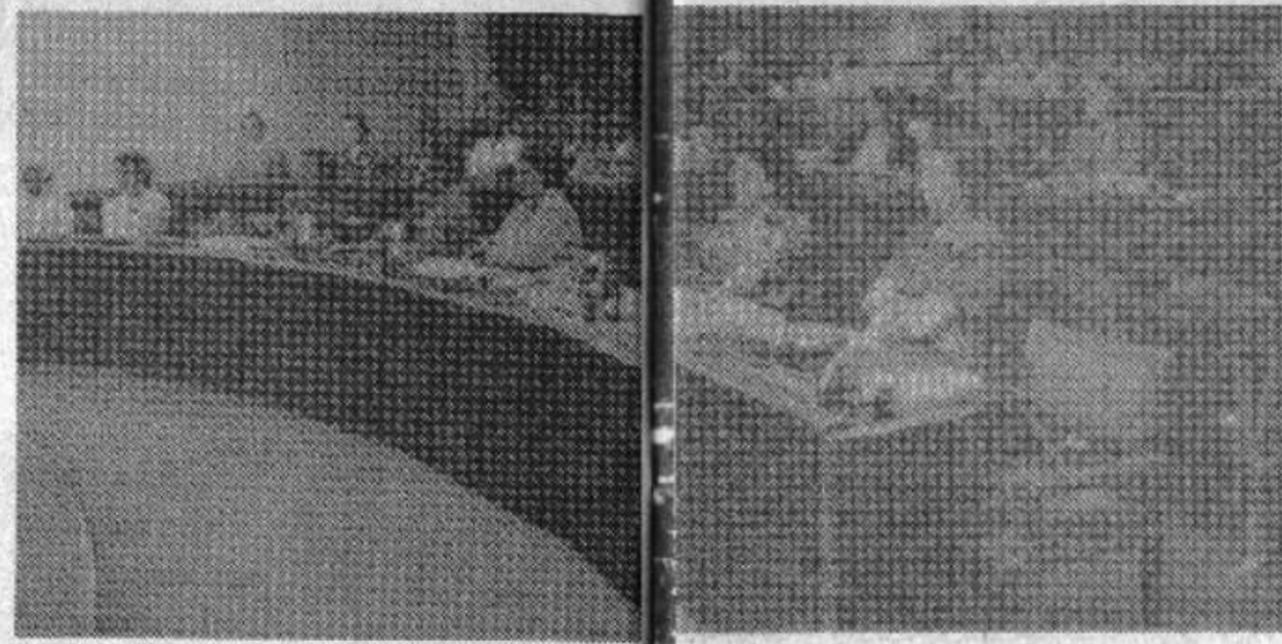
لذا بینداری با تعریفی خاص برای انسان و حقوقی خاص برای وی قابل جمع است و پس. و هر رخنه ای در این تعریف بنای سستی دین و دین سستی را فرو خواهد ریخت بدین لحاظ مقاومت عالمان دین و حاکمان دینی، در برابر تعاریف جدید از انسان و حقوقش، بخوبی قابل فهم و فهم است. اما مسأله به همین جا ختم نمی شود. چون اولاً تاریخ ادیان، چنانکه آوردیم، شاهد تحولات بسیار بوده و در استیلاهای دینی دگرگونی های فراوان افتاده است. این دگرگونی ها، عین معرفت دینی است نه خارج از آن و تحمیل شده بر آن. اعتقاد یقینی به یک دین، منافات با تجدید فهم آن ندارد و اگر این فهم ها موافق اصول و ضوابط سنجیده عقلی باشد، رضایت خالق را هم فراهم خواهد آورد.

ثانیاً عالمان دین هیچگاه نمی توانند در فهم دین، نسبت به معارف بیرون از دین بی اعتنا باشند. چون از یک سو یک رشته اوصاف که برای دین برمی شماریم مانند حق بودن، عادلانه بودن، انسانی بودن و... بیرون از ظرف دین کشف و تعریف می شوند و (اگر فقط به تعاریف درون دینی انکا روده دور با مصادره به مطلوب لازم خواهد آمد) و از سوی دیگر ادله ای که برای اثبات حقانیت و عادلانه بودن دین اقامه می شود، همه عقلانی و بشری و غیر وحیانی اند. لذا بی اعتنایی مطلق به احکام عقلی، و بی پروایی نسبت به هماهنگی فهم دینی با احکام عقلی، در خود تعهد دینی نیست. همان عقلی که حق و عدل و انسانیت را تعریف می کند و همان عقلی که این اوصاف را برای دینی از ادیان اثبات می کند و (اگر نکند آن دین پذیرفتنی نخواهد بود). همان عقل به فهم تعلیمات دینی همت می گمارد، و لذا در این اهتمام نمی تواند بر سر شاخ بنشیند و

بن بیورد و بی پروا نسبت به احکام پیشین خود از حق و عدل و انسانیت تعاریف دیگری بدهد چون در آن صورت، زیر پای خود را خالی کرده است.

دکتر سروش در ادامه بحث خود گفت دموکراتیک کردن حکومت دینی، معنایش سیال کردن فهم دینی از طریق برجسته تر کردن نقش عقل در آن است. حکومت های دموکراتیک حکومت هایی هستند که عقل را داور نزاع ها و گشاینده مشکلات می دانند و حکومت های دین، این داوری را به دست دین می دهند اما چنانکه دیدیم، دین، داوری نمی کند بلکه همیشه فهمی از دین داوری می کند و این فهمیدن، کاریست عقلانی و عقل در مقام فهم دین، همواره دریافت های دینی خود را با دریافت های دیگرش هماهنگ می سازد. پس اگر عقل مانع شود که فلان حکم، منافات با کرامت آدمی دارد بدون بر دیدن آن را در فهم دین اعمال خواهد کرد و در متون و تصوص کهن معنای تازه ای خواهد خواند. فسه بردگی گواه گویای این مدعاست. عالمان اسلامی امروزه به شیوه های گوناگون می کوشند با اتهام برده گیری را از دامن اسلام بردارند و توضیح دهند که آن امر، متعلق به دوره خاصی بوده، و یا العاصه کامل از یکباره ممکن بوده، و یا عکس العملی در برابر برده گیری دیگران بوده است. همه این توضیحات، یک معنا بیشتر ندارد و آن اینست که این عالمان بدرستی دریافته اند که بردگی با حقوق انسان و کرامت وی سازگار نیست، و همین دریافت درست را در فهم مجدد دین به کار گرفته اند.

دکتر سروش در پایان چنین نتیجه گیری نمود که بقیس دینی را نمی توان حاجب تجدید فهم و (با اجتهاد در) دین کرد. و این تجدید فهم، نیاز به دانسته های بیرون دینی دارد. لذا، حکومت های دموکراتیک دینی نه حاجت دارند که دست از دینی بودن بشویند و نه رضای خالق را پشت سر بیفکنند. آنان برای دینی بودن



لازم دارند که دین را داور مشکلات و منازعات خود کنند و برای دموکراتیک بودن لازم دارند که فهم دین را در هماهنگی با احکام عقل، سیال کنند و برای کسب رضای خالق لازم دارند که دغدغه دین داشته باشند و در فهم صحیح تر و انسانی تر دین و عمل بر وفق آن بکوشند. در این جا است که متفکران غیردینی هم می توانند با پیروان ادیان همکاری خداپسندانه ای داشته باشند.

حقوق اقلیت های مذهبی در جمهوری اسلامی ایران از موضوعات بحث انگیز دیگری بود که در سمینار مطرح گردید. در این زمینه جناب آقای محقق داماد به تشریح وضعیت اقلیت های مذهبی در ایران از نظر حقوقی و قانون اساسی در قبل و بعد از انقلاب پرداخت و گفت: با توجه به جهان بینی اسلامی و اهدافی که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است این قانون را دارای خصوصیات ویژه ای نموده که عبارتند از: اول - طرف کامل هرگونه تعصب قومی و قبیله ای و تفاوت رنگ پوست و اختلاف زبان و هم چنین ادعای باطل نژادی، با این عبارت: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

(اصل نوزدهم): لازم به بیان این واقعیت نیست که در دهه آخر قرن بیستم متأسفانه در بعضی ممالک که داعیه تمدن و جهانمندی دارند، این اختلافات هر روزه سبب کشمکش و درگیری های وحشتناک می شود.

دوم - با وجودی که دین رسمی اکثریت مسکنه ایران اسلام و طریقه حقه جعفری اثنی عشری است، به سبب فرق اسلامی آزادی عمل کامل اعطا کرده و برای آنان فضای باز سیاسی ایجاد نموده

مقرر می دارد: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل التی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند...» تنها به این امر اکتفا ننموده و در دنباله اصل آورده است که: «... و بیرون این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوطه به آن در دادگاهها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که بیرون هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای و بر طبق آن مذاهب خواهد بود. با حفظ حقوق بیرون سایر مذاهب.» (اصل دوازدهم).

سوم - فقط فرق اسلامی نیستند که از این امتیازات بهره مند می باشند، بلکه سه اقلیت دینی دیگر که از جانب اسلام پذیرفته شده اند، یعنی زرتشتی، یهودی و مسیحی تقریباً از امتیازات مشابهی برخوردارند.

اصل سیزدهم قانون اساسی مقرر داشته است که: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند.» ایشان سپس با ارائه آمار و ارقام مستند اظهار داشت: بر طبق آمار سال ۶۵ تعداد جمعیت مسیحیان ارتدکس و کاتولیک ایران ۹۶،۵۵۷ نفر بوده است که در سطح کشور پخش بوده اند. این عده چهارده کلیسای کاتولیکی در تهران، اصفهان، تبریز، ارومیه، آبادان و یک کلیسای معتبر تاریخی بنام قره کلیسا نزدیک شهرستان خوی و دوازده کلیسای انجیلی در تهران و مسیحیان آشوری با ۱۷،۱۰۶ نفر فقط در تهران شش کلیسا و دو دبر خواهران و یک منزل راهب های روحانی و دو کلیسای ارتدکس در تهران منتسب به شرق آشوری و سه کلیسای آشوری دیگر در تهران منتسب به کاتولیک کلدانی - آشوری و آرامنه گریگوری با جمعیتی معادل ۷۷،۷۵۵ نفر فقط در تهران از ۸ کلیسای گریگوری استفاده می نمایند. طبق همان آمار جمعیت کلیسای تقریباً معادل ۲۶،۳۵۴ نفر بوده است که فقط در تهران ۲۷ کلیسا دارند. مسکنه زرتشتی مطابق بزرگ آمار سال ۶۵ بالغ بر ۹۰،۶۸۹ نفر بوده اند که این عده در تهران و سایر نقاط زرتشتی نشین از ۳۵ واحد نیایشگاه و آدریان استفاده می کرده اند. (آمارهای مستخرج از فهارس وزارت ارشاد اسلامی است).

وی افزود: تکلیف اکثریت مسلمان به همزیستی مسالمت آمیز و رعایت حسن سلوک و رفتار انسانی با کلیه اقلیت های مذهبی در اصل چهاردهم قانون اساسی، که از نظر اهمیت موضوع، عین اصل آورده می شود. «به حکم آیه شریفه لاینا کم الله عن الدین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجکم من دینارکم ان یروهم و یسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین. دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق گسائی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران نوطه و اقدام نکنند.»

جاده رشت را پشت سر گذاشتیم، کوهها و تپه‌های رنگ آمیزی شده طبیعت، مناظر زیبا و جاذب سفیدرود و جلگه‌های اطراف آن‌ها را تمیز و پاک دشت و بیابان، روان و روح ما را به وجد می‌آورد، حفا چه زیباست، چه مطبوع است، ساعتی، حتی لحظه‌ای دوزشدن از شهر و گرفتاری‌های آن!

بالاخره به منطقه طارم علیاً رسیدیم، حائی که دو سال و نیم پیش نیمه شب سی و یکم خردادماه صحنه کوچکی از قیامت را بر خود دید، خانه‌های محقر آن در هم کوبیده شد، بسیاری از انسانهای کوچک و بزرگ زیر خروارها سنگ و خاک مدفون شدند.

عده زیادی کودک، زن بی سرپرست و پدران فرزند از دست داده و کوه مصیبت بر جای ماند.

در همان روزهای سخت و غم‌انگیز، مادری ایرانی، مهربان و درد آشنا معصوم کویت با درک آیه «وانفقوا منا نحبون» مبلغ ۱۰۰۰۰/۰۰۰ ریال را برای کمک به زلزله زدگان برای مؤسسه اسلامی زنان ایران ارسال کرده و با تقادیر دیگری که از دیگران دریافت گردید، با همکاری دوستان سبب شد که طرح کمک به روستای جزلاندهشت در منطقه طارم عملاً که حدود صد تخریب شده بود، و توسط یکی از خانمها به مؤسسه معرفی شده بود، مهیا شد. با نظر خواهی از شورای روستائیان، حمام در آنجا ساخته شد، در ضمن قبل از زلزله هم این روستای دور افتاده فاقد آب، برق، جاده و حمام و غیره بوده است.

کم کم بعد از سر و سامان دادن مختصری به زندگی اهالی ده ساخت حمام شروع شد اما هنوز به نیمه نرسیده بود که بودجه جمع آوری شده تمام شد، دوباره میلیتی از طرف همان خانم به ایران فرستاده شد، ولی هزینه حمام بیش از اینها بود، بالاخره یکی از برادران نسکوکار «آقای محمدی» که از انسایت بالائی برخوردار است، هزینه مابقی را به عهده گرفت و با تلاش مداوم ایشان حمام و کارگاه صنایع دستی با هزینه‌ای بالغ بر حدود ۵ میلیون تومان به پایان رسید.

البته عدم امکانات حمل و نقل جاده خود بر مشکلات عدیده دست اندرکاران می‌افزود

تشکیل اولین تعاونی روستائی زنان در

روستای

جزلاندهشت

ساختند. سیر به منزل یکی از اهالی ده رفتیم، آنها از مشکلاتشان که در درجه اول عدم دسترسی به آب است، صحبت کردند. نامه‌ای به وزارت جهاد نوشته شد عده‌ای مضامه کردند و تقاضای لوله کشی آب کردند، البته این روستا روزی ۳ ساعت آب آشامیدنی دارد که از شبکه ای تأمین می‌شود، برقی ندارد، اما نیرهای چراغ برق نصب شده است، که امید است تا ۳ ماه آینده کابلهای برقی وصل شود.



تعاونی و کارگاه روستای جزلاندهشت

بعد از نماز و صرف ناهار به طرف کارگاه حرکت کردیم. کارگاه (تعاونی) با حضور جمع ما و اهالی روستا همراه سلام و صلوات افتتاح شد. این کارگاه شامل یک سالن بزرگ، یک اتاق برای مهد کودک و سرویس می‌باشد. ابتدا خانم طالقانی با نام خدا و تشکر از تمام کسانی که با مال و جانان در این راه خدمت کرده‌اند سخنرانی خود را آغاز کردند ایشان فرمودند این محل مخصوص شما زنان روستائی است از فردا با خانم معین خیاطی که به مدت ۱ ماه در این جا مهمان هستند شروع به کار می‌کنید، کلاس خیاطی، قرآن و هر چه که نیاز دارید در این محل برپا کنید.

در کلاسهای سوادآموزی نازبه شرکت کنند تا بهتر با قرآن و احکام آشنا شوند. می‌توانید جاجیم بافی را هم در همین جا انجام دهید. اگر جشن عروسی یا مراسم عزاداری داشته باشید می‌توانید از این سالن به جای چادری که قبلاً استفاده می‌کردید استفاده بقیه در صفحه ۱۵

ولی نیروی ایمان دوستان و همت والایشان بر این مسائل جیره شد، و با همکاری مدیریت مؤسسه و مراجعات زیاد یکی از خواهران به فرمانداری و بخشداری و ... جاده این روستا آسفالت شد و منبع‌های آب آشامیدنی در اختیار اهالی قرار گرفت، و امروز (دوازدهم آبان ماه) برای افتتاح این حمام و ایجاد تعاونی زنان روستائی در محل کارگاه صنایع دستی با تفاق عده‌ای دوستان خود خانم کریمان که اخیراً به ایران تشریف آورده‌اند و خانمی که فرار است آموزش خیاطی ریان روستائی را به عهده بگیرند به منطقه رفتیم. خواهی برایمان توضیح داد که قبل از وقوع زلزله این جاده حاکی و پیر از سنگ و کلوخ بوده البته با اینکه ۳ بار آسفالت شده بود، به عادت ریش مداوم گوه هنوز قسمتهایی از جاده حاکی و پیر از دست انداز بود، پس از ۶ ساعت به جزلاندهشت رسیدیم، اهالی روستا به استقبال آمدند، گوسفندی فریانی کردند و ما را از این همه صفا مسرور

زنان در گوشه و کنار جهان

امام جمعه اصفهان: متأسفانه امروزه زنهایی که کاملترین حجاب اسلامی را دارند در جامعه با دید کم و بی احترامی به آنها نگاه می‌شود که باید جلو این خطر گرفته شود و مسئولین باید در برخورد با دانشجویان قاطعانه‌تر عمل نمایند و طرز برخورد حقیرانه با زنان مجبوراً نیز ریشه کن کنند.

سلام ۷۱/۷/۲۵
جمعی از هنرپسگان زن سینما و تئاتر و تلویزیون مصر، بدون آنکه پیشتر نشانه‌هایی در مورد تمایل به پوشش اسلامی نشان دهند بطور ناگهانی و یکی پس از دیگری، دست از کار می‌کشند و حجاب کامل را رعایت می‌کنند.

رادیو اسرائیل که این خبر را بخش می‌کرد در توجه این امر گفت، گروههای بنیادگرای اسلامی مصر به این زنان قول داده‌اند که اگر دست از کار بکشند تا پایان عمر با پولهای کلان زندگی آنها را تأمین می‌کنند.

کجهان ۷۱/۷/۲
توضیح: با اوج گیری انقلاب اسلامی در مصر و مبارزه مسلمانان با حکومت این کشور، زنان بطور طبیعی و به دلخواه خود حجاب اسلامی را برمی‌گزینند چرا که حجاب مفهوم واقعی را پیدا می‌کند و زن با پوشیدن لباس موجب موضعگیری مبارزاتی و سیاسی خود را نشان می‌دهد و در واقع یک هویت سیاسی اجتماعی پیدا می‌کند در حالی که اگر جو مبارزه با باطل کاهش یابد، و زنان از صحنه سیاسی خارج شوند دیگر حجاب هم مفهوم و ارزش واقعی خود را از دست می‌دهد و بصورت نمود ضداجتماعی نمایان می‌شود و طبیعی است که زنان بخواهند این نمود را از خود دور سازند. اگر حقیقتاً معتقدیم سیاست عین دیانت و دیانت عین سیاست است اگر از همه زنان توقع داریم که دیانت داشته باشند لازمه اش این است که در متن و صحنه سیاسی جامعه نقش فعال داشته باشند. باید دید که چه چیزی باعث شده که زنان فاسد در مصر نوبه نموده و به حجاب اسلامی روی آورند. این رمز برجیدن فساد در جامعه است. فاجعه ازدواج بی‌مردان ثروتمند عرب یا دختران خردسال و فقیر مصری

خبراً مطبوعات مصری نسبت به ازدواج مردان مسن کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با دختران بوجوان مصری ابراز نگرانی کرده و این عمل را یک نوع معامله و پرده‌داری شرم‌آور عصر جدید نامیده‌اند.

بسیاری از این ازدواجها در مناطق روستائی صورت می‌گیرد و بعضی از روستاها در این کار شهرت یافته‌اند ولی در این میان فقط واسطه‌ها تر و تمند می‌شوند. یک مصری می‌گوید در آمد ناخالص ملی سرانه در مصر حدود ۳۰۰ دلار است، مهریه ۳۳۰۰ دلاری برای کسب موافقت سرپرست خانواده که نمی‌داند چگونه میارهای خانواده را تأمین کند کافی است.

یک پیرمرد سعودی در توجه اعمال خود گفت: با اینگونه ازدواجها خود را از رفتن به کاباره و گناه کردن حفظ می‌کنند. ترومندان شبه جزیره عربستان برای این دختران که اکثراً بیسواد و بی‌توانند یک زندگی رویایی ترسیم می‌کنند و دختران بوجوان مصری نیز که می‌خواهند به هر قیمت از کار سخت در مزارع و یا از جنگ مادر شوهران ناخوشایند بگیرند ازدواج با پیر مردانی را که از کشور سمبل ثروت آمده‌اند را می‌پذیرند ولی به محض ورود به کشورهای حوره خلیج فارس این رویا به کابوس تبدیل می‌شود. با این دختران غالباً بدمرقتاری می‌شود و به جز خدمتکاری دیگر همسران این پیرمردان حق دیگری ندارند. لذا تنها بازگشت نزد خانواده‌هایشان در سر آنهاست. دولت مصر نیز تاکنون چشمش را بر روی این معضل اجتماعی بسته است.

رسالت ۷۱/۷/۲۶
آیت... بزدی رئیس فوه قضائیه گفت: طبیعت پیمان همسری یک طبیعت مقدس است که بین دو انسان است و مهر دخالتی ندارد، دلیلش این است که عدم ذکر مهر موجب عطلان نیست. این تفکر معامله‌ای و مبادله‌ای عقد ازدواج که از قبل از اسلام ریشه دارد و هنوز هم در بین ما کم و بیش بعضی از عوارضش را می‌بینیم این تفکر غلط و غیر اسلامی است، غیر انسانی است.

سلام ۷۱/۷/۱۸
توضیح: ضمن تشکر از آیت‌الله بزدی که طبیعت ازدواج را یک پیمان مقدس دانسته و معامله‌ای کردن آن را غیر اسلامی و غیر انسانی دانسته‌اند لازم است در مورد ازدواج و سایر حقوق مربوط به خانواده به لحاظ فقهی استنباطات جدیدی مطرح شود تا با فرهنگ معامله‌ای بودن ازدواج مبارزه شود از جمله این مسائل بحث نفقه در برابر نکین است که رابطه زن و مرد را بصورت معامله مطرح کرده است، در حالی که بر طبق آیات صریح قرآن در مورد انفاق، دادن نفقه که همان انفاق است نباید از روی آزار و اذیت و منت باشد و حتی نباید جسمدانشی به کاری از طرف مقابل وجود داشته باشد. انفاق صرفاً کاری در جهت رضای خداست و متفق فقط طالب رضای خداست و نه اینکه مرد انفاق می‌کند (نفقه می‌دهد) که زن را تابع و مطیع گرداند و در واقع او را برده خود سازد. در قرآن آمده است که اگر انفاق شما همراه آزار و منت است بهتر است که انفاق نکنید و حرف خوب (قول معروف) و معفرت بهتر است از انفاق.

در جاده از یک خانواده مسیحی دختری متولد شده که در بازوی چپ خود نقش نام مبارک حضرت محمد را دارد. رئیس جمهوری حاد از وی دیدار کرد. و هیئت‌های ائمه مساجد برای زیارت وی صف کشیده‌اند.

رسالت ۷۱/۷/۲۵

مصاحبه با همسر شهید دکتر سامی

دوم آذرماه سال ۱۳۶۷ خاطره تلخی را برای کسانی که درد انسانیت و اسلامیت دارند تجدید می‌کند. این خاطره تلخ تا به امروز که حدود ۴ سال از آن گذشته هنوز سوالات زیادی را در مخیله کسانی که شهید دکتر سامی را از نزدیک می‌شناختند باقی گذارد، و این انتظار که زمان انتقام خون کسانی مانند او توسط خالق یکتا که باری دهنده دستداران و خاضعین در گاهش هستند، فرا خواهد رسید، مایه امیدواری است و رویش بذره‌های نوین حق پورا نوید می‌دهد.



خاطره شهید

سامی را گرامی

می داریم

مطلع شدن از چگونگی زندگی و راه و روش شرح حال مرد حقی مانند او برای همه ما ضروری بنظر می‌رسد. لذا با پارصدیق و همسر دلسوز و فداکارش به صحبت می‌نشینم و یقین داریم روح آزاده اش از ما خرمند خواهد شد.

س- لطفاً خود را معرفی فرمائید.

ج- من همسر دکتر کاظم سامی که در سال ۱۳۴۹ با ایشان ازدواج کرده و تا سال ۱۳۶۷ که ایشان بتهادت رسیدند در کنارشان بعنوان یک همسر و همراه و دوست با ایشان زندگی کردم. و به هنگام ازدواج ایشان دو نکته را یادآور شدند، اول اینکه گفتند من عمر کوتاهی خواهم داشت، و دوم اینکه در حال حاضر فعالیت سیاسی چندینی ندارم و روزی خواهد رسید که فعالیت سیاسی جدی را ادامه خواهم داد. در شروع ازدواج در نظر داشتن

این موضوع ضروری است. ایشان معتقد بود برای پیوندناشویی مهره بعنوان مقیاس مادی نمی‌تواند ملاک باشد ما برای ازدواجمان حیز یک جلد کلام... مجید چیز دیگری برای مهریه قرار ندادیم.

س- شما دارای چند فرزند می‌باشید؟

ج- ما دو فرزند که اولی متولد ۱۳۵۲ و دومی متولد ۱۳۵۷ می‌باشند. دارم که هر دو دختر می‌باشند که دختر اول ما دانشجوی رشته پزشکی است. و دختر دوم در دبیرستان تحصیل می‌نماید.

س- لطفاً شرح حال کوناهمی از زندگی دکتر سامی بر ایمان تعریف کنید:

ج- شهید دکتر سامی در سال ۱۳۱۲ در شهر مقدس مشهد متولد گردید. و در خانواده متدین و مذهبی رشد یافته. پس از اتمام دوره دبیرستان برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی به تهران آمد، و در تهران ادامه تحصیل داد.

در دوران تحصیل مرتب تحت تعقیب ساواک بود. پیوسته مخفیانه با رژیم شاهنشاهی مبارزه می‌کرد، و تا قبل از انقلاب چندین بار دستگیر و زندانی شد. آخرین بار در حدود سالهای ۴۳-۴۴ بود که مدت دو سال طول کشید. پس از تحصیل در دوره عمومی طب تصمیم گرفت که در خارج از کشور به ادامه تحصیل بپردازد که به هنگام خروج از کشور در فرودگاه ایشان اعلام شد، که شما ممنوع الخروج می‌باشید و نمی‌توانید به خارج از کشور سفر نمایید. پس از آن دو سال به ادامه تحصیل در رشته روانپزشکی در دانشگاه تهران پرداخت. و در سال ۱۳۴۳ به دریافت تخصص در رشته روانپزشکی نائل آمد.

در طول سالهای تحصیل در بیمارستانهای مختلفی خدمت می‌کرده از جمله بیمارستان

طرفه بوعلی، و پس از رهائی از زندان در بیمارستان روانی رازی واقع در اسن آباد شهری خدمت می‌کرد. فعالیت‌های او در بیمارستان روانی رازی بسیار چشمگیر و بیادماندنی است. بخشهایی از این بیمارستان را سر و سامان داد. با زحمات بسیاری در جهت بهبود بیماران، و ایجاد امکانات برای آنها نهایت تلاش را می‌کرد. اجازه تدریس در دانشگاهها نداشت. لیکن در بعضی از مدارس عالی تدریس می‌کرده در ساعات بعدازظهر با دقت کامل مریضها را در مطب شخصی خود ویزیت می‌کرد.

س- ممکن است درباره رفتار و شخصیت خانوادگی ایشان بفرمائید؟

ج- ایشان مردی باهوش و نوسندهای زبردست و خوش قلم بود. نسبت به خانواده علاقتند و مهربان، بخصوص نسبت به پدر و مادر احترام فوق العاده ای قائل بود. و می‌توان گفت. به آنها عشق می‌ورزید. هر روز از سلامتی آنها جویا می‌شد. و تمام برنامه زندگی آنان را مد نظر داشت پس از هر مسافرت بلافاصله بهر وسیله ای که بود با آنان تماس می‌گرفت. و اغلب همراه با همه خانواده سفر می‌کرد. بخصوص نسبت به مادر عشق و محبت خاصی داشت. نسبت به فرزندانش رسالت واقعی خود را انجام داده بود.

نسبت به فرزندانش بسیار مهربان و با احسان مسئولیت بر خود می‌گذاشت. نسبت به من یار و غمخوار و کمک زندگی بود. بطوری که پس از چهار سال که از شهادتش گذشته خلا زیادی در زندگی خانوادگی احساس می‌شود.

وقتی به سفر می‌رفت نامه‌ای بر از محبت به خانواده می‌نوشت.

س- چنانچه خاطره‌ای از رفتارهای انسانی ایشان بیاد دارید برای ما بیان کنید.

ج- در دوران کودکی و بزرگی فرزندانشان هر شب چندین بار به آنان سر می‌زد و مراقبت می‌کرد.

وقتی که یکی از دخترها بیمار می‌شد ایشان مانند یک پرستار از او مراقبت می‌کرد. برای ادامه معالجه دخترمان به یکی از کشورهای خارج سفر کرد، و تمامی پزشکان و پرستاران بیمارستان آن کشور تحت تأثیر رفتار ایشان نسبت به فرزندشان قرار گرفته

بودند. همیشه می‌گفت، می‌خواهم پس از ازدواج شما دو تا مانند پیامبر اکرم (ص) از شما دور نشده و خانه‌ام بگونه‌ای باشد که دو درب به خانه هر دوی شما داشته‌باشند. نسبت به همه افراد مهربان بود و نسبت به کمتر کسی خصومت داشت و برای همه دلسوز. و بطور کلی مردم دوست بود و نسبت به دردهای آنها حساس و نسبت به زندگی آنها عشق می‌ورزید. در تمام مدت دلش و روحش برای رنجهای مردم می‌جوشید. و می‌گفت. راحتی مردم راحتی من است. گویی انسانی است که تمام وجودش خدا و مردم بوده و خلق و خالق را با هم پیوند می‌داد.

س- نسبت به بیماران مراجعه کننده چگونه رفتار می‌کرد؟

ج- چون بیماران مراجعه کننده اغلب دچار مشکلات و مسائل روانی - خانوادگی - اجتماعی بودند همیشه وجودش از دردهای آنان لبریز بود. و برای رفع نیاز آنها قلماً و قلماً و ملاً اقدام می‌نمود، و به تنها چیزی که بسیار سخت‌گیر بود رعایت انضباط و دقت بیماران بود.

س- لطفاً فعالیت‌های ایشان را بعد از انقلاب بفرمائید.

ج- بعد از انقلاب در دولت موقت بعنوان وزیر بهداشت و بهداشت انتخاب شده و حدوداً نه ماه در وزارت بهداشت خدمت کرد. و در مهرماه سال ۵۸ استعفا داد.

وی همچنان در هلال احمر بعنوان سرپرست خدمت می‌کرد. پس از اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی ایشان بعنوان نماینده تهران انتخاب شد. در دوران نمایندگی مجلس در کمیسیونهای بهداشتی فعال بود. بطور کلی در امر حقوق قضائی اطلاعات وسیعی داشت، و بطور مستقل مسائل را بررسی می‌کرد. تمام نامه‌های دوران وزارت و نمایندگی را شخصاً بررسی می‌کرد، و به زور و برقی توجه نداشت و همیشه غذا کم می‌خورد، و کم می‌خوابید و به مادیات توجه نداشت. در دوران وزارت با وسیله ساده رفت و آمد می‌کرد. ساده زیستن و سادگی را دوست می‌داشت. زمانی تند داشت. مصلحت اندیش نبود. و صداقت او بر همگان محرز بود. انسان آزاده‌ای بود. و از ایشان و دیانت برخوردار بود. و هادی انسانهای منحرف بود.

مدت چهار سال بود که فقط به بیماران می‌پرداخت.

س- نحوه شهادت ایشان را بیان فرمائید. ج- دو سال قبل از شهادتش پس از مراجعت از مجلس سخنرانی عیدبعثت، در میدان هفت تیر هنگام رانندگی مورد ضرب و شتم عده‌ای ناشناس قرار گرفت. که شدت زخمی شده و همان روز به مراجع قانونی مراجعه می‌کنند. که پس از آن برای دستگیری ضاربین اقدام جدی صورت گرفت.

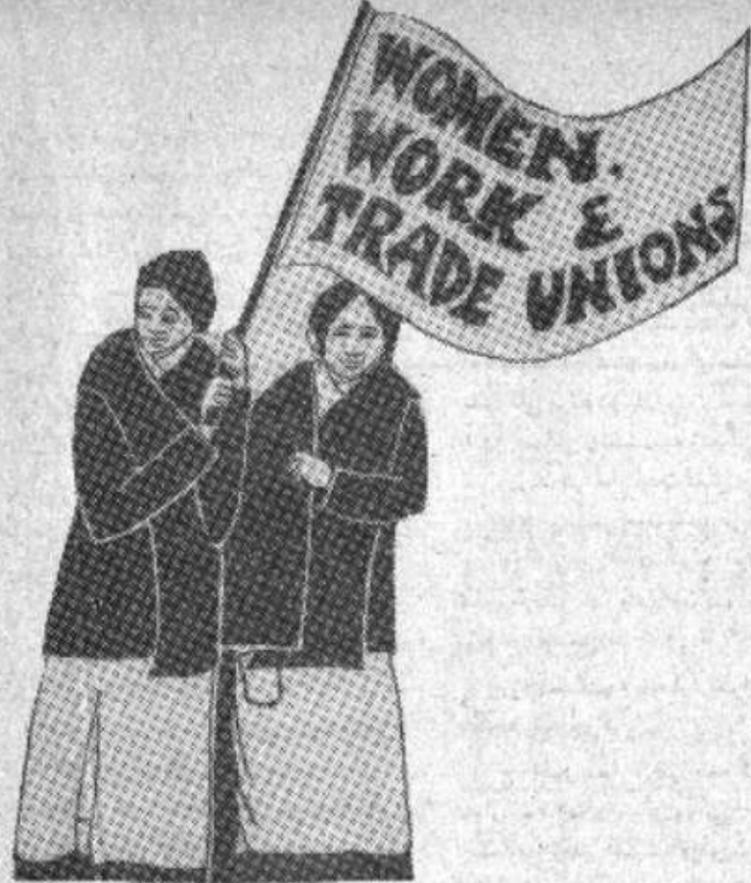
پس از گذشت دو سال از آن ماجرا در تاریخ دوم آذرماه سال ۱۳۶۷ شخصی بنام غلام بعنوان بیمار به مطب مراجعه می‌کند. و پس از خروج آخرین بیمار ایشان وارد اطاق دکتر می‌شود. پس از یک ربع ساعت که من در طبقه بالا بودم سه بار صدای جیغ و فریاد شنیدم که بی اختیار بسمت طبقه بایشان رفتم بعضی باز کردن در شخصی را با چاقوی خون آلوده دیدم که از اطاق دکتر خارج می‌شد. و بعضی دیدن ایشان مرا تهدید به مرگ کرد. و سپس مرا در داخل دستشویی زندانی کرد. و پس از مدتی که من در آنجا می‌کوبیدم مرا با خشونت وادار به خروج از دستشویی نمود که بعد از خروج از دستشویی مجدداً در داخل انباری پشت مطب مرا زندانی کرد. و در آن قفل کرد.

من مرتب فریاد می‌زدم ولی از ایشان صدایی شنیده نمی‌شد. با شکستن پنجره بالای ابزاری خود را به بیرون انداختم و بلافاصله بالای سر دکتر رفتم ددم غرق در خون است. به اقوام نزدیک و اورژانس اطلاع دادم و دکتر را به بیمارستان ساسان رساندیم. ضارب سه ضربه عمیق و کاری بمغز فرود آورده بود. یعنی مرکز اندیشه و قوای دراکه‌اش را

در بیمارستان پس از عمل جراحی و چند روز بستری بودن بتهادت رسید. در این ماجرا تنها حسرت از دست دادن همسری و پدری دلسوز و مهربان نیست بلکه از دست دادن طبیعتی ارزشمند و انسانی و آلا و بنده‌ای بخلص و با صداقت است که تمام زندگی خود را وقف کمک به انسانها نمود، و هنوز عده‌ای از بیماران مستضعف که از مرگ وی بی‌خبرند به مطب مراجعه می‌نمایند. و سراغ او را از من می‌گیرند، و من پاسخی جهت علت فقدان او ندارم جز تسلیم برضای خدا.

بار الها: انک لب المرصاد

کنوانسیون رفع انواع تبعیضات علیه زنان



مقدمه:

کنوانسیون رفع انواع تبعیضات علیه زنان در تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب گردید. این کنوانسیون پس از تصدیق بیستین کشور، در سوم سپتامبر سال ۱۹۸۱ بعنوان معاهده بین‌المللی با اجرا درآمد. در دهمین سالگرد تصویب این کنوانسیون در سال ۱۹۸۹ حدود صد کشور خود را ملزم به رعایت مواد این کنوانسیون کرده‌اند.

این کنوانسیون حاصل بیش از سی سال کار کمیسیون سازمان ملل متحد در مورد وضعیت زنان می‌باشد. در سال ۱۹۴۶ ارگانی به منظور بررسی وضعیت زنان و استیفاء حقوق آنان تشکیل گردید. این کمیسیون در ارائه زمینه‌های مختلف عدم تساوی حقوق زنان با مردان موفق بوده‌است. اینگونه تلاشها جهت پیشرفت زنان منجر به صدور اعلامیه‌ها و تصویب کنوانسیون‌های متعددی شد که از جمله آنان می‌توان از کنوانسیون رفع انواع تبعیضات علیه زنان نام برد که از جامع‌ترین و مهم‌ترین اسناد می‌باشد.

اجرای این کنوانسیون به عهده کسبه رفع تبعیضات علیه زنان (CEDAW) می‌باشد. این کمیته شامل بیست و سه کارشناس است که از طرف دول خود کاندید و توسط دولت‌های عضو کمیته انتخاب می‌شوند. دول عضو هر چهار سال یکبار گزارشی به کمیته تسلیم می‌کنند که حاوی اقداماتی است که در ارتباط با اجرای مواد این کنوانسیون بعمل می‌آید.

اعضای کمیته با نمایندگان دول در مورد این گزارشها طی اجلاس سالانه به بحث می‌پردازند تا زمینه‌های فعالیت گسترده‌تر هر کشور را بررسی کنند. این کمیته همچنین توصیه‌های کلی به دول عضو در مورد مسائل مربوط به رفع تبعیضات علیه زنان می‌کند.

کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان

دول عضو کنوانسیون حاضر، با عنایت به اینکه منشور سازمان ملل متحد بر حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد و برابری حقوق زن و مرد تأکید مجدد دارد، با اعتقاد بر اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر اصل جایز نبودن تبعیض تأکید دارد و اعلام می‌دارد که کلیه افراد بشر آزاد بدینا آمده و از نظر مقام و منزلت و حقوق یکسان بوده و مجاز به استفاده از کلیه حقوق و آزادیها بدون هیچگونه تمایزی از جمله جنسیت می‌باشند. با تأکید بر اینکه دول عضو میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر متعهد می‌باشند تا زنان و مردان از حقوق اساسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی برخوردار گردند. با در نظر گرفتن اینکه کنوانسیونهای بین‌المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و آژانسهای تخصصی منعقد گردیده، موجب استیفاء حقوق زن و مرد گردیده، با توجه به اینکه به موجب قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و توصیه‌های سازمان ملل متحد و آژانسهای تخصصی برابری حقوق زن و مرد ارتقاء بخشیده شده، با نگرانی از اینکه علیرغم صدور اسناد مختلف، اعمال تبعیضات علیه زنان بطور گسترده‌ای همچنان ادامه دارد.

با یادآوری اینکه اعمال تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می‌باشد و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشور خود می‌شود، و از کامیابی و موفقیت جامعه و خانواده ممانعت می‌نماید، و تحویل کامل استعدادهای زنان را در خدمت به کشور و بشریت مشکل‌تر می‌سازد.

با نگرانی از اینکه زنان در شرایط فقر و تنگدستی حداقل دسترسی را به مواد غذایی، بهداشت، تحصیلات، دوره آموزشی و امکانات استخدامی و سایر نیازها دارند، با اعتقاد بر اینکه تشکیل نظام نوین اقتصاد بین‌الملل بر اساس

مساوات و عدالت در استیفاء برابری بین مردان و زنان نقش مهمی را ایفا می‌نماید، با تأکید بر اینکه ریشه‌کن کردن آپارتاید اشکال مختلف نژادپرستی، تبعیض نژادی، استعمار، استعمار نو، تجاوز، اشغال، سلطه و دخالت خارجی در امور داخلی دولتها رکن اساسی برخورداری مردان و زنان از حقوق خود می‌باشند، با تأکید بر اینکه تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی، تشج ردائی بین‌المللی، همکاریهای دوجانبه دول صرفنظر از سیستمهای اجتماعی و اقتصادی آنها، خلع سلاح کلی و کامل و بالاخص خلع سلاح اتمی تحت نظارت و کنترل شدید و مؤثر بین‌المللی، تأیید اصول عدالت، مساوات و منافع متقابل در روابط بین کشورها و احقاق حق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی در مقابل خودمختاری و استقلال و همچنین احترام به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی باعث توسعه و پیشرفت اجتماعی خواهد شد، و در نتیجه باعث ایجاد مساوات بین مردان و زنان می‌گردد، با اعتقاد بر اینکه توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح مستلزم شرکت یکپارچه زنان در تمام زمینه‌ها در شرایط مساوی با مردان است.

با در نظر گرفتن سهم عمده زنان در ایجاد رفاه خانواده و پیشرفت جامعه که تاکنون کاملاً شناخته نشده‌است، اهمیت اجتماعی مادر و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان، و با آگاهی از اینکه نقش زنان در زایمان نباید اساس تبعیض باشد و تربیت کودکان نیازمند تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه بطور کلی می‌باشد.

با اطلاع از اینکه هرگونه تغییری در نقش معمولی مردان و همچنین زنان در جامعه و خانواده مستلزم وجود حقوق مساوی بین زن و مرد می‌باشد. تصمیم گرفتند اصول مربوط به اعلامیه رفع تبعیضات علیه زنان را مورد اجرا گذارده و بدین منظور اقداماتی را جهت از میان برداشتن کلیه اشکال و انواع آن اتخاذ نمودند.

بشرح زیر توافق کرده‌اند:

ماده ۱

واژه «تبعیضات علیه زنان» در این کنوانسیون به معنی قائل شدن هرگونه وجه تمایز، قائل شدن استثنا یا محدودیتی بر اساس جنسیت است که بر برسمیت شناختن آزادیهای اساسی زنان، حق بهره‌وری و رعایت حقوق بشر در مورد آنها در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مدنی با سایر موارد بدون توجه به وضعیت تأهل آنها و مساوات حقوق زن و مرد، خلیل و آسیب وارد آورد.

ماده ۲

دول عضو تبعیضات علیه زنان را بهر شکلی محکوم کرده و موافقت می‌نمایند بدون درنگ و به طرق مقتضی سیاست رفع تبعیضات علیه زنان در پیش گرفته شود، و بدین منظور در مورد مسائل زیر تعهد می‌نمایند:

الف: گنجاندن اصل مساوات زن و مرد در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوط هر کشور چنانچه تاکنون منظور نشده باشد وصول اطمینان از تحقق چنین اصولی بوسیله وضع قانون یا سایر طرق

مقتضی دیگر.

ب: اتخاذ تدابیر قانون و غیره، از آن جمله اعمال تحریم در صورت اقتضا به منظور جلوگیری از بکاربردن تبعیضات علیه زنان، ج: حمایت قانونی از حقوق زنان بر اساس شرایط مساوی با مردان و حصول اطمینان از حمایت مؤثر از زنان علیه تبعیضات از طریق مراجع ملی ذیصلاح و سایر مؤسسات قضائی دولتی.

د: خودداری از انجام هرگونه عملی علیه زنان و بکاربردن تبعیضات در مورد آنها و حصول اطمینان از اینکه مقامات دولتی و مؤسسات مطابق با ماهدات خود به وظایفشان عمل خواهند کرد.

ه: اتخاذ اقدامات مقتضی به منظور رفع تبعیضات علیه زنان توسط هر فرد، سازمان یا شرکت.

و: اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور جرح و تعدیل یا فسخ قوانین متعارف و مقررات موجود که موجب بکاربردن تبعیض علیه زنان می‌گردد.

ز: فسخ کلیه مقررات کیفری که تبعیضات علیه زنان را دربردارد.

ماده ۳

دول عضو در تمام زمینه‌ها بالاخص زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کلیه اقدامات لازم از جمله وضع قوانین را بمنظور توسعه و پیشرفت کامل زنان عمل می‌آورند تا اجرای حقوق بشر و بهره‌مندی آنها از آزادیهای اساسی بر مبنای مساوات با مردان تضمین گردد.

ماده ۴

۱- اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع دو فاکتور مساوات بین مردان و زنان می‌باشد، پناه به تعریف این کنوانسیون نباید «تبعیض» تلقی گردد، اما بهیچوجه حفظ استانداردهای جدا و نابرابر را بعنوان یک پیامد دربر نخواهد داشت. این اقدامات پس از تحقق رفتار و فرصتهای برابر متوقف خواهند شد.

۲- اتخاذ تدابیر ویژه توسط دول عضو از جمله اقداماتی هستند که در این کنوانسیون برای حمایت از مادران صورت می‌گیرد، و نباید تبعیض آمیز تلقی گردند.

ماده ۵

دول عضو اقدامات مقتضی زیر را بعمل می‌آورند. الف: تغییر الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات، سنتها و روشهایی که مبنی بر آرمان طرز فکر پست نگری یا برترنگری جنسیت و با نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان می‌باشد.

ب: حصول اطمینان از اینکه تربیت خانواده درک صحیح از وظیفه اجتماعی مادر و شناسایی مسئولیت مشترک مرد و زن در پرورش و تربیت کودکان را شامل می‌گردد، منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

ماده ۶

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از زنان و استثمار آنان بعمل خواهند آورد.



نکته‌هایی از وقایع جنگ

باد داشت زیر در واقع یادداشت ذهنی ده دوازده سال است که هر ساله آخر شهریور و اوائل مهرماه از بعد از جنگ نهمیلی در دهم حضور پیدا می‌کنند و پس از مدتی محو و مواردی از منظره‌های جنگی و آثار و علت رخ دادن آن در ذهن نمودار می‌گردد.

بالاخره امسال از اواخر شهریور تصمیم گرفتم بخاطر اینکه خاطراتم شاید تا حدی برای عده‌ای روستگري کند، حتماً آنها را بنویسم. و اکنون با اینکه حدود دو ماه از سالگرد جنگ می‌گذرد آنها را بر روی کاغذ آورده و امیدوارم واقعاً یادداشتهای برای اندکان خوانندگان واقعاتی را سان کند.

بخاطر دارم که پس از سبیل خرمشهر در بهار سال ۵۹ برنامه سخنرانی‌ای را که در خانه جوانان آنجا برای ما گذارده بودند، چگونه با بعب گذاری از طرف عراق به خاک و خون کشیده شد. ما به محض رسیدن به خرمشهر از مناطق سبیل زده بازدیدی بعمل آورده و شاهد فعالیتهای امدادگران به مردم در این منطقه بودیم.

فردای آن روز، قرار بود رأس ساعت سه بعدازظهر در محل یادشده حاضر شویم و سخنی با مردم آنجا داشته باشیم. قبل از ساعت سه برای بازدید از سلجچه باتفاق همراهان به آنجا رفتیم. سربازان عراقی آن طرف رودخانه یا بهتر بگویم کانال کم عرض، ایستاده بودند. این طرف کانال روستائینی که زندگی می‌کردند تقاضا داشتند که ما را مسلح کنید. تا با کسانی که از آن طرف مرز «آنی ان تی» می‌آوردند بجنگیم.

بهرحال پس از یکساعت بازدید به محل سخنرانی بازگشتم. صدای آژیر آمبولانس‌ها ما را متوجه حادثه دلخراشی کرد. شنوعی جمعیت را شکافته و جلو رفتیم. از مأمور پلیس و از مردم سؤال می‌کردیم چه شده؟ همه می‌گفتند سبب در خورجین مونتور

منفجر شده و ۵ نفر را کشته و جهل نفر دیگر را زخمی کرده است. صحنه وحشتناکی بود و خاطره بسیار تلخی را بر ایمن باقی گذارد.

بالاخره مواد منفجره عراقیها بود که ملت ما را از یاد درسی آورد، لوله‌های نفت را در طول بیابانها منفجر می‌کرد. دادسان خرمشهر خیلی مضطرب بود. شب و روز تلاش می‌کرد این ارتباطات را مشخص کند تا شاید بتواند اطلاعات کافی را در این زمینه بدست آورد. بعداز آن اواخر شهریور طبق درخواست عده‌ای از اهالی قصر شیرین به آنجا رفتیم. نیروهای عراقی در مرز خسروی و بالاتر خودشان را آرایش داده بودند. مثل اینکه تدارک حملۀ وسیعی را می‌دیدند. البته نیروهای ما هم در آنجا مستقر بودند ولی نگرانی از کمبودها و عدم توانایی ارزیابی دشمن و مقابله با او در چهره مردم شهر و رزمندگان در سنگرها مشخص بود.

اطاقی را ستاد جنگ قرار داده بودند. که همه اطلاعات در آنجا جمع آوری می‌شد و جز یک تلفن و مقداری ظروف چیززی به چشم نمی‌خوردند. این اطاق دو نفر از ارتش و چند نفر از سپاه دیده می‌شدند. که از آن میان سروانی بیش از همه اظهار نگرانی و ناراحتی از عدم امکانات می‌کرد. بالاخره ما با دنیائی از غم از موقعیت مردم و شکوه‌های آنان و اینکه فریادرسای برای مردم این شهر وجود نداشت راهی تهران شدیم. دو روز بعد از قصر شیرین با ما تماس گرفته شد که نیروهای عراقی شهر را محاصره کرده و مردم به کوهها فرار کردند. و عده‌ای هم رو به کرمانشاه رفته. ما هم که در اینجا مانده‌ایم هیچگونه امکانات کافی دفاعی نداریم. چه کنیم؟ ترا بخدا خواه فریاد ما برسد. البته این حرفها با دادو فریاد در تلفن گفته می‌شد. پس از قطع تلفن با ستاد ارتش نیروی زمینی تماس گرفته. و آیت... خامنه‌ای را پیدا کردم. پیام مردم را

بایشان دادم. ایشان فرمودند خیلی دیر شده...!

من مانده بودم و یک دنیا درد. البته بعدها شنیدم که بنی صدر بسنها ذکرده بود که بهتر است حمله را بصورت گاز انبری انجام دهیم. و بگذاریم دشمن جلو بیاید و سپس به شکل گاز انبری آنها را محاصره کنیم و از یاد درآوریم! ولی ندانم چه شد؟! بجای اینکه آنها را از یاد آوریم، آنها مردم ما را کشتند و عده‌ای که بکوهها پناه برده بودند بر اثر مار یا عقرب زدگی از یاد آمدند عده‌ای هم به شهرهای دیگر پناه بردند.

بطور کلی در طی ۸ سال جنگ بارها به شهرهای مرزی، به سنگرها، به دیدن رزمندگان، رفته و روز و ساعتی را با آنها در درد دل می‌کردیم.

آنها از مشکلات از بسروزیها و موفقتها، و از شکستها و نارسائیها می‌گفتند... از بعضی از مسئولین شکوه می‌کردند... سراسر مرز جنگی محل عبادتگاه و مکان کسب نیرو شده بود. به محض اینکه یاد شرایط این جوانها می‌فادیم، بی‌صبرانه برنامه را برای حرکت به منطقه آماده می‌کردیم. بهر وسیله‌ای که بود. حداقل در سه ماه یکبار به بچه‌ها می‌ریم تا از عالم بی‌خبری به عالم هیجاری و تنه بازگردیم.

قصر شیرین، ایلام، مهران، پل دختر، کنار کرخه، دزفول، اهواز، سوسنگرد و خرمشهر... میعادگاه شده بود. عجیب روزهای فراموش نشدنی بود.

بار دیگر که به قصر شیرین برای دیدن بچه‌ها رفته بودیم، باتفاق عده‌ای از افراد خانواده و دوستان مجبور بودیم. شبانه به سوی سنگرها که در قلعه کوهها بودند. برای افسوس. به ما کلاههای آهنین دادند. و گفتند وقتی نورافکن را انداختند روی زمین دراز بکشید. بالاخره ناچار بودیم تا به سنگر برسیم. حداقل چندین بار روی زمین از ترس شناخته نشدن در دل شب دراز بکشیم. بعضی می‌ترسیدند صورتشان را از روی خاک بالا بگیرند. حبس می‌کردند که نورافکن‌ها مراقب آنهاست.

«یادگان ایوزر» چند بار مورد تهاجم دشمن قرار گرفته بود. ولی به چه دلیل نمی‌دانم که چرا عراقی نوانست یادگان را تصرف کند.

در آن دوران مادر مؤسسه دوره‌های آموزش تیراندازی و کمک‌های اولیه برای خانها گذاشته بودیم. با درخواست عده‌ای از افراد مؤسسه وسیله و امکانات دارویی و غیره را همراه با خانم طاهری یکی از افراد مسئول مؤسسه و چند نفر از افراد خانواده‌مان، به همراه همکاران راهی یادگان ایوزر کردیم. آنها وقتی به آنجا رسیدند، یادگان در محاصره عراقی قرار گرفته بود. و همه افراد یادگان به جز فرمانده و دکتر یادگان از آنجا خارج شده. بچه‌ها هم از یادگان بسوی کرمانشاه راهی می‌شوند. شب در کنار خیابان می‌خوابند. مرحوم آیت... طالقانی به خواب یکی از افراد (یکی از پسرانش) می‌آید. و با ناراحتی و حس می‌گوید که به کجا می‌روی. برگرد به یادگان برگرد! آنها هم شبانه سوی یادگان برمی‌گردند. هنگامی که به آنجا می‌رسند. وضع به حال عادی برگشته. و بر اثر مقاومت نیروی هوایی عراقی‌ها نتوانسته بودند یادگان را بگیرند.

بالاخره آنها آفتاب در آنجا ماندند تا بیمارستان صحرائی را راه

انداختند. و سپس بسوی جبهه جنوب رفته بودند هنوز تیمسار فلاحی، شهید نشده بود. بطور که آنها می‌گفتند. بارها تیمسار فلاحی گفته بود خدا کمک کند ما با این امکانات چه کنیم.

در دزفول تیمسار ظهیرنژاد در ریززمینی در یادگان نیروی هوایی بود. و حداقل صدبلیه داشت. ستاد نیروی زمینی را تشکیل داده بود. آقای بنی صدر در داخل یادگان ستادی دیگر تشکیل داده بود. با هر کدام که صحبت می‌کردیم شکوه می‌کرد. به اهواز می‌رفتیم. با شهیدچمران به صحبت می‌نشستیم. او اظهار می‌کرد که من به پنجهاز اسلحه سبک نیاز دارم. چون هم اکنون نیروهای را آماده کرده‌ام می‌خواهم آنها را مسلح کنم تا راهی جبهه‌ها سازم. با بنی صدر صحبت می‌کردیم می‌گفت من دیروز پنجهاز اسلحه تحویل دادم پس اسلحه‌ها چه شده است!!

بالاخره روشن نبود در این میان چه کسی قصور می‌کند. در اهواز در استانداری ستاد جنگ بود. بیماران کارخانه نوردهواز از هدفهای استراتژیک عراق بود بهمین لحاظ بیماران اهواز و کارخانه‌ها همیشه تداوم داشت.

هنگامکه وارد استانداری شدیم شهیدچمران مشغول نوشتن چیزی بود. سؤال کردم چی می‌نویسید پاسخ داد: وصیتنامه!

همین دیروز بیست نفر از نیروهای ارزنده‌ام را از دست دادم. شرایط خیلی ناچور است! بهر حال باید وصیتنامه جنگ را نوشت!

به اطلاق دیگر رفتیم. آقای خامنه‌ای با لباس بسیجی و رنگ و روی پریده، چهره زرد، بینی تیر کشیده و نگران. تا مرا دید گفت ماجراجویی تو ترا به اینجا کشانده! گفتم آدم است نمی‌تواند خود را از رنج و مصیبت‌های دیگران جدا بداند!

افراد دیگر هم بودند که همه متوحش و نگران بودند! ایمن گفتند زودتر از اهواز برو. در نتیجه پس از یکروز از شهر جنگ زده و خالی از سکنه اهواز بیرون آمدم در بین راه نزدیک پل دختر رسیدم جاده را بسته بودند آتش و دود همه جا را فرا گرفته بود. از میان پل به حرکت ادامه دادیم. بالاخره از ماشین پیاده شده. و نزدیک خانواده‌های آتش شده. هواپیمای عراقی روی پست بنزین بمبهای خود را تخلیه کرده بودند.

بسی بنزین همراه با ماشینهایی که مردم را به سوی شهرها حمل می‌کردند همگی یکجا سوختند. در بین خاکسترها و سوخته‌ها می‌گشتم. یکی از همراهان بای دختر دو سه ساله‌ای را از بین خنوارهای آتش درآورد. خیلی متقلب بودم از آن پا قیلم گرفته می‌خواستم با خود به میان مردم بی‌خبر بیآورم که همراهان مانع شدند.

پس از آنکه به تهران بازگشتم. غروب دو روز بعد شهید جهان آرا از خرمشهر تلفنی درخواست یک اسلحه دوربین‌دار را داشت و می‌گفت: اگر یک اسلحه. فقط یک اسلحه دوربین‌دار داشته باشم. خرمشهر را از خطر سقوط حفظ خواهیم کرد. تا اینجا نکته‌هایی از خاطراتم را بیان کردم امیدوارم بتوانم در آینده خاطراتم را درباره جنگ و جبهه‌ها. مجروحین و جانبازان بطور مبسوط بنویسم شاید کمکی به تاریخ و تحلیلگران آن کرده باشم. در سالتی را انجام داده باشم. انشاء...

دول عضو به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد. بالاخص در شرایط مساوی با مردان حقوق زیر را به زنان اعطا خواهند کرد:

الف: حق شرکت در کله انتخابات و همه‌پرسی‌های عمومی و واجد صلاحیت بودن برای انتخاب شدن در تمام ارگانهای منتخب مردمی.

ب: حق شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرائی آن و دایر نمودن دوائر دولتی و انجام کلیه وظایف عمومی در تمام سطوح دولت.

ج: حق شرکت در سازمانها و انجمن‌های غیردولتی که با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور در ارتباط باشد.

دول عضو اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد تا بدون هیچگونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که دولت خود را در سطح بین‌المللی معرفی نمایند و در سازمانهای بین‌المللی نقشی داشته باشند.

۱- دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد کسب، تغییر یا حفظ مالیت آنان اعطا خواهند کرد. ممالک عضو بالاخص تضمین می‌کنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر ملیت همسر در طی دوران ازدواج بطور خود بخود باعث تغییر ملیت زن بی‌وطن شدن یا تحمیل اجباری ملیت شوهر نمی‌گردد.

۲- دول عضو در مورد ملیت کودکان به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا خواهند کرد.

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد تا به منظور رفع تبعیضات علیه زنان حقوق مساوی با مردان به آنان در زمینه آموزش و پرورش و بالاخص بر اساس مساوات بین زن و مرد در موارد زیر اعطا گردد:

الف: امکانات و شرایط مساوی با مردان در زمینه شغلی و حرفه‌ای و در جهت اخذ مدارک تحصیلی از مؤسسات آموزشی در کلیه رشته‌ها چه در شهر و چه در روستا، این تساوی شامل دوره‌های پیش دبستانی، آموزش عمومی، فنی، حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره‌های حرفه‌ای مختلف می‌باشد.

ب: امکان دسترسی به برنامه‌های آموزشی، امتحانات و کادر آموزشی مشابه که مشخصات و استانداردهای مشابه را دارا باشند و ساختمان و لوازم مدرسه همان کیفیت را داشته باشند.

ج: از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روشهای آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می‌سازد، و بالاخص از طریق تجدید نظر در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی مدارس و تأیید روشهای آموزشی.

د: امکانات استفاده از بورس‌ها و سایر مزایای تحصیلی مشابه. ه: امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه

تحصیلات، از جمله برنامه‌های عملی سوادآموزی بزرگسالان بخصوص برنامه‌هایی که به هدف کاهش هر چه سریع‌تر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان می‌باشد.

و: کاهش تعداد دانش‌آموزان دختر که ترک تحصیل می‌کنند و تنظیم برنامه‌هایی برای دختران و زنانی که قبلاً ترک تحصیل کرده‌اند.

ز: امکانات مشابه برای شرکت فعال زنان در امور ورزشی و تربیت بدنی.

ح: دسترسی به اطلاعات آموزشی ویژه که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می‌نمایند، از جمله اطلاعات و پیشنهاداتی در مورد برنامه‌ریزی خانواده.

۱- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد تا هرگونه تبعیض علیه زنان در زمینه شغلی از بین برود، و بر اساس اصل تساوی حقوق بین زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود، بالاخص در موارد زیر:

الف: حق اشتغال بکار بعنوان حق لاینجزای افراد بشر.

ب: حق استفاده از امکانات مشابه شغلی، از جمله رعایت ضوابط یکسان در مورد انتخاب شغل.

ج: حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق ارتقاء مقام، برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای و بازارآموزی، از جمله کارآموزی و شرکت در دوره‌های آموزش حرفه‌ای پست‌رشته و آموزش مرحله‌ای.

د: حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است، و همچنین قضاوت یکسان در ارزیابی کارمندان.

ه: حق استفاده از بیمه‌های اجتماعی بالاخص در دوران بازتوانی، دوران بیکاری، هنگام بیماری و ناتوانی و دوران پیری و در سایر موارد از کارآمدگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی.

و: حق رعایت اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، بطوری که تندرستی آنها در دوران بارداری تضمین شود، و آسیبی به سلامت آنها وارد نگردد.

۲- بمنظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان هنگام ازدواج و بارداری و تضمین حق مسلم آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر را بعمل خواهند آورد:

الف: ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشویی که در غیر اینصورت مشمول تحمیل مجازات می‌شود.

ب: صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق با مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست رفتن شغل قبلی، سمت یا مزایای اجتماعی.

ج: تشویق به ارائه خدمات اجتماعی لازم بشعوبی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت‌های شغلی هماهنگ سازند، و بخصوص با فراهم آوردن تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان توانمند در زندگی اجتماعی شرکت نمایند.

د: حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در مشاغلی که به اثبات رسیده برای آنها زیان آور است.

۳- قوانین حمایت کننده متذکر در این ماده بطور متناوب همگام با پیشرفت اطلاعات و دانشهای علمی و تکنولوژیکی مورد بررسی قرار خواهند گرفت، و در صورت لزوم این قوانین تجدید چاب، تقو یا تعدیل خواهند گردید.

۱- دول عضو کلیه اقدامات لازم را در مورد رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه حفظ سلامتی آنان بعمل خواهند آورد، تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به برنامه‌ریزی خانواده مربوط می‌شود بر اساس رعایت مساوات بین مردان و زنان امکان پذیر باشد.

۲- دول عضو علاوه بر مفاد پاراگراف یک این ماده خدمات لازم را در دوران بارداری، هنگام زایمان و دوران پس از زایمان ارائه خواهند کرد، در صورت لزوم خدمات رایگان در اختیار آنها خواهند گذاشت، و نیز آنها را از تغذیه مناسب در دوران بارداری و دوران شیردهی بهره‌مند خواهند ساخت.

۱- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در سایر زمینه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی بعمل خواهند آورد تا بر اساس اصل برخورداری از حقوق مساوی و یکسان مردان و زنان بالاخص موارد زیر رعایت گردند:

الف: حق استفاده از مزایای خانوادگی

ب: حق استفاده از وامهای بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی

ج: حق شرکت در فعالیت‌های تفریحی، رشته‌های مختلف ورزشی و کلیه زمینه‌های زندگی فرهنگی.

۱- دول عضو مشکلات خاص زنان روستایی را مدنظر فراراده و به نقش مهمی که این زنان در جهت رفاه اقتصادی خانواده‌های خود از جمله کار در بخشهای غیرمالی اقتصاد معده دارند توجه خاص می‌نماید خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد، تا مفاد این کنوانسیون در مورد زنان روستایی اجرا گردد.

۲- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را جهت رفع تبعیضات علیه زنان روستایی بعمل خواهند آورد تا این زنان بر اساس تساوی حقوق مردان و زنان در برنامه‌های عمرانی و روستایی شرکت کنند و از آن بهره‌مند گردند، و بخصوص از حقوق زیر برخوردار شوند:

الف: شرکت در اجرا و تکمیل برنامه‌های عمرانی در کلیه سطوح.

ب: دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات در برنامه‌ریزی خانواده.

ج: استفاده مستقیم از برنامه‌های بیمه اجتماعی.

د: استفاده از کلیه دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی رسمی و غیررسمی از جمله سوادآموزی عملی و نیز بهره‌مندی از خدمات و امکانات به منظور بالا بردن کارآئی فنی آنان.

ه: تشکیل گروهها و تعاونیهای انتفاعی به منظور دسترسی یکسان به امکانات اقتصادی معی دسترسی به مشاغل دولتی و آزاد.



Created by trial version of 2PDF

و: شرکت در کلیه فعالیت‌های جامعه
ز: دسترسی به وسایل و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات
بازاریابی، تکنولوژی مناسب، و استفاده یکسان از زمین و
اصلاحات ارضی و طرح‌های اسکان مجدد زمین.
ح: بهره‌مند شدن از وسایل مناسب زندگی، بالاحص مسکن،
وسایل بهداشتی، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل.

ماده ۱۵

۱- دول عضو یا استفاده از قانون به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا می‌کند.

۲- دول عضو در مسائل مدنی به زنان اهلیت قانونی یکسان با مردان اعطا می‌کند، با زنان با در نظر گرفتن امکانات مشابه از این اهلیت استفاده کنند، دول عضو بالاحص به زنان حقوق یکسان با مردان اعطا می‌کنند، تا بتوانند قرارداد منعقد نمایند، به اداره املاکشان پرداخته و در کلیه مراحل دادرسی در دادگاهها و محاکم از حقوق یکسان با مردان برخوردار شوند.

۳- دول عضو موافقت می‌نمایند، که کلیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی دارای قدرت اجرایی قانونی و محدودکننده اهلیت قانونی زنان کان لم یکن تلقی گردد.

۴- دول عضو با در نظر گرفتن قانون نقل و مکان و قانون حق انتخاب آزادانه محل اقامت و سکونت افراد، حقوق برابر با مردان به زنان اعطا می‌کنند.

ماده ۱۶

۱- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه مسائل مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی بعمل خواهند آورد، تا بر اساس اصل برابری مردان و زنان از حقوق مساوی و یکسان موارد زیر بالاحص مراعات شده باشند:

الف: حق مشابه برای ازدواج
ب: حق مشابه در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج با رضایت کامل آنان.

ج: حقوق و تعهدات مشابه در طی دوران زناشویی و پس از جدایی.

د: حقوق و مسئولیت‌های مشابه به عنوان والدین صرف نظر از وضع روابط زناشویی در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می‌شود، در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.
ه: حقوق مشابه در مورد تصمیم‌گیری آزادانه و مستقلاً نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات و آموزش لازمه و استفاده از مسائلی که برخورداری از چنین حقوقی را میسر سازد.

و: حقوق و مسئولیت‌های مشابه در مورد قومیت، حضانت، سرپرستی و فرزند خواندگی، و با استفاده از دستورالعمل‌های مشابه‌ای که بموجب قانون حقوق مزبور در آنها پیش‌بینی شده است، در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ز: حقوق فردی مشابه برای شوهر و زن منجمله حق انتخاب نام خانوادگی، حق انتخاب شغل و حرفه.

ح: حقوق مشابه برای زوجین نسبت به مالکیت، اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌مندی و در اختیار داشتن ملک اعم از

اینکه رایگان باشد، و یا هزینه‌ای دربر داشته باشد.

۲- نامزدی و ازدواج فرزند از نظر قانون دارای قدرت اجرایی نمی‌باشد، و کلیه اقدامات ضروری منجمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن مناسب برای ازدواج باید بعمل آید، و ازدواج در دفاتر رسمی باید ثبت گردد.

ماده ۱۷

۱- بمنظور بررسی و در نظر گرفتن پیشرفت حاصله در اجرای مفاد این کنوانسیون کمیسر رفع تبعیضات علیه زنان (از این بعد کمیسر خوانده می‌شود) تشکیل خواهد شد.

این کمیسر از تاریخ لازم الاجرا شدن کنوانسیون از عیضه عضو پس از تصدیق و الحاق سی و پنجمین دولت به کنوانسیون و بیست و سه نفر از کارشناسان دارای صلاحیت و مشهور به داشتن حسن اخلاق در زمینه مربوط به کنوانسیون تشکیل می‌شود، کارشناسان توسط دولت عضو از میان اتباع کشورشان انتخاب می‌شوند، و در سمت شخصی خود خدمت می‌کنند، در انتخاب این اشخاص به توزیع جغرافیائی عادلانه و به موجودیت اشکال مختلف تمدن و نیز اصل نظامهای حقوقی توجه می‌شود.

۲- اعضای کمیته توسط دول عضو از طریق رأی مخفی و از میان کاندیدها انتخاب می‌شوند، هر دولت عضو می‌تواند یک نفر از اتباع خود را نامزد نماید.

۳- نخستین انتخابات شش ماه پس از اجرای این کنوانسیون برگزار خواهد شد. حداقل سه ماه قبل از تاریخ هر انتخابات دبیرکل سازمان ملل در طی نامه‌ای از دول عضو می‌خواهد تا ظرف دو ماه کاندیداهای خود را معرفی کنند. دبیرکل فهرست اسامی کاندیدها و دول عضو را به ترتیب حروف الفبا تهیه و برای دول عضو ارسال خواهد داشت.



۴- انتخابات اعضای کمیته در جلسه‌ای متشکل از دول عضو برپاست دبیرکل سازمان ملل و در مقر آن سازمان برگزار خواهد شد. در این جلسه، که حدبصاف تشکیل آن حضور دو سوم از نمایندگان دول عضو باشد، اشخاصی انتخاب خواهند شد که بزرگترین تعداد آراء و اکثریت مطلق آراء نمایندگان دول عضو حاضر در جلسه را بدست آورند.

۵- اعضای کمیته برای یک دوره چهارساله انتخاب می‌شوند، اگر چه دوره عضویت ۹ نفر از اعضای منتخب در اولین انتخابات پس از دو سال بیان می‌رسد، اما بلافاصله پس از اولین انتخابات اسامی این ۹ نفر عضو به قیدفرعه و توسط رئیس کمیته اعلام خواهد شد.

۶- انتخاب ۵ عضو دیگر کمیته مطابق با مفاد پاراگرافهای ۲، ۲ و ۲ این ماده و دنبال سی و پنجمین تصدیق یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره عضویت دو نفر از اعضای فوق در پایان دو سال خاتمه خواهد یافت، و اسامی این دو نفر به قیدفرعه و توسط رئیس کمیته اعلام خواهد شد.

۷- منظور اشغال بیست بلا متصدی اجتمالی، دولتی که کارشناس بعنوان عضو کمیته به انجام وظیفه مشغول نمی‌باشد، کارشناس دیگری را با تأیید کمیته از بین اتباع خود انتخاب خواهد کرد.

۸- اعضای کمیته با تأیید مجمع عمومی و بر طبق ضوابط و شرایط مقرر از مجمع و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیت‌های کمیته از سازمان ملل مقرری دریافت خواهند کرد.

۹- دبیرکل سازمان ملل متحد تسهیلات و اقدامات لازم را به منظور انجام مؤثر وظایف کمیته تحت این کنوانسیون بعمل خواهد آورد.

ماده ۱۸

۱- دول عضو متقبل می‌شوند گزارشی برای بررسی کمیته در مورد اقدامات تضمینی، قضائی و اجرایی و سایر اقدامات متخذ در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفتهای حاصله از آن به دبیرکل سازمان ملل متحد بشرح زیر ارائه کنند:

الف: تهیه گزارش ظرف یکسال پس از لازم الاجرا شدن برای دول مربوطه.
ب: پس از آن حداقل هر چهارسال یکبار و در صورت درخواست کمیته زودتر از چهارسال.

۲- این گزارشات حاوی مسائل و مشکلاتی است که بر اجرای تعهدات و وظائف این کنوانسیون اثر می‌گذارد.

ماده ۱۹

۱- کمیته نظامنامه داخلی خود را تصویب می‌کند.
۲- کمیته کارمندان خود را برای یک دوره دو ساله انتخاب می‌کند.

ماده ۲۰

۱- کمیته بمنظور بررسی گزارشی که مطابق با ماده ۱۸ این کنوانسیون ارائه شده هر ساله مدتی که از دو هفته تجاوز نکند، تشکیل جلسه می‌دهد.

۲- جلسات کمیته عموماً در مقر سازمان ملل متحد یا در هر

محل مناسب دیگری که به درخواست کمیته تعیین می‌شود، برگزار خواهد شد.

ماده ۲۱

۱- کمیته همه ساله از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی گزارشی در مورد فعالیت‌های خود به مجمع عمومی تسلیم می‌نماید، و بر اساس گزارشات و اطلاعات واصله از دول عضو پیشنهادات و توصیه‌های کلی ارائه می‌دهد، این پیشنهادات و توصیه‌های کلی همراه با نظرات احتمالی دول عضو در گزارش کمیته دوج می‌گردد.

۲- دبیرکل گزارشات کمیته را جهت اطلاع به کمسیون وضعیت زنان ارسال می‌نماید.

ماده ۲۲

آژانسهای تخصصی می‌توانند در محدوده فعالیت‌های خود بر اجرای مفاد این کنوانسیون نظارت کنند. کمیته می‌تواند از آژانسهای تخصصی دعوت کند، تا گزارشی در مورد نحوه اجرای کنوانسیون در زمینه‌هایی که به حوزه فعالیت آنها مربوط می‌شود ارائه نمایند.

ماده ۲۳

هیچ عاملی بر مفادی که موجب دستیابی برحسب اصل تساوی حقوق زن و مرد در این کنوانسیون باشد مؤثر نخواهد بود. عاملی باشد ممکن است در موارد زیر باشد:

الف: در قانون گذاری یک دولت عضو.
ب: در هر کنوانسیون دیگری، بسمان یا قرارداد بین المللی لازم الاجرا برای آن دولت.

فرم اشتراک مجله پیام هاجر

از منقاضیان اشتراک این مجله خواهشمندیم به نکات زیر توجه نمایند:

این فرم هر ماه در مجله به چاپ خواهد رسید.
نشانی خود را خوانا و با کدپستی در فرم ذیل بنویسید.

در صورتیکه خواستار ادامه ارسال مجله می‌باشید محل شماره نهانی را خالی بگذارید.

مبلغ اشتراک مجله بصورت همت عالی (حداقل ۴۰۰۰ ریال در سال) که به حساب ۶۶۲ بانک صادرات شعبه هدایت واریز فرمائید.

لطفاً اصل و یا فتوکپی حواله بانکی را به همراه این فرم و یا جداگانه به نشانی دفتر مجله مندرج در صفحه اول، ارسال نمائید.

اینجانب... شغل... خواهشمندم مجله پیام هاجر را از شماره... تا شماره... به نشانی ذیل جهت اینجانب ارسال فرمائید.

نشانی.....

کد یا صندوق پستی.....

توضیحات.....



ماده ۲۱

دول عضو متعهد می گردند کلیه اقدامات لازم در سطح ملی را که هدف از آن تحقق کامل حقوقی است و در این کنوانسیون برسمیت شناخته شده بعمل آورند.

ماده ۲۵

۱- این کنوانسیون برای امضای کلیه دول مفتوح می باشد.
۲- دبیرکل سازمان ملل متحد بعنوان امانتدار این کنوانسیون تعیین شده است.

۳- رسمیت این کنوانسیون منوط به تصدیق است. اسناد تصدیق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد بامانت گذارده شده است.
۴- این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول مفتوح می باشد سند الحاقی به دبیرکل سازمان ملل باید سپرده شود.

ماده ۲۶

۱- دول عضو می توانند در هر زمان طی نامه ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل درخواست کنند این کنوانسیون مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۲- مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد اقدامات احتمالی در مورد چنین درخواستی تصمیم خواهد گرفت.

ماده ۲۷

۱- این کنوانسیون سی روز پس از تاریخی که بیستمین سند تصدیق یا الحاقیه آن نزد دبیرکل سازمان ملل به امانت گذارده شد لازم الاجرا می گردد.

۲- پس از به ودعه سپردن بیستمین سند تصدیق یا الحاقی برای هر دولتی که این کنوانسیون را تصدیق می کند یا به آن ملحق می گردد، کنوانسیون مذکور از سی امین روز تاریخی که این سند تصدیق یا الحاقی به امانت گذارده شده لازم الاجرا می گردد.

ماده ۲۸

۱- دبیرکل سازمان ملل متحد پس از دریافت تحفظات دولتها

بهنگام تصدیق یا الحاق آنها را در اختیار کلیه دول قرار می دهد.

۲- تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد، پذیرفته نخواهد شد.

۳- هرگاه این تحفظات مورد قبول واقع شود باید به دبیرکل اعلام گردد که وی سپس مراتب را به اطلاع کلیه دول خواهد رسانید. چنین تحفظاتی به مجرد دریافت مورد اجرا گذارده خواهد شد.

ماده ۲۹

۱- هرگونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین دو دولت یا اعضای بیشتر که از طریق مذاکره حل نگردد، سابقه تقاضای یکی از طرفین به حکمیت ارجاع می گردد. اگر چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ درخواست تشکیل داور، طرفین در مورد تشکیل آن به توافق نرسند یکی از طرفین می تواند درخواست نماید تا موضوع به دیوان بین المللی دادگستری مطابق با اساسنامه دادگاه ارجاع گردد.

۲- هر دولت عضوی می تواند به هنگام امضاء یا تصدیق این کنوانسیون یا الحاقی به آن اعلام کند که خود را موظف به اجرای پاراگراف یک این ماده نمی داند. سایر دول عضو با توجه به تحفظات هر دولت عضوی در این مورد ملزم به رعایت پاراگراف فوق نمی باشند.

۳- هر دولت عضوی که بر طبق پاراگراف ۲ این ماده تحفظاتی انجام داده باشد، می تواند در هر زمان به دبیرکل سازمان ملل اعلام نماید که از این تحفظات صرف نظر کرده است.

ماده ۳۰

این کنوانسیون که منون عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیولی آن دارای اعتبار یکسان می باشند، نزد دبیرکل سازمان ملل متحد بامانت گذارده می شود.

تشکیل اولین تعاونی روستائی

از صفحه ۳۴

گنبد و از همه مهمتر اینکه در این جایک تعاونی زنان روستائی را تشکیل دهید و برای اشتغال و بهره گیری از مسزای آن مورد استفاده قرار دهید. امیدوارم در آینده بتوانید خودتان خیاطی کنید تولیدی درست کنید و ما هم در این امر شما را یاری خواهیم کرد. انشاء...

خانمهای روستائی تشکر فراوان کردند و قول دادند که از این محل به بهترین وجهی استفاده نمایند.

سیس خانم دکتر معروفی یکی از مدیران وزارت کشاورزی توضیحی در مورد چگونگی تعاونی زنان روستائی و اینکه در چه مواردی می توانند به شکل تعاونی عمل کنند را توضیح دادند و همچنین توجه کردند که فعال بودن تعاونی سبب کمک های آینده دولت خواهد شد.

بعد با شیرینی از روستائیان پذیرائی شد آنها هم کاردستی را که یکی از خانمها درست کرده بود بعنوان یاد بود به خانم کرمان هدیه کردند. از حمام هم بازدید شد حمام شامل ۲ دستگاه عمومی و ۳ خصوصی می باشد و سی هکتور آب ندارد و برای بهره مند شدن از آب هنوز باری تعداد زیادی افراد حیر را می طلبد. ساعت ۴/۱۵ به طرف تهران حرکت کردیم.

به امید تداوم این فعالیتها در مناطق مختلف کشور.

- ۱- آموزشهای پایه و زمستانی
- ۲- آموزش خیاطی، گلدوزی - فلاسافی
- ۳- بافندگی ماشینی - دست - منجوق دوزی
- ۴- زبان عمومی - خصوصی
- ۵- الکترونیک - صنایع دستی و تلویزیون
- ۶- تجهیزات پزشکی
- ۷- کامپیوتر
- ۸- قالی بافی
- ۹- کلاسهای تقویتی
- ۱۰- تزیینات
- ۱۱- مواد آموزشی
- ۱۲- کمکهای اولیه
- ۱۳- شربتی بزی
- ۱۴- قرآن و تفسیر قرآن روزهای دوشنبه صبح و نماز ظهر
- شرکت در کلاسهای فوق متوسطه بر آنکه به حد نصاب برسد جهت هموم آزاد است
- شرح کاد برای دانش آموزان

بسمه تعالی

بمناسبت بزرگداشت میلاد صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا سلام علیها در روز ۲۲ آذر ماه سال جاری در حسینیه ارشاد گردهم می آئیم.

حضور علاقمندان به خاندان عصمت و طهارت در این مجمع بر رونق آن خواهد افزود.



مراسم ساعت ۱۴/۳۰ آغاز گردیده و با بیان فضائل دخت گرامی حضرت رسول (ص) و ایراد سخنرانی، میزگرد و مباحث در زمینه حقوق اجتماعی، اخلاقی زنان توسط پاره های از دست اندر کاران و شعرخوانی، تئاتر، دکلمه ادامه می یابد.

انشاء...

آدرس:

خیابان شریعتی - بالاتر از سیدخندان - نبش

کوچه مسجد قبا - تلفن: ۲۳۴۶۵۱



برگزاری سمپوزیوم جمعیت زنان هند

بمناسبت سالروز تولد مهاتما گاندی از سوی جمعیت زنان هندی مقیم ایران گردهم آئی در تاریخ دهم مهرماه تشکیل گردید و مشکلات و مسائل زنان جهان امروز مورد بررسی قرار گرفت.

این گردهم آئی با حضور دبیر کل جمعیت زنان، مشاور رئیس جمهور در امور زنان، نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی، همسران برخی از سفرای کشورهای خارجی مقیم ایران، جمعی از اساتید و نویسندگان صاحب نظر در تهران برگزار شد.

خانم «شهلا حبیبی» مشاور رئیس جمهور در امور حقوق زنان گفت:

مسئله زنان و احقاق حقوق آنان امروزه به یکی از پیچیده ترین و در عین حال حساسیت برانگیزترین مسائل اجتماعی مبدل شده است. ستم و ظلم تاریخی که بر این قشر گذشته، اگر چه تا قبل و جدیت فوق العاده ای را برای حل این امر معظم و مهم می طلبد اما از سوی دیگر دستمایه بسیاری از جریانهای سیاسی دنیا شده، تا با برانگیختن احساسات و عواطف این قشر به جای حل اساسی مشکل، اغراض و اهداف سیاسی خود را از قبیل آن تأمین کنند. زنان محور اصلی توسعه می باشند و تقریباً کلیه بخشهای اقتصاد غیرنقدی را به عهده دارند و قسمت عمده اقتصاد غیرنقدی (از قبیل خرید و فروش بخش غیر رسمی و اشتغال کارمندی) بعهده آنان است. و این در حالی است که بخش عظیمی از فعالیت زنان بطور رسمی شناخته نشده و زنان شاغل در این بخش فاقد هر نوع حمایت لازم بوده و فعالیت زنان بطور رسمی شناخته نشده و زنان شاغل در این بخش فاقد هر نوع حمایت لازم بوده و کارشان تحت الشعاع دیگر فعالیتهای مردان قرار می گیرد.

سیس خانم «سلما انصاری» رئیس جمعیت زنان هند با اشاره به افکار مهاتما گاندی در مورد زنان توضیح دادند: زنان می توانند قردای ملتها را بسازند ایشان همچنین مشکلات زنان را در دنیای امروز مورد بررسی قرار داده و گفتند: زنان باید

در یک محیط امن تر و سلامت تر را درآ می باشند. و بزرگترین امتیاز یک زن هندی در ایران آسایش و امنیتی است که در زندگی روزانه از آن برخوردار است.

خانم «نخسه گویم» همسر سفیر بنگلادش در ایران، به بررسی وضع زنان و رشد و ترقی آنها در بنگلادش پرداخت.

خانم «ویدیا شیبسادی» به بررسی تحول و تغییر وضع زنان هندی پرداخت و گفت: نقش حزب نهضت آزادی تحت رهبری مهاتما گاندی و اصلاحات اجتماعی و حقوقی که همراه نهضت رشد کرد، نقش زن را در جامعه تقویت کلی داد وی افزود: که اصلاحات قانون هند بنفع وضعیت زنان بود. و برای آنها مقام والایی قائل شده است. او در قسمتی از سخنان خود گفت: تحصیلات و کار تأثیر خاصی روی زن در حال پیشرفت گذاشته است، و بخصوص اینکه دخترها نسبت به پسران در دروس جلو می باشند، حتی در رشته های مثل ریاضیات، بازرگانی.

دختران در رشته های مهندسی، پزشکی، آرشیوتکت، بازرگانی لیست نام می کنند. علاوه بر اینها خطوط هواپیمائی ما ۱۴ خلیان زن دارد و زنانی هم هستند که در نیروی دریائی و هوائی کار می کنند، اما همزمان با پیشرفت مثبت در نقش زنان نکات منفی نیز بچشم می خورد، بیشتر خانمها تنها زندگی می کنند بخصوص که پس از تحصیلات به شغل می پردازند، ترجیح می دهند، بدون مرد زندگی کنند.

آمار طلاق بالا می باشد و برای بچه ها ایجاد مصیبت می کند، کشتن دختران کوچک که از یک فکر غلط و ناقص دوره جاهلیت نشأت می گیرد، در میان همه طبقات انجام می شود، مسائل و مشکلات زنان متعدد و راههای حل نیز مشابه می باشد، در هند برنامه های مختلف رقاء زنان در دست اجرا می باشد، اغلب مردم از استعداد زنان نا آگاه اند، و به دختران از بچگی تعلیم داده می شود، که ضدای آنها نباید شنیده شود، خانم ویدیا اینها را صحیح نمی داند و معتقد است که عدم پیشرفت زنان باعث رکود دو جامعه بشری می باشد.

خانم دکتر وحید دستجردی در مورد حقوق زن مسلمان در مقایسه آن با زنان

جامعه کمونیستی شرق و سرمایه داری غرب پرداخت و مقام و موقعیت زنان در اسلام بررسی نمود.

خانم گابریل کرش بوم، از دانمارک، همسر سفیر دانمارک، به بررسی تحول چشمگیر در حرکت زنان که بیش از ۱۰۰ سال است که آغاز گردیده پرداخت و با مقایسه کشور کوچک دانمارک، با هندوستان و ایران از لحاظ وسعت و جمعیت، رشد و پیشرفت و ترقی زنان کشورش را نسبت به کشورهای ذکر شده موفق دانست. تاریخچه زنان دانمارک و مسائل آنها را بیان نمود.

خانم مهناز سیار استاد دانشگاه: ایشان به بررسی در مورد مشکلات و معضلات زنان پرداخت و در مورد مقایسه زن شهری و روستائی و محرومیت زنان روستا که باعث عدم رشد و پیشرفت آنها می شود بیاناتی ایراد نمود.

دکتر عادیل با شایع کرلو، از بوسنی هرزگوین، در بررسی وضع زنان گفت: که با کمال تأسف امروزه با این حقیقت تلخ روبرو هستیم، که تعداد بیشماری از مردم سراسر جهان قادر به خواندن و نوشتن نیستند و طبق داده های یونسکو یک میلیارد بیسوادر حال حاضر در جهان وجود دارد. علیرغم ارزشی که خواندن و نوشتن دارد از هر سه نفر ساکن کره زمین یک نفر قادر به خواندن و نوشتن نیست، و افزودند که در پژوهش های علمی ثابت شده بین فقر و بیسوادی رابطه تنگاتنگی وجود دارد، در

خانم مهندس عاطفه داوودیان، مهندس کشاورزی با تخصصی باغبانی برای اولین بار در ایران بعنوان سرپرست مرکز جمعیت کشاورزی استان هرمزگان منصوب شد.

نامرده فعالیتهای تحقیقاتی زیادی در زمینه ستاره شناسی وضعیت موجود نخلستانها دانسته است. و در حال حاضر متحول جرای چند طرح تحقیقاتی در مساب و حجاجی آبیاه در استان هرمزگان می باشد.

خانم مهندس داوودیان دارای همسر و ۳ فرزند ۶۱ ساله می باشند.

حدود ۹۸٪ بیسوادان جهان در کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند وی از کشورهایایی نام برد که دارای جمعیت کمتری هستند اما درصد بیسوادانشان بیشتر است، و در این زمینه آمارهایی ارائه دادند.

ایشان معتقد است که در سطح فعلی تعلیم و تربیت زنان تحصیل کرده نسبت به مردان به کندی پیش می رود حتی در کشورهای پیشرفته غربی هم صحت دارد.

در قسمتی دیگر گفتند: عقب ماندگی امروز زنان جهان بهیچوجه ریشه ژنتیکی ندارد اختلاف فاحش موجود بین زن و مرد می تواند فقط بعلمت شرایط اجتماعی متفاوت، مواقع و عدم انگیزه در زنان باشد، تعلیم و تربیت را برای مادران انگیزه خوبی برای پرورش فرزندان آنها می داند، و معتقد است که برای کاهش بیسوادی و افزایش سطح تعلیم و تربیت بین زنان کشورهای در حال توسعه اولاً به تصمیم قاطع اجتماعی نیاز می باشد، ثانیاً لازم است بر تعصبات فرهنگی و سنتی موجود در برابر تحصیل زنان فائق آمد، و زنان باید نگرش خود را نسبت به تحصیل تغییر دهند.

ضمناً در ساعت ۶ بعد از ظهر پذیرائی گرمی که توسط میزبانان هندی تهیه شده بود، از مدعوین بعمل آمد، و پس از اینکه برنامه پذیرائی پایان یافت سخنرانان دیگری درباره مقام و موقعیت زنان در کشور خودشان بیاناتی ایراد کردند سپس خانم «زهره مصطفوی» به بررسی مشکلات بانوان در جامعه کمونیستی شرق و سرمایه داری غرب و دیدگاه اسلام نسبت به زن پرداخت و گفت: هر کجا که حق با حقوقی برای زن بدون حضور او در نظر گرفته شده یا بشود مشکلات و نایب سامانی های زیادی برای او پدید خواهد آورد، فواتیسی که اسلام در مورد حقوق فردی اجتماعی زن مقرر داشته، مطابق با فطرت انسان است و می تواند بهترین فواین برای احرا باشد. در پایان جلسه خانم مصطفوی با جمع بندی مطالب و نتیجه گیری از آنها از برگزار کنندگان این گردهم آئی تشکر نمودند و جلسه ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر پایان یافت.



روستا و زن

مترجم: علیرضا شیرانی

هجرت روستائیان به شهرهای بزرگ امروزه دست کم در دو قاره آسیا و آفریقا یک معضل انسانی است. علت این هجرت مستمر و پیگیر و بی وقفه‌ای که بیش از سی سال سابقه دارد چیست؟ آیا حتی یکی از دولت‌های مسلط بر کشورهای آسیایی را می‌توان یافت که از انگیزه این هجرت فاجعه بار (اما مشروع و به

حق) بی اطلاع باشند؟

آیا دولتی هست که با اثباتش تمامی دستاوردهای تمدن «موتاز» در شهرها و ایجاد نفاوتی عظیم حتی میان خط فقر میان شهر و روستا، خود عامل اصلی تداوم این هجرت غم‌انگیز بینوایان روستاها به حاشیه شهرهای بزرگ، و افزودن جمعیت بینوایان حلب آبادهای حواشی شهر تیانژ؟

در جایی که در تمامی اسناد و مدارک منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های باری دهنده به قحطی زدگان پیرامون شهرها و اندیشمندانی که به اولویت ضرورت حیاتی توقف این حرکت واپس‌گرای ویرانگر پی برده‌اند، دست به انتشار آمار و اسناد مربوط به فاجعه ناشی از هجرت زنان روستاهای کشورهای آسیایی به شهر می‌زنند، شگفتا که نام و نشانی از زحمت‌کش‌ترین، کم‌نوع‌ترین، و مظلوم‌ترین زنان روستایی آسیا، شالیکاران شمال ایران و زنان رنجبر روستاهای ما که علاوه بر کوشش در تأمین معاش خود و فرزندانشان، بخش مهمی از بار تأمین نیازهای مردهای روستاها را نیز با نثار جان و جوانی خود در امور دشوار و کمر شکن کشاورزی تار می‌کنند، در میان نیست.

وضعیت زنان مظلوم روستایی در آمار سازمان کشاورزی و غذایی

سازمان ملل در آسیا، از زنان کشتگر و زارع متأهل و بدون شوهر، تمام کشورها سخن به میان می‌آید. جز زنان روستایی ایران، انگار هجرت مردانی که برای فروش کوبین، سیگار و دیگر کالاهای ویژه بازار آزاد به تهران و دیگر شهرهای بزرگ می‌روند، و یاد آمد آسان و بی‌درسر استفاده از بی‌تربیتی توزیع کالاهای ضروری آشنا می‌شوند، بار سنگین و توانفرسای تولیدات کشاورزی را به زنان و دوشیزگان بازمانده در زیستگاههای ساخته شده در دوران سروری فئودالها می‌سپارند، و خود با جاحوش کردن در پشت جمعیه‌های مقنونی حاوی انواع و اقسام اموال قاچاق، که در طیف وسیع خریداران آنها، حتی مأموران دولت نیز وجود دارند، در حقیقت در جوار محو تدریجی جوهر تولید خود در امن حیاتی کشاورزی، زنان و دوشیزگان خود را نیز به سادگی قربانی وضعیت غم‌انگیزی می‌کنند که نابرابری قیاس‌ناپذیر زندگی شهری و روستایی بر آنها تحمیل کرده است. و احاله دلیل کمبود عظیم فرآورده‌های کشاورزی به عامل «افزایش جمعیت» نادیده انگاشتن افزایش مضاعف جمعیت روستاها، یعنی تولیدکنندگان همان مواد حیاتی است که در روزگاری نه چندان دور، ما خود از پابر جانترین صادرکنندگان آن بوده‌ایم.

هجرت خانواددهای روستایی

اینک که هجرت خانواددهای روستایی یک آیدمی اقتصاد فلاحی و بیماری علاج‌ناپذیر ویرانی تدریجی کشتگاههای ما در جوار کشت همسایه شده است، بد نیست نگاهی هم به وضعیت مشابه دیگر کشورهای واپس مانده و در حال توسعه آسیا بیندازیم، شاید، این نگرش جدید به وضعیت زن روستایی و انگیزه‌های انسانی او در ترک (غالباً آبدی) زاد و بوم، ضرورت توجه بیشتر به تأمین باجیزترین وسایل رفاه اولیه زنان روستایی زندگی‌کننده

در پائین‌ترین حد زیر خط فقر و بستوانی را یادآور شود.

در جستجوی راههای نوین

دفتر منطقه‌ای آسیا و اقیانوس آرام سازمان غذایی و امور فلاحی سازمان ملل متحد (RAPA) در سال ۱۹۹۰، و با مجوز سازمان غذایی و کشاورزی سازمان ملل (FAO) یک گروه از متخصصان منطقه‌ای از مشاوران را در پایگاه اطلاعاتی برای پیشرفت و رشد زنان در کشت و زرع و روستا نشینی متشکل نمود. این گروه متشکل بر ۲۰ تن از زنان و مردان متخصص همین منطقه بوده که در میان آنها متخصصان و دانشمندان علوم اجتماعی، آماربرداری و تحلیل اطلاعات احصائی، کارشناسان امور کشاورزی و رشد و توسعه عضویت داشته، تحت نظر و مشاورت کارشناس ویژه خانم دکتر «مولین وارینگ» انجام وظیفه می‌نمودند.

وظیفه و مسئولیت اصلی و اولیه این گروه متخصصان و کارشناسان تحقیق و شناخت مشکلات اساسی و علل اصلی نقصان فزاینده حضور فعال زنان روستایی، و کاهش سطح زندگی کارشناسان با سرعتی قابل توجه در شناخت مشکلات اساسی موجود در زمینه ریشه‌یابی علل نقصان فوق با اتفاق نظر کامل به نتیجه رسیدند و با همان سرعت اقدام به تدارک یک خط مشی برای برقراری یک پایگاه اصلی در بررسی آزمایشی زمان‌بندی شده کردند.

وظیفه اصلی این مرکز انجام بررسی ابتدائی گردآوری نتایج آنها آزمون متدهای نوین استفاده از اطلاعات پایه‌ای فوق‌العاده پایگاه و تجزیه و تحلیل این روشها، و اثرگذاری خط مشی پذیرفته شده بر زندگی و کار زنهای مناطق مورد آزمایش بود. این شیوه جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها می‌بایستی نهایتاً به شناخت و ارزیابی

اجرای روشهای نوین در بهبود زندگی و کارآئی زنان می‌انجامد.

در این مرکز مشاوره، من (نویسنده مقاله) رساله‌ای بر اساس تحقیقات و اناسنت اطلاعاتی درباره زنان کشتگر که چگونه مراحل دست یافتن به آنها جداگانه و متفاوت بود، و در مقام یک رهنمود آموزشی برای توجه دادن و توسعه و شدت بخشیدن به تحرک زنان در جهت جذب خودباری و خودکاری و رشد و توسعه زندگی آنان تحریر کردم.

این واقعیت البته در همان هنگام شناخته شده و مورد پذیرش و قبول قرار گرفته بود، که تحقیقات جدا از هم و ایجاد دو برنامه جداگانه و پنهان نگهداشتن آنها از یکدیگر، در افزایش قدرت زنان و تسویق و ترغیب آنان در پیشی گرفتن به گروه دیگر و تأمین رشد شخصی خود، تأثیر بسزا دارد و کارشناسان امر به این توافق رسیدند، که اتخاذ این شیوه نه فقط یکی از روشهای قانونی و درست استفاده از اختیارات و امکانات است، بلکه بخشی ضروری از ایجاد جنبش‌های ملی است. بنابراین تصمیم گرفته شد که در صورت امکان تکنیک تحقیقات جداگانه و مستقل از یکدیگر که در جهت یک وظیفه و هدف مشترک عمل می‌کنند، می‌تواند در سطحی وسیع مورد آزمون قرار گیرد. و این جداسی عمل در جستجو و آزمون روشهای مختلف (و نه فقط در مورد دستاوردهای آماری) نهایتاً مورد قبول کل کارشناسان واقع شده از هنگام پیشین کارشناسان تأییدکننده روش مورد بحث. این شیوه در چهار کشور (هندوستان، مالتی، پاکستان، و تایلند) پابرجا شد.

یک قالب کاری مقبول آمارگیری ترتیب داده شد، تا اعتبار اطلاعات موجود را تأمین کند، و جستجوی هدایت شده بر اساس خط مشی تهیه شده در جلسات مشاوره کارآگاهان و کارشناسان مورد تصویب نهائی قرار گرفت.



مادر کارمند چه می‌کند؟

مادر من کارمند است. یعنی اینکه من بایستی دختر سحر خیزی باشم، و برادرم پسر خوبی. پدرم صبح زود مرا به خانه مادر بزرگم می‌برد، تا او مرا به مدرسه ببرد، و برگرداند. برای اینکه مدرسه من ساعت یازده تعطیل می‌شود و مادرم بایستی تا ساعت چهار بعد از ظهر در اداره باشد چون مادرم کارمند است من در سهایم را خوب می‌خوانم و در کلاس دختر یا انضباطی هستم. من روپوشم را کثیف نمی‌کنم، و مواظب مسعاهم گچی نشود.

کتابها و دفترچه‌هایم را مرتب در کیفم می‌گذارم و مدام را توی سطل آشغال می‌تراشم. چون مادرم خسته‌تر از آنست که هر شب اتاق را جارو کند.

من برنامه‌های تلویزیون را دوست دارم و با بچه‌های مدرسه‌مان به سینما می‌روم. مادرم

خوشحال می‌شود چون او وقت ندارد که با ما به سینما بیاید. او حتی تلویزیون هم نگاه نمی‌کند چون کار دارد.

من با مادر بزرگم و گاهی با دانی و یا خاله‌ام به پارک می‌روم. چون مادرم وقتی از اداره می‌آید، تا بیاید کارهایش را بکند هوا تاریک شده‌است.

مادر من کارمند است و این معنایش این است که او همیشه می‌دود، و همیشه نگران است. مادرم می‌گوید احساس گناه می‌کند، من نمی‌دانم احساس گناه یعنی چه؟ شاید مثل وقتی است که من نمره بیست نمی‌گیرم. مادرم می‌گوید مادر خوبی نیست ولی من فکر می‌کنم او خیلی خوب است چون همیشه مرا محکم بغل می‌کند و می‌بوسد و نوازش می‌کند، من وقتی سرم زیر بغلش است تا می‌توانم نفس می‌کنم. مادرم یکا بویی دارد که مادر بزرگم ندارد. خاله‌ام هم همینطور.



مادرم می‌گوید: تو چقدر تند تند بزرگ می‌شوی من که کودکی تو را به یاد نمی‌آورم. چه خوب است که عکسهای تو را داریم ولی عکس تو جای دستهای تپیل و کف پای گوزن‌لودت را نمی‌گیرد. عول بچه من، تو کی بزرگی شوی؟

من نمی‌دانم دخترهای دیگر که مادرشان کارمند نیست به مادرشان چه می‌گویند، ولی این را می‌دانم که جمعه‌ها مادرم ماکارونی می‌پزد، او می‌داند ما چقدر این غذا را دوست داریم.

مادرم می‌خواهد در این روز به اندازه بقیه هفته به ما غذا بدهد، آخرای هفته همیشه مادرم تصمیمهای جالب می‌گیرد که برایم انجام دهد. کتابهایم را نگاه کند و دفترچه مشق و دیکته‌ام را ببیند، برایم لباس بدوزد، و کلاه بیافد، و موهایم را کوتاه کند، و راجع به

معلم و ناظم و دوستانم از من سوال کند، او دلش می‌خواهد گاهی با معلم من حرف بزند، در کارهای مدرسه من دخالت کند و به انجمن خانه و مدرسه بیاید ولی وقتی اول هفته می‌رسد من با پدرم به منزل مادر بزرگم می‌روم تا او مرا به مدرسه ببرد. مادرم، برادرم را به مدرسه می‌برد، و راه ما از هم دور است، مادرم بایستی کارت اداره‌اش را زود بزند و گرنه قرمز می‌شود و کارت اداره مادر من همیشه فرمز است.

او همیشه تند تند کار می‌کند، مبادا به کارها برسد، مادر من لیخندهایش را در اداره تمام می‌کند، و سردرد و کمر دردش را من با کیسه آبجوش و فرس خوب می‌کنم.

مادرم بیشتر وقتها حالش خوب نیست یعنی اینکه، آنقدر به حرف دیگران گوش می‌دهد، که دیگر گوشش بدهکار سرو صدا و بازی من و برادرم نیست. آخر او هم آدم است و یک آدم چهار تا گوش ندارد!

مادر من کارمند است یعنی اینکه کار می‌کند تا پول دربیارد و آخرای ماه برای من اسباب‌بازی و لباس بخرد. من می‌خواهم به مادرم کمک کنم، و به او بگویم خودش با من بازی کند، و برایم لباس بدوزد، و دیگر پول خرج نکند و ندود، چون همیشه او می‌دود، ولی پول لباس من و عروسکی که می‌خواهم تندتر می‌دود، و من بایستی تا ماه دیگر صبر کنم.

مادر من کارمند است و این معنایش این است که من بایستی مؤدب، تمیز، درسخوان و خانم باشم.

من همیشه همینطور هستم ولی می‌دانم از کارمند بودن خوشم نمی‌آید، و از کارت زدن بدم می‌آید.

مادر من کارمند است و این معنایش این است که همه چیز بایستی مرتب باشد ولی نیست، مهمانها بایستی بی‌خبر به خانه ما بیایند و گرنه مادرم فردا صبح دیرتر به اداره‌اش می‌رسد، و آنوقت با آدمهایی که با او کار دارند دعواش می‌شود.

پدرم هم کارمند است ولی اداره او ساعت دو بعد از ظهر تعطیل می‌شود، ولی هیچوقت سردرد و کمر درد ندارد و نمی‌دود، او مرتب است. هنوز هم نمی‌داند، من کلاس چندم هستم به من می‌گویند آماده شو تا ترا به

دانشگاه ببرم!

او تلویزیون نگاه می‌کند، روزنامه می‌خواند و ماکارونی درست ندارد، و مادرم برای او خورشید قیمه می‌پزد و برایش جای می‌برد. پدرم احساس گناه نمی‌کند، ولی از اطو نداشتن لباسهایش احساس دعا کردن دارد.

ما در آشپزخانه غذا می‌خوریم و هنوز بشقابمان نصفه است که مادرم غذایش را خورده است و قابلمه‌ها را می‌شوید، جای دم می‌کند و کیسه زیباله را می‌بندد و لباسها را جمع می‌کند و با این همه کار که دارد بادش نمی‌رود، داد بزند: مسواک!

مادر بزرگ من هم کارمند بوده و چون به او نفر زده، دندانهایش را موقع بچگی مسواک نمی‌زده‌است، مادرم، دندانهایش را به ما نشان می‌دهد و می‌گوید اگر مسواک نزنید آدم آهنی می‌شوید، ما می‌خشیم و مسواک می‌زنیم، برادرم می‌گوید آدم آهنی شدن بهتر است.

چون مادرم کارمند است، نمی‌داند برادرم کی به خانه برمی‌گردد، و نگران است. من شنیدم از همسایه‌مان ساعت برگشتن او را، هر روز سوال می‌کند، من می‌دانم ولی برادرم نمی‌داند، پدرم هم نمی‌داند، فقط گاهی می‌گوید: پسر مدرسه که تعطیل شد بایستی فوری به خانه برگردی، قهملی؟

برادرم می‌فهمد ولی به خاطر حرفهایی که مادرم به او می‌گوید، مادرم می‌گوید بچه پدر و مادر دار هیچوقت بخودی توی کوچه نمی‌دود، و در حیایان ول نمی‌گردد.

ما به پدرمان احترام می‌گذاریم، و سعی می‌کنیم کارید نکشیم ولی حرفهای مادر را بیشتر گوش می‌دهیم. مادرم مثل آدم بزرگها با ما رفتار می‌کند.

مادرم خستگی اش را از پدرم پنهان می‌کند چون می‌ترسد، پدر دوباره بگوید: خوب، کار نکن!

مگر کوه می‌کنی چشم من جارتا بیشتر کار می‌کنم، ولی مادرم می‌داند که پدر بیشتر می‌تواند کار کند.

مادرم التگو درست دارد، مادرم به امید بازتستگی کار می‌کند. مادرم ده سال دیگر بازتسته می‌شود، و می‌تواند با ما به سینما بیساید و در پارک ما را تاب دهد، من بازتستگی را دوست دارم.

از: بتفقه حجازی (فراهانی)

بیانات دبیر کل سازمان ملل متحد «یوتروم بوتروم عالی»
خطاب به «مجمع مرکزی ویژه رشد اقتصادی زنان روستائی»
ژنو- ۲۵ فوریه ۱۹۹۲
من دوران دبیر کلی خود را در سازمان ملل به هنگامی آغاز کرده‌ام که در کره زمین و سراسر جهان زیستگاه ما تغییراتی بزرگ و به ظاهر دست نیافتنی رخ داده است. تغییراتی که خواهد توانست تأثیرات بسیار حائز اهمیت در زندگی مردم نقاط دور و نزدیک بگذارد.

امروز صلح و امنیت جهانی به مرحله نوبتی از حرمت و قبول رسیده است. و همگان بر این نیاز حیاتی که ساختن جهانی بر اساس برابری، عدالت، و انجام خواسته‌های برحق انسان است وقوف و اشراف یافته‌اند.

سایه شومی که رقابت سهمگین دو ابرقدرت پس از پایان جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد و برخورد شرق و غرب بر صلح و دوستی جهانی انداخته بود و جغرافیای سیاسی جهانی را در اعماق رقابت فرو برده و مانعی در راه صلح و دوستی ایجاد کرده بود، این مانع اینک یکسره از میان برداشته شده است. اما هنوز جنگ و درگیری و تضادهای قومی و منطقه‌ای با شدت رو به اوج نهاده است و یکی از مهمترین وظایف اصلی سازمان ملل پایان بخشیدن به این تضاد و تقابل‌ها و درگیری‌های ناشی از آن است. سازمان ملل متحد آمادگی خود را برای یاری دادن به پیشرفت هرگونه تغییری که به این درگیری‌ها پایان بخشد، و انسان را به عصر تعاون و همکاری متقابل رهنمون شود، اعلام می‌کند.

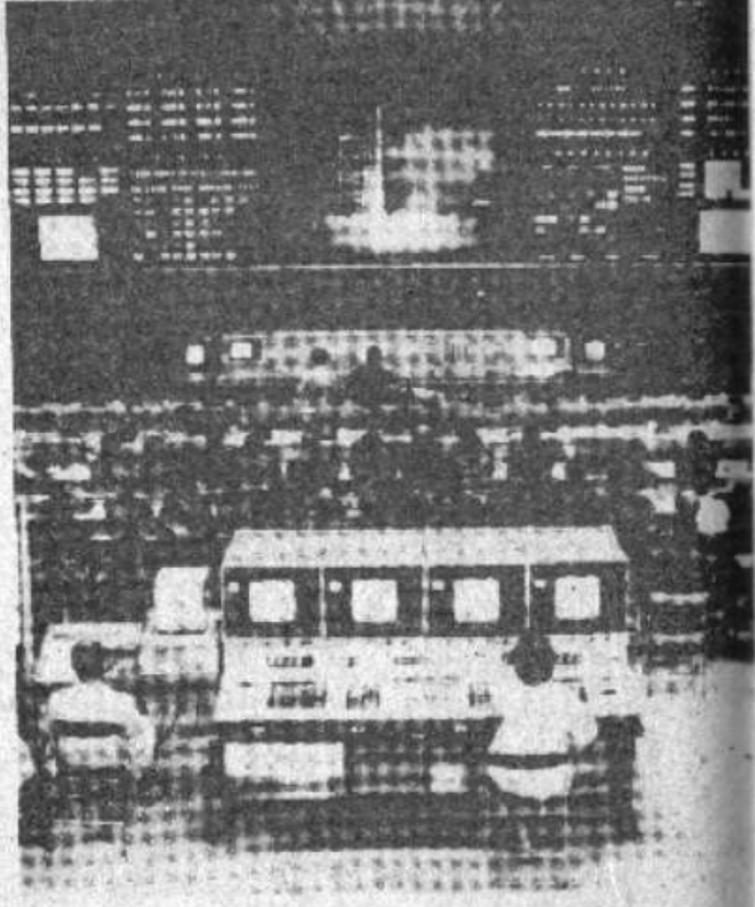
یکی از حیاتی‌ترین شیوه‌های این کمک سازمان ملل برای تأمین موازنه اقتصادی و رشد اجتماعی جوامع بشری، حمایت از برابری و تساوی حقوق زن و مرد در بهره‌گیری از مواهب و امکانات آینده است. من خصوصاً به همین دلیل به ایجاد مجمع مرکزی و بین المللی رشد اقتصاد زنان روستائی و برگزاری آن خوش آمد می‌گویم. سازمانی که به این منظور و برای یاری و امداد به سرزمین‌هایی که به اعانات فوری بین المللی نیازی حیاتی دارند تشکیل شده است، و اعانت‌های فوری آن توانسته است به روند رشد کلی و همگانی و سوقیت آن یاری دهد.

وظیفه خود می‌دانم در اینجا به «بنیاد بین المللی رشد و توسعه کشاورزی» با رهبری و هدایت داهیانه و ارزشمند «ادریس جزایری» برای جذب و تمرکز توجه جهانی در این امر مهم تبریک بگویم و از آن قدر دانی کنم.

سیستم تشکیلات سازمان ملل متحد و انجمن‌های غیر حکومتی امدادهای بسیار مهمی برای تشکیل این کنفرانس ارائه کرده‌اند که من می‌بایستی از تمامی آنها به گرمی تشکر کنم.

این کنفرانس درباره زنان است. زنان و ارتباط آنان با رشد و توسعه. هدف و انگیزه اصلی آن ارتقاء وضعیت اقتصادی زنان فقیر روستائی است که برای رسیدن به رشد و توسعه یک امر حیاتی و تعیین کننده است. بدون از میان برداشتن فقر و بیثباتی در توأحی روستائی و ظلم و ستمی که بر زنان روا داشته می‌شود.

بمناسبت روز سازمان ملل ۲۴ اکتبر (۲ آبان) بیانات دبیر کل سازمان در مورد رشد اقتصادی زنان



رسیدن به مراحل بالاتری در رشد و توسعه جوامع بشری، دست یافتن به صلح و دوستی غیر ممکن و دور از دسترس است. ظلم و ستم و تخطی به حقوق زن تغذیه کننده واقعی فقر و بیثباتی است و فقر منشأ درگیری و تنش. جنگ و فقر نیز به توبه خود عامل تجدید قوای جنایت و ظلم و ستم هستند.

اکثریت مردم جهان در مناطق روستائی زندگی می‌کنند که فقیرترین آنها در کشورهای در حال توسعه هستند. و در میان جوامع روستائی فقیر هم در هر حال، زنان از فقیرترین آنها محسوب می‌شوند. و این حقیقت امروز تشخیص داده شده است.

من خود از قاره‌ای آمده‌ام که زنان آن شاید بیشتر از دیگر نقاط جهان نقش محوری در کارهای کشاورزی و تغذیه خانواده خود بر عهده دارند. من هنوز هم تصاویر آزاردهنده چهره گریه فقر و گرسنگی عیان شده بر صورت زنان و کودکان آفریقایی را از ذهن خود نتروده‌ام.

زنان و کودکانی که به سبب قحطی از پا در افتاده‌بودند، این حقیقت به راستی غیر قابل انکار است که بخش اعظم بار فراتر از فقر روستائی بر دوش زنان سنگینی می‌کند. و به همین سبب نیز رفح فقر و بیثباتی بدون یاری زنان غیر ممکن است.

من به این باور رسیده‌ام که ما می‌بایستی به اعماق جان و وجدان خود بنگریم، و ضمن اقدام کردن بر اساس اعتقاد به

ضرورت عملی، دسترسی زنان را به نیازهای اصلی آنها و شناخت پتانسیل و توان بالقوه آنها را تأمین کنیم. و در جهت تأمین این نیازها، ما می‌بایستی در زمینه برخی از اصول زیربنائی به توافق برسیم.

اولین و مهمترین این اصول این است که زنان نقشی برجسته در روند رشد و توسعه ایفا می‌کنند به همین سبب نیز در دستیابی به صلح و تأمین اجتماعی یاری آنها از ضروریات اصلی است.

در تائیدی در مناطق روستائی زنان برآورنده نیازهای حیاتی هستند: آنها در مقام تولیدکنندگان فرآورده‌های فلاحی خدمت می‌کنند. نان‌آور و تأمین کننده رفاه خانواده هستند. و گرچه زنان نفوذ عقلی در محیط خانوادگی دارند قدرت و نفوذ بسی ناچیزی در سیاست‌گرایی‌ها و مسائل سیاسی و تصمیم‌گیریهای سیاسی در سطوح محلی و ملی دارند. تصمیم‌گیری‌هایی که می‌بایستی به ارتقاء سطح زندگی خانواده منجر شود!

اهمیت توان بخشیدن به زنان در سطوح بین المللی مورد قبول و شناخت قرار گرفته است. اما انتقال و ترجمان این پذیرش جهانی به صحنه عمل در سطوح ملی و محلی و روستائی هنوز در مراحل اولیه بوده، و در زمینه آن اقدام جامعی صورت نگرفته است.

سوم اینکه تأمین ایجاد امکان دستیابی زنان به ابزار پیشرفته از چرخه بالایی از اهمیت برخوردار است. هر چند که زنان تقریباً نیمی از جمعیت روستاها را تشکیل می‌دهند از دسترسی به وسایل مهم

محروم مانده و امکان بهره‌گیری از آنها را ندارند. ما می‌بایستی بیشترین برنامه‌های رشد و توسعه خود را خصوصاً در یاری به زنان فقیر و بدون زمینی متمرکز کنیم که خواهان اطلاعات، کمک‌هایی تکنیکی و ایجاد امکان دستیابی به فعالیت‌های ایجاد کننده درآمد هستند.

چهارم: ما باید تدابیری اتخاذ کنیم تا تغییری که به نام رشد و توسعه ایجاد می‌شوند به گونه‌ای زیانبار موجب در خطر قراردادن زندگی زنان و منابع سنتی تأمین معاش آنها نشود. حرف آخر این که ما می‌بایستی این حقیقت را درک کنیم که زنان می‌توانند نیرو دهندگان و مسئولان رشد و توسعه شوند، نه فقط دریافت‌کنندگان نتایج آن.

صلح حقیقی خیلی عمیق‌تر از «افقدان جنگ» است! عوامل سازمان ملل متحد این روجه را پذیرا شده‌اند که: صلح واقعی نیازمند و خواهان تصمیم مردم جهان برای ارتقاء رشد اجتماعی و ایجاد شرایط لازم برای زندگی بهتر و آزادی‌های بیشتر است. این اندیشه به استحکام بیشتر باور داشتن حقوق اساسی و اولیه بشری، در حرمت مقام انسان و ارزش هر یک از افراد جامعه بشری و حقوق برابر مردان و زنان خواهد انجامید. ما اینک خوب می‌دانیم که این باورها برای برپاداری صلح و امنیت جهانی اعتبار و اهمیتی حیاتی دارند.

سازمان ملل متحد برای دستیابی به حصول برابری زن و مرد در جهان نقش ارزنده ایفا کرده است. این سازمان فقط به پذیرش و اعلام اهمیت نقش زنان بسنده نکرده است، بلکه به پیشرفت زنان اولویت طراز اول داده است.

در حقیقت یکی از اولین مأموریت‌های بزرگوار شده و مصوب سازمان ملل متحد مأموریت تحکیم موقعیت زنان بوده است. کار شما «زنان سازمان پیشرفت زنان روستائی» یک مسئله بسیار مهم است، زیرا این مسئله با راه و روشی سرو کار دارد که با امر برابری زن و مرد همسو و هم سنگر خواهند شد. اعلامیه‌ای که شما در حال تهیه و تدارک آن هستید گام مهم دیگری در فرمولبندی برنامه‌های مخصوص مقابله با مشکلات ناشی از تبعیض و فقری است که به خشکیدن ریشه رشد زنان انجامیده است. این حقیقت که شما در این مکان حضور یافته‌اید، و برای انجام یک امر عمومی تشکیل جلسه داده‌اید، بدون تردید بر استحکام خواسته‌های سیاسی برای تأمین خواسته‌های زنان و تأمین منافع آنان تأثیری قاطع خواهد گذاشت.

سه سال دیگر، در طول دوران خدمت من در مقام دبیر کل سازمان ملل متحد این سازمان پنجاهمین سالگرد تأسیس خود را جشن خواهد گرفت.

در آن روز، جهان بر این حقیقت که این سازمان تا چه حد در دستیابی به اهداف تعیین شده در سانفرانسیسکو به سال ۱۹۴۵ موفق بوده است شهادت خواهد داد.

یکی از اقداماتی که از هم اکنون در برنامه‌های پنجاهمین سال پیش بینی شده است، چهارمین کنفرانس جهانی درباره زنان است. ...

موفقیت شما را در تمام کوشش‌ها آرزو دارم.

تشریح زیر خاکستر

داستان

خانم مطلبی، منیژه خانم، مادر

ساعت ۸/۳۰ صبح، پشت در اتاق عمل: بار اولش بود. تا حال تجربه نکرده بود. توی دلش گفت: «اگه مامان بود...» بعد خجالت کشید. از فکری که کرده بود، نه، در واقع از خانم مطلبی خجالت کشید. «خانم بزرگ» این جور مواقع چی می گفت؟ یادش نیامد. بعد، یکمرتبه احساس کرد که بکنفر، انگشتهایش را، روی گلولی بغض آلود او فشار می دهد. یک چیزی توی گلولیش گیر کرده بود. راحت نمی گذشت. این دفعه فرق داشت. این دفعه مثل دفعه های پیش نبود. باز به مغزش فشار آوردن، یادش بیاید که خانم بزرگ...

می خواست خودش را گول بزند تا شاید، اتفاقی که پشت آن در سفید در حال وقوع بود، از یاد برود. گوشش زوزه کشید. این صدا کلاقه اش می کرد. صورتش خیس عرق بود. یک مرتبه دلش خواست که الان خانم مطلبی کنارش بود و او را در آغوش می فشرد. مثل

همان دفعه، همان دفعه که خانم مطلبی زیر گوشش گفته بود: «پسر کوچولوی من!» و او با نفرت خودش را از آغوش آن زن بیرون کشیده بود.

یک کمی برگشت عقب. سه هفته پیش، شب نولده ۶۰ سالگیش. پدرش برای او یک بسته مدارتنگی و یک بسته مازیک خریده بود گفته بود: «تولد مبارک آقا کوچولو!» راستی، خانم مطلبی چی خریده بود؟ نفهمید. چون هدیه او را، با کاغذ کادو و کارت تبریکش پرت کرده بود وسط کبک و دوده بود توی اتاقش. و درست همان موقع صدای ضدهوایی بلندشد و بلافاصله هم برتها، قطع شد. از بادآوری محبت خانم مطلبی که زیر پله ها، او را در آغوش فشرد و گفت: «پسر کوچولوی من!» بن اختار برق اشکی، توی چشمهایش درخشید گلولیش سوخت و سرفه اش گرفت. شاید همان موقع هم، به

اندازه الان، نیاز به این محبت را حس کرده بود، ولی احمق بود. یک احمق دیوانه که فقط بلد بود، تصمیمهای احمقانه بگیرد.

بعد توی دلش به خودش بد و بیراه گفت، و از حرص محکم با مشت کوبید روی پایش و زد زیر گریه: «اگه خوب نشه... من چیکار کنم؟...» دلش می خواست داد بزند: «من اونو دوست دارم... من... من از اونشم اونو دوست داشتم. به اندازه مامان. شمارو چون بچه هاتون خوش کنین... ندانین بمیره...» ولی، فقط توی دلش داد زد. چه فایده؟ کسی که نمی شنید.

گوشش دوباره زوزه کشید. میان زوزه ها، صدای تاپ تاپ می آمد. اول فکر می کرد که این هم از اثر صدای انفجار است. ولی بعد که دید بابا، با قدمهای سنگین از ته راهرو، بسوی او می آید، مطمئن شد که این دیگر خیال نیست. بابا انگار خودش را به زور جلو

می کشید. انگار پاهایش تحمل وزن بدن را نداشتند. ولی او اشتباه کرده بود. چیزی که دیگر تحمل نداشت، قلب بابا بود، پله، درسته، قلب بابا، تحمل یک غم بزرگ دیگر را نداشت. ۴ سال پیش، همسرش، مادرش، هنگام دنیا آوردن فرزند دومشان از دنیا رفته بود. نوزاد تازه دنیا آمده شان را هم برده بود. و حالا ۳ ماهی می شد که خانم مطلبی... اگر او هم می رفت، دیگر چه باید می کرد؟

فاصله پدر و پسر، حالا دیگر ۴،۳ قدم بیشتر نبود. پدر، زانو زده و بازوهایش را از طرفین باز کرد و چشم دوخت در چشم پسرش. خودش هم می دانست که خانم مطلبی در حلقه اول، به خاطر این بچه تحریف خجالتی قبول کرده بود که بانوی منزلش شود.

پسرک، آن ۴،۳ قدم فاصله را بیمود. بار اولی بود که فاصله ها توسط او، از میان برداشته می شد. سست شد و خودش را به آغوش بابا انداخت. اشکهای سرشانه بابا را خیس می کرد. بابا، زیر گوشش گفت: «آقا کوچولو! منیژه خانم چی شده؟» بابا عادت داشت او را «آقا کوچولو» خطاب کند، ولی... منیژه خانم تا زگی داشت. از شنیدن آن، گرمای زیر پوستش دوید.

در اتاق عمل باز شد، پدر و پسر هر دو با هم از جا پریدند. منیژه خانم را با تخت چرخداری آوردند، رنگ صورتش تیره تر از همیشه بود. نوک انگشتهای هر دو دستش را باند پیچی کرده بودند. پاهایش پاهایش با فاصله از هم و کمی خمیده، برجسته تر از حد معمول زیر ملاقه سفیدی که تا زیر سینه اش بالا آمده بود، غیرعادی می نمود. پسرک دوید جلو: «منیژه خانم... منیژه خانم...» پسرک را پرستاری که تخت را هول می داد، پسرک را به سکوت دعوت کرد. پرستارها تخت را به طرف آسانسور بردند.

دکتر، پدر را به گوشه ای برد و شروع به صحبت نمود: «بابا، با کمی بالاتر از زانو، در آتش سوخته، خوشبختانه همسرتون رو سریع از آتش دور کردن... سوختگی خیلی عمیق

نیست!» و در پاسخ پدر که با تعجب گفته بود: «آتش؟!»، ادامه داد: «ظاهراً موج انفجار باعث برگشتن شمار شده و کف اتاق آتش گرفته... ناراحت نباشین آقا، خطر رفع شده... در ضمن بهترین تیمیک می گم، شما همسر شجاعی دارین».

پدر گیج و سردرگم، گوش می داد. پله، درسته. صبح مطابق معمول، خانم مطلبی، پسرک را به مدرسه رساند پسرک در حالی که شاخه ای گل را در دست می فشرد، آهسته خدا حافظی کرد. استاد رفتن و راه به داخل مدرسه تماشا کرد: با خودش فکر می کرد: «دیگه چه راهی مونده؟ من از هر دری وارد شدم ولی هنوز با من غریبه است!» لبخند تلخی روی لبانش نشست. در همان لحظه، بچه ها فریاد زدند: «آزیر... آزیر...» پسر بچه ها، بنظر می رسید که با صدای آزیر تفریح می کنند. تا به آن روز، واقعیت مسئله را درک نکرده بودند. همیشه آزیر فرزند صدای ضدهوایی و چند انفجار از دور، دنبال کردن هواپیماها، آزیر سفید و همین، ولی این دفعه فرق داشت. صدای انفجار مهیبی همه را روی زمین پرت کرد. خانم مطلبی از زمین بلند شد و دوید بوی حیاط مدرسه، دنبال پسرک، هر سو چشم دو اند. شیشه های مدرسه خرد شده بود. همه آشفته بودند، معلمها بچه ها را آرام می کردند و کمک می نمودند تا از مدرسه خارج شوند. چند تا از بچه ها خاطر شکستن شیشه ها رخمهای سطحی برداشته بودند. همه جا دود بود و گرد و خاک. خانم مطلبی می دود و پسرک را صدا می زد. نمود! یعنی چه؟ همین چند دقیقه پیش جلوی چشم خودش وارد حفاط شده بود.

آه، یادش آمد. امروز صبح زود، یک شاخه گل از باغچه کنده بود. تا برای بابا پیری، مستخدم مدرسه، بیاورد. جلوی یکی از بچه هایی را که داشت یا عجله به سمت در مدرسه می دودید، گرفت: «اتاقی بابا پیری کجاست؟» پسرک را رها کرد و به سنی که اشاره کرده بود، دوید.

خدای بزرگ، از میان در نیمه باز اتاق دود

و شعله های آتش بیرون می زد. دنباله های روسریش را، مقابل بینی و دهانش گرفت. در اتاق را با باز کرد. قالبچه کهنه وسط اتاق آتش گرفته بود پسرک آن سوی اتاق، با چشمهایی نسرخ و گسرد شده، آتش را می نگریست و سرفه می کرد. امیدش، زندگی، فرزندش، در این اتاق میان دود و آتش گرفتار شده بود.

دیگر متوجه نبود که چه کار می کند، در آن لحظه، فقط و فقط، جته تحیف پسرک که با شعله های آتش احاطه شده بود، برایش معنی داشت و بس. دویید، پسرک را بغل زد و راه رفته را بازگشت. و سازه آن موقع بود که متوجه شد پاهایش آتش گرفته، سعی کرد آتش را خاموش کند ولی دستانش سوخت و... بهر حال آموزگاران مدرسه آتش را خاموش کردند و او را با آمبولانس به بیمارستان رساندند. در حالی که پسرک بالای سر او نشسته بود و به پاهای سوخته او، با بهت می نگریست.

پسرک، در یکی از اتاقهای بیمارستان، کنار تخت منیژه خانم ایستاده بود و از پس پرده های اشک، او را نگاه می کرد. و بهبودی می کشید تا از فرود غلغلدن آن قطره اشک، جلوگیری کند. بی اختیار جلوی رفت، دستش را گرفت و آهسته بوسید. پلکهای بیمار، با تأتی از هم باز شد، سفیدی چشمها سرخ بود، اما نگاهش همچنان مهربان. چشمان او متوجه پسرک شد و بغض فروخورده او را به تحرک واداشت. به خاطرش آمد که خانم بزرگ در چنین مواقعی می گفت: «فباحث داره!»

پدر و دکتر، زمانی وارد شدند که پسرک صورتش را به صورت منیژه خانم چسباند بود و کنار گوش او با شخص زمزمه می کرد: «مامان...» پدر با دیدن این منظره بلافاصله از اتاق خارج شد و در پشت سر خود بست. به دیوار تکیه زد، چشمانش را بست و آهسته آهسته، در همان حال، پشت به دیوار، روی زمین نشست.

هدرو فارسی
پانز ۷۱

سکوت بره‌ها،

اگر درک شود

سکوت زن کالا شده امروز را خواهد شکست!

بحثی در مقوله جایگاه زن در ماشین زمان!

از هنگامی که سکوت بره‌ها به عنوان سومین فیلم در طول تاریخ سینما برنده ۵ اسکار درجه اول و حیثیتی شد تاکنون. با وجود گذشت چند ماه از نیمه نخست بهار سال ۷۱ (۹۲ میلادی)، نه تنها منتقدان، صاحبان رأی و کارآگاهان هنر که بسیاری از تماشاگران فرهیخته و اندیشمند را نیز در شگفتی فروبرده است. راستی رمز و راز این توفیق شگفت (و به راستی ناباور)، در عرصه رقابت با آثاری چون «جی اف کی»، «باگزی» - کاندیدای نازده جایزه اسکار - «شاهزاده امواج» - «سلطان ماهگیر» - «تنگه وخت» - «زیبا و هیولا» و چند اثر ممتاز سینمایی دیگر و انگیزه داوان در گزینش اثری که در ایستدای سروزه، در زمره آثار هولناک روانی طراز سندی شده بود چیست؟ البته تعداد کارآگاهانی که بازی‌های انگوساز و سنت پرداز «آنتونی هابکینز»، و «جودی فاستر» را در حوار فیلمنامه درخشان تریالی (نویسنده کتاب) از دلایل حصول این افتخار بزرگ دانسته‌اند و بر آن پای می‌نشانند کم نیست.

اما اجازه بدهید هر یک از عناصر برجسته یا بزرگنماینده فیلم را در قیاس با آنچه که صاحب این قلم «جانمایه» و «پیام هولناک» فیلم می‌دانند مورد بررسی و دقت

نظر قرار دهیم. بازی «آنتونی هابکینز»، حتی در همین جشنواره سال ۹۲، برتر از نقش آفرینی «رابرت دویرو»، در نقش ضدقهرمان و منفی «دماغه وحشت» یا کار آرزنده «وارن بتی»، چنان برتری چشمگیری که بتواند فیلم «رستاک»، روانی «سکوت بره‌ها» را در حوار دو فیلم دیگری که پنج اسکار حیثیتی تاریخ سینما را برده‌اند قرار دهد کالی نبوده است. به یاد بیاورید فیلم «پروازی بر فراز آسیانه فاخته» در ایران: «دیوانه از نفس برید» و بازی حیرت‌آور «جک نیکلسون» را در آن اثر، فیلمنامه را قیاس کنید و در مقام استقراء دو فیلم «در یک شب اتفاق افتاد» ۱۹۳۴ و «پرواز بر فراز آسیانه فاخته» ۱۹۷۵، با ناگید کامل یک حقیقت مسلم و مدلل، به فیلم، و آنچه که عنصر تراش دهنده گوهر آن شده است، خواهیم پرداخت، اما این حقیقت مسلم: «دست کم از اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی تا امروز، دیگر امکان دخالت مستقیم و تعیین پیش هنگام فیلم‌ها، و عناصر برنده جوایز اسکار به چند دلیل ساده یکسره از میان رفته است، و فقط و فقط با تبلیغ وقفه ناپذیر، ایجاد جو و فضای مناسب، و کوشش عظیم و بسیار برهنه برای منافع‌اند کردن داوران می‌توان به پیروزی یکی از دو یا چند اثر تریالی هما و با شان و مرتبه نزدیک به هم به هدف دریافت یکی از جوایز اسکار نائل آمد. نخستین، و ساده‌ترین دلیل نقصان روزافزون امکان بهره‌گیری از نفوذ شخصی و تأثیر مستقیم به رأی دهندگان (داوران) تعداد بسیار

زیاد صاحبان حق رأی است که خریداری آراه آنها نه از طریق پرداخت رشوه ممکن است، و نه از طریق بهره‌گیری از ارتباطهای خصوصی (که طبیعتاً برای عده کثیری مشترک است). با بر این تنها راه موجود و ممکن برای ارتقاء مقام یک اثر سینمایی در درجه نخست وجود امکان و ظرفیت رقابت است و در درجه دوم (که گاه چون سکوت بره‌ها عنصر اصلی و تعیین کننده می‌شود) طرح یک مسئله یا پدیده بسیار مهم، حقیقی، اثرگذار و دارای درونمایه‌ای بدیع و راهگشا، یا دست کم، بازآفرینی امری که ناگفته باشد، و سکوت بره‌ها تحقیقاً در همین نقطه است که با چنان پایداری و استواری شگفتی می‌ایستد و جهان را وادار به پذیرش «زاتر» (نوع - گونه‌ای از فیلم) می‌کند که حیطة‌ای مناسب برای طرح آنچه که فیلمساز حلاق این اثر کرده است، نیست.

سکوت بره‌ها، شرح نهانی غم‌انگیز و بی‌دفاعی هراس آور و اگر حمل بر مطلق اندیشی شود، ارائه هوشمندانه، پیشرفته‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین شیوه بیان ستم کامل بر موجودی لطیف و تنها در دام دنیای فرمانفرمایان مرد افتاده می‌رود.

سکوت بره‌ها، بر خلاف نسامی برداشت‌های یکنواخت و آسانگیر (یا حقیقت‌گریز) نمایش خیره‌کننده‌ای از توان والای داستان‌پردازی سینمایی «جانانان دمی» یا سناریوی بی‌همتای «تتالی» نیست. سکوت بره‌ها به اعتقاد این نویسنده، زیاترین، هراس‌انگیزترین، و عقیق‌ترین فریاد یک

هنرمند حلاق فیلمساز در دفاع (یا دست کم اعلام صادفانه) رسیدن تمدن به آخرین مراحل اوج قربانی کردن دوباره «زن» در بسگاه یا قربانگاه خدایان انسان‌ساخته چون «بول» و به قول آنچه که جزه جدائی ناپذیر شمارهای رویای آمریکائی، با عنوان «هر آنچه را که بول بخواند می‌تواند خریداری کند» است، سکوت بره‌ها طرح دوباره، و خریدندانه سر نوشت محتوم «ایفی زنی» (۱)، و سرشت زندگی زن در میان چرخ دنده‌های آهنین تمدنی است که به نظر می‌رسد اینک به تمامی همان روندی را در عشق و کین طی می‌کند که «الی جیا» (۲) در قربانگاههای نرون و میراث تفریح جنسی دیگر آزارنده قدرت و سروری رم باستان طی کرده بود. به فیلم بنگریم:

«کلاریس استرلینگ» (۳)، دختر ظریف و معصوم چهره، یک افسر پلیس خوش و نیرومند است که در پیش چشم دختر خود به رگبار بسته شده است. مظهر قدرت دوران طفولیت او (پدرش)، این سمبل خشونت دنیای مردانه خود فضای فرهنگ افشار بی‌چون و چیرای «مردسالاری» شده است. دخترک که به جای پسر متولد نشده پدر از تربیت مردانه برخوردار شده است، برای گریز از احساس هولناک محکوم جهان مردانه بودن، به دانشکده «السرری» (اف. پی. ای) (مرکز اطلاعات فدرال) می‌پیوندد.

«کلاریس» هنوز به پایان دوره خود نرسیده است، که دستگیری یک قاتل عجیب و وحشی، که پس دزدیدن زنان و دختران جوان و کشتن آنها، بوستان را می‌کند و به همین سبب نیز «بوفالویل» را لقب گرفته است، مهمترین مسئولیت و وظیفه «اف. پی. ای» می‌شود.

سازمان برای پیگیری این پرونده که به آدمخواری نیز شهرت دارد از دانشکده افسری درخواست می‌کند یکی از زیباترین زنان دانشکده را بعنوان کار عملی برای دریافت پایان‌نامه تحصیلی خود به گروه پیگیری اعزام کند.

کلاریس، دختری که در همان ابتدای فیلم، به هنگام تمرین ورزشی، با شیوه پوشیدن لباسهایی که جز به سبب موهای بافته دخترانه‌اش نشانی از زن بودن او را به همراه ندارد، نگاه میدهد، وحشت‌زده چون محکومی روان به قربانگاه و واکنش صورتش به سبب

نگاههای دشمن خوی مردان، وحشت او را بیان می‌کنند، وحشتی آگاه و سر اساس تجربیات نه تنها شخص او، که تجربه «خوبش» او در مقام و موقع یک «زن».

«هاینبال لکنر» روان شناسی که خود یک وحشی آدمخوار بوده (و هست). جستجوی قاتل از همه سو به گونه‌ای موازی، و با ترجیح بند فریاد خاموش زنی ظریف و دلنگسته و آگاه شده از جایگاهش در جهانی فاقد هرگونه باور انسانی، پیش می‌رود. در صحنه‌های تشریح آخرین قربانان «بافالویل»، یکی مرده و مثله شده و دیگری زنده است و زیر شکنجه روانی بافالویل قرار دارد.

هتک حرمت زنانه، و بی‌اعتنائی به ضرورت قبول عفت حضور یک زن مرده (در حضور چشمهای مردسالار کلاترهای محض)، کلاریس را وامی‌دارد که برای فرار از آن حقیقت غم‌انگیزی که زیر پارتن حرمت وجودی بیگانه زن است به خاطر سرات مردسالاری پناه می‌برد که دست کم پدر خودش بوده است.

سکوت بره‌ها با نمایش رابطه کلاریس با لکنر و ایجاد تدریجی ارتباط انسانی با مردی که در قتل و کشتار زنان به جهان وحشی،

سکوت بره‌ها غمنامه تنهایی زن

• زیستن سرشار از وهم و ترس، در جهان مردسالاری، این است حقیقت «سکوت بره‌ها»

• تعرضی هنرمندانه بر نظام هولناک زن‌کالای جهان پیشرفته.

• تکنولوژی، وسیله نوینی در هتک حرمت و عفاف ملکوتی زن شده است!

• سکوت بره‌ها بیانیه شجاعانه‌ای که با توطئه سکوت در تبیین هویت خود مواجه شده است.

جهان تیره و تاریک قدم گذارده است. چند حقیقت شگفت را پیش روی نگورنده قرار می‌دهد:

۱- بافالویل، بر خلاف اسم مردانه‌ای که از یک شلول بد مشهور اقتباس شده است، با پوشیدن لباس زنانه انگیزه اصلی خود را در کندن پوست قربانیانش بیان می‌کند. او زنهایی را از میان برمی‌دارد که هویت مردانه - زمان تند ویرخاشگر، و خصال خشونت آمیزی را به خود گرفته‌اند که در نخستین گام، «زن» بودن آنها را از میان می‌برد. او در اوج جنون و خشم، می‌خواهد با دیدن این پوست بیرونی که مغز عملیاتی «پوسته» بیرونی بر حصال حیاتی زن پنداشته است، لطافت، ظرافت، گلیونی و گرونی روح ظریفی را که انگار خداوند برای تلطیف حیات هولناک انسان آفریده است به آنها بازگرداند.

۲- آدمخوار دیگر، دکتر هاینبال لکنر، پس از دیدن کلاریس، به جای تصاویر دنیای تیره و مخوف خون و جنایت به نقاشی تصاویر لطیف (فقط و فقط صورت او) اقدام می‌کند. و در شنیدن موسیقی، این هنر انتزاعی شگفت که پیش از انسان، و بوسیله طبیعت، بر یاداشته شده است، به عشق و ظرافت، محبت و صداقت می‌اندیشد. او دخترک کار آگاه را فقط در صورتی می‌پذیرد که از دروغ گفتن، مردمانی، و نظائر خودداری کند.

این دو جلوه نمادین نگرش «جانانان دمی»، و «تریالی» (کارگردان و سناریست) فیلم است. فیلمی که بدون تسلیم شدن به ابتذال نمایش روابط جنسی، غمنامه هتک حرمت عفت و لطافت روح زن را در زمانه‌ای سروده است، که زن بصورت یکسری از پرمصرفترین کالا‌های تجاری جهان درآمده است.

اجازه بدهید با بره‌ها از فاضل نمایشی و ادعای ساختار شناسی سینمایی و هنر بازنگری، به صداقتی احترام بگذاریم که بازنگران این فیلم عجیب را به مرتبه‌ای رسانده است که حتی اگر بیستنده‌ای را درک عظمت غریت غریب زن در جهان مردمانین سالار امروز در مقام درک آکادمیک حاصل نشود، تردید نیست که این تیره روزی بر نامه‌ریزی شده را کتمان کردن اگر ممکن بود! سکوت بره‌ها جوایزی را که نشانگر بیان

مشخصات فیلم: کارگردان: کوین کاستر - فیلمنامه: مایکل بلیک بر اساس نوول از خودش
مدیر فیلمبرداری: دین سسلر - تدوین: نیل ترویس - موسیقی
متن: جان باری

با گرگها می رقصد

دیگر ادامه زندگی با آنها میسر نیست، و او به همراه زن سرخپوستش که در واقع سفیدپوستی بزرگ شده در میان سرخپوستان است، طی یک وداع پراحساس و غم‌انگیز از قبیله سرخپوستان جدا می‌شود.

خیال باقی گرگها

کوین کاستر پس از مدت‌ها بازیگری حرفه‌ای در سینما، کارگردانی را نیز امتحان می‌کند. در ابتدا بد نیست اشاره شود، که کارگردانی فیلم توسط فردی که قبلاً به صورت حرفه‌ای در دو قسمت مهم و در عین حال متفاوت با کارگردانی، یعنی بازیگری و فیلمبرداری، فعالیت داشته است، خود حکایتی مفصل و طولانی است. چرا که بارها در طول تاریخ سینما این کار صورت گرفته و می‌شود. که بازیگر و یا فیلمبرداری صاحب نام پس از سالها کار حرفه‌ای در قسمت خودش به یکباره دست به ساختن فیلم می‌زند. چنانکه آمار نشان می‌دهد، اغلب آنها در این کار، حداقل به اندازه حرفه‌اصیلشان - موفق بوده‌اند. که صرفاً پرداختن به این مقوله و بررسی چگونگی این واقعت و ریشه‌هایی عوامل مؤثر بر ایجاد یا مدها، وقت و فرصت دیگری را جدای این مقال می‌طلبد.

اما در این مورد به خصوص برای بررسی بهتر ساختار فیلم و اینکه بدانیم آیا کوین کاستر، بازیگر مشهور سینما، کارگردان خوبی هم هست یا نه آن را به دو بخش روینا و زیرینا تقسیم می‌کنیم. این فیلم در روینای خود به مدد عوامل حرفه‌ای همچون فیلمبرداری - بازیگری - طراحی صحنه و... و از همه مهمتر فیلمنامه، اثری سرگرم کننده و تماشاکر پسند می‌نماید. فیلمنامه در رویه ظاهری

خود تقریباً همه چیز دارد. فهرمانی با منتهای پستید؛ یک قهرمان سنتی؛ شجاع، مهربان، خوش فکر - انسانهای خوب (در اینجا سرخپوستان) با خصوصیات بارز انسانی همچون: صدا، صمیمیت، محبت و... آدمهای بد (یعنی سفیدپوستان) با ویژگیهای غیر انسانی و صفات رذیله مانند: مردم آزاری، سنگدلی، وحشیگری - و سرانجام وقوع جنگ همیشگی بین آدمهای بد و خوب که مانند همیشه با حمله و سبقت آدمهای بد شروع می‌شود، همچنین خلق صحنه‌های منفرد و مجزا ولی در عین حال جالب و سرگرم کننده که با مدد گرفتن از مواد اولیه موجود در محسط پیرامون افراد بوجود آمده‌اند. مانند وقایعی که هنگام ارتباط جان دانبار با سرخپوستان روی می‌دهد. همچنین آن صحنه مناقشه «دانبار» و «باد در موهایش» برای شرکت و ادامه بیشتر وی در تفریح و جشن و سرور شبانه تعویض لباس آن دو با هم - مبادله کلاه دانبار و یک گردن بند با سرخپوست دیگر - عکس العمل زننس قبیله (پرنده لگدن) هنگام استفاده از دوربین در صحنه ابتدای شکار گاو منشا که سار شکفت زده‌اش می‌کند، صحنه‌های مربوط به ارتباط جان دانبار و «ایستاده یا مشت» و... که اینها همه در قالبی حماسی آنها به کمک دوربینی به تصویر کشیده می‌شود که (به متابلیسماتی) باید حتماً از این زاویه دید به لوکیشنها، بازیگران و کلاً صحنه بنگرد و ثبت کند.

اما با گرگها می‌رقصد در زیرینا هیچ ندارد، یوک است. آن جوهره و خمیر مایه‌ای که باعث خلق یک اثر هنری می‌شود، و ما مصفدیم در یک اثر سینمایی نیز باید باشد، در این فیلم به چشم نمی‌خورد. این مسائل و نکاتی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، مانند: انسان دوستی، صلح، صدا، محبت به همسوخ، همچنین صحنها و شمارهای دیگر که مانند پلاکاد فیلم را با آن پوشانده‌اند هیچکدام نمی‌تواند ارزشی مهم و قابل توجه برای فیلم باشد. بگردیم از این نکته که هر یک از اینها به مدد تمام عوامل حرفه‌ای فیلم چنان ماهرانه و با چیره‌دستی در جای مناسب خود به کار گرفته شده‌اند که در مرحله اول و در برخورد نخستین بیننده، به ویژه محتویین چنین سینمایی، این راز فاش نمی‌شود. که به عنوان شاهد مثال، می‌توان به لحظاتی از فیلم و همچنین عکس العمل تماشاکران در این مواقع اشاره کرد.

لحظاتی که این شعارها و مسائل مطروحه به انتها می‌رسد و فیلم از وجود آنها خالی می‌شود، پیونده دچار خستگی می‌شود، و در خود نوعی بی‌میلی و دلزدگی نسبت به فیلم پیدا می‌کند.

اشاره به وحشیگری سفیدپوستان و حتی خصوصیات اخلاقی تک تکشان مانند: صحنه‌های مربوط به سر بازان سفیدپوست و نحوه رفتارشان با «جان دانبار» در قیاس با چگونگی برخورد سرخپوستان با او - اخلاق و حرکات فردگاری می‌که جان دانبار و محموله‌اش را به فرارگاه متروکه آورد - کشتار سرحمانه گاو منشاها توسط شکارچیان سفیدپوست و از طرفی ابراز خصوصیات نیک و انسانی از جانب سرخپوستان، جهت تبدیل این فیلم به اثری هنری با ارزشهای متعالی، هر چند لازم است، اما کافی نیست. این نکته از آنجا مشخص می‌شود، که در فیلم هیچ حرف تازه‌ای گفته نمی‌شود. عوض کردن جای آدمهای بد و خوب (در اینجا سرخپوستان خوب

و سفیدپوستان بد) به هیچ وجه نمی‌تواند توجه کننده باشد. چرا که هر شخصی و (در این مورد) هر قومی مختصات و شرایط زبانی انسانی و اقلیمی خود را دارد، صرفاً خوب و بد بودن این یا آن مطرح نیست. مهم این است که اصلاً یک مسئله اساسی و زیربنایی - حالا در هر نوع و از هر زاویه‌ای که می‌خواهد باشد، در فیلم طرح نمی‌شود، البته می‌توان گفت: این امر نمی‌توانسته تحقق یابد. و یا شرایط آنجا اجازه ساختاری اینگونه را نمی‌دهد. اما سوال اینجاست که این روحیه و این دیدگاه نه به عنوان یک مسأله جدی و بزرگ، که حتی در پشت قضیه و در روح اثر نیز مستتر نیست.

به هیچ صورت، چنین روحیه و طرز تفکری که در همه آثار بزرگ هنری و همینطور آثار ارزشمند و ماندگار سینما دیده می‌شود، در فیلم با گرگها می‌رقصد به چشم نمی‌خورد. به همین دلیل عمر این اثر علیرغم جایگاه فعلی‌اش دیر یا نخواهد بود. محبوبیت فعلی با گرگها می‌رقصد تنها به خاطر قدرت سرگرم کنندگی و دیگر عوامل تماشاکر پسند موجود در فیلم با باری جشن از عوامل مجرب و وززیده و احاطه آنها بر جوانب گوناگون صنعت سینما بدست آمده‌است و نه چیز دیگر. روزی که این عوامل کهنه شود، تاریخ مصرف فیلم نیز سر آمده‌است. در حالی که مقوله هنر اصولاً در ذات خود دارای آن قدرت و ظرافت منحصر به فرد است که در زمان و مکان نمی‌گذرد، حتی اگر صورتها و با ابزارهای ایجاد اثر هنری در محدوده زمان یا مکانی معین متوقف شود، باز هم اثری هنری به اندازه ارزش هنری‌اش از این مرزها و محدودیتها فراتر می‌رود.

مسأله دیگری که نباید از آن چشم پوشی کرد، نحوه‌اگران این فیلم و تأثیرات آن در کل فیلم می‌باشد. که از آن جمله می‌شود به حذف قسمتهایی از فیلم اشاره کرد که معلوم نیست چه قسمتهایی و چه مدتی از نظر زمانی از فیلم را شامل می‌شود.

اما مهم‌ترین این عوامل نحوه‌دوئل این فیلم است، که چندان مطلوب و راضی کننده نیست، به خصوص در ترکیب و ساختار خود دوئل. که چه جاهایی دوبله شود و یا چه قسمتهایی با زبان اصلی بخش شود. اگر فرار بود در بعضی از جاها دوبله نشود، این کار می‌بایست در جاهایی صورت می‌گرفت که در روانی و یکدستی این مجموعه یعنی فیلم علاوه‌دوئل خدشه‌ای وارد نمی‌گشت.

اما ما می‌بینیم جایی که می‌شد با زبان اصلی بخش شود، دوبله شده‌است، و جاهایی که باست دوبله می‌گشت، با زبان اصلی بخش گشته‌است. مانند: آن سوارکاری شبانه سرخپوستان در کنار همراگه جان دانبار و زمین مسیب یکی از آنها که باعث سقوط صاحبش می‌شود، یا صحنه مساجره بین «پرنده لگدن» و «ایستاده یا مشت» که معلوم نیست، بخاطر چیست.

در صورتی که در این موارد برای توصیف بیشتر آن شخصیتها لازم بود، و می‌بایست مشخص می‌گردید.

در پایان و به عنوان حاشیه، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که انتخاب چنین فیلمهایی و اکران عمومی آنها در حال حاضر اقدام خوب و بجایی است، که نفاط قوت آن نسبت به نفاط ضعفش برتری دارد. و باید از مسئولین این امر تقدیر و سپاسگزاری کرد.

طالقانی، راه نجات

سخنرانی آقای قاضی در تاریخ ۷۱/۶/۲۰
بمناسبت سالگرد مرحوم آیه... طالقانی



که این ویژگی‌ها در ایشان پیداشد. چون بهر حال ناگزیریم، شخصیتها و ارزش‌های انسانی که داریم از دست بدست، این قانون خدائی و طبیعت است، طبیعی است که علی (ع) خواهد رفت، حسین (ع) خواهد رفت، و بسیاری از شخصیت‌های انقلابی و مکتبی ما از دست می‌روند اما آنچه که باید پایدار بماند، و جای خالی آنها را پر کند، ارزشها و اصولی است که آن شخصیتها بخاطر آن ارزشها زندگی کردند.

بدین لحاظ من سعی می‌کنم ارزشهای مرحوم طالقانی را تا آنجائی که شناختم بازگو کنم. البته مطالبی است که همه می‌دانیم ولی برای یادآوری و نتیجه‌گیری عرض می‌کنم.

مطلب دوم اینکه در مقابل شیوه و روش و سببش آیت... طالقانی آن بینش و روشی که عمل شد و چه بسا منجر به لطافت و ضرباتی به این راه شد آن را هم تا حدی که امکان پذیر بود وقت اجازه داد می‌شکافم.

اما در مورد آیت... طالقانی: ایشان چند ویژگی داشت که بسیار پراهمیت است و در بسبب شخصیتها شاخص است:

یکی اینکه ایشان در همه جریان‌های سیاسی و انقلابی و مذهبی ایران مشارکت داشت، و در عین حال در هیچ جریان‌هی هضم نشد.

من همین نیروهائی که امروزه با آنها مواجهیم روی کاغذ آوردم، ولی جریانی از راست گرفته تا چپ در آن پیدا نکردم، که آیت... طالقانی در آن یک سرانگشتی نداشته باشد.

در طول زندگی کمکی به آن جریان نکرده باشد. یک محور دیگری که آیت... طالقانی از همه این جریانات در ضمن زندگی و طول حیاتش فاصله می‌گرفت، اما هیچوقت ضد آن جریانات نشد. برخلاف رویه‌ای که ما داریم. وقتی با یک جریانی هستیم بعد اصطکاک، اختلاف فکری و تفاوتی پیدا می‌کنیم، بلافاصله شروع به موضع‌گیری‌های خصمانه و ضدیت می‌کنیم و حتی به ضد آن جریانات تبدیل می‌شویم، که این در بین ما بسیار سابقه داشته است.

خصوصیت دیگر اینکه، ایشان از طرف همه جریانات، اگر نگویم بلا استثنا، باید بگویم بسیار غالب، از طرف همه جریانات بی‌مهری دید، بی‌وفائی دید و متأسفانه قدر ایشان دانسته نشد، ولی به هیچوجه مقابله به مثل نکرد، و تا آخرین لحظه عمرش خیر خواه همه این بی‌مهرها و بی‌وفاها باقی ماند.

نکته دیگر اینکه ایشان در هر جریانی به نقطه قوتها تکیه کرده و با نقطه ضعفها مبارزه کرده، برخلاف رویه‌ای که هم اکنون نیز ادامه دارد. که در هر جریانی سراغ نقطه ضعفها رفته و نقطه قوتها را از بین می‌برند!

اما تحلیلی که ایشان از انقلاب داشت: ایشان تا آخرین لحظه عمرش و آخرین سخنرانی در بهشت زهرا که دو روز قبل از رحلتش بود، تکیه روی دو چیز داشت.

یکی دسیسه‌ها از طرف دشمن و دیگری ضعفها و عدم شناختها و کج‌فکرپهانی که در درون خود ماست، روی این دو محور مدام ایشان تأکید داشت.

ویژگی‌های آیت... طالقانی

اما توضیح: آیت... طالقانی با همه جریانات جو جریاناتی که داشتیم عبارت بودند از: حوزه علمیه قم (روحانیت)، جریان دیگری که روی قرآن تکیه می‌کنند، (چون آموزشهای رسمی حوزه علمیه متبایش قرآن نیست). جریاناتی هستند که روی احکام تکیه می‌کنند، که می‌گویند باید احکام اسلامی بهر وسیله اجرا شود حتی بوسیله اعمال زور یا حاکمیت سیاسی. جریانات ملی، جریانات مسلحانه علیه سلطنت، جریان خط امام و خود امام، و جریان تشکیلی، خط تشکیلی و کار تشکیلاتی کردن، با همه این جریانات آقای طالقانی بود.

مؤسس حوزه علمیه قم آقا شیخ عبدالکریم حائری است، خدا رحمتشان کند. آیت... طالقانی شاگرد آقا شیخ عبدالکریم بود. البته هم درس آقای خوانساری را ایشان می‌رفتند هم درس

آقای حجت را می‌رفتند.

که همه از مراجع بسیار بزرگ آن زمان بودند. اجتهاد ایشان را آقا شیخ عبدالکریم امضاء کردند. یعنی آیت... طالقانی به یک اعتباری روحانی است، اصلاً جزو حوزه بوده و می‌بینیم که از اولین کسانی است که در حوزه علمیه قم دزی می‌خواند و صاحب اجتهاد می‌شود.

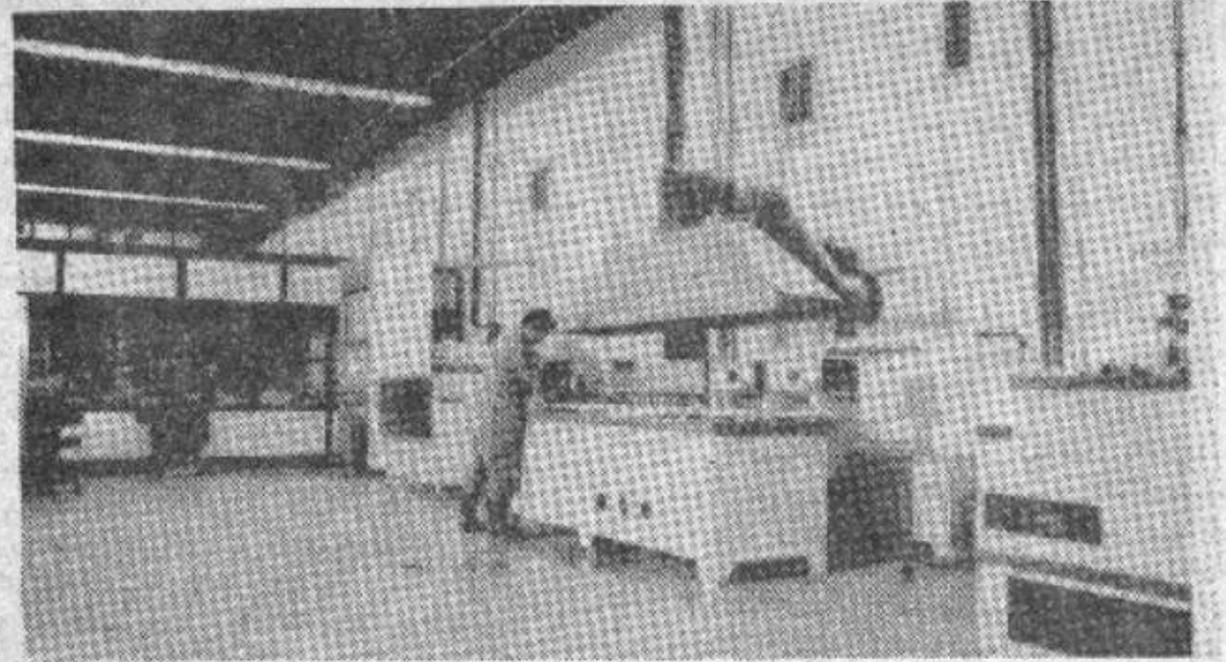
ولی چرا ایشان این راه را ادامه نداد؟ خیلی‌ها رفتند به حوزه علمیه، مدارجی طی کردند، به مرجعیت رسیدند، و مقامات بالائی کسب کردند. ایشان اگر همان خط را ادامه می‌داد، از مراجعی که از آن زمان می‌شناسیم، یعنی از زمان آیت... برو جردی و به بعد، ایشان با استعدادی که داشت مسلماً سرآمد اینها می‌شد، ولی ما می‌بینیم در حوزه علمیه نماند، نخواست در آنجا محدود شود، چرا؟

و حال اینکه در روحانیون و حتی روحانیون روشنفکر این تفکر وجود دارد که ما باید اینجا درس بخوانیم، موقعیت کسب کنیم، از نظر علمی بالا برویم و یک وزنه علمی بشویم، تا اینکه به ما کاری نداشته باشند، آن وقت تازه می‌توانیم فعالیت سیاسی هم بکنیم، و حرفمان را به کسی نزنیم، این یک ترف سیاسی در حوزه است.

ولی ایشان این کار را نکرد، از حوزه بیرون آمد، وقایع شد به این که یک جلسه کوچک تفسیر قرآن تشکیل بدهد و چند نفری هم پای این تفسیر بنشینند. چرا؟ ایشان برای چه به حوزه رفته بود، این مهم است، باین نتیجه رسید که از آن طریق نمی‌تواند قرآن را راهنمای عمل قرار بدهد و قرآن را در جامعه جریان کند. این بود که جدای از حوزه شروع به تفسیر کرد، ولی در طول عمرش ایشان به یک جریان ضد حوزه علمیه، ضد آخوند و یا علیه آنها تبدیل نشد، بلکه تعالی پیدا کرد.

خیلی‌ها در ایران روی تفسیر قرآن کار کردند، مفسر شدند، مفسر بزرگ، سی جلد، چهل جلد، پنجاه جلد تفسیر نوشتند، ۴۰ سال متلاً روی خط تفسیر قرآن کار کردند. ولی آقای طالقانی به این معنی هم مفسر نشد، یعنی از نظر حجم کار، در حالی که استعداد و پرکاری‌ای که ایشان داشت اگر در همین خط تفسیر هم می‌رفت ۳۰ جلد، ۴۰ جلد که سهل است شاید چند بار ایشان قرآن را تفسیر می‌کرد از نظر کسی عرض می‌کنم ولی ملاحظه می‌کنیم ایشان همان تفسیر را هم ادامه ندادند. مفسرینی که ما داریم اکثر اینطور هستند که وقتی کار تفسیر می‌کنند حتی معتقدند که ما نباید متلاً در مسائل سیاسی فعال باشیم چون از تحقیقات و تبعات باز می‌مانیم، و نمی‌توانیم حجم عظیمی را ارائه بدهیم.

می‌بینیم ایشان در همان زمان که جلسه تفسیر دارد کار دیگری هم می‌کند. و وقتی در خیابان می‌بیند که پاسپاتی یا زنی در مورد حجاب درگیر شده و به زور می‌خواهد حجاب از سر او بردارد یا پاسپان گلاویز می‌شود، او را به زندان می‌برند، جلسه



نمایشگاه

محل

ارائه اطلاعات به مردم

کورمان بشمار می‌رود. گو اینکه ما هنوز در ابتدای راه سازندگی قرار داریم!

غرفه‌های خارجی از صنعت پیشرفته جهان حکایت می‌کند. در این میان غرفه کشورهای جدید جلب نظر می‌کند مانند غرفه بوسنی هرزگوین و جمهوری آذربایجان. در غرفه بوسنی هرزگوین نم بر چهره بازدیدکنندگان بوضوح دیده می‌شود. یک فیلم ویدئویی، چند عکس از جنایات و آوارگیها و یک پرچم به تنهایی در این غرفه جای دارند و درد غربت این کشور را نمایش می‌دهند.

همچنین امسال دکور غرفه‌ها و طرح سالنها، مسجد زیبا و نیمه ساخته نمایشگاه جلب نظر می‌کند.

دیدگاههای بازدیدکنندگان و دست

اندرکاران

خبرنگار پیام هاجر با چند تن از بازدیدکنندگان گفتگویی انجام داده‌است که از نظر آنان می‌گذرد.

هجدهمین نمایشگاه بین‌المللی تهران روز نهم مهرماه با سخنان ریاست جمهوری افتتاح گردید. در این نمایشگاه بیش از ۵۰ کشور جهان (حدود ۷۰۰۰ بازرگان حرفه‌ای) تولیداتشان را در معرض دید قرار دادند.

سه روز اول به متخصصین اختصاص داشت، ولی نکته مهم در این سه روز انبوه بازدیدکنندگان غیرمتخصصی بود که از نمایشگاه دیدن داشتند.

نکته قابل توجه این است که کارشناسان خارجی، نمایشگاه بین‌المللی تهران را جزء شلوغترین نمایشگاهها می‌دانند:

نمدها، زیاد غرفه‌های داخلی که نمایش بصری و تلاش همه میهمان ماست. نشانه‌ای از زحمات متخصصان و کارگران

خانمی از شرکت «مهر آزاد» که نمایندگی فروش تولدات آلمان را به عهده دارد، در مورد کیفیت نمایشگاه نسبت به سال قبل گفت: نمایشگاه کامتر شده. بازدیدکنندگان واردتر هستند، در مورد مشکلاتشان فقط به مسئله انلاط وقت برای برپایی غرفه اشاره کرده و همکاری مسئولان را خوب ذکر کرد.

هدف دادن اطلاعات به مردم است

مدیر فنی این شرکت گفت: امسال نمایشگاه نسبت به سال قبل بهتر بود، ولی سه روزی که ویژه متخصصین بود رعایت نشده. به همین دلیل متخصصین نمی‌توانستند بهره لازم را ببرند. در مورد مشکلاتشان گفتند: وضعیت پیام رسانی مسئله دارد و مردم نمی‌توانند به‌قدر کافی از اطلاعات نمایشگاه استفاده کنند. غرفه‌های ایرانی هوای لازم را ندارد. و برای بهبود وضع نمایشگاه انطور نظر دادند که بهتر است غرفه‌ها به حالتی باشند که شکل نمایشگاهی داشته باشند. الان غرفه‌ها به حالت بسته قرار گرفته و در هر سال ۴ یا ۵ غرفه وسط، از دید مخفی می‌باشند.

ایشان در مورد هدفشان از شرکت در نمایشگاه و تأثیر نمایشگاه در رشد اقتصاد کشور گفتند: هدف دادن اطلاعات فنی به مردم است، و اگر به ما مشتری به اندازه کافی داریم، متخصصین شهرستانها باید حضور پیدا کنند و برای پیشرفشان برنامه‌ریزی کنند. و تاریخ خرید کشور (از نظر ارزی) مشخص نشود در مورد اقتصاد و پیشرفت آن نمی‌توان نظری داد. چون ارز به چند نرخ وجود دارد نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد. (در سخنان ایشان تناقض دیده می‌شود. بی‌هاجر)

پس می‌توان گفت نمایشگاه شاید اثری در رشد اقتصاد ندارد. غیر از کسانی که مجبور به استفاده از دستگاهها و ماشینها هستند. کس دیگری خرید نمی‌کند تا شاید نرخ ارز عوض شود! از نظر همکاری مسئولان، مشکلی نداشتند، و اظهار کردند که قرارداد را آلمان با شرکت «ایماگ» بسته و تمام کارها را از نظر آراستن غرفه‌های آنها خودشان انجام می‌دهند.

آشنایی کمپانیها

خانم مسئول و مترجم غرفه اطریش، دانشجوی زبان آلمانی: «بازدیدکنندگان اکثرآ برای تفریح آمده‌اند، نمایشگاه خیلی خوب است. ولی باید بیشتر حالت تخصصی پیدا کند. امسال نسبت به سال پیش هیچ فرقی نکرده‌است.» در مورد اثر آن در بهبود رشد اقتصادی کشور گفتند: چون این مکانها باعث آشنایی کمپانیهای مختلف می‌شود طبعاً در فروش مؤثر بوده و مسلماً در رشد اقتصاد بی‌تأثیر نیست.

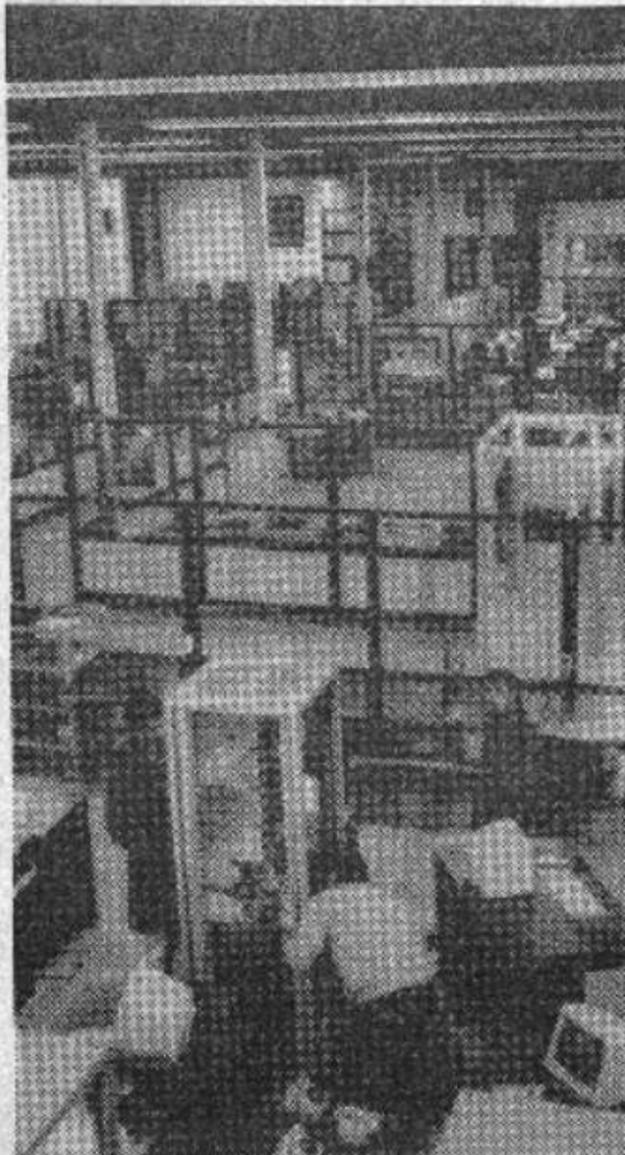
ژاپن جالب‌تر بود

آقای کارمند در نمایشگاه نسبت به سال قبل تغییر چشمگیری ندیده‌ام. شرایط بازدید مساعد نیست، البته بیشتر جنبه تخصصی دارد، ولی با این حال چون خیلی شلوغ است، برداشت فنی ممکن

نست. ایشان در پاسخ به این سؤال که کدام غرفه به نظر شما جالب‌تر بود پاسخ دادند: ژاپن خیلی جالب بود، آلمان هم خوب بود. و غرفه‌های داخلی نسبتاً خوب غرفه کیش بود. در مورد اثر اقتصادی نمایشگاه اظهار داشت: این نمایشگاه بیشتر جنبه تجاری تبلیغاتی دارد، و در اقتصاد کشور یک در هزار مؤثر است.

سیستم‌های جدیدتر به نمایشگاه آورده شده بود

از خانمی که خود را کارشناس حقوقی معرفی کردند، سؤال شد: شما چرا به نمایشگاه آمده‌اید گفتند: از طرف بانک ملت برای خرید یا قرارداد آمده‌ام. در مورد موقعیت نمایشگاه اینطور گفت: امسال بهتر و خلوت‌تر است، چون سال قبل به علت شلوغی زیاد من اصلاً استفاده‌ای نکردم. ایشان غرفه ژاپن را از نظر تکنیک و



فضا خیلی فوی می دانست.

در مورد کمبودها گفتند: سیستم حمل و نقل اینجا مشکل دارد حتماً باید برای درون نمایشگاه امکانات حمل و نقل بیشتری فراهم شود. از نظر غذا و خوراک خیلی وقت تلف می شود (بعلت کم بودن رستورانها و ازبید جمعیت)

ایشان اضافه کردند که این نمایشگاهها در رشد اقتصادی کشور اثر زیادی می تواند داشته باشد، چون چیزی که عرضه شود می تواند زمینه تقاضا را فراهم کند. البته باید بهترین کالاها را در نمایشگاه قرار بدهند که تقریباً معینطور هم هست. بطور مثال ما فاکسی که قبلاً خریدیم بودیم و امسال هم می خواهیم نبود. مدل های جدید و سریالهای جدیدتر و بالاتری آورده بودند.

اعتراض به سه روز اول نمایشگاه!

ارزش تولیدات صنعتی ایران در دنیا پائین است.

آقای مترجم غرفه لیولانگ ژاپن: چرا سه روز اول که مخصوص متخصصین بود غیر متخصص ها شرکت کردند. از نظر بهداشتی خیلی مشکل داریم، مواد غذایی سالم نداریم. نمایشگاه در رشد اقتصاد مؤثر است. همه مصنوعات جدید را می بینند و تقاضا می دهند.

از مسئول ژاپنی این غرفه در مورد وضع نمایشگاه سؤال کردیم. گفت: سال گذشته نظافت درستی نداشته ولی امسال مونها را عوض کردند و وضع بهتری دارد.

از او سؤال شد پیشرفت صنعت ایران چگونه است. مدت طولانی مکث کرد و خندید... سپس پاسخ داد: من مشکل می توانم جواب بدهم! ولی ارزش آن در سطح دنیا پائین است. وی درباره مشکلات گفت: در ایران هزینه های ریالی است سال قبل پول هتل را با دلار می دادیم، امسال باید ریال بدهیم برای ما مشکل است.

اندوه بزرگ

فاطمه مشکینی، همسر محسن محمدرضا که چون خود او زندگی در سمنان را سپاس می کند، در اثر انفجار اگر مکن دچار سوختگی شدید، دست سوختگی به جانی بود که با وجود انفجار او به آلمان، معالجات مؤثر واقع شد و با نوبی محمدرضا و سیمای ایران به سرای باقی می ماند. خبر درگذشت فاطمه مشکینی، همه دردمندان را اندوهگین ساخت.

مردم و شورای بندگان و خیرکاران سره و محله پیام عاجز، با ابراز همدردی خود را در این سوگ بزرگ با محسن محمدرضا شرکت می کند و برای آنان که روی مانده اند، آرزوی صبر و توکل بر خدا دارند.

در غرفه الکترونیک دریایی (شناورها) صحبتی با آقای که مهندس الکترونیک و مسئول تعمیرات بعد از فروش بودند داشتیم: این نمایشگاه بهترین وسیله برای کسانی که به چیزی نیاز دارند و جایی را نمی شناسند، تا ماشین یا وسیله مورد نظر را تهیه کنند می باشد. اینجا تبادل فنی انجام می شود و ارتباط حتی در داخل خود ایران از این طریق مؤثر است. مثلاً از شمال منقاصی داشتیم که ماهی باب روی لنج می خواست و غرفه ما را پیدا کرد و اطلاعاتی بدست آوردند.

امسال بجای بروشور و عکس تولیدات به نمایشگاه آورده شده است.

متخصص ماشین آلات سنگین از ژاپن: وسعت نمایشگاه هر سال باید بیشتر باشد هر چه وسیع تر باشد بهتر است. در مورد پیشرفت صنعت گفتند: من هر سال پیشرفتی مشاهده کرده ام، با اینکه علاقه و تلاش در بین مردم دیده می شود، به دلیل مشکلات اقتصادی پیشرفت محدود است، مشکل ارزی دست و پای مردم را بسته است.

مترجم و همکار ایشان اضافه کردند: ما مشتری های ثابت داریم. مخصوصاً در ارگانهای دولتی، ولی باید سازماندهی منظم تر باشد. هر چه ایرانیها فعالتتر شرکت کنند شرکتهای خارجی دبا رقیب بیشتری به نمایشگاه ایران می آیند، بطور مثال: برخلاف هر سال که بیشتر پوستر، تصویر و بروشور ارائه می شد، امسال تولیداتشان را آورده اند.

مردم پس از بازدید می خواهند جنس تهیه کنند، ولی چون دولت به ما کمک نمی دهد تولید ما پائین است. در غرفه کیش با آقای که تولید کننده ظروف پلاستیکی بودند صحبت کردیم. ایشان گفتند: نمایشگاه بطور کلی از هر جهت نسبت به سال قبل بهتر بود.

مخصوصاً بازدیدکننده ها بهتر بودند، ولی برای امور تولید دولت با ما هیچ همکاری ندارد. مصرف کننده وقتی اجناس را در اینجا می بیند دیدبازتری پیدا می کند، و کالای بهتری می خواهد تهیه کند. ولی ما امکانات تولید وسیع نداریم که به آنها پاسخ بدهیم. شرکت در نمایشگاه از نظر تبلیغات هم برای ما مؤثر است.

همچنین ایشان گفتند: زمان برپایی نمایشگاه را خیلی دیر به ما اطلاع می دهند.

حامی یاسیه ای که شغل آزاد داشتند در جواب سؤال ما که برای چه به نمایشگاه آمده اید، گفتند: ما می خواهیم که با پیشرفت صنعتی کشورها آشنا شویم. صنایع کشور ما وابسته است و ما فعلاً مجبوریم که مصرف کننده باشیم، ولی از این طریق شاید تولید داخلی افزایش یابد.

ایشان همچنین از شلوغ بودن نمایشگاه و تخصصی نبودن بازدیدکنندگان ناراضی بود.

امیدواریم با حفظ اصول و ارزشهای الهی مشکلات اقتصادی را بتوانیم پاسخ گوینم.

چشم انداز اقتصادی

ایران چگونه است؟

در این رابطه وابستگی کامل اقتصاد ایران و معو کامل خودکفایی و نهایتاً غارت دلارهای نفتی برای تأمین سلاح ما است. باید ببینیم تصمیمی که غرب در این رابطه می خواهد چیست. آنها مخالف بنیادگرایی و رادیکالیسم در منطقه خاورمیانه هستند، گرچه ظاهراً دموکراسی را مطرح می کنند ولی اگر دموکراسی منجر به حاکمیت جریانان انقلابی شود، دست به سرکوب می زنند. انتخابات اخیر الجزایر ادعای دموکراسی آنها را برهم زد، و غرب با نتیجه انتخابات که منجر به رو آمدن جریانان اسلامی شد، مخالفت کرد و آن را غیرقانونی خواند.

هتیار باشیم که اگر برای جلب اطمینان غرب دست به عملی بزنیم، هر چند که بنظر ما، کوچک و ناچیز باشد، ولی آنها دست بردار نیستند و آنقدر فشار وارد می کنند که تا کاملاً در خط آنها قرار بگیریم. اینها مصداق آیه مبارکه انشیطان بعدکم الفقیر و یا امرکم بالفحشاء (سوره بقره) هستند، شیطان بیم فقر و نداری می دهد و انسان را می ترساند، اگر یک قدم بذیرفتی بعد دستور می دهد و باصطلاح پیش می برد و آن موقع ناچار از اطاعت او امر شیطان می شویم. در مقابل «وا... بعدکم المغفره و فضلانته و... واسع علم» است.

خدا نوبذ مغفرت و فضل می دهد، اگر به معنای غقران توجه کنیم، به معنای پوشاندن است، یعنی گناهان و نقاط ضعف ما را می پوشاند. توبه از روشهای گذشته، گناهان ما را می پوشاند و خدا بخشنده است و وسعت دهند، وسعت و توسعه در این است که به امکانات داخل خودمان توجه کرده و از نعمتهایی که خدا در روی این زمین به ما

اخیراً اخبار اقتصادی روزنامه ها حاکی از سفر هیاتهای مختلف و اخذ اعتبار از خارج با سرمایه گذاری خارجی است. برای مثال می توان از سفر یک هیات از بانک جهانی جهت تحقیق و بررسی «حمایت از افشار آسیب پذیر» نام برد. قبلاً نیز هیاتهایی از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به ایران آمده بودند که در ماهیت این هیاتها و درک آنها از افشار مستضعف جای تأمل دارد. با اخباری ناشی از تمایلات شرکتهای خصوصی آلمانی و فرانسوی و انگلیسی در مورد سرمایه گذاری در ایران درج شده است. آنها به سادگی اظهار به این امر نکرده بلکه بدنبال تضمین لازم نیز هستند. مثلاً (رعایت حقوق بشر با برخورد با ترور بسم)، انعاده کارفرمایان فرانسه چشم پوشی از فرصتهای موجود در ایران را یک اشتباه دانسته و خاطرنشان می کند، که ایران در آینده یک بازار مهم خواهد بود. در این راستا فرانسه در زمینه پتروشیمی تریز قرار داد ۳۰۰ میلیون دلار را با ایران را امضاء کرده است.

مفدمات واگذاری اعتبار صد میلیون دلاری ایتالیا به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران جهت توسعه صنایع کوچک، فراهم شده است. از طرفی بخش خصوصی نیز تمایل به دریافت اینگونه اعتبارات و امکانات مالی دارد.

در زمینه های اقتصادی و نفت، کشورهای خارجی و خصوصاً غربی با رغبت و اشتیاق به این سرزمین پهناور رو آورده اند، و از طرف دیگر آمریکا شرط کمک به کشورهای خارجی را عدم تحویل اسلحه و کتکهای نظامی به ایران اعلام کرده است. خط غرب

نهاده است، نحو احسن استفاده کنیم. نعمت آب و زمین حاصلخیز و مردم بسیج شده کم چیزی نیست، اگر قدر آن را ندانیم بدمای شیوه های شیطان می آید، و اولین قدم آن، این است که خودکم بین شده و احساس فقر و نداری کنیم، و دست کمک به سوی دیگران که خارج از مرزهای ما هستند دراز کنیم. توجه شود که کمکهای خارجی حتی اگر بلاعوض هم باشد، بدون منطه و سوء استفاده های همه جانبه امکان ندارد. جای بسی تأسف است، که با وجود بسیج کشاورزی و تأکید بر خودکفایی و حفظ روستاها و بالا بردن تولیدات کشاورزی، در زمینه گندم که از ابتدایی ترین نیازهای کشور ما است به خودکفایی نرسیده ایم. و در بودجه سال ۷۶، ۳۳ میلیارد تومان برای سوبسید نان اختصاص داده شده است. اگر این سوبسید صرف تقویت تولیدکننده داخلی گردد، چه بسا وضعیت کشاورزی ما بهتر شده و گامی در جهت استقلال می باشد، جانب است که شوروی با آنکه از نظر تجهیزات نظامی یکی از رقبای امریکا محسوب می شد، ولی ساتی ۹۰ میلیون تن گندم از امریکا وارد می کرد، و همین امر موجب می شد که امریکا فشار بیشتری را بر شوروی اعمال کند. همچنین عربستان پس از

انقلاب اسلامی ایران دست به اصلاحات اقتصادی در داخل زد. انگیزه آنها صرفاً جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی در عربستان بود، عربستان برای اصلاح بخش کشاورزی خود، گندم تولیدی را به ۴ برابر قیمت خریداری و به قیمت پائین توزیع می کرد، و سوبسید نان را صرف تولیدکننده داخلی کرد. در نتیجه عربستان از نظر تولید گندم به خودکفایی رسیده است. حالاً نظام جمهوری اسلامی که اصلاً نظامهای دیگر قابل مقایسه نیست، نظامی که قرآن را در رأس قوانین خود قرار داده و از حمایت مردمی برخوردار است، و مردم نیز برای خودکفایی در امر کشاورزی انگیزه دارند، چه خوب است که سوبسید نان را به تولیدکنندگان داخلی گندم ببرد، تا نیازی به وارد کردن گندم که جزء اولین نیازمان است، نداشته باشیم.

همچنین تولید داخلی تقویت شده و قیمت گندم از ۱۵۰ ریال متناسب با نرخ گران و تورم افزایش یابد.

نویسنده: ف.ح.ح. پیام هاجر صفحه ۶۳

زمانی که عدالت و فقر در کره مورد توجه قرار می‌گیرد، تصویری متناقض و آشفته هویدا می‌شود. علیرغم رشد اقتصادی سریع در حالی که کره اغلب به عنوان نمونه‌ای از یک کشور پیشرفته در نظر گرفته می‌شود که به طور نسبی از توزیع درآمد عادلانه برخوردار است، چنانچه سایر شاخص‌هایی را از قبیل توزیع زمین، دارایی‌های مالی و پس‌انداز، دارایی‌های گروه‌های تجاری و غیره، مد نظر قرار دهیم، در واقع ثروت به میزان هنگفتی در مسیر انحرافی حرکت می‌کند. در صد قلمی از جمعیت متمرکز گردیده است، تاجایی که به توزیع درآمد مربوط است، جامعه کره خیلی نامتجانس و نابرابر بنظر نمی‌رسد و شکاف میان مسئول‌ترین و فقیرترین اقشار افزایش یافته است. هر چند تفاوت‌های درآمد - شهر - روستا بیشتر شده است که گاهی اوقات از طریق مداخله سیاست کشاورزی بطور مصنوعی کاهش می‌یابد. در طی دوره صنعتی شدن سریع و تجمع سرمایه، بطور کلی زنان و ویژه فقیرترین زنان در فعالیت‌های پر درآمد مشارکت کرده‌اند. در حالی که از یک طرف معاش خانواده خود را تأمین می‌کنند، از طرف دیگر با دستمزد پائین از اقتصاد برخوردارند.

در سال ۱۹۸۷ مشارکت نیروی کار زنان ۴۵ درصد بود. از

شرایط رشد اقتصادی و فقر در

کره



چشم انداز جنسیت زن و مرد

مرکز تحقیقات آسیا و اقیانوسیه
شماره ۳-۲ و شماره ۱۱
نویسنده: دکتر آله‌سو
استاد دانشگاه ونگگ گوکن سونگ کره
مترجم: فرزانه گنجی زاده

آنجایی که زنان را همچنان به عنوان نیروی «فعال اقتصادی» به حساب نمی‌آورند، که مایل هستند برای کسب درآمد فعالیت کنند میزان بیکاری زنان ۱۸ درصد برآورده شده است. در ارتباط با بعد و وسعت مشکلاتی که کارگران فقیر با آن دست به گریبان هستند، و از آنجایی که کره از آمار صحیح و منظم بی‌بهره است مشکلات فقر ناچیز و کم برآورد شده است. با نگاهی به جمعیت فعال اقتصادی، تخمین زده می‌شود، که حداقل یک سوم جمعیت شهری فقیر است و به همین ترتیب ۶۰ درصد از جمعیت روستایی مالک کمتر از یک هکتار زمین است.

از سال ۱۹۶۰ به بعد کشور کره، به سرعت صنعتی شده، شهر نشینی و تجمع ثروت را که حاصل پروتشاری کردن جمعیت روستایی بود، به علت مهاجرت تعداد گسترده‌ای از روستائیان به شهرها تجربه کردند. همچنین این مهاجرت به زنانه شدن نیروی کار در مزارع منجر گردید. زنان پنجادویک درصد از جمعیت روستایی را تشکیل می‌دهند.

قسمت عظیم‌تری از مهاجرین روستایی در بخش‌های غیر رسمی شهرهای بزرگ، به عنوان کارگران تولیدات کالاهای فرعی و خرد، کارگران عادی و دستمزد پائین خرابایی‌ها کار اشتغال دارند، و

کسب درآمد می‌کنند. اکثریت آنها از مهارت و تحصیلات مناسب که لازمه اشتغال در بخش رسمی است بی‌بهره‌اند. هر چند افراد جوان‌تر، به ویژه زنان از نواحی روستایی، مهاجرت می‌کنند تا به عنوان کارگران کارخانه به کار اشتغال ورزند. آن عده‌ای که در کارخانه کار پیدا نمی‌کنند، به صورت کارگران عادی یا کارگران کثرتانی در می‌آیند. زنان جوان در مشاغل سخت و نواغرسا به کار مشغول می‌باشند، و اساساً از اقتصاد جهت یافته به سوی صادرات کره حمایت می‌کنند.

تعام فقرا در نواحی شهرنشین بطور جدی با مشکل مکن روبرو هستند.

بطور کلی، معروف است که زنان روستایی از مردان ساعات طولانی‌تری کار می‌کنند و ساعات کار زنان زارع دائماً در حال افزایش است، حتی اگر ساعات کار خانگی آنها کاهش یابد.

اگر چه، علاوه بر کار زراعی زنان روستایی همچنان مسئولیت کارهای خانگی را به عهده دارند. در حالی که مردان در وظیفه شایع مراقبت از کودکان هیچگونه مشارکتی نمی‌کنند. مشارکت یکسان آنها در کارهای کشاورزی با ملاحظات سیاست حمایت کننده همراهی نمی‌شود. در بررسی‌ای که از زنان روستایی انجام گرفته، نشان داده شده است که حدوداً برای ۷۰ درصد از زنان، مهد کودک و یا کودکستانی در نزدیکی دهکده‌هاشان وجود ندارد.

در حالی که زنان بصورت اعضای اصلی در بخش کشاورزی درآمدتند، مشارکت آنها به مدیریت یا مالکیت اراضی مزروعی مربوط نمی‌شود. در فروش قسمت متناسبی از محصولات کشاورزی معمولاً این مردان هستند که وظیفه تصمیم‌گیری را به عهده دارند، در حالی که زنان فقط متصدی مقدار کمی از غله و سبزیجات هستند. فقط چند نفر زن، زمینی در مالکیت خود دارند. قوانین خانوادگی کره در زمینه به ارث بردن زمین، به زیان زنان بعضی آمیز است. پس از مرگ پدر، پسر ارشد سرپرست خانواده می‌شود و ۵۰ درصد از دارایی را ارث می‌برد.

بر اساس این قانون زنان نمی‌توانند سرپرست خانه شوند، کمتر از ۵ درصد از زنان کشاورز مالک زمین هستند، اگر چه حتی زارعین مرد بطور کامل به زمین دسترسی ندارند، به نحوی که در حدود دو سوم از ساکنین مزارع با زارعین مستأجر هستند یا زارعینی که مزرعه اجاره‌ای را به مزرعه مستقل ملحق می‌کنند، عدم دسترسی به زمین منجر به این می‌گردد که زنان نتوانند برای دریافت وام و اعتبار مالی واجد شرایط باشند.

زنان از مکانیزه شدن کشاورزی بهره نبرده‌اند، زیرا بیشتر ماشین‌آلاتی که ارائه شده مناسب مردان می‌باشد. بطور کلی، کار زنان همچنان مکانیزه شده باقی مانده است و یک زن دهقان فقیر به سبب مکانیزه شدن، دستمزد کاری خود را تدریجاً از دست می‌دهد.

غالباً بحث می‌شود که فقر زندگی نواحی روستایی به نحو گسترده‌ای به سیاست قیمت‌گذاری پائین برنج و سیاست درهای باز در برابر محصولات کشاورزی خارجی مربوط می‌باشد. کشاورزان کره‌ای باید محصولات خود را پائین‌تر از هزینه تولید بفروشند در نتیجه بدهی‌های ایشان افزایش می‌یابد. کشاورزانی که

نمی‌توانند با محصولات خارجی رقابت نمایند درآمد خود را از دست می‌دهند، و فقیر می‌شوند. این نگرانی وجود دارد که سیاستهای دولت وضع روستایی را بدتر کند، و به بهره‌کشی از نیروی کار روستائیان منجر گردد. و از آنجایی که زنان را به عنوان ذخیره اصلی به منظور برگردن کمبود نیروی کار در کشاورزی در نظر می‌گیرند، چنین وضعیتی بر آنها اثر خواهد گذارد. هر چند زنان ساعات طولانی‌تری کار می‌کنند، در نواحی روستایی میان زنان و مردان اختلاف دستمزد وجود دارد.

بهاه معمول این است که زنان تحصیلات کمتری دارند، ولی در مورد کشور کره این موضوع واقعیت ندارد، زیرا زنان خیلی خوب تحصیل کرده‌اند، در واقع این اختلاف دستمزد زن و مرد برای آن عده‌ای که در طبقه‌بندی‌های تحصیلاتی عالی‌تر جای گرفته‌اند بیشتر صادق است.

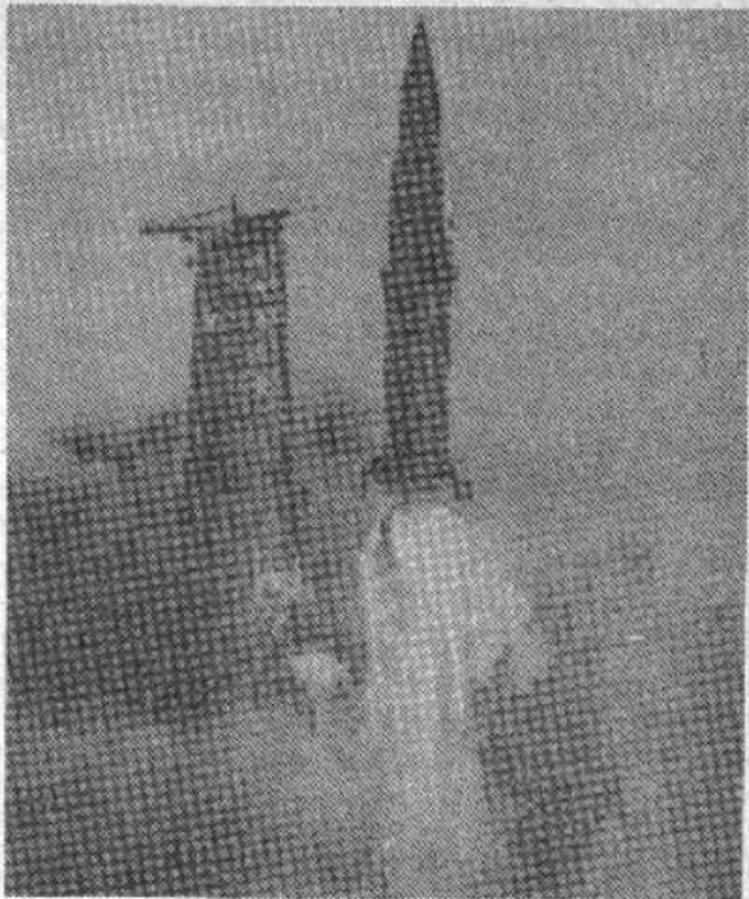
از سال ۱۹۶۰ درصد زنان در نیروی کار شهری افزایش پیدا کرده است. بیشتر زنان شاغل معلمین و پرستاران می‌باشند، (۸۰ درصد از زنان متخصص را تشکیل می‌دهند). در واقع مقام و مرتبه زنان تغییری نکرده است، به طور کلی زنان مشاغلی با حقوق پائین دارند، و از مردان دستمزد پائین‌تری دریافت می‌کنند. در بخش صنایع، اکثر زنان در بخش تولیدی کار می‌کنند، و در سطح نظارت نیستند مقام و مرتبه زنان در کارخانجات بزرگ با کوچک تفاوت چندانی ندارد.

این ضرورت وجود دارد که زنان اعتبار مالی دریافت نمایند، همچنین زنان برای آنکه از لحاظ اقتصادی فعال شوند، باید از امکانات مراقبت از کودکان بهره‌مند شوند، فقط از دهه ۱۹۸۰ پس از آن که وقایع ناگه از بسیاری برای کودکان رخ داد، دولت به تسهیلات مراقبت از کودکان اهمیت داد. کره پس از کشور مجارستان دومین کشوری است که بالاترین میزان سقط جنین را در جهان دارد که می‌توان آن را به فقدان تسهیلات مراقبت از کودکان مربوط نمود.

کشور کره اجرای برنامه‌های خانوادگی را افزایش داده است ولی سقط جنین همچنان بالا است.

در سال ۱۹۸۶، دولت سیاست‌هایی را در چهارمین برنامه پنجساله توسعه اقتصادی گنجاند، که با مساوات و رفاه اجتماعی در ارتباط بود، تا آن زمان منتقد بودند، که پیش از آنکه توزیع بتواند انجام گیرد، رشد می‌بایست افزایش یابد. با چنین طرحی بطور کلی زنان و به ویژه زنان فقیر بودند که در حاشیه قرار گرفتند. بنابراین، این ضرورت وجود دارد که سیاست و برنامه‌هایی به اجرا درآید که بر طبق وضعیت و رشد هر کشوری رعایت حال جنس زن و مرد را بکند.

موقعیت کشور کره در عین حال که پیچیده و بفرنج است، ولی می‌تواند از مقام بالاتری برخوردار باشد، و آنچه که باید از آن احتراز شود، (اشتغال زنان است،) حتی اگر این رشد و توسعه و گنجشی جنسی دربر داشته باشد.



شرکتهای فضائی ارتباط با اطلاعات

در جهان امروز، اطلاعات علاوه بر آنکه نقش کلیدی دارد به عنوان یک عامل اقتصادی و درآمدزا نیز عامل مؤثری است.

هر کشوری که اطلاعات بسیاری در اختیار دارد می‌تواند از طریق ارائه آن، درآمد قابل توجهی برای خود کسب کند. ذکر این نکته در اینجا حائز اهمیت است که ژاپن با آنکه یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است و درآمدهای کلانسی را از طریق صادرات تکنولوژی بالا دارد در صدد است با تشکیل بانکهای اطلاعاتی عظیم و فروش اطلاعات، بالاترین رقم درآمد را در قرن بیست و یکم در جهان از این نظر بخود اختصاص دهد.

برای ارائه اطلاعات ساز به وسایل مخابراتی و ارتباطی مدرن است که مهمترین آنها شاید از نظر تکنولوژی، ماهواره‌های مخابراتی باشند. علاوه بر شبکه‌های بین‌المللی ماهواره‌ای که در جهان مسغول فعالیت است، کشورهای مختلف سعی دارند که خود نیز برای برقراری ارتباطات و تبادل اطلاعات ماهواره‌های مخابراتی انحصاری داشته باشند.

در این زمینه کشورهای جهان سوم که از شتاب بسیاری در رشد و توسعه برخوردارند، برای استفاده از ماهواره‌های اختصاصی بیگام هستند.

در کشور ما ابران چندین سال است که در زمینه ماهواره‌های اختصاصی بنام «زهرة» صحبت می‌شود. با توجه به شتاب سریع پیشرفت در این زمینه لازم است که مسئولان مربوط برای تحقیق این مسئله بیشتر همت کنند.

مطلب زیر اشاره به انگیزه فعالیتها در کره جنوبی و تایوان دارد.

بر اساس برنامه‌ریزیهای انجام شده فرار است که کره جنوبی نخستین ماهواره ارتباطی خود را بنام «MUGUNGHWA-HO» در آوریل ۱۹۹۵ در مدار قرار دهد. چهار شرکت بزرگ جهان که موشک‌های

برتاب کننده ماهواره‌ها را در اختیار دارند، برای برتاب ماهواره کره پیشنهادی داده‌اند، در حال حاضر این پیشنهادات توسط کره در حال مطالعه و بررسی است که در نهایت یکی از این چهار شرکت انتخاب خواهند شد.

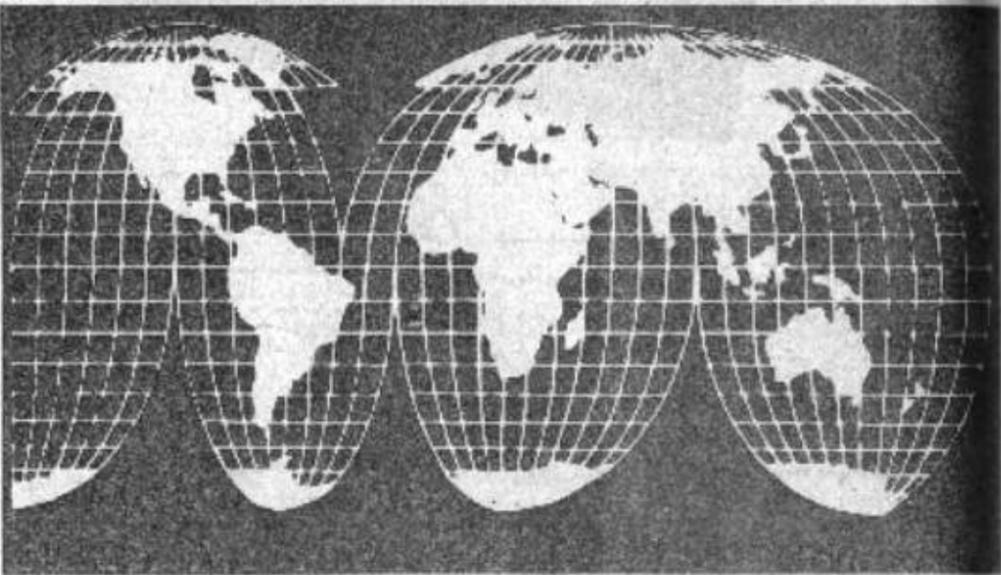
این چهار شرکت بزرگ عبارتند از MCDONNELL DOUGLAS و DYNAMICS GENERAL که هر دو از ایالات متحده آمریکا هستند. اترانس فضایی اروپا که برتاب کننده‌های آریان را دارد و شرکتی بنام GLASVOCOSMOS که متعلق به جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است.

بسازی از شرکتهای کره‌ای امیدوار هستند که برای این پروژه بزرگ بتوانند

عبارتنداز: استیتو تحقیقات هوافضایی، صنایع دقیق گنداسار، صنایع هوافضایی سامونگ، صنایع سنگین DOOWON، مؤسسه شیمیایی هانکوگ و صنایع سنگین دانوو.

در صورتی که کشورهای مستقل مشترک المنافع انتخاب شود پیشنهاددهندگان داخلی برای همکاری عبارتنداز: استیتو تحقیقات هوافضایی، صنایع دقیق هیوندایی و مؤسسه بین‌المللی هیوندایی.

همچنین خارج از این مسابقه بین شرکتیهای مختلف برای برتاب ماهواره کره، شرکت ZHANGCHENG از چین نیز پیشنهادی به کره داده است. بر اساس طرح پیشنهادی کره، ماهواره



مک دانل داگلاس به نظر فوی ترمی آمد. از ۲۰۵ برتاب ۱۹۳ برتاب را با موفقیت انجام داده‌است. به عبارت دیگر ۹۲/۱٪ موفقیت داشته‌است.

همچنین جنرال دینامیک که برتاب کننده‌های اطلس را در اختیار دارد در برتاب ماهواره‌ها تاکنون از ۹۲/۵٪ موفقیت برخوردار است.

شرکت GLASVOCOSMOS که متعلق به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است از موشکهای پروتون استفاده می‌کند. درصد موفقیت این شرکت ۹۸/۸٪ است.

مسئله مهمی که در مورد این شرکت وجود دارد آنست که بسیاری از متخصصان آن به دلایل سیاسی اقتصادی جدا از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ترک وطن کرده و در کشورهای عربی مشغول به کار شده‌اند. بنابر این انتخاب GLASVOCOSMOS توسط کره‌ایها ریسک بزرگی می‌باشد. و نظر می‌رسد که این شرکت شانس بسیار کمی در این مسابقه داشته‌باشد.

همانگونه که گفته شد در مورد ماهواره‌های اختصاصی فعالیتهای زیادی در سطح جهان صورت می‌گیرد. و کشورهای جهان سوم که از رشد خوبی در توسعه برخوردارند، در این زمینه بیگام هستند.

یکی دیگر از کشورهای که برای استفاده از ماهواره اختصاصی فعالیت می‌کند، تایوان است.

بر اساس برنامه‌ریزی که تا پایان انجام داده‌است ماهواره ارتباطی این کشور در سال ۱۹۹۷ در مدار قرار خواهد گرفت.

برای انجام موفقیت آمیز این برنامه تایوان اعتباری معادل ۵۰۰ میلیون دلار در نظر گرفته است که مرحله اول آن شامل ۱۰۰ میلیون دلار است.

تایوان قبل از این برنامه طراحی و ساخت موشکهای خود را به دلیل آنکه صاحبان اصلی تکنولوژی از انتقال تکنولوژی آن خودداری کرده بودند متوقف کرده بود. آنها معتقد بوده‌اند در صورتی که این تکنولوژی منتقل شود تایوان قادر خواهد بود موشکهای بالستیک با برد بلند بسازد.

از نشریه فوراوران خرداد ۷۱

اصولی در آوریل ۱۹۹۵ در مدار قرار خواهد گرفت و ماهواره رزرو نیز در اکتبر همان سال برتاب خواهد شد.

دو شرکت فضایی آریان و مک دانل داگلاس در این مسابقه شانس بسیاری دارند. اولی موشک‌های آریان را دارد و دومی سازنده موشک‌های «DELTA II» می‌باشد.

آریان یک شرکت چند ملیتی است که از ۱۱ کشور اروپایی تشکیل شده‌است. که مرکز آن در فرانسه است. موشک‌های آریان تاکنون ماهواره‌های زیادی را با موفقیت برتاب کرده‌است.

بیش از ۸۸/۹٪ پرتابهای آریان با موفقیت صورت گرفته‌است.

قسمتهای از کار را بصورت بیانکاری و مقاطعه‌کاری انجام دهند.

استیتو تحقیقات هوا فضایی کره، مؤسسه هوافضایی سامونگ، مؤسسه شیمیایی هانکوگ و صنایع سنگین دانوو مایل هستند که اگر قرارداد برتاب با آریان بسته شود، همکاری کنند.

گر مک دانل داگلاس برای برتاب ماهواره کره برگزیده شود، پیشنهاد دهندگان داخلی عبارتنداز: صنایع سنگین دانوو، مهندسی هلال، خطوط هوایی کره و مؤسسه هوافضایی سامونگ.

همچنین در مورد جنرال دینامیکس پیشنهاد دهندگان داخلی برای همکاری

یک نرخی شدن ارز

به نظر

دست اندر کاران

آثار تبیی یک نرخی شدن ارز و پیشنهادات

دز پسی اعلام یک نرخی شدن ارز سرویس اقتصادی نشریه پیام هاجر تصمیم به جمع آوری آراء و نظریات و پیشنهادات کرد. تا از این طریق بتواند اطلاعات کافی در اختیار همگان بگذارد.

لذا مطالبی را در زمینه فوق بنظر خوانندگان می‌رسانیم، امید است ثمری بخش بوده باشد.

نظریه دست اندر کاران وزارت صنایع

یک مطلب مسلم و قطعی است و آن اینکه وجود سه نرخ رسمی، رقابتی و شناور فعلی قابل دوام و تحمل نخواهد بود. و دولت باید هر چه زودتر نظم تک نرخی را برگزیند.

چنین تصمیمی نه تنها اقتصادی است، بلکه جلوی بسیاری از مفاسد و سوء استفاده‌ها را خواهد گرفت و از حجم بازار واسطه‌گری می‌کاهد. اما این هشدار هم باید داده شود، که اقتصاد ایران دچار نابسامانی ساختاری است.

نظریه‌های مختلف راجع به تأثیر نرخ شناور فقط جوابگوی تغییراتی خاص در اقتصادند و مشکلات ساختاری اقتصاد را مگر در شرایطی برطرف نمی‌کنند.

اقتصاد ایران در حال حاضر ساختار سالمی را نشان نمی‌دهد، و اصلاح این ساختار برای رسیدن به تعادل ضرورت حیاتی دارد.

بنابراین نباید صرفاً به اصلاح پولی توجه کرد و اصلاح ساختاری را هماهنگ با آن پیش نبرد. توصیه جدی می‌شود که نرخ شناور یا مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری هماهنگ و اعلام شود.

تجدیدنظر در بسیاری از قوانین و مقررات در ارتباط با تولید، کاهش بروکراسی و کوچک کردن دولت، خصوصی‌سازی بمعنی واقعی، احترام به



پیرامون یک نرخی شدن ارز

یکی از ویژگی‌هایی که برای یک نرخی شدن ارز گفته می‌شود این است که این امر باعث می‌شود که تولیدکننده‌های داخلی به علت افزایش نرخ ارز، به منابع داخلی رو بیاورند، و به این ترتیب تولید داخلی افزایش و رونق پیدا می‌کند. این سیاست اگر در پی موفقیت سیاست فروش کارخانجات تولیدی به بخش خصوصی و سرمایه‌داران خصوصی (به گفته مسئولین مردم) انجام می‌شد، شاید موفقیت آمیز بود. توضیحاً اینکه عدم استقبال سرمایه‌داران از سیاست فروش کارخانجات دولتی به بخش خصوصی باعث عدم موفقیت این سیاست شده‌است، و عملاً بانکها و سازمانهای دولتی خریدار عمده واحدهای صنعتی به فروش رفته شده‌اند.

سیاست یک نرخی کردن ارز و بالا رفتن ارزش آن طبیعتاً بیشترین اثر را برای واحدهای تولیدی و صنعتی که عمدتاً دولتی هستند، در پی خواهد داشت. اگر این واحدها در اختیار بخش خصوصی بودند طبیعتاً فروش ارز، یا نرخ بالاتر به آنها درآمدهای دولت را افزایش می‌داد، ولسی هم‌اکنون واحدهای تولیدی و صنعتی همانگونه که بیان شده، عمدتاً دولتی هستند، باید از این ارز استفاده کنند.

در واقع افزایش بودجه دولت از طریق فروش ارز در جای دیگری از طریق پرداخت بیشتر به واحدهای تولیدی و صنعتی دولتی برای خرید ارز به قیمت بالا هزینه خواهد شد. این امر اثرات دیگری را نیز در پی خواهد داشت. از جمله قیمت تمام شده محصولات تولیدی در داخل کشور به علت استفاده از ارز به قیمت بالا به شدت بالا خواهد رفت، چرا که بسیاری از این واحدها وابسته به مواد اولیه وارداتی می‌باشند، که تاکنون با ارز دولتی اقدام به وارد کردن آنها می‌نمودند و بدین ترتیب می‌توانستند محصول را با قیمت پایین و قابل رقابت با بخش خصوصی داخل و خارج به بازار عرضه کنند. گران شدن محصولات داخلی راه را برای ورود محصولات مشابه خارجی که

معمولاً کیفیت بهتری دارند، باز خواهد کرد. این امر خود باعث رکود بیشتر تولید داخلی خواهد گردید همچنین گران شدن تولیدات داخلی قدرت خرید مردم را کاهش داده و بنوعی خود تأثیر دیگری در تداوم رکود خواهد داشت.

به عبارت دیگر ما گرفتار رکود همراه با تورم خواهیم شد. و حل این بحران بسیار مشکل است و اجباراً سیاست چاپ اسکناس بدون پشتوانه کافی بصورت مقطعی اجرا خواهد شد. که مطمئناً راه حل اشناسی بوده و مشکلات را مضاعف می‌کند. چرا که تزریق پول به جامعه افزایش قدرت خرید مردم را در پی خواهد داشت، که بدینال فروتنی تقاضا تورم و گرانی را در شرایط رکودی که ذکر شد، خواهیم داشت و دوری خطرناک در اقتصاد کشور خواهد بود.

مجله ایران فردا شماره ۳ مهر و آبان ۷۶ مقاله‌ای تحت عنوان افسانه و واقعیت در بازارهای آزاد آمریکای لاتین دارد. مطالعه این مقاله از جهت آشنایی به سیاستهای اعمال شده توسط صندوق بین‌المللی پول، و بانک جهانی حائز اهمیت است. دهه ۱۹۸۰ در امریکای لاین مقارن با کاهش تولید اقتصادی و کاهش تولید ناخالص داخلی سرانه، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش صادرات، کاهش درآمد سرانه، افزایش فقر و بیکاری بوده‌است. و عوارضی چون بیماری وی‌ایز اثر سیستم فاضلاب نامناسب شروع پیدا کرده‌است.

در سال ۱۹۹۰ به گفته سازمان بهداشت جهانی یک میلیون نفر مبتلا به ویروس HIV هستند.

در خلال دهه ۱۹۸۰ دولتهای «تولیرال» سوسیستهارا که طبقات عامه از آنها استفاده می‌کردند قطع کردند. افزایش قیمتها، کاهش دستمزدها کارگران، اجتناب از کنترل قیمتها و خدمات که بطور مستقیم به مصرف فقرا و طبقه کارگر تأثیر می‌گذاشت وجود دارد.

همچنین سوسیست به خریداران خصوصی شرکتها و کارخانه‌ها تخصص داده شد، اما در نتیجه خصوصی شدن همین شرکتها درآمد دولت کاهش فوق‌العاده‌ای پیدا کرده‌است.

نمونه‌هایی در این مورد یارز است. افزایش بودجه پلس، بالا رفتن تورم، پرداخت بدهی به بانکها، و عدم کنترل نرخهای بهره، واگذاری خدمات بنادر به بخش خصوصی، بکارگرفتن نتولیرالها و تکنوکرانهای محافظه‌کار در پستهای کلیدی از عوارض دیگری بوده‌است که در دهه ۸۰ در امریکای لاتین رخ داده‌است. لازم به تذکر است که بر اثر اعمال این سیاستها اعتصابات و شورشهای توده‌ای با وجود سرکوب و کشتار از طرف دولتها، روز بروز قوت یافته‌است.

جالب است که با برنامه تعدیل اقتصادی، در کاستاریکا امراضی مانند آبله و سل که قبلاً ریشه‌کن شده بود، دوباره فراگیر شده‌است. طبق این برنامه هزینه سرانه بهداشتی از ۲۲۸ دلار به ۱۲۶ دلار کاهش پیدا کرده‌است.

باورقی:

۱- تطبیق گزارش دکتراوادی معاون امور اقتصادی وزارت امور اقتصاد و دارائی درمبنای کنکاشی پیرامون مسائل تعدیل اقتصادی: تولید ناخالص داخلی طی سه سال ۷۰-۶۸ بطور متوسط ۷/۵ درصد رشد داشته‌است. وی در مورد تشکیل سرمایه اظهار داشت طی سه ساله اخیر تشکیل سرمایه رشد منفی نشان می‌دهد و افزایش تولید طی سه سال مورد بحث به خاطر استفاده از ظرفیتهای خالی بوده‌است که معلول فعالیتهای دولت بوده و بخش خصوصی هیچ مشارکتی در این امر نداشته‌است. (زمالت ۸۰)

از طرفی طبق اعلام آقای مرتضوی معاون سرمایه‌گذاری وزارت امور اقتصاد و دارائی ۷۵۰ شرکت دولتی در سطح کشور به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. (سلاجیه ۸۰)

پیام هاجر صفحه ۶۹

و اما نظری یکی از کارشناسان در مورد یک نرخ شدن ارز: می-فکر می کنید دولت بتواند آثار ناهنجار یک نرخ شدن ارز را کنترل کند؟

ریال است. بر اساس نرخ صندوق بین المللی، نرخ دلار حدود ۷۰۰ ریال است. ارزهای خارجی تابع یک سلسله قانونمندی است، و ریال هم تابع همان پارامترها است. ارزش ریالی منابع وضع اقتصادی و سیاسی ما است. حریمات سیاسی و اقتصادی شرایط ثابت بانی ثباتی را در هر کشوری نشان می دهد هر قدر شرایط سیاسی و اقتصادی دارای نوسانات بیشتری باشد، آن نظام بی ثبات تر تلقی می گردد. بازار ایران که در ارتباط با بازار جهانی است، ثبات با عدم ثبات آن تابع همان نوسانات است، و باین ترتیب اگر دلار به دوست تومان برسد طبقه محروم از بین می رود.

پارا مترها چیست؟

یکی از پارامترها این است که آن تابع عرضه و تقاضا است. دولت نمی تواند اسکناس چاپ کند و مصرف ارزی واردات بیشتر از ارز موجود است. ناچار دلار را بالا می برد، اما به چه قیمتی تمام می شود! اگر دولت ارز را به بازار تزریق کند، نا بتواند نرخ آن را کنترل نماید باز هم با کمبود ارز خارجی روبرو می شود. در این صورت باز هم تعهدات خارجی خود را کنترل کند. همانطور که قبلاً سکه را کنترل کرد، باین ترتیب که اعلام کرد: سکه را بیعت دولتی می دهیم، و باین وسیله پولهای سرگردان صرف سکه خریدن می شود.

این روش دولت در جمع آوری نقدینگی جامعه است نه برای مهار کردن قیمت طلا و ارز! به ولی ایجاد بازار کاذب برای خرید طلا می گردد، زیرا موضوعی که قابل اجتراز است، این است که مردم ارز می خرند، مریض دارند و می خواهند برای معالجه او به خارج از کشور بروند لذا ارز باید تهیه کنند. مردم سفر می روند و واردات بعضی کالاها مورد نیاز است، در نتیجه همیشه تقاضا وجود دارد. بخش خصوصی و بخش دولتی هر دو به ارز احتیاج دارند. در نتیجه وجود این شرایط بحران بوجود آورده است.

ممکن است مسئله را روشن تر بفرمائید؟ - ملاحظه کنید بطور مثال واردکننده کالا سفارش داده است. طبق قانون ۲۵٪ ارزش کالا را به بانک مرکزی بصورت ایز می بردند و گشایش اعتبار می کنند پس از آنکه کالا آمد بقیه پول را به بانک مرکزی پرداخت می کنند. و بانک مرکزی در مقابل فروشنده کالا تعهد دارد تا ارز آن را بپردازد. ولی مبلغی که تعهد کرده نمی تواند بپردازد. در نتیجه کالاها ترخیص نمی شود. واقعیت این است که دلار حقیقی در ایران برابر ۱۵۰۰ ریال و در خارج از ایران ۱۸۰۰

پیام هاجر صفحه ۷۰

بازار از کسلاهای و آرهانی اشباع شده است. بطور مثال اگر اجازه ورود گندم را ندهیم، و سوسپد را برداریم، گندم تولیدش بالا می رود و سودش به جیب زارع برمی گردد. و نسی واردات با دلار ۱۲۵۰ ریال (۱۴۵ تومان) بضرر زارع تمام می شود.

اگر دولت سیاست تشویق را برای رشد تولید ملی می گذاشت، و کشت و کار را صنعتی می کرد، تولید ملی بالا می رفت، ولی در حال حاضر سرمایه داری تجاری داریم، که می بینید چه وضعی است!

مثال دیگر: ما داروی گیاهی تولید می کنیم، و دولت اخیراً واردات داروهای گیاهی را آزاد کرده است. ما در رقابت نابرابر قرار می گیریم، زیرا یک ماشین شربت پرکنی حدود ۱۴۵ میلیون تومان قیمت دارد، و با این وصف ما دیگر قادر به تولید در مقابله واردات داروهای گیاهی نخواهیم بود.

به نظر می رسد تنها راه نجات این است که دولت باید از تولیدکننده داخلی با توجه به استانداردهای بین المللی حمایت کند، تا زمینه ها و منابع اقتصادی از بین نرود، و گرنه خطرات از بین رفتن منابع اقتصادی ما که مطابق با قوام نظام سیاسی ما است، در پیش خواهد بود. والسلام

بحثی در مقوله جایگاه زن در ماشین زمان!

از مصطفی

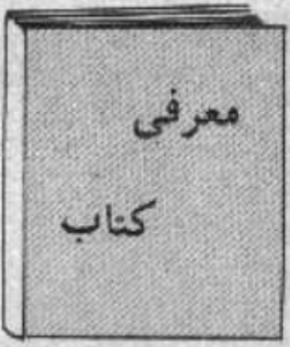
حقیقی ترین زخم بسته بر جان انسان معاصر است. در یافت نمی کرد. سکونت بره ها، اگر بزرگ شود، سکونت زن کالاشده امروز را خواهند شکست! به امید ترک این حقیقت باوردهی

۱- «ایضاً زنی» دختر آگیا مسرله دستفروزم آخانی (تومان) است که به خواسته و اجراض آشنی در پی کسب نظر موافق خدایا و خورشیدانه خیم

۲- «ایضاً زنی» دختر آگیا مسرله دستفروزم آخانی (تومان) است که به خواسته و اجراض آشنی در پی کسب نظر موافق خدایا و خورشیدانه خیم

۳- «ایضاً زنی» دختر آگیا مسرله دستفروزم آخانی (تومان) است که به خواسته و اجراض آشنی در پی کسب نظر موافق خدایا و خورشیدانه خیم

۴- «ایضاً زنی» دختر آگیا مسرله دستفروزم آخانی (تومان) است که به خواسته و اجراض آشنی در پی کسب نظر موافق خدایا و خورشیدانه خیم



نام کتاب: بررسی انقلاب ایران
 نویسنده: عمادالدین باقی (ع. باقی)
 ناشر: نشر تفکر
 حروفچینی: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم
 تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۷۰
 تیراژ: ۵۰۰۰
 قطع و صفحات: قطع وزیری و ۵۰۳ صفحه

از نویسنده، کتاب، عمادالدین باقی، در خلال سالهای ۶۲ تا ۶۶ مقالات متعددی در روزنامه های کیهان و اطلاعات درج شده است. اولین اثری که از او بصورت کتاب منتشر شد، کتاب «در شناخت حزب قاعدین زمان» در ۳۵۰ صفحه و قطع رفعی بود که مکرراً تجدید چاپ شد. دومین اثر او کتاب «کاوشی درباره روحانیت» در ۴۰۸ صفحه و قطع وزیری بود، که در پایان سال ۱۳۶۴ انتشار یافت و کتاب بررسی انقلاب ایران سومین اثر اوست که در ۵۰۳ صفحه و در قطع وزیری در سال ۱۳۷۰ به طبع رسیده است. (نویسنده در مقدمه بررسی انقلاب ایران اشاره می کند که به دو کتاب قبلی خود انتقادات اساسی دارد).

سوزه اصلی تحقیق مقطع سالهای ۵۵ تا ۵۷ است که در ۴ جلد منتشر می شود. چنانکه در مقدمه کتاب تیر آمده است، نویسنده بیش از ورود به بحثهای گوناگون پیرامون انقلاب اسلامی، کوشیده است، نخست خود واقعه را بصورت تحلیلی بشناسد، سپس در مجدلات بعدی به بحث درباره عناصر، عوامل و زمینه های پیدایش انقلاب و سایر جنبه های آن از جمله نقش سازمانهای سیاسی و اقتصادی ایران در سالهای ۵۵-۵۷ و... می پردازد زیرا تا پیش از شناخت درست هر واقعه و به

توافق رسیدن در مورد آن نمی توان درباره واقعه ای که خود محل ابهام است بحث جدی داشت.

ویژگی های کتاب
 ۱- بی طرفی:

الف: چنانکه در مقدمه کتاب نیز مذکور افتاده است، بی طرفی به معنای بی اعتقادی نیست، بلکه به معنای دخالت ندادن حب و بغضها در نگارش و تحلیل مسئله است. کتاب با روش تاریخی به بحث می پردازد، و از سالهای ۴۱ و ۴۲ به بعد که امام خمینی مطرح می شود تا سال ۱۳۵۶ هر جا ذکر می شود از او به میان می آید، از وی با عنوان آیت... خمینی یاد می کنند و از هنگامی که در ابتدای انقلاب، ملقب به امام خمینی می شود، با همین عنوان از او یاد می کنند، زیرا به کاربردن لقب «امام» برای ایشان دو سالهای ۴۱ تا ۵۶ سبب خطا در تشخیص و تحلیل در ذهن خواننده می گردد. لفظ امام بار مفهومی ویژه ای دارد، او را به مثابه رهبری بلاسازع و برتر از همگان می شناسند، در حالی که واقعیت در سالهای ۴۱ تا ۴۲ غیر از این بود، و لذا بکاربردن لقبی که از سال ۱۳۵۶ به بعد مصطلح شده درباره سالهای پیش از آن عبارت است از تحمیل برداشت و فضا و شرایط سالهای ۵۶ به بعد به سالهای پیش از آن.

ب: نویسنده، کتاب کوشیده است از احساسات افراطی جانبدارانه نسبت به انقلاب و رهبری آن، و از احساسات افراطی و دشمنانه نسبت به آنها بدور ماند. کتاب «بررسی انقلاب ایران»، با اتخاذ روشی مستقر از این دو طرف (که البته هر دو در میان گروههای موافق و مخالف خط حاکم را تشکیل می دهند) و لذا روش های بی طرفانه را دشوار ساخته و آماج اتهام و دشنام قرار می دهند)، به سیر تکاملی انقلاب پرداخته و نشان می دهد که رهبری فاطمه و بلاسازع امام خمینی «واقعیتی» است که با تلاش سایر رهبران روحانی و سیاسی مانند آیت... منتظری و... تحقق یافته است، و سایر افراد (بعضاً طرد و منکوب شده) و سازمانهای سیاسی و یا مبارزاتی مانند جنبش ساهکن و... نیز در شکل گیری انقلاب نقش داشته اند، زیرا به عقیده نویسنده در تاریکی محض است که شعله یک کبریت ارزشش از

یک نورافکن بسیار قوی در روز هم والاتر و نمایاننده تر است، و لذا وسعت کمی و کیفی مبارزات نیروهای مذهبی با روحانیون و بنا شرایط پس از پیروزی انقلاب نباید مسبب نادیده انگاشتن ارج مبارزات دیگران شود. البته نویسنده در مقدمه جلد اول کتاب وعده داده است که در بخش های بعدی به توضیح و تفصیل عوامل و زمینه های تکوین و شکل گیری انقلاب خواهد پرداخت و در جلد نخست فقط اشاراتی جزئی به این مهم دارد.

۲- ویژگی دوم کتاب در این است که نویسنده آن با اشراق و آگاهی نسبت به دیدگاههای مختلف (یعنی موافقان و مخالفان داخل و خارج از کشور)، پیرامون انقلاب، دست به قلم برده و از کتابها و منابعی که ورود آن به داخل کشور ممنوع بوده است نیز استفاده کرده که در مجدلات بعدی کتاب باید به این مسئله بیشتر توجه شود.

در مقدمه کتاب در همین رابطه آمده است: از آنجا که این کتاب با آگاهی و اشراق بر کتابها و نظریات بسیاری که از سوی جناح های گوناگون در خارج و داخل کشور منتشر گردیده نوشته شده است، مباحث آن به گونه ای تقریر یافته اند، که اگرچه در تحلیل و بررسی انقلاب اسلامی بود و صورتی از نقد ندارد، اما می تواند بعنوان نقد آنها نیز مورد استفاده قرار گیرد.

۳- کتاب مزبور، همانطور که از نامش پیداست تاریخ نگاری و تاریخ نویسی نبوده بلکه در مقام تحلیل انقلاب است، و لذا به گنجین و نقل وقایع و حوادث در حد ضرورت و بنا آنجا که برای استنادات تحلیل ها لازم بوده، اکتفا کرده است زیرا وظیفه گزارش وقایع عهده کتابهایی است که اساساً منظور تاریخ نویسی و گزارش وقایع پدید آمده اند.

۴- چنانکه در مقدمه کتاب آمده، مطالب آن از سال ۱۳۵۹ به بعد مورد مطالعه بوده اند، و در سال ۱۳۶۴ بخشی از آن در ۲۹ شماره روزنامه اطلاعات درج شده و کار مطالعه و تحقیق آن همچنان ادامه داشته و طی چند سال نیز در دانشکده های مختلف تدریس شده است، که این امر باعث پختگی بیشتر مطالب می شود و به همین روی می توان گفت، که از شتابزدگی بدور بوده و باید منتظر انتشار جلد های بعدی بود که کار آن از چند سال پیش تمام بوده اما در بونه نقد و حکم و اصلاح قرار داشته است.

مسلمین بوسنی،

سرمایه گذاری آمریکائیا

منن بیانات حضرت آیت الله العظمی منتظری در آغاز درس خارج فقه، ۷/۸/۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

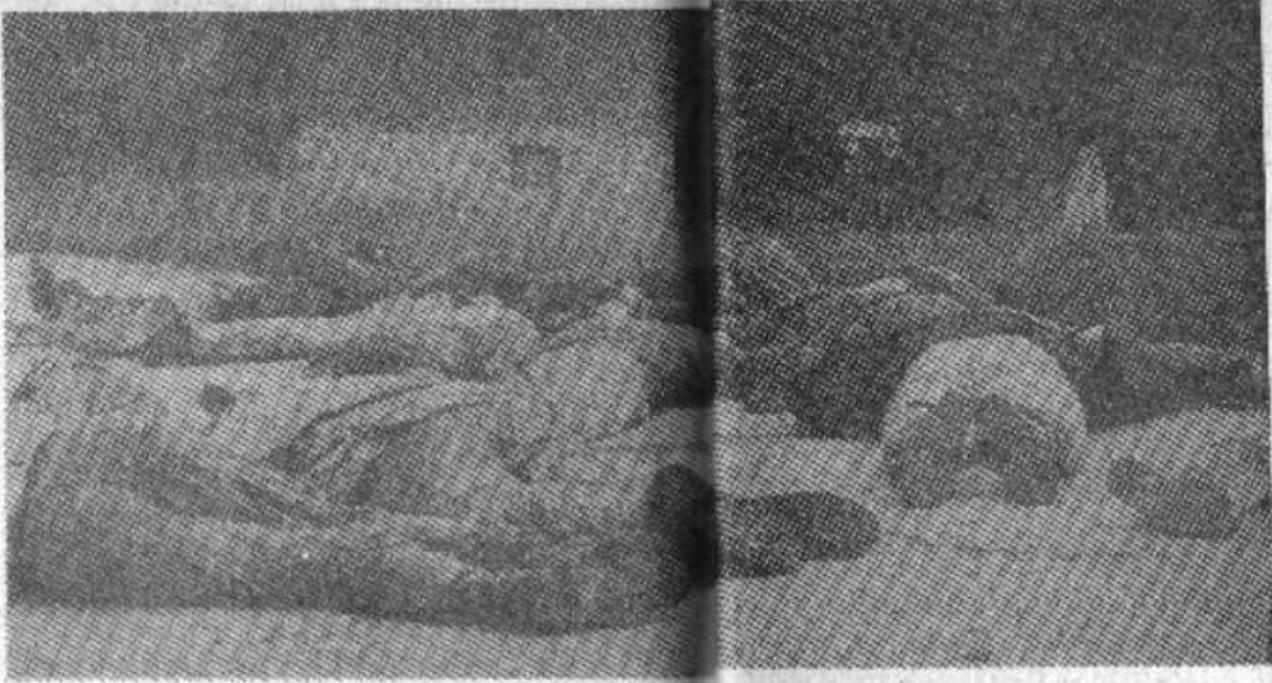
بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

انسان هر چه می خواهد مشغول مطالعه و درس باشد با این اوضاعی که مسلمانان دنیا دارند نمی شود، مگر انسان هیچ غیرت نداشته باشد والا فکر انسان راحت نیست تا مشغول کار و بحث باشد.

مسلمین بوسنی

یک وقتی همین اسپانیای فعلی عمده اش در تصرف مسلمانان بود و مسیحی ها آنها را قتل عام کردند و عده زیادی را کشتند، مساجد را اشغال و خراب کردند، مسلمانان را آواره کردند و فاتحه مسلمانان در اسپانیا خوانده شد. حالا هم در همین قسمت یوگسلاوی سابق تقریباً ۷-۸ میلیون مسلمان هستند و اینها را هر روز در بوسنی و هرزگوین قتل عام می کنند، هر روز انسان می شود یکی از شهرهای مسلمانان را اشغال کردند، خانه ها را روی سرشان خراب می کنند، به نوامیس آنها تجاوز می کنند به وضع فجیع آنها را می کشند و هیچ ارزشی برای آنها قائل نیستند. حکومت یوگسلاوی سرتاپا مسلم بود و حالا سلاحها در

پیام هاجر صفحه ۷۲



دارند در بوسنی و هرزگوین قتل عام می شوند نیستند، من در روزنامه خواندم که مثلاً همین صربها می خواستند از پدر و مادر دختری اقرار بگیرند، به دختر هفت ساله در حضور پدر و مادر تجاوز کردند، و دختر تلف شد، یا مثلاً دو نفر از آن لاتنها بر سرزن مسلمان آستنی شرط بندی کردند که بچه او دختر است یا پسر و با کاره به شکم آن زن مسلمان زدند و باره کردند تا ببینند دختر است یا پس اینجور کارهای وحشیانه را که در تاریخ کمتر بوده است انجام می دهند، آنوقت اگر دیگران بخواهند سلاح و مهمات و غذا به این بدبختها رسانده شود سازمانهای جهانی ممانعت می کنند اما اسلحه یوگسلاوی سابق تمام در اختیار صربهاست.

والفأ همه تکلیف دارند هر کس به اندازه قدرتش از مسلمانها دفاع کند. «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم». آنها ندانند بدانند است که ما مسلمانیم و به گناه مسلمانی قتل عام می شویم، هفتاد درصد زمینهایشان را تصاحب کردند شهرهایشان را خراب کردند، یک عده شان را آواره کردند و آن بیچاره ها می گویند حاضریم علف بیابان و بزرگ درختان را بخوریم اما سلاح و مهمات نداریم، سلاح و مهمات باید به آنها رسانده شود.

همه کسانی که قدرت دارند هیچ مزاحمت دیپلماسی های جهانی و پرسنیز و سیاستهای جهانی را بنمایند.

سرمایه گذاری آمریکائیا

واجب است که مسلمانها اعتراض کنند، حرکت کنند، تحریک شدید از نظر مال و سلاح و نیرو به هر نحو ممکن و قطع رابطه کنند با آن کشورهایی که ساکت نشسته اند یا از صربها حمایت می کنند. بالاخره مجامع جهانی سکوت کرده اند و مسلمانها غافل و بهود هم به آنها کمک می کنند و اینجور که پیش می رود می خواهند اسلام در دنیا نباشد از اسلام می ترسند از دین خدا می ترسند و ما بدبختها امید داریم آمریکا و اروپا بیایند به نفع کشورهای ما اقدام کنند یا سرمایه گذاری کنند خیال می کنیم آنها برای ما چیزی می آورند.

من یادم هست در زمان شاه ۳۵ نفر از سرمایه داران آمریکا می خواستند در ایران سرمایه گذاری کنند و من با مرحوم آیت الله ربانی شیرازی رحمه الله علیه یک چیزی نوشتیم، بعد مرحوم آیت الله سعیدی رحمه الله علیه آمد و گفت حیف که این امضاء ندارد. اگر ۷-۸ تا امضاء داشت بهتر بود، گفتن شما برو افرادی پیدا کن امضاء کنند من هم حاضریم امضاء کنم، رفت چیزی نوشت و با امضاء خودش فرستاد برای همه و جانفش را در همین راه گذاشت.

خداوند بحق محمد و آل محمد همه شهدای ما را با شهدای صدر اسلام و با شهدای کریلا محشور کنت خدایا شکرگزار و اجانب و دشمنان را به خودشان برگردان - به مسلمانها فوت و قدرت عنایت بفرما، به مسلمانهایی هم که تمکن دارند از نظر قدرت و مقام و مال غیرت بده تا حرکت کنند و به کشورهای دیگر اعتراض کنند که سکوت و بی تفاوت بودن گناه بزرگی است. ما که دشمنان خالی است و با ابراز تأثر لا اقل صدایمان را برسانیم به دنیا که بگویند اینها ایقدر بی غیرتند و ساکت نشسته اند.

خدا یا بحق محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیه جمیع صاحب ما را به زودی برسان.

می دادند: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم». اینهایی که کشورهای مسیحی و یهودی را «اولیاء» می گیرند «منهم» هستند، اینها مسلمان نیستند. «ان الله لا یتهدى القوم الظالمین فترى الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم بقولون نخسی ان تصیبتا دائرة». اینها برای اینکه می خواهند مقام خودشان را حفظ کنند و چهار صباحی بر سر ملت های ضعیف و محروم مسلط باشند و ثروتهای آنها را غارت کنند می روند با آنها می سازند و الا آنها کی به فکر مسلمانان هستند؟

خداوند انشاء الله بحق محمد و آل محمد یک غیرتی به مسلمانان، به سران کشورهای اسلامی، به اینهایی که دارند به اسم اسلام حکومت می کنند، خدا یک غیرتی به آنها بدهد تا یک حرکتی برایشان پیدا شود و اعتراض کنند، فقط کاری که دارند می کنند اینکه اسرائیل را به رسمیت بشناسند نماینده های کشورهای اسلامی جمع می شوند که به اسرائیل رسمیت بدهند تا مثلاً از نظر اقتصادی دستش باز باشد و آزاد باشد، اسرائیل یعنی یک پایگاه آمریکا، یعنی یک لاقه جاسوسی آمریکا در مرکز کشورهای اسلامی، اسرائیل کشور که نیست، این در حقیقت ابالت پنجاه و یکم آمریکا است. آنوقت این بدبختها برای اینکه می خواهند خودشان را حفظ کنند آوانس می دهند به اسرائیل اما به ذکر مسلمانهایی که

اختیار صربها است و مسلمانها دست خالی اند و اگر هم کسانی بخواهند کمکی به آنها بکنند آن را مصادره می کنند و نمی گذارند سلاح و مهمات و مواد غذایی به آنها برسد و با وضع فجیحی همه را دارند می کشند و متأسفانه این سازمانهای جهانی، سازمان ملل و حقوق بشر و اینها همه حقفان گرفته اند.

مسئله کویت که پیش می آید آمریکا و فرانسه و انگلستان همه می آیند به عنوان دفاع از کویت که مثلاً افراد خیال کنند دل آنها برای افراد سوخته است در حالی که کویت پایگاه نفتی بود و می خواستند این مرکز را در خاورمیانه در اختیار داشته باشند. هیچوقت آنها به فکر مردم محروم و ضعیف و مخصوصاً مسلمانان نیستند و به قتل عام مسلمانها راضی هستند و بدبخت آن کشورها و آنهایی که چشم دوخته اند به کشورهای غریب و آمریکا و بانک جهانی و حقوق بشر و سازمان ملل که اینها که برای خرابی کشورها و برای تأمین عدالت کاری بکنند و مثلاً بیابند و سرمایه گذاری بکنند و کمک کنند این دیگر خیلی بدبختی است. آنها اگر بیابند برای استفاده خودشان می آیند و هیچوقت به فکر کشورهای اسلامی نیستند سرمایه گذاری هم بکنند برای غارتگری اموال و ثروتهاست و این بدبختی است که مسلمانها به آنها چشم دوخته اند.

اگر مسلمانها همین آبه شریفه را مورد توجه و عمل قرار

یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فقتلوا... نساء ۹۴
ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای جهاد راهسپار شوید نیک تخصص کنید.

اخیراً بار دیگر بر سر جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس یعنی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک جنجال بالا گرفته است و امارات عربی متحده و به همراه اتحادیه عرب با اوجاع مسأله به شورای امنیت، از کشورهای عربی به خصوص دولت آمریکا، دعوت و درخواست به دخالت کرده است.

اساس ادعای اعراب این است که جزیره ابوموسی به شارجه و جزایر تنب بزرگ و کوچک به رأس الخیمه تعلق دارد و ایران آنها را اشغال کرده است و باید آنها را تخلیه نماید. این ادعای اعراب بکلی بی اساس است و سوابق تاریخی بطلان آن را نشان می‌دهد.

انگلیس از منطقه فرصتی تاریخی برای ایران بود تا حاکمیت خود را بر جزایر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک احراز نماید. با مذاکراتی که میان دو دولت انگلیس و ایران صورت گرفت، بر سر استقلال بحرین و برگشت سه جزیره به ایران توافق به عمل آمد و به همین دلیل، نظر خواهی از مردم بحرین در مورد استقلال یا الحاق به ایران برخلاف رویه متداول همه پرسشی بصورتی ابتدائی انجام گرفت. بدین معنا که نماینده سازمان ملل به اشخاصی خاص در بحرین مراجعه و از آنان نظر خواهی کرد، و سپس آن را بعنوان تمایل مردم بحرین به استقلال در گزارش خود به سازمان ملل منعکس نمود، و دولت ایران نیز بر اساس توافقی‌های انجام شده، اعتراض ننمود و در مرداد ماه ۱۳۵۰ (۲۲ اوت ۱۹۷۱) استقلال بحرین را به رسمیت شناخت. اما دولت ایران به رسمیت شناختن اتحادیه امارات عربی را مشروط به استغراق نیروهای نظامی ایران

تاریخچه کوتاهی از جزایر ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک

حتی در سال ۱۹۷۱ به هنگام تخلیه این جزایر و خروج ارتش انگلیس از منطقه، شیخ نشین شارجه با مساحت ۲۵۹ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۳۱۰۰۰ نفر، رأس الخیمه با مساحت ۱۶۸۳ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۲۴۰۰۰ نفر، فاقد آن توان و ظرفیت و سابقه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی معین و مشخص بودند که بتوانند ادعای خود را بر مالکیت این جزایر مستند کنند. اگر چه ساکنین بومی این جزایر (ابوموسی ۸۰۰ نفر، تنب بزرگ ۱۵۰ نفر و تنب کوچک خالی از سکنه در سال ۱۹۷۱) عرب نیار هستند اما آنان نیز مانند سایر هموطنان عرب نیارما ایرانی هستند و عموماً از نیار اعراب ایرانی بندرلنگه محسوب می‌شوند. ادعا و اصرار کشورهای عربی، بخصوص عراق و سوریه و لیبی، بر تعلق این جزایر به اعراب، بیشتر ناشی از بان عربیسم دهه‌های اخیر است تا بر اساس یک واقعیت تاریخی شناخته شده. گمان اینکه استفاده از نام بی سابقه خلیج عربی به جای نام شناخته شده، هزاران ساله، خلیج فارس، نیز متأثر از همان اندیشه بان عربیسم می‌باشد.

در سه جزیره نمود و هنگامی که تاریخ خروج نیروهای انگلیسی از جزایر فرارسد و جزایر را ترک کردند نیروهای نظامی ایران در نهم آذر ۱۳۵۰ در سه جزیره مسفر شدند. اقدام دولت ایران بسبب واکنشهای شدیدی از جانب اعراب شد. برخی از کشورهای عربی، نظیر عراق و لیبی و بط خود را با ایران قطع کردند. اما با وساطت دولت انگلیس مذاکرات حاکم شارجه با ایران منجر به امضای توافق نامه ۷ ماده‌ای در ۱۹۷۱/۱۱/۲۹ (۸ آذر ۵۰) درباره ابوموسی گردید. در مقدمه این توافق نامه آمده است: هیچک از دو طرف از ادعای خود در مورد جزیره صرف نظر نکردند و هیچیک ادعای دیگری را به رسمیت نشناخت. اما توافق کردند که نیروهای ایرانی در بخشی از جزیره مستقر شوند، ضمن آنکه برای امیر نشین شارجه نیز در قسمتی از جزیره «امتیازی» مقصور می‌گردد. بهره‌برداری از نفت جزیره گماکان بر طبق قراردادهای قبلی ادامه خواهد یافت و درآمد آن به تساوی میان ایران و شارجه تقسیم خواهد شد. همچنین با انعقاد یک قرارداد مالی بین ایران و شارجه نیز توافق شد. بعد از این تحولات بود که امارات عربی متحده، طبق طرح انگلیس با اتحاد ابتدائی شیخ نشین مرکب از ابوظهبی، دوبی، شارجه، عمان، ام القوین، مجیره و سپس رأس الخیمه توند یافت (۱۹۷۱/۱۲/۲)

در دوم دسامبر همان سال دولت عراق درخواست تشکیل جلسه فوری اتحادیه عرب را نمود و دو سوم دسامبر، چهار کشور عراق، لیبی، الجزایر و یمن جنوبی درخواست تشکیل فوری جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به «اشغال جزایر از طرف ایران» را مطرح نمودند. در هفته دسامبر ۷۱، شکایت حاکم رأس الخیمه از ایران نیز توسط نماینده عراق به شورای داده شد. شورای امنیت بعد از استماع نظرات طرفین و گزارش نماینده انگلیس درباره توافق ایران و شارجه به مسکوت ماندن موضوع رأی داد، و جنجال کشورهای عربی علیه ایران موقتاً فروکش کرد. هفت ماه بعد ۱۵ کشور عربی طی نامه‌ای به شورای امنیت خواستند تا مسأله سه جزیره مجدداً مورد رسیدگی قرار گیرد. اما شورای آن

در دوران استیلای انگلیس در منطقه، این سه جزیره نیز به تصرف درآمد و توسط نیروهای نظامی آن کشور اشغال شد. و تا سال ۱۹۷۱ و خروج این نیروها ادامه داشت. اما دولت‌های مرکزی ایران در هیچ زمانی تسلط نیروهای بیگانه بر این جزایر و سایر جزایر خلیج فارس را به رسمیت نشناختند، بلکه از هر فرصتی برای تثبیت تعلق این جزایر به ایران استفاده کردند.

در سال ۱۹۶۸ دولت انگلستان تصمیم خود را دادر بر خروج از منطقه حد اکثر تا پایان سال ۱۹۷۱ رسماً اعلام کرد. تا آن زمان تمامی شیخ نشین‌های سواحل جنوب و غرب خلیج فارس تحت قیمومیت انگلستان قرار داشتند.

این شیخ نشین‌ها از جهات سیاسی، اقتصادی و تاریخی فاقد هویت مستقل بودند و تنها ارزش آنها منابع نفتی و یا موقعیت استراتژیک بعضی از آنان بود. بنابراین در صورت خروج انگلیس از این منطقه امکان ادامه حیات این شیخ نشین‌ها بطور انفرادی یا وجود نداشت تا بسیار سخت می‌نمود. از طرف دیگر خروج

و این مسکوت گذاشت.

در طی سالهای بعد از آن، مقامات بالای ایران از این جزایر به کرات دیدن کردند و طرحهای عمرانی و خدماتی برای ابوموسی پیش بینی و یا به اجرا درآوردند. حاکم شارجه نیز به دفعات «قرارداد شارجه با ایران» را به نفع اعراب توصیف کرد و روابط دو کشور بسیار نزدیک و دوستانه بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در زمان دولت موقت مسأله سه جزیره مجدداً توسط اعراب در دو نوبت عنوان گردید:

۱- هنگامی که وزیر امور خارجه کویت به ایران آمد در آخرین جلسه دیدارش با آقای مهندس یازرگان، و با حضور اینجناب با نهایت احتیاط و ادب دیپلماتی عنوان کرد که قبل از سفرش به ایران برخی از کشورهای عرب همسایه از او خواستند تا درباره دو مسأله، یکی بحرین و دیگری سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک با دولت ایران صحبت کند. لازم به یادآوری است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از شخصیت‌های سیاسی یا دبئی، خارج از دولت، مسائلی را در مورد بحرین مطرح ساخته بودند که موجب ترس و نگرانی دول عرب همسایه و واکنش آنها علیه ایران شده بود.

در پاسخ سؤال وزیر امور خارجه کویت اینجناب متذکر شدم که دولت موقت با انتصاب و اعزام سفیر جدید به بحرین عملاً موضع دولت موقت انقلاب را نشان داده است. بنابراین دیگر طرح مسأله موردی ندارد. او هم قبول و تشکر کرد. اما در مورد سه جزیره پاسخ ما این بود که اعراب نباید اصولاً اجازه بدهند چنین مسأله‌ای مطرح شود. جدای از اینکه این جزایر قرن‌ها به ایران تعلق داشته است طرح این موضوع به معنای دعوت به تفسیر در مالکیت‌ها و حاکمیت‌هاست. هرگونه حرکتی برای تغییر وضع موجود (Status quo) در خلیج فارس به ضرر تمامی کشورهای منطقه تمام خواهد شد. اگر امارات عربی متحده ادعاهای خود را در مورد سه جزیره عنوان نماید، گروه‌هایی در ایران مسأله مالکیت ایران بر بحرین را مطرح خواهند ساخت. عربستان ادعاهای تاریخی خود را بر واحة بنی‌می و عراق بر کویت مطرح خواهند نمود. و چنان کشمکش در منطقه ایجاد خواهند کرد که راه را برای دخالت نیروهای خارجی باز خواهند نمود و این به نفع هیچک از کشورهای منطقه نخواهد بود. بنابراین عاقلانه‌ترین سیاست عبارت از عدم طرح اینگونه مسائل و قبول وضع موجود سرزها و حاکمیت‌ها می‌باشد. وزیر امور خارجه کویت اظهار موافقت کرده و تأکید کرد که این سیاست را بگیری خواهند نمود.

۲- در نشست کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها که در شهریورماه ۱۳۵۸ در هاوانا پایتخت کوبا برگزار شد، هیئت نمایندگی عراق به ریاست صدام حسین، با هیئت نمایندگی ایران، به ریاست اینجناب، با وساطت هیئت نمایندگی الجزایر (شاذلی بن جدید رئیس جمهور و مرحوم بن یحیی وزیر امور خارجه) به گفتگو نشست. در این مذاکرات صدام حسین درخواست نمود که مسأله سه جزیره در دستور مذاکرات قرار گیرد.

اینجناب به شدت با قرار گرفتن آن در دستور مذاکرات، بر این اساس که مسأله ربطی به عراق ندارد، مخالفت کرد. صدام حسین احتجاج نمود که دولت عراق یک دولت بعثی است. و اگر برنامه

حزب بعث را خواننده باشید می‌دانید که هر مسأله عربی مسأله حزب بعث نیز می‌باشد. پس مسأله سه جزیره به دولت بعثی عراق نیز مربوط است. اینجناب از او پرسیدم: حزب بعث چند سال سابقه دارد؟ وی با حالتی آسخته به غرور و افتخار گفت: بیش از چهل سال! گفتیم: بسیار خوب اما اسلام ۱۴۰۰ سال و حوزه علمیه نجف بیش از ۹۰۰ سال سابقه دارد.

رهبر انقلاب اسلامی ایران و مسئولان جمهوری اسلامی هر مسأله مسلمانان و هر مسأله نجف را مسأله خود و مربوط به خود می‌دانند. با منطق حزب بعث نمی‌توان مسائل را حل کرد. در مورد سه جزیره تنها امارات عربی متحده می‌تواند ساگر حرفی داشته باشد. با ما مطرح کند وگرنه هیچ دولت دیگری چنین حتی ندارد بنابراین به عراقی‌ها اجازه داده نشد حتی درباره سه جزیره گفتگو کنند.

وزیر امور خارجه کویت در هاوانا به اینجناب نشجه مذاکرات خود را با امارات عربی متحده مبنی بر اینکه آنها سیاست دولت جدید ایران را پذیرفته‌اند، اطلاع داد به همین دلیل علیرغم تحرکات دائم عراقی‌ها دولت امارات عربی متحده، حتی در بحرانی‌ترین وضعیت سیاسی - نظامی در روابط ایران با سایر کشورهای عربی، مسأله سه جزیره را عنوان نکرد.

حال این سؤال مطرح می‌گردد چرا اکنون دولت امارات عربی متحده مسأله را عنوان نموده است و کشورهای عربی با چه هدفی آن را دامن می‌زنند؟

اگر چه ممکن است مسئولان ایرانی در جزیره ابوموسی با خامی و یا به تحریک دیگران دست به اقداماتی زده باشند که موجب تحریک مسئولان امارات عربی شده باشد، اما با توجه به سیاست‌های رسمی اعلام شده دولت ایران و اوضاع عمومی کشور و وضع منطقه، تصور نمی‌رود، دولت ایران عالماً و عامداً اقداماتی کرده باشد که موجب برای طرح مسأله شده باشد. بلکه شواهدی حاکی از آن است که امارات عربی متحده در این جنجال می‌باشد. احتمال دارد دولت امارات عربی متحده با توجه به وضع منطقه و مسائل داخلی ایران زمان را برای طرح مسأله مناسب دیده، و ممکن است امارات عربی به تحریک دولتهای دیگر عربی با دولت‌های غربی نظیر آمریکا و اسرائیل مسأله را عنوان کرده باشد. اما اعراب، آمریکا و اسرائیل از طرح و جنجال بی‌رامون این مسأله چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ یا به عبارت دیگر بالا گرفتن این جنجال چگونه می‌تواند به ضرر ایران و به نفع آمریکا و اسرائیل باشد؟...

نمایند ارضی کشورمان، در شمال و غرب و جنوب بیش از هر زمان در معرض انواع خطرات جدی است. شرایط بحرانی کنونی نیازمند تسبیب و تعقل و تدبیر است، نه احساسات و شعارهای حماسی.

ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا واعرفنا

ربنا انک انت العزیز الحکیم. (متنحه، ۵)

ای پیروندگان ما، ما را چنان مکن که کافران خوارانده‌مان، و

ما را ایامرز که تو، پیروزه‌ند حکیمی.

۷ مهر ۱۳۷۱ هجری
دکتر ابراهیم بزوی



آرتروز درمان پذیر است

«معجزه‌هایی»

در

براندال

نخستین رویارویی من با روشهای درمان ببولوزیک برای «آرتروز» در درمانگاه بهداشتی «براندال» اتفاق افتاد. این درمانگاه در سودرتله، یک شهرک شاعرانه حومه‌ای، در چند مایلی استکهلم، پایتخت سوئد واقع شده است.

خانم آلمایسن، مدیره درمانگاه براندال، در استگاه راه‌آهن از من استقبال کرد. در طول ۱۲ سال گذشته کارهای آلمایسن را از طریق مجله سوئدی بهداشت که در زمینه معالجات آرتروز در براندال مقالات جالبی انتشار داده است، دنبال کرده‌ام. خانم «نسن» بعد از معالجه آرتروز خودش در چند ده سال پیش، تمام عمر خود را وقف کمک به هزاران بیمار مبتلا به آرتروز کرده است.

خانمی با ظاهر چهل ساله، با سوزی خرمایی تیره، باریک اندام و ظریف از اتوبوس استیشن وگن خود پائین آمد و بگرمی به من خوشامدگفت. در عقب اتوبوس را باز کرد و کف دستی سنگین مرا در آن انداخت سپس اتوبوس را دور زده و در آن را برای من باز کرد. از رفتار و حرکات او بظنم رسید که شاید قدری بیش از پنجاه سال سن داشته باشد. اما تعجب مرا محسوس کنید

هنگامی که فهمیدم هدفم‌ساله است؛ در حالی که حتی یک نار مویس سفید نشده بود؛ تردیدی نداشتم که روش او هر چه باشد، مطمئناً برای خودش اثر فوق العاده داشته است.

درمانگاه براندال بشکلی زیبا در ساحل دریای بالتیک و در میان دوختان انبوه و باشکوه قرار گرفته است. یک اقامتگاه طبیعی بسیار دوست داشتنی است. با مناظر زیبا و نماتانی این یک خانه یلامی طبیعی سه طبقه است. با یک اتاق نشیمن خیلی بزرگ، که یک تلویزیون، پیانوی بزرگ، آلات دیگر موسیقی، کتابخانه، و مجموعه‌ای از انواع خوب زیر بغل و اعضای مصنوعی (دست و پایی مصنوعی) را بطور چشمگیری نشان می‌دهد. که توسط بیماران حق شناسی که دیگر به آنها نیاز ندارند جا گذاشته شده است. این درمانگاه برای معالجه ۳۰ نفر وسایل استراحت و امکانات کافی دارد. در زمان بازدید من از این درمانگاه - ژوئن ۱۹۶۶ - ظرفیت آن تکمیل بود.

سرگذشت خود آلمایسن

هنگامی که سر میز غذاهای شش‌آور، در

اطاق نهار خوری براندال همدیگر را ملاقات کردیم. نخستین پرسش من این بود: «لطفاً، به من بگویید که چگونه و چرا آرتروز توجه شما را جلب کرد و چه چیزی شما را به ساز کردن این درمانگاه برانگیخت؟»

با سخوی چنین بود:

بیست و پنج سال پیش چنان در اثر آرتروز ناتوان شده بودم که عملاً بستری بودم. بعد از آزمایش همه انواع معالجات پزشکی و مشاوره با دهها دکتر، و چندین بار بستری شدن من نتیجه در بیمارستانها، روز بروز بدتر می‌شدم. دستها و انگشتانم خشک و سفت شده، دردی دائمی را تحمل می‌کردم. نمی‌توانستم خم شوم، راه بروم، یا حتی در رختخواب، خود را بچرخانم. علاوه بر این دچار التهاب مزمن نخمدان و میگرن دائمی بودم. از بی‌خوابی توأم با خشکی زیاد عصبی رنج می‌بردم. بالاتر از اینها دچار یبوست همگی هم بودم...

احساس ناامیدی می‌کردم. هیچکس نمی‌توانست به من کمک کند. با رنج توصیف ناپذیری که محکوم به تحمل آن بودم توانایی نداشتم تا راه خود را تشخیص دهم. ولی از لحاظ روحی قوی بودم و مایل نبودم سرنوشت خود را برای باقی‌مانده عمر، بعنوان یک بیمار بستری بپذیرم. با احساس برجسته مردم اسکندیناوی در پایداری، در برابر سرنوشت طغیان کردم. می‌خواستم زندگی کنم و دوباره تندرست شوم...

مطالعه کتابی از یک پزشک انگلیسی، به نام «سر رابرت مک کارسون»، امید تازه‌ای در من دمید و به منزله نقطه عطفی در زندگیم شد. این کتاب چندان مرا به رابطه میان تغذیه و تندرستی گشود. شروع به تجربه درباره خود کردم. رژیم غذایی را تغییر دادم. روزه گرفتم. آب سبزیهای تازه و لعاب سبزیهای پخته را نوشیدم. انواع دیگرده‌های گیاهی مانند جای را نوشیدم. تقویه کردم و برای پاک کردن روده‌های پر از مواد سمی و پس مانده‌های موجود در بدن خود از مسهل استفاده کردم. درباره روشهای معالجه طبیعی تا آنجا که می‌توانستم، کتاب، مجله و غیره را مورد مطالعه قرار دادم. از اینجا و آنجا نظرهای اهل فن را جمع‌آوری کردم. خانم دکتر «کریستین بولفی دامارکی»، پیشاهنگ معروف رژیم غذایی خام را ملاقات کردم، و کتاب

غذاهای زنده او را مطالعه و بررسی کردم. همجنس از معالجات با گرما و گرما به استفاده کردم ولی باید اعتراف کنم که به بسیاری از کارهایی که می‌کرده اعتقاد نداشتم و از روی نو میدی می‌خواستم هر چیزی را آزمایش کنم...

شگفت‌زدگی مرا تصور کنید! هنگامی که احساس کردم که هر روز از روز پیش بهتر می‌شوم! سفتی مفاصلم آرام‌آرام رویه بهبود می‌رفت. بهتر می‌خوابیدم. بتدریج درد عقب نشینی کرد. و درست پس از چند ماه در میان حیرت خودم و دیگران کاملاً مفا یافتم...

این جریان مربوط به ۲۵ سال پیش بود. و از آن زمان تاکنون هرگز بیمار نشده‌ام و هیچ اثری از آرتروز باقی نمانده است. دوست دارم ببیند که چگونه بدن من اعطاف پذیر و قابل ازتجاج است؟

با گفتن این جمله، کفشش را در آورده، نمایشی از رژیم استیک برایم اجرا کرد که بسیاری از ورزشکاران جوان، با انجام چنین عملیاتی در خود احساس غرور و افتخار می‌کنند.

آنگاه گفت من نباید مدرک زنده‌ای از آرتروز سابقم به شما نشان دهم. انگشتان پاهایم چنان تقیر شکل یافته‌اند و مفاصلم طوری بهم جوش خورده‌اند که هرگز کاملاً مسقیم نخواهند شد. به آنها نگاه کنید!

هنگامی که صدمه وارده، آن اندازه شدید است که مفاصل، کاملاً خراب شده و بهم جوش خورده‌اند، هیچ چیزی نمی‌تواند آنها را درست کند. و هیچ روش درمان سولوزیکمی سود نمی‌بخشد. ولی در اکثر موارد، حتی با تغییر شکل، اما در مدتی کمتر، برگشت کامل سلامت امکان‌پذیر است.

در آن زمان که خود را بدین طریق معالجه کردم، چنان از خوشحالی این کشف، بهیجان آمده بودم که در پوست نمی‌گنجیدم و می‌خواستم دیگران را هم در این خوشحالی سهیم کرده، تا آنجا که می‌توانم به آنها کمک کنم. به دیدار دکتر «مک کارسون» رفتم و او به من توصیه کرد که درمانگاهی باز کنم و به بیماران مبتلا به آرتروز در بازیاقتن سلامتشان یاری برسانم.

در حالی که به تأیید مستقانه این دانشمند بزرگ مسطهر (دلگرم) بودم، آپارتمان هفت

اطاقه خود را در کینهاگ، به یک درمانگاه، برای آرتروز تبدیل کردم. از همه نفاط، بیماری برای معالجه به آنجا آمدند. بعضی از آنها را با برانکار می‌آوردند. بعضی در حالی می‌آمدند که به جوب زیر بغل تکیه کرده بودند و بعضی دیگر به صندلی چرخدار وابسته بودند. بعد از چهار تا هشت هفته زندگی با رژیم غذایی آسان و سهل‌الاجرای من، بدون صندلی چرخدار و جوب زیر بغل، با پاهای خود درمانگاه را ترک می‌کردند. بیماران قدرشناس، اخبار مربوط به معالجاتشان را منتشر کردند و در نسخه صفی طولانی، از بیماران برای ورود به درمانگاه ما و تحت مراقبت قرار گرفتن بوجود آمد.

روش آرتروز درمانی من و نتایج حارق العاده آن، بطور گسترده‌ای در مطوعات انتشار یافت. انجمن پزشکی لزوز از من دعوت کرد تا درباره روشهای درمانی خود، برای اولیای امور پزشکی مهم کشور و دانشجویان دانشکده پزشکی اسلو سخنرانی کنم. متخصصان معروف درمان انواع روماتیسم، مانند پروفیسور «اولاف هانسن»، دکتر «وی، جسی، کوفورد»، پروفیسور «روالدسبات» و سایرین حضور داشتند و در گفتگوها شرکت کردند.

شهرتم در سوئد بسجید و سرد خیر شروتمندی، ملکی با یک ویلای وسیع، به درمانگاه براندال اهدا کرد و در اختیار من گذاشت. تا بتوان درمانگاه رمانسم مورد استفاده قرار گیرد. من آن را با اظهار تشکر پذیرفتم. و این جریان است که در ۱۳ سال پیش صورت گرفت. در طول این سالها به هزاران بیمار مبتلا به آرتروز کمک کرده‌ام...

نخستین روز دیدار من از براندال

نخستین روز بازدید من از براندال بیشتر با قدم زدن در بیشه‌های بسیار وسیع و سایه‌دار، که ملک را احاطه کرده‌اند و همچنین گوش دادن به سخنان خانم «نسن» که از کارش می‌گفت گذشت.

سراساعت ۵ بعد از ظهر، زنگ بصدا درآمد و همه را برای شام فراخواند. تقریباً نیمی از بیماران را در اتاق نشیمن و نیمه دیگر را در نهار خوری دیدم. در اتاق نشیمن بیماران بودند که روزه داشتند و با آب مسوه و لعاب

سبزیهای پخته پذیرائی می‌شدند.

من به بیمارانی که در نهارخوری مشغول صرف غذا بودند ملحق شدم، حالتی که در آن میز بسیار بزرگی که مخصوص جشنهاست قرار داشت، و این میز با انواع گلها و تعدادی شمع تزئین شده و از غذاهای رنگارنگ و خوشمزه مخصوص رژیم بشر - گیاهخواری (رژیمی که در آن، علاوه بر میوه‌ها و سبزیها، مواد شیری هم بکار می‌رود - مترجم) انباشته بود.

در انتخاب این غذاهای اشتهاآور حداکثر سلیقه و مهارت بکاررفته بود. میز حداقل با ده نوع سالاد متفاوت از سبزیهای تازه‌ای که با مواد آلی و بطور طبیعی رشد کرده‌اند پنبیر مخصوص (نوعی پنبیر که از ترش کردن مستقیم شیر با ماست و به نسبت معین به دست می‌آید - مترجم) زردار، سیب زمینی کبابی، کلم شور، سوپ گوجه‌فرنگی، پوره‌سویا (لوبیای چینی) دوغ، آب پنبیر، نان کامل (نانی که سبوس آرد آن گرفته نشده باشد - مترجم) و کرمازه، مخلو شده بود. به بعضی از مهمانان (بیماران) که بتازگی، روزه را شکسته بودند، توصیه شده بود که از خوردن غذاهای معینی، و بیشتر از همه، نان و غذاهای پخته، احتراز کنند. ولی دیگران، از جمله، ارادتمند شما (خود مؤلف) از همه این خوان رنگارنگ و آنهمه مانده (غذای بهشتی)های اشتهاآور لذت می‌بردیم.

بعد از شام، همه افراد، در اطاق نشیمن جمع شدند تا تلویزیون تماشا کنند. نمایش مورد علاقه سونديه، پرسش ۱۰۰۰۰ کورونی (این روزها هر کورون تقریباً بین ۱۰ تا ۱۱ ریال ارزش دارد - مترجم) روی صفحه تلویزیون بود، و هر کس در جای یک نفر هیئتوزم شده می‌نشست و انتظار پاسخهای کارشناسان صلاحیتدار را می‌کشید. من خاطره تلویزیون خودمان را در نیمه سالهای پنجاه (۱۹۵۰ تا ۱۹۵۹) و رسوئیهای معروف پرسش ۶۲۰۰۰ دلاری را یاد آوردم.

هنگامی که پرسش ۱۰۰۰۰ کورونی تمام شد و نمایش آندی ویلبامز شروع شد، تماشا را کافی دانستم و برای یک خواب راحت شبانه، سالن را به قصد اطاق خود ترک کردم.

معجزه‌ها

وقایع روز بعد با سرعت زیادی دنبال شد

و این مطلب مرا اودار کرد تا واژه معجزه را با عنوان فرعی فوق بکاربرم.

یک زن کوچک اندام دانمارکی که سالها به چوب زیر بغل نیازمند بوده اکنون بدون آنها با پای خود از مسان سرسرا به بیرون اطاق می‌رفت. این روز، هشتمین روز روزه گرفتنش بود. او هجگاه دوباره به چوب زیر بغل نیاز پیدانکرد.

بانوی دیگری از اهالی شهر گوتنبرگ، شرح داد که در دومین روز روزه‌ارستی درمفاصل وی از میان رفت و در روز چهارم، توانست چوب زیر بغل را کنار بگذارد. در روی یک بالکن بزرگ آفتابگیر، چندین بیمار را ملاقات کردم که سعی می‌کردند تا آنها که ممکن است، از آفتاب گرم و حایتحر استفاده کنند. آنها در کشوری که آفتاب، حکم کیمیا دارد و بی‌اندازه کماب است.

یک دختر جوان تقریباً ۲۰ ساله، در صندلی چرخداری، روی بالکن، حرکت می‌کرد. هفت سال بود که به آرتریت مبتلا شده، یک علیل کامل بشمار می‌رفت. دستهایش بطور عجیب و غریبی تغییر شکل یافته بودند. نمی‌توانست ساق پایهایش را حرکت دهد و با بلند کند. او با یک صندلی چرخدار به براندال آمده بود و تا آن موقع، هنوز هم از آن استفاده می‌کرد. ولی در آن هنگام احساس می‌کرد که وضعش خیلی بهتر گشته و دردش برطرف شده‌است. تصمیم داشت که چند هفته پیشتر به روزه گرفتن ادامه دهد، به این امید که بتواند صندلی چرخدارش را در آنجا ترک کند.

علاوه بر این، با زن چهل و سه‌ساله‌ای از اهالی استکهلم دیدار کردم که مدت چهارده سال به آرتریت مبتلا بود. در تمام این چهارده سال، از بیمارستانی به بیمارستان دیگر می‌رفت، و بعد از هر داروئی داروئی دیگری مصرف می‌کرد، آمبول، طلا، کورتیزون، ایماگون، بونازولیدین، و غیره. بزرگترین مشخصه آرترست وابسته به سودرشوگهوست و مؤسسه معروف کارولینسکا، در استکهلم، سرانجام کار معالجه وی را در اثر مابوس شدن، رها کردند. حالا او درست پنج روز پیش به این درمانگاه آمده و بی‌درنگ شروع به روزه گرفتن کرده بود.

او با اشتیاق به من می‌گفت: «خیلی

خوشحالم، باور نکردنی است! درست بعد از چهار روز همه دردهایم برطرف شده‌است. قبلاً نمی‌توانستم این ساق پایم را راست کنم. حالا به آن نگاه کنید! کاملاً مستقیم شده‌است. بعد از چهارده سال درد و رنج، حالا این باور نکردنی است! یک معجزه است!»

موقعی که در روی بالکن، در میان همه این مردان و زنان، که در حال گرفتن حمام آفتاب بودند راه می‌رفت، این واژه «معجزه» هنوز در ذهنم زنده بود. تنها در این درمانگاه، به هزاران بیمار ناامید مبتلا به آرتریت کمک شده است - که بیشتر آنها کاملاً بهبود یافته‌اند - و کشور کوچک سوئد دست کم نیم دوچین درمانگاه دیگر دارد که با روش درمان بیولوژیکی مشابه، بیماران را معالجه می‌کنند. بیماران از پافتاده، تغییر شکل یافته و محکوم به معلولیت مادام‌العمر که توسط مقامات رسمی پزشکی، بر حسب غیر قابل درمان خورده بودند بعنوان استفاده از آخرین ملجا به آنجا آمده بودند. بعد از چند هفته، معالجه ساده یا روش درمان بیولوژیکی، بدون داروهای خوراکی و آمولهای تجملی، خوشحال و سیاسگزار، در حالی که سلامت خود را بطور کلی بازیافته‌اند، راه می‌روند. آیا این یک معجزه نیست؟

معجزه واقعی!

در واقع، درمان معجزه‌گر برای آرتریت وجود ندارد! بعنوان یک حقیقت، روش معالجه استثنائی و خاصی برای آرتریت پیدا نمی‌شود. نه معالجه‌ای خاص، نه رژیمی مخصوص و نه استحضامی ویژه، هیچکدام آن خواص درمانی را ندارند که بتوانند آرتریت را معالجه کنند. معالجه به کمک قدرت التیامبخش خود بدن انجام می‌گیرد. روشهای درمان بیولوژیکی، با ایجاد مناسبترین شرایط برای ترمیم، ترمیم، و برگشت دوباره سلامت، این قدرت التیام بخشی را آزاد ساخته و فعالانه تقویت می‌کند.

زمانی که من موارد واقعی را بررسی کرده و با بیماران مصاحبه کردم، و انواع درمانهای بیولوژیکی نتیجه بخش در این بهبودهای قابل ملاحظه را مطالعه کردم، کمکی از من ساخته نبود، جز اینکه به تفکر فرو روم که معجزه در این حقیقت نهفته نیست که این بیماران درمان یافته‌اند بلکه در این است که این روشهای بیولوژیکی، با این همه نتایج خارق‌العاده و با کاربردی چنین گسترده در اروپا، واقعاً در

ایالات متحده آمریکا ناشناخته‌اند!

برای من این یک معجزه واقعی است که میلیونها بیمار مبتلا به آرتریت در ایالات متحده چاره‌ناپذیر و سرخورده از نومییدی، هرگز نشنیده‌اند که چنین روشهایی وجود دارند! این از پیشرفت‌های عظیم که اینک در پزشکی بیولوژیکی در حال گسترش است کاملاً بی‌خبرند.

در واقع، این یک معجزه است که روشهای بیولوژیکی تشریح شده در این کتاب برای مردم این کشور ناشناخته است! و ۱۳ میلیون بیمار آمریکائی مبتلا به آرتریت آرام و بی‌صدا به این عبارت که «برای آرتریت درمانی وجود ندارد» - توسط تبلیغات شرکت‌های داروئی تکرار می‌شود - گوشت فرامی‌دهند.

چوب زیر بغلش را رها ساخت و شروع به راه رفتن کرد

«آیین ویشتراند»، ۶۰ ساله، کشاورزی سوئدی، اهل استورموند، مدت ۱۲ سال از یک آرتریت عذاب‌آور رنج می‌برد. در واقع، بیماری او از مدتها پیش شروع شده بود، زمانی که در جریان خدمت سربازی، در دوره جوانی، صدمه‌ای سه بازوی راست خود رسانید. عفونت بخش شد و تا حدیک سمومیت خونی وحیم پیشرفت کرد، بعد از عمل جراحی، بازوی او کاملاً بهبود نیافت، و در نتیجه، بعنوان یک آدم علیل خانه‌نشین شد، مدت چندین سال با زخمهای ملتهب و یاز چهار دردمر بود تا اینکه سرانجام بازوی او بهبود یافت و تا چندین سال به ظاهر از سلامت کامل برخوردار بود.

ولی در ۱۹۵۲ همان بازو دچار حمله آرتریتی سختی شد، او نه تنها نمی‌توانست کارهای مزه‌خود را انجام دهد بلکه نه می‌توانست بنویسد و نه حتی سببزمینی خود را پوست بکشد. بعد از دو سال رنج و درد، عاقبت به توصیه پزشکان، از یک بازوی مصنوعی استفاده کرد تا بتواند، حدقل آن را خم کند. و مجبور بود که مدت ده سال این بازوی مصنوعی را همه روزه به کار برد.

در ۱۹۵۷، آرتریت شروع به بخش شدن در قسمتهای دیگر بدن کرد. ساق پای چپش سخت منهپ شد، سفت شدن روزافزون مفاصل، نوامه یا درد برایش غیر قابل تحمل

بود. برای ساق پایش نیز، ساق مصنوعی بزرگتری را پذیرفت، که حرکتهای او را محدود و راه رفتن با چوب زیر بغل را بیشتر قابل تحمل می‌کرد.

علاوه بر انواع دارو، یک نفر دکتتر متخصص، دستورهایی برای پیچیدن ساق پا با نور چسب به او داد.

آقای ویشتراند می‌گفت: «این معالجه را هرگز فراموش نخواهم کرد».

این نور مدت چند هفته، به حال خود رها شد و سرانجام هنگامی که درد چنان زورآور شد که دیگر نتوانست آن را تحمل کند، به دکتتر تلفن زد. و توصیه دکتتر این بود: «سعی کن نور را برداری».

آقای ویشتراند ادامه داد: «من این کار را کردم، مدت دو ساعت یا یک قیچی و یک تیغ خود تراش کار کردم، و هنگامی که کار را تمام کردم، تمام ساق پایم مانند یک تکه گوشت خونین چرکین نظر می‌آمد».

پس از آن شروع کرد به برشمردن فهرستی طولانی از مراجعاتش به بیمارستانهای گوناگون و درمانگاههای ویژه آرتریت. هشت هفته در بیمارستان گنبرگسکا، سه هفته در بیمارستان نورتونا، و در این مدت هیچگونه پیشرفتی در وضع مزاجش حاصل نشد. در بیمارستان اسکستونا، به منظور معالجه ۱۲ بار زانوئی چپش را زیر تأثیر اشعه X (یکسی) قرار دادند. بعد از این کار زانویش چنان سخت منتهب شده بود که بناچار روی آن عمل جراحی انجام دادند، علاوه بر این، به ذات‌الجنب دو طرفه مبتلا شد. سرانجام هنگامی که به خانه برگشته آرتریت او از هر زمانی بدتر بود.

او می‌گفت: «چنان درد مهبی داشتم که توصیف آن غیر ممکن است».

در آن هنگام، بعضی از دوستانش درمانگاه معروف معالجه بیمارهای روماتیسمی در سینه شام را به او توصیه کردند. آقای ویشتراند در نوامبر ۱۹۵۸ به آنجا رفت و تا پایان ژانویه ۱۹۵۹ در آنجا مانع. معالجات عبارت بود از اشکال گوناگونی از فیزیوتراپی، انواع حمام و ماساژ و مقداری هم داروهای گوناگون. کسی احساس بهبود کرد و داروهای درد را برطرف کردند، ولی هنگامی که به خانه برگشت دردش خود کرد.

سراجمه بعدی او به بیمارستان «لوت» بود. در آنجا معالجه عبارت بود از داروهای مختلف و ۱۴ عدد قرص در هر روز. ضمناً در این بیمارستان به منظور نگاه داشتن ساق پا در وضع مستقیم، از فولاد و چرم برای او پای مصنوعی ساخته شد.

با وجود همه معالجات گوناگون و انواع دارو، وضع مزاجی او روز بروز بدتر می‌شد، در حالی که هر دو پایش مبتلا شده بود ملاقاتی با یک نفر پزشک معروف متخصص روماتیسم، در بیمارستان «س آرک استکهلم»، روشن ساخت که او به یک کم خونی شدید ناشی از کمبود آهن، نیز مبتلاست. لذا برایش علاوه بر چندین نوع دارو، از جمله، بونازولیدین، ۲۰ عدد آمپول آهن هم تجویز شد. این داروها به برطرف کردن درد کمک کردند، ولی در این میان به انقباض ماهیچه‌های ساق پا مبتلا شد، و ناخنهای شست پایش سیاه شده، افتادند. با اینحال وضع خویش بهتر شد و شروع به جاتی شدن کرد.

پس از آن قلبش شروع به ایجاد درد در دست کرد. مراجعه جدید او به یک پزشک منجر به تجویز داروئی جدیدی برای وضع قلبش شد ولی، متوجه شد از وقتی که داروئی قلب را مصرف می‌کند، وضع معده و جهازها ضمه‌اش بکلی مختل شده‌است. و هنگامی هم که داروهای مربوط به آرتریت را می‌خورد وضع قلبش تحت تأثیر قرار می‌گرفت، و این نتیجه چرخه واقعا نادرست دارو درمانی بود.

او کم کم فهمید که به پایان خط رسیده‌است. در ضمن تلاش برای نسکین دردهای خود مجبور بود که هر چیزی را آزمایش کند.

ولی هیچ چیز کمکی به او نکرد. آرتریت

او هفته به هفته بدتر می‌شد، روزانه ۲۲ دانه قرص از انواع مختلف مصرف می‌کرد، اما هیچکدام از آنها کمترین بهبود پایداری را باعث نمی‌شدند. او نومییدی‌سپا و چشم ترسیده شده بود.

در آن زمان یکی از دوستانش شماره‌ای از یک محله پزشکی را به او نشان داد که چشمش را به راه چاره‌ای در برابر دارو درمانی و عمل جراحی باز کرده، یعنی روش بیولوژیکی جدیدی را برای معالجه آرتریت، در یک روز سرد و تاریک ژانویه ۱۹۶۴ او را با یک آنومبیل به درمانگاه براندال منتقل

تفسیر هم موقفاً بهم می خورد. این کارها ظاهر آدر خورجیک مفسر عظیم الثانی که امروز در جامعه معرفی می کنند نیست ولی ایشان باین کار دست می زنند. یعنی در همان خط تفسیر هم ایشان محدود نمی شود. یا خودش را مشغول نمی کند. با عنایت اینطور بنظر من آمده که برای بعضی ها تفسیر فرآن شغل است ولی برای ایشان نبود. و این جریان اولین برخورد ایشان با رژیم بود.

بعد در خط احکام می بینیم طرز تفکری در ایران وجود دارد که می گوید اصل اسلام احکام است احکام باید اجرا شود. شهید نواب صفوی جرو این جریان بود. ایشان معتقد بود که احکام اسلام بدون چون و چرا باید اجرا شود. هم درگیری او با شاه بر سر این مسئله بود هم با مرحوم دکتر مصدق. در حالی که اصلی هست. فرعی هست. اهم هست. مهم است. می گفتند کلیه احکام باید اجرا شود. از دکتر مصدق هم همین را می خواستند که احکام حجاب، نماز و... باید در ادارات اجرا شود و چون اجرا نمی کنند ما مخالفت می کنیم. هنوز هم این اعتقاد وجود دارد. چه در کلاهی ها. چه عمامه ای ها.

ما می بینیم آیتا... طالقانی با این طرز فکر. با آن روشن بینی با این جریان همکاری می کنند. اصلاً مرحوم نواب یکی از شاگردان جلسات آقای طالقانی هم بوده و مرحوم نواب را در شرایطی که معتقدین به رساله و احکام با ایشان جا نمی دادند. آقای طالقانی مرحوم نواب را در خانه اش مخفی می کنند. و بخاطر همین مسأله زندان هم می رود.

سال ۳۴ بعد از ترور علا ایشان به نواب پناه می دهد و در صدد پیداکردن راه نجات برای اوست.

ولی باز می بینیم آقای طالقانی در خط احکام هم نمی ماند. در سراسر تفسیر و کتابها ایشان این بحث را دارد که احکام اصلاً وسیله است، عبادات وسیله است هدف نیست بلکه وسیله ای است برای رشد و ارتقاء انسان برای تقرب به خدا، و ما باید به آن توجه کنیم. در همان دوره که نواب را حمایت می کند، از مصدق هم حمایت می کند. مصدق که ملی است، مصدقی که نواب با او درگیری می شود. خیلی عجیب است که ایشان هم نواب را پناه می دهد. هم از مصدق حمایت می کند. و می گوید بگذارد نفت ملی شود، بگذارد مصدق کارش پیش رود، در همان زمان و علیرغم اختلافات آیتا... کاشانی و دکتر مصدق، ایشان با آقای کاشانی هم رابطه خوبی دارند و آیتا... کاشانی را نصیحت می کند که دور و بر پریهای شما دارند شما را در مسیر خاصی می اندازند. در مراسم احمد آباد ایشان فرمودند که من رفتم منزل آقای کاشانی، ایشان یک کاسه خربزه آورده او گفتم حضرت آیتا... دارند زیر پای شما پوست خربزه می اندازند. بعدها آقای طالقانی گفتند که من تلاشم این بود که دست مرحوم نواب و مرحوم کاشانی و

مرحوم مصدق را در دست همدیگر بگذارم. یعنی خطی که مانع کودتای ۲۸ مرداد می شد.

نوطه ای که کودتاچیان ۲۸ مرداد کردند، همین بود که اینها را به جان هم انداختند و کودتا بوجود آمد، و ایشان درست این نوطه را درک کردند و در مبارزه با آن گام عملی بر می داشتند.

و باز می بینیم بسیاری از ملتون، آقایانی که ادعای ملی بودن داشتند بعد از کودتای ۲۸ مرداد به یأس می رسند و کنار می نشینند. ولی ایشان نهضت را ادامه می دهد. نهضت مقاومت ملی را با همکاری بعضی از همین باران مصدق برپا می دارد. و هر روز در پی تشکل جدیدتر، تشکل سالم تر، تشکل اصولی تر و راه بهتری برای پیشبرد اهداف اسلامی گام بر می دارد. و ایشان در هیچ جریانی فسیل نمی شود.

ایشان از مؤسسان نهضت آزادی است. کسی که شاگرد آقا شیخ عبدالکریم حائری بوده. نواب را پناه داده، مؤسس نهضت آزادی هم هست، ببینید از کجا تا به کجا، و امروز ما می بینیم این جریانات جقدر با هم فاصله دارند. باید با این مسأله خیلی بوجه کنیم. در نهضت آزادی هم ایشان خودش را محدود نمی کند. خیلی ها در نهضت آزادی بودند و ماندند ولی ایشان می بینیم از جریان مجاهدین حمایت می کند. اصلاً رهبران مجاهدین شاگردان جلسات ایشان بودند مثل مرحوم «حنیف نژاد» و بنارانش، نقاسیر و درسهای ایشان بسیاری از آموزشهای آنها را تقویت کرد و ایشان یکی از الهام دهندگان به جنبه های اسلامی که در سازمان مجاهدین وجود داشت، بود باز می بینیم علیرغم موضع گیریهایی که در انقلاب در مورد امام و مجاهدین بوجود آمد ایشان علیرغم اینکه از مجاهدین حمایت می کرد تا لحظه آخر از امام هم حمایت می کرد.

خلاصه من دیدم جریانی در ایران پیدا نمی کنم که یک قدمی برداشته باشد و آیتا... طالقانی حمایتی از آن نکرده باشد. چه قولاً چه عملاً. و من آنچه به ذهن رسید این بود که ما می گوئیم صفات الهی در افراد متجلی می شود. صفت عدالت، صفت رحمت، صفت وحدت، یکی از صفات الهی که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید این است که «مع کل شیئی لا بمقاربه» می گوید خدا با همه چیز هست ولی نه آنطور که در آن برود. در آقای طالقانی ما برتوی از این را می بینیم این صفت خدا را انتمای ایشان بوده است. مع کل جریان، با همه جریانات هست ولی نه آنطور که در آنها هضم شود. و «خارج عنها لا یزاله» خارج از آن است. ولی نه آنکه هیچ دخل و تصرفی در آن نداشته باشد. آقای طالقانی این صفت خدا را انتمای عمل خودش می گیرد از همه جریانات جدا می شود. ولی نه آنجنانکه رابطه اش را قطع کند و ضدشان بشود بطوری که دشمن خوئی هم شوند. اتفاقاً بعد هم



همین برخورد خیرخواهانه را ادامه می دهد. این صفت خدایی امروز بسیار بسیار مورد نیاز ماست.

من بعداً شرح خواهم داد که ما امروز هیچ شخصیتی نداریم که دربرگیرنده فراگیر همه نیروها مان باشد در همه جریانات افراد دلسوز هستند ولی کسی که همه این افراد دلسوز را دیزرگیرد و بتواند از همه جا خیرها و فوئتها را تقویت کند نداریم. هر کس در جناحی است.

بی وفائی ها نسبت به ایشان

و اما بی مهری ها، ایشان نواب صفوی را پناه داد ولی امروز کسانی که ادعای طرفداری از فدائیان اسلام دارند اساسی از ایشان نمی برند. در چه شرایطی به نواب پناه دادند در شرایطی که فدائیان ترور کرده بودند، مخفی بودند، اعدای بودند. در شرایطی که مرجع بزرگ حوزه می گوید عمامه شان را بردارید بعد اعدا مشان کنید، که به لباسی روحانیت توهین نشود. در حالی که اینطور شسته ایم اجتهاد نواب صفوی را آیتا... طالقانی امضاء کرده اند. در همان شرایط او را در خانه اش پناه می دهد ولی امروز آقایانی که از آن خط حمایت می کنند بهیچوجه با این امر توجه ندارند.

اقابانی که از اجرای احکام دم می زنند، باین نکته توجه ندارند که زمانی که رضاشاه مسأله بی حجابی را مطرح کرده بود اسان با مأمور دولت گلاریز می شوند و به زندان می روند حالا اگر ما با بی حجاب مبارزه می کنیم امکانات ماست.

همه قدرتها ما ماست، ولی آن زمان قدرت با رضاشاه بود و ایشان از اجرای احکام دفاع کرد. توجه باین ندارند که نماز جمعه که یکی از احکام سیاسی اسلام است، ایشان مبدع کار بوده، ولی اسمی از ایشان برده نمی شود. ایشان بعنوان یک شخص روحانی با عملکردی که داشت بیشترین خوشبینی را نسبت به حوزه علمیه ایجاد کرد. ولی ما می بینیم متناسفانه تفسیرشان در حوزه های علمیه و در بعضی محامع حرم محسوب می شود. حتی در بعضی جاها مارک وهابی و سنی، التقاطی و امثالهم به آن می زنند.

همین مجاهدین را که بعد از ایشان سوءاستفاده می کنند. من یادم هست سال ۵۶ در زندان، از زندان اوین یکی از

مشولین مجاهدین به زندان قصر آمد.

ما نسبت به آقای طالقانی و روحانیونی که در زندان بودند نظر مثبتی داشتیم، یکی از ایراداتی که جریان روحی به ما می گرفت این بود که شما از آقای طالقانی حمایت می کنید آقای طالقانی راست است، پس شما هم راست هستید، آقای سعادت که بعد از انقلاب اعدام شد ایشان نماینده آقای روحی در زندان بود، یکی از دلایل انحراف ما را این می دانست که طالقانی راست است و حامی حربه بورژوازی و بورژوازی است.

علیرغم همین تفکرات بعداً پدر فایده شد و از لفظ پدر چه استفاده هائی کردند در حالی که ایشان را قبول نداشتند و حتی به توصیه هائی که کرد توجهی نکردند.

علیرغم همه این بی مهری ها باز می بینیم ایشان پدریت خود را دارد. و همیشه طور رهبران انقلاب ما نسبت به ایشان بی مهری هائی کردند با وجود اینکه ایشان در تشکیلات انقلاب و در تأیید آن بخصوص سالهای اول انقلاب در حفظ انقلاب و جلوگیری از توطئه ها و تجزیه ها و درگیری هائی که وجود داشت نقش بسیار مؤثری داشت، ولی کم کم نام ایشان کمرنگ شد.

غیر از تجلیل هائی که سال اول از ایشان شد دیگر از یاد رفت. کلاً شمار ایشان و حرفهای ایشان از یاد رفت. و من بعداً خواهم گفت که بعد از ۷-۸ سال ما می بینیم که بعضی ها به همین جمع بندی ها رسیده اند. این نکته خیلی مهم است. ما یک مسأله ای که بنشان خیلی زیاد است مسأله اخلاق قراردادی است. با این معنی که مثلاً می گوئیم خوبی و بدی را بصورت قراردادی قبول داریم نه بصورت چیزی که اصل است و ما باید به آن وفادار باشیم. می گوئیم چون این آقا به من خوبی کرد من هم خوبی می کنم ولی آن آقا به من بدی کرد چرا من خوبی کنم؟ او من تهمت رد چرا من نرنم؟

او جلوی مرا گرفت چرا من را او را باز بگذارم؟ این اخلاق قراردادی است. که در انقلاب رواج داشته و دارد و متناسفانه یکی از عوامل مخرب نیروهای سیاسی ما بوده و دشمن از این مسأله به شدت استفاده کرد. در حالی که آقای طالقانی اصلاً اینطور نبود. ایشان خودش شخصیتاً دنبال این محاسن بود. حالا طرف چه خوب باشد چه بد باشد. چه به ایشان خوبی کرده باشد چه بدی کرده باشد، و اگر هم نصیحتی یا انتقادی می کرد، بحاضر شخص خودش نبود. کما اینکه می بینیم ایشان از مقامها و موقعیتهای کنار می کشید ولی مقابله به مثل نمی کردند.

من نمونه هائی دارم. شورای انقلاب تشکیل شد بسیاری از باران ایشان پیش کسوتان آنها بودند ولی ایشان اطلاع نداده بودند که شورای انقلاب تشکیل شده است. اینطور که نقل می کنند از

کردند.
او می‌گوید: «هنگامی که به آنجا رسیدیم خیلی بدبین و دیرباور بودم. با این حال، از آن همه معالجات بسیار متفاوت و بدون نتیجه فیزیکی، صرف‌نظر کردم. علاوه بر این به من دستور داده شد که از همه قرصها چشم پوشی کنم و برنامه غذایی با یک تنقیه و لعاب سیب زمینی - آبی که در آن سیب زمینی، آب‌پز شده باشد - شروع کنم.»

بیست و پنج روز بدون غذا برنامه معالجه او در براندال، با یک دوره، روزه درمانی شروع شد که ۲۵ روز طول کشید. غذای سفت نمی‌خورد، تنها آب میوه و آب سبزی، لعاب سبزیهای بخند و دم‌کرده گیاهی مصرف می‌کرد. معالجات دیگر او عبارت بود از دوش متناوب آب داغ و سرد در هر صبح، و در هر روز دوبار تنقیه. هفته ای یک بار باک کردن روده‌ها (با مسهل)، ورزش و قدری استراحت.

بعد از ۲۰ روز روزه گرفتن توانست، چوب بگل را به کناری گذاشته و بدون آنها راه برود. در روز بیست و ششم شروع به خوردن غذا کرد. رژیم غذایی او عبارت بود از میوه و سبزی خام با ماست خانگی، جوانه گندم، انواع تخمه‌ها و آجیل‌های خرد شده و نه شده، سوپ سبزی و سیب زمینی.

یک هفته بعد از پایان روزه‌گیری، توانست که بدون کمک و جینی بدون دست گرفتن به ریل دستی، تا طبقه دوم، از پله‌ها بالا رود. درد کاملاً برطرف شده بود. تحرک کامل دستها و پاهاش را بازیافته بود.

آقای ویشراند دست و پای مصنوعی خود را در لغای پیچیده و آنها را به خام «آلمانیسن» اهداء کرد تا در «موزه‌اش» نگهدارند. این هدیه جدید، برای الهام بخشیدن به دیگر مبتلایان به آرتریت که به آنجا می‌آیند، در اطلاق نسیم در مانگاه براندال با افتخار بنمایش گذاشته شد.

آقای «آلمیس ویشراند» خوشحال و خوشبین به مزرعه‌اش برگشت در حالی که می‌توانست راه برود و بدون درد، بی‌استفاده از دارو بدون کمک گرفتن از چوب زیر بغل، کار کند. بعنوان پاداش مطلوبی از معالجه بیولوژیکی، دستورهای مربوط به قلب و معده‌اش، نیز برطرف شدند.

ادامه دارد

تحشیه‌ای

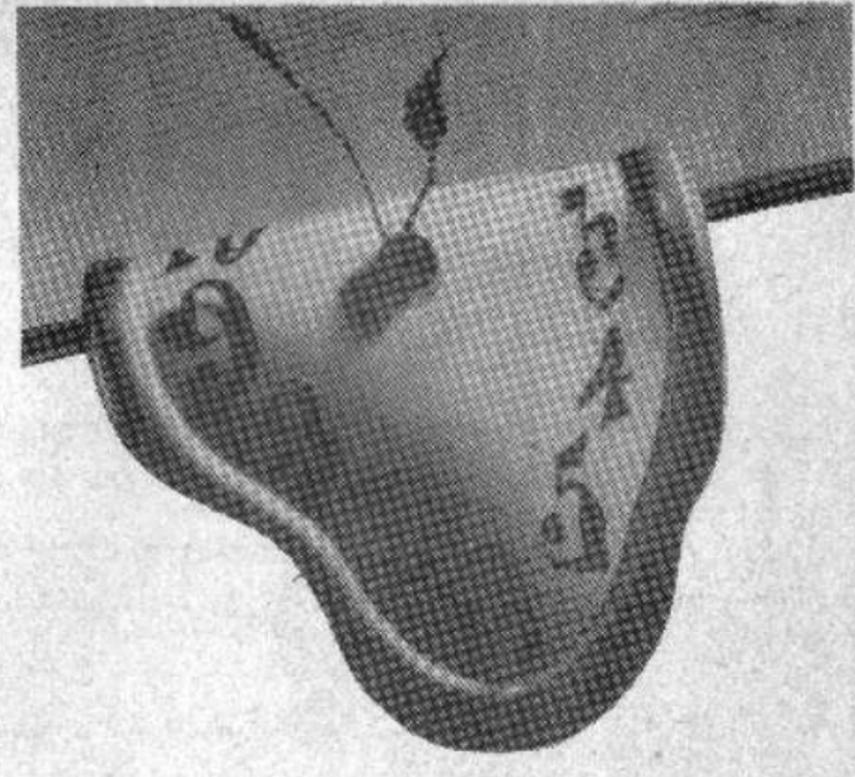
بر انتصاب اعضاء محترم شورای

تشخیص مصلحت نظام

مانده و مورد بررسی قرار نگرفته است. و فراتر از آن خنثی کننده تبلیغات سوء و مسموم بیگانگان و دشمنان این انقلاب در انزوای بانوان باشد، و جهانیان بنگرند که زن را در نظام جمهوری اسلامی ممانعتی از حیث عضویت در مقامات حساس مملکتی و سیاسی نیست و نه تنها انتخاب می‌شوند که منصوب نیز می‌گردند و لذا زنان شریف و مسلمان این سرز و بوم از محضر رهبریت انقلاب این استعدا را دارند که در سنگر مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز همانند سایر مراجع تصمیم‌گیری سلکت مدخلیت داشته باشند.

وزنی آگاه و متقی و متعهد و مخلص به نظام و انقلاب و متخصص نیز در مجمع مذکور عضویت یافته و منصوب شود. به امید آن روز و عنایت شامه مقام معظم رهبری.

در خیرها داشتیم که مقام معظم رهبری اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر اساس اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی یا ترکیبی که از درایت کامله ایشان نشأت گرفته است، برای یکدوره سه ساله منصوب فرمودند، منتها در حاشیه آن محل انتظاری برای قشر عظیمی از احاد کشور که بانوان باشند و به نوبه خود سهم بزرگی در پیروزی و تداوم انقلاب داشته‌اند متصور است، و آن اینکه یککاش یکی از زنان متعهد و متخصص و دلسوز نظام و مملکت نیز در ترکیب مذکور جانی داشت و در زمره منصوبین بود، تا در جهت حفظ حقوق بانوان و تذکر آنچه به ایشان مربوط است قیام نماید، و مدد و کمک دیگر اعضاء باشد و خصوصاً یادآور باشد، بر این نکته که مسئله ظریف و حساس اجرت‌المثل بانوان که سالی بر آن می‌گذرد، هنوز در مجمع تشخیص مصلحت مسکوت رهبری.



فردا خیلی دیر است

چرا سردن و شاهد افزایش وزن همه گوسفندان بودن.

یک مثال عینی و ساده بخش خصوصی را بیشتر کمک می‌کند. شاید بتوان گفت یکی از مهمترین دستاوردهای علوم و تکنولوژی در قرن بیستم پیدایش نایلون بوده است.

این ماده تجاری بگونه‌ای با زندگی روزمره مردم آمیخته شده که تصور زندگی بدون آن در عصر حاضر محال است.

چه سودهای کلانی که سرمایه‌گذاران از پیدایش نایلون بردند، ولی آیا فکر می‌کنید

نایلون یک شیه تولید شده است؟ خیر، فضای کار چنین بوده است.

۱- یازده سال کار مداوم

۲- بیست و هفت میلیون دلار سرمایه

۳- تلاش ۲۳۱ پژوهشگر و دانشمند با استعداد

استعداد

آنگاه پس از یازده سال آزمایش و خطا در ۱۹۳۸ این ماده جدید به بازار عرضه شد.

سود حاصل از فروش این فرآورده و همچنین فروش امتیاز حق استفاده از این اختراع به کشورهای دیگر برای شرکتی که برای تهیه این ماده سرمایه‌گذاری کرده بود، در مدت بیست سال از سرزده میلیارد دلار گذشت.

اما این همه، پایان کار نبود، دانش و تجربه پیدایش نایلون نیروی جدیدی برای گسترش و تولید فرآورده‌های جدید و تکنولوژی بالاتر شد.

بدنبال کشف دانش تهیه نایلون تکنولوژی‌های دیگری نیز پدید آمد، مانند تکنولوژی ساخت فیلیم، تکنولوژی الیاف و فیلمهای پلی استر، پوست مصنوعی، نایلون غیر قابل اشتعال، ابریش مصنوعی و...

داستان نایلون و بی‌آمدهای علمی، تکنولوژی، اقتصادی آن به «گلوله برقی تکنولوژیک» معروف شده است.

این یعنی با کمی علف دادن همه گوسفندان را چاق کردن.

با توجه به شرایط جامعه ما که در عصر بازاری و نوسازی هستیم، بخش خصوصی امروز باید برای تحقیق و توسعه فعالیت کند، فردا خیلی دیر است.

از نشریه نوآوران خرداد ۷۱

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای تحقیق و توسعه می‌شود بی‌درنگ این مثال گفته می‌شود که بخش خصوصی بنا بر ماهیت خود که تجاری فکر می‌کند دوست دارد از این طرف که به گوسفند علف می‌دهد، از طرف دیگر بدون معطلی گوسفند را وزن کند و بداند که چقدر چاق شده است. اما خیر شروع بکار قسمت تحقیق و توسعه در یک شرکت فرآورده‌های مواد غذایی بخش خصوصی نشان از یک تغییر اساسی در این نگرش داشت.

بخش خصوصی دیگر به این مسئله رسیده است که اگر امروز برای تحقیق سرمایه‌گذاری کند قطعاً در آینده شاهد گسترش و توسعه صنعت خود خواهد بود. این یعنی چاق شدن همه گوسفندان و نه یک گوسفند. این یعنی یک گوسفند را به

در خیرها شنیدیم که یک شرکت بخش خصوصی که در تهیه فرآورده‌های غذایی فعالیت می‌کند، در کنار خط تولید، آزمایشگاه مجهزی را برای امر تحقیق و توسعه در زمینه مواد غذایی راه‌اندازی کرده است.

این خیر بسیار لذت بخش و شورآفرین بود. چرا که قبل از این در مورد تحقیق و توسعه و یا R & D هر چه خیر داشتیم حاکی از سرمایه‌گذاری بخش دولتی و یا وابسته به دولت بوده است، اما اکنون شاهد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی هستیم.

در ارتباط تحقیق و توسعه و بخش خصوصی همیشه در جامعه صنعتی ما صحبت از گوسفند و علف می‌شود، هرگاه صحبت از

کلیه البسه مورد نیاز بانوان در مؤسسه اسلامی زنان ایران تولید می شود.

تلفن: ۳۱۱۵۶۵۱



از ۷ سال تا ۱۴ سال

به بهترین ها

جایزه داده می شود

سئوال: پوشش چیست؟

و چگونه پوششی را دوست دارید؟

بسمه تعالی

آموزشگاه تکنولوژی پزشکی فراخن

آموزش تکنسین تعمیرکار وسایل پزشکی، الکترونیک، کامپیوتر

با اعتبار از وزارت کار

آموزش تکنسین تعمیر و سرویس و نگهداری

کلیه تجهیزات

ویژه دختران در محل مؤسسه اسلامی زنان ایران

با ارائه مدرک رسمی وزارت کار

آدرس: خیابان شریعتی - بین سه راه زندان و مطهری -

روبروی بانک ملت، بلاک ۵۷۰

تلفن: ۸۵۵۶۵۱ - ۸۴۰۶۷۲

اعلامیـــــــــــــــــه بسم الله الرحمن الرحيم اعلامیـــــــــــــــــه

و اما من کان من الفقهاء صائفا لنفسه ، حافظا لنفسه ، مخالفا لهواه ، مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلده .

خبران اسلام و امت اسلام هر گستره تاریخ همواره از نعمات بی بدیل ولایت و تحلی انوار خداگونه زعامت اسلامی برخوردار گردیده و در نقش انوار علم و عمل صالح آنها هدایت یافته ، و در حراط مستقیم گام نهاده اند . اکنون نیز مجتهدین عادل مصباح هدایت و مرجع مطمئن در امور شرعی و عملی مردم اند ، که فقدان هر یک از این استوانه های عظیم علمی شایسته جبران ناپذیر و تاثیر آفرین این عصر و این نسل بشمار میرود .

برگرد آمد علم و تقوی ، زعیم گستر حوزه های علمیه و مرجع عالیقدر تشیع حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (رحمات الله علیه) که عمر پر برکت و دقایق پر بار زندگی اش را در راه تحکیم مبانی اسلام و ترویج دین مبین سپری کرده ، و با سعی بنیادین خویش شاگردان بسیاری را در علوم مختلف اسلامی ، فقه ، اصول ، تفسیر ، حدیث ، رجال و ... که اکثر آنها حاضر مرئیه اجتهاد هستند ، تربیت و تحول جامعه اسلامی داد ، در لحظات حساس تاریخ دنیای فانی را وداع و در حال محرابت بدینار محبوب و همسایر گردید و امت اسلامی را داغدار و عزادار نمود .

از آنجاست که تقلید در مسائل علمی ، برای اشخاص غیر مجتهد از مجتهدین جامع الشرایط واجب است ، و عمل عامر بدون تقلید و بدون عمل به احتیاط باطل است شورای عالی نظارت حزب و وحدت اسلامی اقبالستار ، با توجه به مراجعه مکرر مردم که طالب هدایت بر تقلید بعد از ارتحال حضرت آیت الله العظمی خوئی (ره) بودند با در نظر گرفتن شرایط مرجعیت بر جلسه ای که به همین منظور تشکیل داده بودند به اتفاق آراء نظر دادند که تقلیدین حضرت آیت الله العظمی خوئی می توانند در مسائل شرعی به یکسانی از دو شخصیت علمی و فقهی :

" حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی و حضرت آیت الله العظمی منتظری "

که شماره های درخشان کفایت هستند مراجعه و به فتاوی آنان عمل نمایند و بنا مافی بر تقلید ایشان نمایند . شورای عالی نظارت حزب و وحدت اسلامی

افتاتقسان تکامل

۱۳۷۱/۶/۳



پیام هاجر

۱۳۷۱، تک شماره، ۱۵۰ سال

اسیران و مجامع - مدینه - نوشنگی - هنری - حقوقی ...



صاحبه
ساهر
شهید دکتر سامی

فقه سنتی، فقه یونانی



تشکیل اولین تعاونی
روشنایی زنان در روستای
جزلاندهشت

